احکام شک و سہو نماز

تتمہ کتاب تحفۃ الابرار

از

مفتی سید عبدالرحیم بخاری

فاضل جامعہ بنوری ٹاؤن سے دورۂ حدیث اور افتاء

سنہ ۱۹۹۰ء

بہ ضمیمہ

شرح شرائع الاسلام

لحکیم الامۃ المجدد الشاہ اشرف علی التھانوی

ناشر

ادارۃ اسلامیات

احکام شک و سهو در نماز

مشخصات کتاب

احکام شکّ وسهو در نماز

(تتمّه کتابِ: تحفه الأبرار)

تألیف:علاّمه محقّق حاجّ سیّد محمّد باقر شفتی قدس سره

معروف به: حجّه الإسلام (1260 ه)

به انضمام : شرح شرائع الإسلام

(أحکام الخلل الواقع فی الصلاه)

تألیف: العلاّمه السیّد أسداللّه بن محمّد باقر الشفتی قدس سره (1290 ه)

تحقیق : سیّد مهدی شفتی

ص: 1

اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

منشورات کتابخانه مسجد سیّد اصفهان

« 21 »

ص: 6

فهرست اجمالی

مقدّمه تحقیق ... 9

درباره رساله شکّ و سهو ... 10

درباره شرح شرائع الإسلام ... 11

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره ... 15

زندگینامه علاّمه سیّد أسد اللّه شفتی قدس سره ... 20

احکام شکّ و سهو در نماز/ تألیف: حجّه الإسلام شفتی قدس سره ... 35

شرح الشرائع (أحکام الخلل فی الصلاه)/ للسیّد أسد اللّه الشفتی قدس سره ... 253

فهرست ها ... 307

ص: 8

مقدّمه تحقیق

اشاره

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الحمد للّه ربّ العالمین والصلاه والسلام علی سیّد الأنبیاء والمرسلین، و علی ابن عمّه علیّ بن أبی طالب أمیر المؤمنین وأولاده الطاهرین المعصومین سلام اللّه علیهم أجمعین .

مدّتی بعد از چاپ ونشر کتابِ : « تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار لتنویر قلوب الأخیار » (1) _ که از آثارِ ارزشمندِ مرجعِ بزرگ، علاّمه محقّق مرحوم حاجّ سیّد محمّد باقر شفتی معروف به: حجّه الإسلام أعلی اللّه مقامه فی دار السلام، درباره فریضه مهمّ نماز واحکام واسرار آن است _ به نسخه ای از آن که شامل تتمّه ای در احکام شکّ و سهو بود، دست یافتم.

چون این تتمّه نه با « تحفه الأبرار » و نه جداگانه، چاپ نشده است وخود رساله ای مستقلّ ومفصّل به حساب می آید، شایسته بود به زیورِ طبع آراسته

1- 1. این کتاب با تحقیق صدیق دانشمند حجّه الإسلام والمسلمین آقای حاجّ سیّد مهدی رجائی _ دامت برکاته _ در دو جلد به سال 1409 ه ، توسّط انتشارات کتابخانه مسجد سیّدِ اصفهان به چاپ رسیده است.

گردد، از این رو برآن شدم تا به تحقیق وتصحیح آن بپردازم، تا چه قبول افتد وچه در نظر آید .

ناگفته نماند: از آنجا که رساله شکّ وسهو ناقص می ماند ومؤلّف قدس سره موفّق به اتمام آن نمی گردد، فرزندِ نامی وی : علاّمه حاجّ سیّد اسداللّه رحمه الله ، در قسمتی از شرحِ بسیار مبسوطِ خود بر کتابِ « شرائع الإسلام » به تکمیلِ رساله والدش می پردازد با این هدف که خود می فرماید : « تیمّنًا وتبرّکًا ولِما علمتُ من سروره بذلک _ جعلنی اللّه فداه ».

لذا لازم دیدم آن قسمت از شرح شرائع آن بزرگوار را پس از تحقیق وتصحیح، در پایانِ رساله والدِ ماجدش بیاورم، إتمامًا للفائده ولِما علمتُ من سرورهما بذلک _ أعلی اللّه تعالی مقامهما.

درباره رساله شکّ وسهو

مرحوم صاحب روضات قدس سره درباره رساله شکّ وسهو می نویسد :

وله أیضًا رساله فی أحکام الشکّ والسهو فی الصلاه، کبیره جدًّا، حسنه الوضع والتفریع، جعلها تتمّه لکتاب تحفه الأبرار (1).

ومرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» گوید :

الشکیّات، فارسی لحجّه الإسلام السیّد محمّد باقر الشفتی المتوفّی سنه 1260، مختصر ضمن مجموعه من رسائله (2).

1- 1. روضات الجنّات: 2 / 101 .
2- 2. الذریعه : 14 / 218 ش 2268 .

مطالبِ این رساله در دو مقام ترتیب یافته، مقام اوّل: در احکام شکّ، ومقام دوّم: در احکام سهو، که هر مقام دارای مطالب ومباحث گوناگونی است .

سیّد حجّه الإسلام قدس سره در مقام اوّل ابتدا تعریفی از مفهوم شکّ ارائه می دهد که عبارت است از: «تردّد ذهن میان دو احتمالِ متقابل، به نحوی که رجحانی از برای احدِ طرفین بر دیگری نبوده باشد» ؛ سپس با بیان مثالی برای تفهیم وتثبیت آن معنا در ذهن خواننده می کوشد. وی پس از تعریف شکّ، مطالبی پیرامون اقسام واحکام شکّ، با ذکرِ آراء وادلّه فقهای بزرگوار امامیّه _ قدّس اللّه تعالی أسرارهم _ بیان می دارد .

مقام دوّم دارای هفت مبحث است که در هر مبحث اقوال وفتاوای فقها ودلائلِ آنها از آیاتِ کریمه قرآن وروایات شریفه، ذکر گردیده است. مصنّف _ أعلی اللّه مقامه _ در آخرین مبحث که به عربی نگاشته و پیرامون : « موجباتِ سجده سهو » است، به تفصیل در سه مقام به بحث پرداخته ؛ مقام نخست: در ایرادِ کلمات اصحاب، مقامِ دوّم: در ذکر اختلافاتی که از عباراتِ آنها ظاهر می شود، ومقام سوّم: در مستندِ اقوالِ ذکر شده وبیان مختار در مسأله، که متأسّفانه موفّق به اتمامِ این مقام نگردیده ورساله ناتمام مانده است .

درباره شرحِ شرائع الإسلام

چنانچه در گذشته گفتیم: از آنجا که مرحوم سیّدِ حجّه الإسلام موفّق به اتمامِ رساله شکّ وسهو نمی گردد، فرزندِ وی : علاّمه حاجّ سیّد اسداللّه _ أعلی اللّه مقامه الشریف _ در صدد بر می آید تا کارِ ناتمامِ والدِ ارجمندش را به انجام برساند،

برای همین در شرحِ بسیار مبسوطِ خود بر کتابِ « شرائع الإسلام »، به تکمیل رساله والدش می پردازد ودر ضمن برخی از مطالب وی را نقد و نظر خویش را با استدلال به اثبات می رساند.

مؤلّف قدس سره در آغازِ این شرح می فرماید :

إعلم: انّ الوالد العلاّمه _ روحی فداه _ قد کتب فی هذا المقام وبسط إلاّ انّه ما تمّم الکلام فیه، وقد جفّ قلمه قبل إتمامه، مع انّه _ روحی فداه _ قد ذکر فی أوّل کلامه ترتیباً وما أتی علی وفق ذلک الترتیب فی طیّ کلماته، وأردتُ بحول اللّه وقوّته إتمامه وإیراد الکلام علی وفق ذلک الترتیب تیمّناً وتبرّکاً ولِما علمتُ من سروره بذلک _ جعلنی اللّه فداه _ وقد زدت فی البین بعض الأشیاء، وابتدأت بها بلفظ : «أقول» .

نسخه های رساله شکّ و سهو

دست نوشته های فراوانی از رساله «شکّ و سهو» _ که بیشترِ آنها در آخرِ کتابِ: «تحفه الأبرار» است _ در کتابخانه های ایران یافت می شود؛ تحقیقِ این رساله بر اساس تعدادی از آن دست نویس ها که کامل تر بود، انجام گرفته وآنها عبارتند از :

1 _ نسخه خطّی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه گوهرشاد به شماره : « 72 » (1)، نوشته شده به دستِ : سیّد حسین بن محمّد حسینی، به سال 1257 ه ؛ علامت نسخه : « ش ».

1- 1. فهرست نسخ خطّی کتابخانه گوهرشاد: 1 / 65 .

2 _ نسخه خطّی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، به شماره : 896 (1)، به خطّ نسخ، از عصر مؤلّف ؛ علامت نسخه : « ح ».

3 _ نسخه خطّی «تحفه الأبرار» موجود در کتابخانه مرحوم آیه اللّه حاجّ سیّد محمّد فقیه احمد آبادی، به شماره 36 ؛ با حواشی علاّمه حاج سیّد اسد اللّه قدس سره که تمام حواشی ایشان در پاورقی آورده شده است ؛ علامت نسخه : « ف ».

نسخه های شرحِ شرائع الإسلام

ودر تحقیق « شرح شرائع » تألیفِ جدّ امجدم علاّمه حاج سیّد اسداللّه _ أعلی اللّه مقامه _ فرزندِ حجّه الإسلامِ شفتی قدس سره ، از دو نسخه استفاده کردم:

1 _ نسخه اصلی به خطّ مؤلّف رحمه الله ، که در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم به شماره 1384، نگهداری می شود (2).

2 _ نسخه خطّی کتابخانه شخصی خود که در زمان مؤلّف نوشته شده است (3).

تذکّر : در تحقیقِ این کتاب، به همان روش و شیوه تحقیقی که مرسوم در بین محقّقان است، عمل شده است .

1- 1. فهرست نسخ خطّی مرکز احیاء : 3 / 118 .
2- 2. فهرست نسخ خطّی مرکز احیاء میراث اسلامی : 4 / 213 .
3- 3. فهرست نسخ خطّی سه کتابخانه اصفهان (ابوالبرکات، علاّمه فانی، سیّد شفتی): ص 171 شماره 20 .

کلام آخر

اکنون بجاست شرحِ حال مختصری از زندگانی مؤلّف: حاجّ سیّد محمّد باقر شفتی معروف به حجّه الإسلام قدس سره ، و نیز فرزندِ نامی او حاج سیّد اسد اللّه رحمه الله تقدیم خوانندگان عزیز نمایم وقبل از آن از تمام کسانی که من را در تهیّه این اثر یاری کردند، صمیمانه سپاس گزاری کنم وتوفیق روز افزون آنها را از خداوند متعال خواستار شوم.

وآخر دعوانا أن الحمد للّه ربّ العالمین، وصلّی اللّه علی محمّد وآله، واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین .

سیّد مهدی شفتی

اصفهان _ کتابخانه مسجد سیّد

رمضان 1430 ه

ص: 14

عالم و فقیه کامل، محقّق، جامعِ معقول و منقول، مجتهدِ خبیر وبصیر، مرجعِ مجاهد وکبیر مرحوم آیه اللّه العظمی علاّمه حاج سیّد محمّد باقر شفتی، معروف به : «حجّه الإسلام»، از فحول علمای شیعه و مفاخر فقهای امامیّه در سده سیزدهم هجری است .

نسبِ وی، چنانچه خودِ آن بزرگوار در مقدّمه کتاب « مطالع الأنوار » نوشته، با بیست و سه واسطه به باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام می رسد، که بدین ترتیب است :

سیّد محمّد باقر، فرزند محمّد نقی (به نون)، فرزند محمّد زکی، فرزند محمّد تقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سیّد علی قاضی، فرزند سیّد علی، فرزند محمّد، فرزند علی، فرزند محمّد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند اسماعیل، فرزند احمد، فرزند محمّدِ مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمّد أعرابی، فرزند أبوالقاسم أعرابی، فرزند حمزه، فرزند امام کاظم علیه السلام (1).

سیّدِ حجّه الإسلام در حدود سال 1180 هجری در یکی از روستاهای طارم علیا که در حدود شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، چشم به جهان گشود.

او در سال 1187 به اتّفاق خانواده خود به « شفت »، که در جنوب غربی شهرِ

1- 1. مطالع الأنوار : 1 / 1 .

رشت واقع است، مهاجرت می کند و در آنجا مقدّمات علوم را احتمالا نزد پدر ودیگر اساتید فرا می گیرد .

سپس جهت تکمیل معلوماتِ خود در سال 1197 به سنّ هفده سالگی به عتبات مشرّف می گردد و چند سالی در کربلا به درس وحید بهبهانی قدس سره ومرحوم آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض) حاضر می شود.

وی پس از آن در نجف اشرف از محضر اساتیدی چون : مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء و سیّد بحرالعلوم رحمه الله ، استفاده می برد؛ سپس مدّتی در کاظمین به مجلسِ درس آقا سیّد محسن اعرجی کاظمینی قدس سره وارد شده واز محضرش کسبِ فیض می کند.

او بالأخره پس از هشت سال تلاش و کوششِ علمی در کربلا ونجف وکاظمین، در سال 1205 (1) به ایران باز گشته و شهر اصفهان را برای سکونت بر می گزیند (2).

سیّد حجّه الإسلام در سال 1215 (3) به شهر قم مشرّف می گردد ودر آن دیارِ

1- 1. این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «قد حُرِمنا من مجاوره العتبات العالیات _ علی مشرفها آلاف التحیّه والصلوات _ وانتقلنا منها إلی دیار العجم فی خمس ومائتین بعد الألف من الهجره المبارکه»؛ (کتاب اجازات : نسخه خطّی).
2- 2. سیّد حجّه الإسلام در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد: «انتقل المرحوم میر عبدالباقی فی أوائل ورودی فی اصبهان فی سنه سبع و مائتین بعد الألف من الهجره» ؛ (کتاب اجازات: نسخه خطّی).
3- 3. این تاریخ بر اساس نوشته خود مرحوم حجّه الاسلام است که در حاشیه «مطالع الأنوار» چنین مرقوم فرموده: «اعلم انّه اتّفق لی فی سنه مائتین وخمس عشر بعد الألف الإرتحال من اصبهان إلی بلده قم، ومکثت فیها أربعه أشهر أو أکثر، وکنت مشتغلاً بکتابه هذا المجلّد من الشرح، إلخ» ؛ (مطالع الأنوار: ج 1، نسخه خطّی).

مقدّس به مدّت تقریبا شش ماه، از محضرِ عالمِ محقّق میرزای قمّی قدس سره کسب فیض می نماید، آنگاه دوباره به اصفهان بازمی گردد.

مرحوم سیّد در اصفهان علاوه بر امامت وارشاد و تدریسِ دروس عالی ونوشتن کتاب های بسیار در فقه و اصول و رجال _ که از امور متداول بین مراجعِ عصر بوده _ دو کار را نیز فراتر از دیگران پی ریزی می کند، یکی: اجرای احکام وحدود شرعی، ودیگر: ساختِ مسجدی بزرگ و بی همتا در محلّه بیدآبادِ اصفهان به سال 1245 ه .

از دیگر آثارِ مهمّ او، حدودی است که در سفر حجّ به سال 1231 برای طواف وعرفات معیّن می نماید ؛ وی هم چنین باغِ فدک را از محمّد علی پاشاه مصری گرفته وبه سادات مدینه واگذار می کند (1).

آثارِ علمی ارزشمندی از حجّه الإسلام شفتی قدس سره به یادگار مانده، که به بیش از هفتاد عنوان کتاب و رساله در موضوعات مختلف می رسد؛ معروفترین آنها عبارتند از :

1 _ مطالع الأنوار فی شرح شرائع الإسلام (کتاب الصلاه)

2 _ تحفه الأبرار الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار (احکام نماز)

3 _ المصباح الشارقه (درباره نماز)

1- 1. قصص العلماء : 145 .

4 _ سؤال و جواب فقهی

5 _ رساله ای در اقامه حدود در زمان غیبت

6 _ رساله فی الإجتهاد والتقلید

7 _ قضاء و شهادات

8 _ رساله در نمازِ جمعه

9 _ الزهره البارقه لمعرفه أحوال المجاز والحقیقه

10 _ الرسائل الرجالیّه

11 _ اصول دین

12 _ سؤال وجواب پیرامون عقائد شیخیّه

13 _ الحلیه اللامعه (شرح البهجه المرضیّه)

14 _ رساله فی الإستصحاب

15 _ رساله در احکام غساله

16 _ رساله در وقف

17 _ الرساله القدریه

18 _ مناسک حجّ

19 _ شرح معالم الأصول

20 _ شرح تهذیب الوصول

از آن بزرگ مرجعِ جهان تشیّع، فرزندانی باقی ماندند که همه از دانشمندان بزرگ و سرشناس بودند، واسامی آنان از این قرار است : 1 _ آقا سیّد ابوالقاسم

ص: 18

2 _ حاج سیّد اسد اللّه 3 _ حاج سیّد جعفر 4 _ آقا سیّد زین العابدین 5 _ حاج سیّد محمّد علی 7 _ آقا سیّد مؤمن 8 _ آقا میر محمّد مهدی .

سرانجام حجّه الإسلام پس از هشتاد و اندی سال عمر پر خیر وبرکت، بعد از ظهر روز یکشنبه، دوّم یا سوّم ربیع الثانی (1) سال 1260 هجری، در اصفهان دیده از جهان فرو بست ؛ پیکرِ پاکش را در مقبره ای که خود قبلاً در کنار مسجدِ با شکوه خویش مهیّا ساخته بود، به خاک سپردند (2).

* * *

1- 1. در بیشتر نوشته ها ربیع الأوّل ثبت شده، و این اشتباه ناشی از نوشته مرحوم چهارسوقی در کتاب «روضات الجنّات» است . فوت حجّه الإسلام یقیناً در دوّم ماه ربیع الأوّل نبوده، زیرا اجازه ای به دستخطّ مبارکِ مرحوم سیّد وجود دارد که تاریخِ آن : 23 ربیع الأوّل 1260 است (بیان المفاخر : 2 / 128).
2- 2. شرح حال مرحوم حجّه الإسلام در این منابع آمده است : بیان المفاخر (شرح زندگانی مرحوم حجّه الإسلام شفتی) دو جلد، نوشته مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی ؛ روضات الجنّات : 2 / 100 ؛ الفوائد الرضویّه : 2 / 426 ؛ تاریخ اصفهان : 97 ؛ طبقات أعلام الشیعه (ق13) : 2 / 193 ؛ قصص العلماء : 135؛ الروضه البهیّه : 19 ؛ مستدرک الوسائل: 3 / 399 ؛ أعیان الشیعه : 9 / 188 ؛ ریحانه الأدب : 1 / 312؛ الکنی والألقاب : 2 / 155 ؛ لباب الألقاب : 70 ؛ الکرام البرره : 1 / 193 ؛ معارف الرجال : 2 / 196؛ مکارم الآثار: 5 /1614 ؛ نجوم السماء: 63 ؛ بغیه الراغبین (چاپ شده در موسوعه الإمام شرف الدین): 7 /2949 ؛ تکمله أمل الآمل : 5 / 238 ؛ موسوعه طبقات الفقهاء : 13 / 533 ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان: 1 / 373 ؛ تذکره القبور: 149 ؛ رجال ومشاهیر اصفهان: 255 ؛ وفیات العلماء: 162؛ غرقاب: 210 ؛ بغیه الطالب: 171 ؛ هدیه الأحباب: 140 ؛ مزارات اصفهان: 163 ؛ تذکره العلماء: 213؛ أعلام اصفهان: 2 / 141.

حاج سیّد اسد اللّه موسوی اصفهانی، اعلمِ فرزندانِ حاجی سیّد محمّد باقر حجّه الإسلام شفتی قدس سره ، مشهور به: « حجّه الإسلام ثانی » است ؛ عالمِ فاضل وزاهدِ متّقی، فقیه و دانشمندِ محقّقی که در علم و تقوا وفطانت وکیاست وشهرت وریاست، به چنان مرتبه ومقام بالایی رسید که بعضی او را در برخی مراتب ومقامات و ملکات روحانی، بر پدر بزرگوارش ترجیح داده اند.

وی در سال 1228 هجری در اصفهان متولّد شد (1) و در دامن تربیت پدر بزرگوار خود نشو و نما نموده و بعضی از مقدّمات علوم را نزد وی فرا گرفت.

او علاوه بر شاگردی نزد پدرش، از محضر جمعی از علمای دیگر مانندِ: آقا سیّد ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، ملاّ احمد تربتی، وشیخ نوح جعفری نجفی، نیز استفاده نمود .

وی پس از اتمام مقدّمات لازمه به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا خدمت جمعی از اساتید بزرگ مانند : مرحوم آیه اللّه شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر)، به تحصیل پرداخت تا به مقامات عالیه علم واجتهاد نائل شد ومقامات علمی و زهد و تقوای او مورد گواهی و تصدیق علما و اساتید خود واقع گردید .

1- 1. طبقِ نوشته میر سیّد علی جناب در کتاب «رجال ومشاهیر اصفهان : 153»، و مرحوم معلّم حبیب آبادی در « مکارم الآثار: 3 / 836 »، ولی مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الکرام البرره: 1 / 124» تولّد او را سال 1227 نوشته است .

صاحب جواهر قدس سره او را عالم ومجتهد قلمداد نمود و به این دو عنوان در اجازه نامه ای که آن را به قلم مبارکش مرقوم فرمود، تصریح کرد ؛ وی همچنین در این اجازه مردم را به او ارجاع داد، به گونه ای که در کلّیه شهرهای ایران فتواهایش مورد قبول واطمینان قرار گرفت و به آن عمل شد .

در قسمتی از این اجازه نامه چنین آمده :

ولدنا و قرّه أعیننا التقیّ النقیّ والمهذّب الصفیّ، العالم العامل والفاضل الکامل الأدیب الأریب، ذو الفطنه الوقّاده، والقریحه النقّاده، والأخلاق الکریمه، والفطره المستقیمه، العظیم الحلیم الأوّاه المیرزا أسد اللّه نجل حجّه الإسلام وملجأ الأنام ذی النور الظاهر والفضل الباهر السیّد محمّد باقر سلّمهما اللّه تعالی .

وی در ادامه، مردم را ترغیب به تبعیّت از وی کرده و قبول فتاوی وامتثال از فرامینش را بر آنها واجب می شمارد، می فرماید :

فالواجب علی کافّه المتدیّنین إنفاذ حکمه، وامتثال أوامره ونواهیه، وقبول فتواه، والإهتداء بنوره وهداه، فانّه نعم الکفیل لأیتام الشیعه، ونعم الرکن للشریعه _ مدّ اللّه تعالی شأنه فی أیّامه وزاد فی تأییده وتسدیده (1).

مرحوم حاج سیّد اسد اللّه در سال 1260 به امر واصرار پدرِ ارجمندش به

1- 1. تصویر کامل این اجازه نامه چهار برگی را که به خطّ شریف مرحوم صاحب جواهر است، در پایان کتاب «منتخب الصحاح» از تألیفات مرحوم حاج سیّد اسداللّه، که به سال 1431 ه = 1381 ش توسّط کتابخانه مسجد سیّد اصفهان به چاپ رسیده، آورده ایم .

اصفهان مراجعت می نماید و از عجایب اینکه در همان سال پدرش وفات یافته و او مرجعِ امور شرعیّه و مورد وثوق وقبول قاطبه اهالی اصفهان، به خصوص علما وبزرگان، واقع می گردد، چندان که در « تاریخ اصفهان » می نویسد :

نماز جماعتش کمتر از پنج هزار نفر هیچ گاه شماره نشدی (1).

از مرحوم حاج سیّد اسد اللّه _ أعلی اللّه مقامه _ کتاب های علمی فراوانی به یادگار مانده که مهمترین آنها عبارتند از :

1 _ کتاب الإمامه

2 _ رساله در تجوید

3 _ رساله در تقلید

4 _ رساله در تقلید از میّت

5 _ حواشی بر کتاب تحفه الأبرار (تألیفِ پدر دانشمندش)

6 _ حواشی بر نخبه (رساله عملیه حاجی کلباسی قدس سره)

7 _ رساله در منطق

8 _ شرح شرائع الإسلام (استدلالی، بیش از 18 مجلّد)

9 _ کتابی در احکام خمر و عصیر

10 _ کتاب الغیبه (درباره امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه)

11 _ رساله در رجعت

12 _ منتخب الصحاح

1- 1. تاریخ اصفهان : ص 92 .

13 _ رساله در استصحاب

14 _ رسائل اصولی

15 _ رسائل فقهی

16 _ رساله فی معرفه التکالیف

17 _ رساله در کیفیّت زیارت عاشورا

18 _ کتابی در رجال

تنها فرزندِ ذکورِ علاّمه حاج سیّد اسد اللّه قدس سره ، مرحوم سیّد محمّد باقر ثانی (متوفّای 1333 ه) مشهور به : «حاج آقا» است ؛ وی عالمی بزرگ وادیبی بنام بوده که از آثار او می توان به چند منظومه فقهی از جمله : منظومه در رضاع، اشاره نمود (1).

سرانجام مرحوم حاج سیّد اسد اللّه _ أعلی اللّه مقامه _ در سال 1290 ه ، به قصد زیارت اعتاب مقدّسه عراق علیهم السلام ، از اصفهان حرکت می کند، ولی در بین راه بیمار گشته، در شبِ آخرِ ماه جمادای دوّم همان سال، در: « کرندِ » کرمانشاه وفات می کند.

بدن او را از آنجا تا نجف اشرف با احترام شایسته، مردم بر سر دست و دوش

1- 1. شرح حال آیه اللّه حاجّ سیّد محمّد باقر ثانی قدس سره در این کتاب ها آمده است: معارف الرجال: 1 / 137 ؛ الحصون المنیعه : 9 / 184 ؛ شعراء الغری : 1 / 392 _ 394 ؛ أعیان الشیعه : 3 / 529 ؛ نقباء البشر : 1 / 195 ؛ مکارم الآثار : 3 / 838 ؛ معجم رجال الفکر والأدب فی النجف : 1 / 131 ؛ الطلیعه من شعراء الشیعه : 1 / 159 _ 161 ؛ رجال ومشاهیر اصفهان: 284 ؛ بیان المفاخر: 2 / 175 ؛ دانشمندان وبزرگان اصفهان : 1 / 307 ؛ أعلام اصفهان : 2 / 54 .

حرکت داده و در صحن مطهّرِ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، در اطاقِ مقابل قبرِ علاّمه شیخ مرتضی انصاری قدس سره به خاک می سپارند (1).

* * *

1- 1. شرح حال علاّمه حاج سیّد اسد اللّه قدس سره در این منابع آمده است: أحسن الودیعه : 1 / 78 ؛ أعیان الشیعه : 11 / 109 ؛ بغیه الراغبین (چاپ شده ضمن موسوعه الإمام شرف الدین) : 7 / 2950 ؛ بیان المفاخر: 2 / 245 ؛ تاریخ اصفهان و ری : 262 ؛ تذکره القبور: 81 ؛ تکمله أمل الآمل : 2 / 165 ؛ تکمله نجوم السماء : 1 / 332 ؛ رجال اصفهان: 148 ؛ روضات الجنّات: 2 / 103 ؛ الروضه البهیّه : 22 ؛ روضه الصفاء : 10 / 458 ؛ ریحانه الأدب: 2 / 26 ؛ علمای معاصرین: 331 ؛ فوائد الرضویّه : 1 / 42 ؛ قصص العلماء : 122؛ الکرام البرره: 1 / 124 ؛ الکنی والألقاب : 2 / 156 ؛ لباب الألقاب : 71 ؛ المآثر والآثار: 139 ؛ ماضی النجف و حاضرها : 1 / 133 ؛ معارف الرجال : 1 / 94 ؛ مکارم الآثار : 3 / 836 ؛ نخبه المقال: 17 ؛ هدیه الأحباب : 123 .

تصاویر نسخه های خطی کتاب

ص: 25

عكس 1

ص: 26

عكس 2

ص: 27

عكس 3

ص: 28

عكس 4

ص: 29

عكس 5

ص: 30

عكس 6

ص: 31

عكس 7

ص: 32

عكس 8

ص: 33

عكس 9

ص: 34

عكس 10

ص: 35

ص: 36

احکام شکّ و سهو در نماز

اشاره

کتاب الشکّیات والسهویّات

من تحفه الأبرار

بِسْمِ اللّه ِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ وَ بِهِ نَسْتَعِینُ

المقصد

در بیان احکام شکّ و سهو است

و در این دو مقام است :

مقام اوّل

در احکام شکّ است

مقام اول: در احکام شک

معنای شک

بدان که: شکّ عبارت است از تردّد ذهن میان دو احتمالِ متقابل، به نحوی که رجحانی از برای احدِ طرفین بر دیگری نبوده باشد ؛ پس هرگاه بعد از رجوع به وجدان، احدِ طرفین راجح بوده باشد بر طرف دیگر، خواه إبتداءً یا بعد از تأمّل در قرائن، طرفِ راجح «ظنّ» است، و طرفِ مرجوح «وَهْم» .

مثلاً بعد از آن که مقداری از شب که (1) منقضی شد، کسی به خاطرش می رسد

1- 1. ح : « که » ندارد .

که ببیند نصف شب منقضی شده است یا نه، گاه است احتمالِ انقضای نصف شب نزد او غیر محتمل است، این را «قطع» و «علم» می گویند ؛ این در وقتی است که قلیلی از شب منقضی شده باشد .

و گاه است احتمالِ انقضای نصف شب نزد او محتمل است، لکن این احتمال بعد از رجوع به وجدان ضعیف است، و احتمال راجح این است که منقضی نشده باشد ؛ این احتمالِ راجح را «ظنّ»، و طرفِ مرجوح را «وَهْم» می گویند. این در صورتی است که قدرِ معتدّ به از شب گذشته باشد .

وگاه است که تأمّل می نماید، احتمالِ انقضای نصف شب و عدم آن نزد او متساوی است، پس ذهن متردّد می شود ما بین انقضای نصف شب و عدم آن ؛ این تردّدِ ذهن میان این (1) دو احتمالِ متقابل را «شکّ» می گویند.

بعد از آن که این مطلب مشخّص شد، می گوئیم : در این جا دو مطلب است:

مطلب اوّل

اشاره

در احکام شکّ است

بدان که: شکّ یا در شرطِ صلاه است، یا در اجزای صلاه است، یا در نفس صلاه، پس تنقیح مقام مقتضی ایراد کلام است در سه مبحث :

مبحث اوّل : در حکم شکّ در شرط صلاه است

مثلِ: شکّ در وضو ؛ پس (2) می گوئیم: این شکّ یا قبل از شروع در نماز

1- 1. ح : « اینِ » ندارد.
2- 2. ش : مثلاً .

است، یا در اثنای نماز است (1)، یا بعد از فراغ از نماز ؛ اگر قبل از شروع در نماز است، لازم است اتیان به مشکوکٌ فیه نماید، اتیان به نماز با عدم آن جایز نیست.

واگر بعد از فراغ از نماز است، مثل این که بعد از آن که از نماز فارغ شد، با تحقّق فصل یا با عدم فاصله، شکّ می کند که قبل از شروع به نماز من (2) اتیان به وضو نمودم، پس نماز صحیح خواهد بود ؛ یا نه پس نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین است هرگاه شکّ در بعضِ اجزای وضو، یا در بعضِ شرایط آن بوده باشد، پس در این صورت اعتنای به آن شکّ نیست، پس نماز صحیح خواهد بود ؛ بلکه این مطّرد است در جمیع عبادات، مثلِ : وضو و غسل وتیمّم وغیرها، پس هر شکّی که بعد از فراغ از این اعمالِ بوده باشد، این (3) شکّ معتنی به نیست، لکن نسبت به عملی که این شکّ بعد از فراغ از آن حادث شده، وأمّا نسبت به نمازی که بعد اتیان می نماید، پس اتیان به شرطِ مشکوکٌ فیه در این صورت لازم است.

و أمّا هرگاه شکّ در أثنای نماز بوده باشد، مثل این که بعد از اتیان به دو رکعت نماز ظهر، شکّ می کند که من قبل از شروع به نماز اتیان به وضو نمودم یا نه، ظاهر این است که قطعِ نماز لازم، بلکه جایز نبوده باشد، پس إتمام نماز می نماید ؛ احتیاط مقتضی إعاده آن نماز است بعد از اتیان به طهارت (4).

1- 1. یعنی : در حین شروع در نماز .
2- 2 . ش: « من » ندارد .
3- 3. ح : آن .
4- 4. حاشیه « ف » : سیأتی منه فی المطلب الثانی لزوم استیناف الصلاه، فلاحظ ؛ ولکن احتیاط در اتمامِ صلاه وإعاده آن است پس از تجدید وضو ؛ ا س د [این سه حرف رمزِ حواشی مرحوم علاّمه حاج سیّد اسد اللّه، فرزند حجّه الإسلام شفتی قدس سره است].

به این معنی که: شکّ دارد که نماز به عمل آورده است یا نه ؛ و این اگر در وقتِ نماز بوده باشد، مثل این که قبل از غروب شکّ می کند که اتیان به نماز ظهر و عصر کرده است یا نه، در این صورت لازم است که اتیان به هر دو نماز نموده باشد.

و هم چنین هر گاه قطع دارد بر این که نماز ظهر را به عمل آورده است، لکن شکّ دارد که اتیان به نماز عصر نموده است یا نه، در این صورت لازم است که اتیان به نماز عصر نموده باشد.

و امّا هر گاه عکس این فرض شود، به این معنی که قاطع است بر این که اتیان به نماز عصر نموده است، لکن شکّ دارد که اتیان به نماز ظهر نموده است یا نه، در این صورت آیا لازم است اتیان به هر دو نماز نماید، امّا ظهر به جهت شکّ در اتیان آن با بقای وقت، و امّا عصر به جهت لزومِ تأخیر آن از ظهر ؛ یا جایز است اکتفا به ظهرِ تنها ؛ یا اتیان به هیچ یک لازم نیست، امّا عصر به جهتِ قطع به اتیان آن، وامّا ظهر به جهت این که ظاهرِ حالِ مسلمی که عالم بوده باشد به لزوم تأخیر عصر از ظهر، آن است که مشغول نماز عصر نمی شود مگر بعد از برائتِ ذمّه از صلاه ظهر ؟

ظاهر احتمال ثانی است، امّا اتیان به صلاه ظهر به جهت آن چه که مذکور شد، وامّا عدم لزومِ إعاده صلاهِ عصر به جهت آن که امتثال مقتضی إجزا است. وقدری که مسلّم است آن است که با علمِ به بقای تکلیفِ به ظهر، إشتغال به عصر

جایز نیست و این در مفروض متحقّق نیست، لکن احتیاط مقتضی إعاده صلاه عصر است بعد از اتیان به صلاه ظهر .

و ممکن است که گفته شود: این فرض از محلّ کلام خارج است، نظر به این که ظاهر مکلّف این است که مشغول به نماز عصر نشود مگر بعد از اعتقادِ برائت ذمّه او از نماز ظهر ؛ بنابراین بعد از التفات، صدورِ نماز ظهر از این شخص مظنون می شود، از عنوان شکّ خارج و مندرج تحت عنوان ظنّ می شود، که بعد به اعانت الهی _ جلّ شأنه _ بیان خواهد شد .

وآن چه مذکور شد در صورتی بود که شکّ به صدور صلاه با بقای وقت صلاه بوده باشد، وامّا هرگاه این شکّ بعد از انقضاء و خروجِ وقتِ نماز بوده باشد، مثل این که در روز شکّ می کند که نماز مغرب و عشاء _ هر دو یا أحدهما _ دیشب (1) از او صادر شده است یا نه و هکذا، ظاهر این است که در این مقام حکمِ به لزوم قضاء ممکن نبوده باشد، اگر چه اتیان به قضاء بی عیب است، خصوصًا در حقّ کسی که عادهً قاضی بر اتیان نماز در وقت، در حقّ او نبوده باشد.

* * *

مبحث سیّم: در حکم شکّ در اجزای نماز است

اشاره

می گوئیم: این شکّ یا در عدد رکعات نماز است، یا غیر آن ؛ پس در این جا دو مقصد است:

1- 1. ح : « دیشب » ندارد .

مقصد اوّل: در حکم شکّ در اجزائی است که غیر از عدد رکعات بوده باشد

مثل: شکّ در تکبیره الإحرام یا قرائتِ حمد و سوره، یا شکّ در أحدهما (1)، یا شکّ در آیات آنها، یا در کلمات آیات، و هکذا .

بدان که: شکّ در اجزای مذکوره، یا قبل از دخول در فعل دیگر است، یا بعد از آن؛ اگر قبل از دخول در فعل دیگر است، لازم است اتیان به مشکوکٌ فیه نماید، مثل: شکّ در قرائتِ حمد قبل از دخول در سوره، یا شکّ در سوره قبل از دخول در رکوع، بلکه شکّ در آیه[ای] از حمد قبل از دخول در آیه دیگر ؛ و هم چنین شکّ در کلمه[ای] قبل از دخول در کلمه دیگر .

واگر بعد از دخول در فعل دیگر است، اعتنائی به آن شکّ نیست، یعنی بنا بر صدورِ مشکوکٌ فیه می گذارد، به مقتضای آن معمول داشته، نماز را به اتمام می رساند.

پس هرگاه شکّ در تکبیره الإحرام نمود بعد از دخول در قرائت، یا شکّ در قرائتِ حمد نماید بعد از دخول در سوره، یا شکّ در سوره نماید بعد از دخول در رکوع، التفاتی به آن شکّ نیست، بلکه چنین است حال (2) هرگاه شکّ در آیه[ای] از آیاتِ فاتحه الکتاب یا سوره نماید بعد از دخول در آیه بعد از آن.

بلکه دور نیست حکمِ کلمه نیز چنین بوده باشد، یعنی هرگاه شکّ در کلمه

1- 1. ح : « یا شکّ در أحدهما » ندارد .
2- 2. ح : « حال » ندارد .

نماید بعد از دخول در کلمه دیگر، باز بنا بر تحقّق مشکوکٌ فیه می گذارد، عود به جهت اتیان (1) به مشکوکٌ فیه لازم نیست .

آیا حکم در اجزای مستحبّه، مثلِ حکم در (2) اجزای واجبه است ؟ می گوئیم: این متصوّر به سه صورت می شود:

اوّل : آن است که شکّ در جزء مستحبّ نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن مستحبّ ؛ مثل شکّ در فقره[ای] از فقرات قنوت نمود بعد از دخول در فقره دیگر از آن.

دویّم : آن است که شکّ در واجبی از واجبات نماز نمود بعد از دخول در مستحبّی از مستحبّات نماز، مثل: شکّ در تکبیره الإحرام نماید بعد از دخول در إستعاذه، یا بعد از فراغِ از آن قبل از بسمله (3).

سیّم : عکس آن است، مثل: شکّ در استعاذه نمود بعد از دخول در تسمیه یا بعد از فراغ از آن .

ظاهر این است حکم در جمیع اینها همان است که مذکور شد، پس اعتنائی به شکّ در هیچ یک از اقسام مذکوره نیست، بلکه بنا بر صدورِ مشکوکٌ فیه می گذارد در جمیع اقسام مذکوره .

کلامی که در این مقام هست، این است که: چنانچه دخول در جزئی از اجزای نمازی که بعد از مشکوکٌ فیه است، مانع است از عود به جهت اتیانِ مشکوکٌ فیه، آیا دخول در مقدّماتِ جزئی که بعد از مشکوکٌ فیه است، مثلِ دخول در

1- 1. ح : «به جهت اتیان» ندارد .
2- 2. ش : «حکم در» ندارد .
3- 3. ح : تسمیه .

جزء است ؟

پس هرگاه شکّ در رکوع نمود بعد از آن که نشست به جهت سجود، یا شکّ در سجود نمود بعد از آن که حرکت نمود به جهت ایستادن قبل از این که منتصب شود در قیام، ظاهر این است: دخول در مقدّمات مانع از عود نباشد .

بنابراین هرگاه میل نمود به جهت ایستادن، مادامی که راست نایستاده است، هرگاه شکّ نمود که سجده به عمل آورده است یا نه، عود می نماید وسجده مشکوکٌ فیها را به عمل می آورد، چنان چه حدیثِ صحیح دالّ بر این مطلب است (1).

بنابراین هرگاه شکّ در تشهّد نماید بعد از آن که حرکت نموده به جهت قیام، مادامی که راست نایستاده است می نشیند تشهّد می خواند، بعد از فراغ از تشهّد اتمام نماز می نماید .

لکن ظاهر از حدیثِ صحیح که وارد شده است در رکوع، خلاف این است، بنابراین طریقه احتیاط مقتضی این است که: هرگاه شکّ در رکوع نماید بعد از میل به سجود وقبل از وصول به حدّ سجود، در این صورت عود ننموده، نماز را تمام نماید، بعد از فراغ إعاده نماید .

مخفی نماند فرقی در این مقام نیست ما بین آن که مشکوکٌ فیه، رکنی از

1- 1. تهذیب الأحکام: 2 / 153 ح 603 _ 61 : «عن إسماعیل بن جابر عن أبی عبد اللّه علیه السلام فی رجل نسی أن یسجد سجده الثانیه حتّی قام فذکر _ وهو قائم _ انّه لم یسجد، قال : فلیسجد ما لم یرکع، فإذا رفع فذکر بعد رکوعه انّه لم یسجد فلیمض علی صلاته حتّی یسلم، ثمّ یسجدها فإنّها قضاء، وقال: قال أبو عبداللّه علیه السلام : إن شکّ فی الرکوع بعد ما سجد فلیمض، وإن شکّ فی السجود بعد ما قام فلیمض، کلّ شیء شکّ فیه ممّا قد جاوزه ودخل فی غیره فلیمض علیه ».

ارکان نماز بوده باشد، یا نه، پس هرگاه شکّ در رکوع نماید در حالتی که ایستاده است، لازم است رکوع نماید ؛ واگر بعد از دخول در سجود شکّ نماید، بنا بر تحقّقِ مشکوک فیهٌ می گذارد، نماز را تمام نموده، إعاده ضرور نیست ؛ وهم چنین است حال در تکبیره الإحرام و غیرها .

بلی فرقی که هست ما بین رکن و غیر رکن، آن است که: هرگاه اتیان به مشکوکٌ فیه نمود در جایی که لازم بود که اتیان نماید، بعد مشخّص شد که اتیان به آن نموده بوده است در سابق، پس اگر مشکوکٌ فیه رکن بوده باشد، نماز باطل است واستیناف آن لازم، واگر غیر رکن بوده باشد، نماز صحیح، آن زیادتی موجب بطلانِ نماز نمی شود.

جماعتی از اعاظم علماء در رکوع تفصیل داده اند، به این نحو که: اگر بعد از رفعِ رأس از رکوع متذکّر شد که رکوع را به عمل آورده بوده است، نماز باطل خواهد بود، واگر در اثنای رکوع متذکّر شد، در همان حالت به سجود می رود، یعنی رفع رأس ننموده به سجود می رود، نماز در این صورت صحیح خواهد بود.

و این قول ضعیف است، بلکه نماز در هر دو صورت باطل است، خواه متذکّر به فعلِ رکوع بعد از رفع رأس از رکوع بشود (1) یا در اثنای رکوع، در هر دو صورت زیادتی رکن متحقّق است، بلکه زیادتی دو رکن لازم می آید، یکی: قیام متّصل به رکوع، و دیگری: خودِ رکوع .

مشخّص است که رفعِ رأس را مدخلیّتی در تحقّقِ ماهیّت رکوع نمی باشد، بلکه آن واجبی است خارج، پس به محضِ دخول در رکوع، زیادتی در رکن

1- 1. ش: «بشود» ندارد .

متحقّق می شود ؛ دلیلی که دلالت کند که زیادتی رکن در این مقام مضرّ نیست، نداریم، پس مقتضی بطلان باقی است با عدم معارض، پس عمل به مقتضای آن لازم است .

بدان که: فرقی در آن چه مذکور شد ما بین نماز واجبی و سنّتی نیست، پس شکّ در اجزای (1) نماز نافله هم مثلِ شکّ در اجزای نمازِ مفروضه است، با بقای محلّ عود می نماید، به خلاف این که هرگاه شکّ بعد از تجاوز از محلّ بوده باشد.

مقصد دویّم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز است

اشاره

بدان که: این شکّ اگر در نماز دو رکعتی بوده باشد مثلِ: نماز صبح، وظهرین وعشاء در سفر، و نماز جمعه، و نماز آیات ؛ یا در نماز سه رکعتی مثلِ: نماز مغرب، باعث بطلان نماز می شود، پس استیناف آن لازم است، اشکالی در این نیست.

کلامی که در این مقام هست، این است که: آیا محضِ شکّ در عدد رکعات در آن چه مذکور شد، موجب بطلان است، پس استیناف نماز در این صورت لازم است اگرچه بعد از تروّی (2) و تأمّل، أحدِ طرفین نزد او مظنون شود ؟ یا خیر چنین نیست، بلکه هرگاه تَرَوِّی نمود أحدِ طرفین مظنون شد، عمل به مقتضای مظنّه جایز، بلکه متعیّن است؟

1- 1. ح : «اجزای» ندارد .
2- 2. تَرَوِّی: اندیشه کردن در کاری .

ظاهر از جمله نصوصِ معتبره اگر چه موهمِ اوّل است، به این معنی که محض شکّ مبطل بوده باشد، لکن ظاهر تفصیل در مسأله است، به این معنی که: اگر بعد از شکّ وقبل از تروّی _ یعنی: تفکّر و تأمّل در قرائن _ در تحصیل اعتقاد به أحدِ طرفین، مباشرِ فعلی از افعالِ واجبه نماز شد، نماز باطل و استیناف آن لازم است، خواه بعد از آن مظنّه به أحدِ طرفین هم رسد یا نه، بلکه ظاهر بطلان است در این صورت اگر چه بعد از آن قاطع شود به حقیقت حال ؛ و اگر مباشر نشد وتأمّل نمود و بعد از تأمّل، ظنّ او متعلّق به أحدِ طرفین شد، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، به مقتضای مظنّه خود عمل می نماید .

چنان چه هر گاه شکّ نمود و مبطلی از او صادر نشد، بعد از آن قاطع شد به حقیقتِ حال، ظاهر این است که صحّتِ صلاه در این صورت محلّ اشکال نبوده باشد ؛ بلی هر گاه تأمّل نمود و ظنّ او متعلّق به أحدِ طرفین نشد، در این صورت نماز باطل و استیناف آن لازم است .

و مستند در تروّی، حدیث صحیحی است مرویّ در کافی از جناب امام موسی بن جعفر علیهماالسلام ، که آن حضرت فرموده به صفوان که: اگر ندانی چند رکعت نماز کرده و وهمِ تو متعلّق نشود بر چیزی، پس إعاده نماز بکن (1).

مراد از «وهم» مظنّه است، پس امر به اعاده نماز در کلام آن بزرگوار معلّق است به شکّ در عدد رکعت نماز و عدم تعلّق مظنّه به أحدِ طرفین ؛ پس هرگاه شکّ متعلّق به عدد رکعت نماز شد، لکن مشخّص نیست که مظنّه به احدِ طرفین

1- 1. فروع کافی: 3 / 358 ح 1 : « عن صفوان، عن أبی الحسن علیه السلام قال : إن کنت لا تدری کم صلّیت ولم یقع وهمک علی شیء فأعد الصلاه ».

تعلّق خواهد گرفت یا نه، قطع نماز و اعاده آن ثابت نیست و معلوم است این نمی شود مگر به تأمّل، نظر به استحاله اجتماع شکّ و ظنّ نسبت به چیز واحد در آنِ واحد.

و دلالت می کند باز حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که حاصلِ مضمون آن این است: هرگاه احدی از شما شکّ کند در نماز، پس تأمّل نماید به آن چه أقرب به صواب است، بنای عمل خود را بر آن بگذارد (1).

بنابراین هرگاه شکّ در عدد رکعات نماز کند، اندک تأمّل نموده، اگر ظنّ او متعلّق به احدِ طرفین شد، عمل به مقتضای آن نموده، یعنی بنا بر مظنون گذارده، نماز را تمام نماید ؛ و اگر ظنّ او متعلّق به أحد طرفین نشد، نماز را قطع نموده، استیناف آن نماید.

آن چه مذکور شد، در صورتی بود که شکّ در نمازِ دو رکعتی یا سه رکعتی بوده باشد، و اگر شکّ در نمازِ چهار رکعتی بوده باشد، پس اگر در دو رکعتِ اوّل بوده باشد، حکم آن حکمِ شکّ در نماز دو رکعتی است که مذکور شد، پس هرگاه بعد از تروّی، أحد طرفین مظنون شد، عمل به مقتضای آن می نماید، و اگر بر وصفِ شکّ باقی ماند، نماز باطل و استیناف آن لازم است .

و اگر شکّ در غیر رکعت أولیین است، پس این منقسم می شود به اقسامِ متکثّره، در بسیاری از این اقسام نماز باطل، چنان چه در جمله اینها نماز

1- 1. سنن ابن ماجه : 1 / 383 ح 1212 : « عن عبداللّه قال: قال رسول اللّه _ صلّی اللّه علیه وسلّم _ : إذا شکّ أحدکم فی الصلاه فلیتحر الصواب، ثمّ یسجد سجدتین » ؛ و فی صحیح مسلم: 2 / 84 : « وإذا شکّ أحدکم فی صلاته فلیتحر الصواب فلیتم علیه ثمّ لیسجد سجدتین ». وانظر سنن النسائی: 3 / 28 و 29 .

صحیح است.

اقسام شکّ در نماز چهار رکعتی

اشاره

تفصیل مقام مقتضی این است که گفته شود: شکّ در نمازِ چهار رکعتی به چند قسم [تقسیم] می شود:

اوّل : شکّ است ما بین یک و دو

اوّل : شکّ است ما بین یک و دو، نمی داند رکعتی که در آن مشغول هست، رکعت اوّل است یا رکعت ثانیه، خواه در حالت قیام بوده باشد قبل از شروع به قرائت، یا در اثنای قرائت بوده باشد، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هویّ (1) به جهت رکوع، یا بعد از هویّ به جهت رکوع لکن قبل از وصول به حدّ رکوع شرعی، یا حالت رکوع، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن ؛ پس این ده قسم می شود، در هر ده قسم نماز باطل است.

دویّم : شکّ است ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه

دویّم : شکّ است ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه، نمی داند رکعتی که در آن مشغول هست، رکعت اوّلی است یا رکعت ثالثه، در هر یک از اقسام عشره که بوده باشد، باز در جمیع احتمالاتِ مذکوره نماز محکوم به بطلان است.

سیّم : شکّ است میان یک و چهار

سیّم : شکّ است میان یک و چهار، در هر یک از احوال عشره که بوده باشد.

چهارم : شکّ است میان یک و دو و سه و چهار

چهارم : شکّ است میان یک و دو و سه و چهار، پس عدد اقسام مذکور می رسد به: چهل، نماز در جمیع اینها باطل و استیناف آن لازم است، در صورتی

1- 1. فی القاموس: هُوِیًّا بالفتح والضم : سَقَطَ مِن عُلْوٍ إلی سُفْلٍ .

که بعد از تروّی أحدِ احتمالین مظنون نشود، و با تعلّقِ مظنّه به أحد طرفین عمل به مقتضای مظنّه لازم است، چنان چه مذکور شد.

پنجم : شکّ است میان دو و سه

پنجم : شکّ است میان دو و سه، در هر یک از احتمالات عشره که بوده باشد، در حال قیام بوده باشد قبل از شروع به قرائت، یا در اثنای قرائت، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از هویّ به جهت رکوع، یا بعد از هویّ به جهت رکوع لکن قبل از وصول به حدّ رکوع شرعی، یا در حال رکوع، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجود اوّل، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجود ثانی، یا بعد از رفع رأس از سجده.

ششم : شکّ است میان دو و چهار

ششم : شکّ است میان دو و چهار، باز در احوال عشره مذکوره.

هفتم : شکّ است میان دو و سه و چهار

هفتم : شکّ است میان دو و سه و چهار، در هر یک از اقسام عشره مسطوره که بوده باشد.

در بیست و هفت قسم از این اقسامِ مذکوره، باز نماز باطل است و این اقسام به انضمام چهل قسم مذکوره، می رسد عددِ اقسام به: شصت و هفت، نماز در جمیع آنها باطل است .

و در سه قسم اخیر از اقسام ثلاثه اخیره، یعنی: شکّ میان دو وسه، و دو وچهار، و دو و سه و چهار، در هر یک از اینها بعد از رفعِ رأس از سجده ثانیه نماز صحیح، در اوّل بنا بر سه می گذارد، بعد از اتمام نماز اتیان به یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته می نماید، اختیارِ یک رکعت ایستاده افضل، بلکه احوط است. و در ثانی بنا بر چهار می گذارد، بعد از سلام اتیان به دو رکعت نماز ایستاده می نماید. و در ثالث نیز بنا بر چهار می گذارد، بعد از فراغ از

ص: 50

سلام، اتیان به دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته می نماید، دو رکعت نمازِ ایستاده را مقدّم می دارد بر دو رکعت نشسته .

پس عدد اقسام مذکوره تا حال به هفتاد رسیده، در سه صورت نماز صحیح ودر شصت وهفت صورت نماز باطل است.

هشتم : شکّ است میان سه و چهار

هشتم : شکّ است میان سه و چهار، در هر یک از احتمالاتِ عشره مذکوره که بوده باشد، نماز صحیح است، بنا بر چهار می گذارد، اتمام نماز نموده، بعد از سلام یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته به عمل می آورد ؛ اختیارِ نمازِ نشسته در این مقام افضل است .

پس عدد اقسام مذکوره منتهی شد به هشتاد، در سیزده صورت آنها نماز صحیح و در تتمّه نماز باطل است.

نهم : شکّ است میان دو و پنج

نهم : شکّ است میان دو و پنج، در جمیع احتمالات عشره مذکوره نماز باطل است.

انضمام این اقسام به اقسامِ سابقه موجب آن است که عدد اقسام می رسد به: نود (1).

دهم : شکّ است میان سه و پنج

دهم : شکّ است میان سه و پنج، در شش قسم از اقسام مذکوره نماز باطل است، مثل این که این شکّ در حالتِ رکوع بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی، یا بعد از رفع رأس از آن سجده، یا در سجده ثانیه، یا

1- 1. حاشیه « ف » : در قسم نهم در صورت اخیره که صورتِ وقوع شکّ است بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، أقوی این است بنا را بر دو گذارد وتمام کند نماز را وسجده سهو به عمل آورد بعد از نماز علی الأحوط، وأحوط إعاده نماز است ؛ ا س د .

بعد از رفع رأس از آن .

و در چهار قسم ممکن است که بگوئیم: نماز صحیح باشد، واین در صورتی است که این شکّ در حالِ قیام قبل از شروع در قرائت، یا در اثنای قرائت، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از میل به جهت رکوع، یا بعد از آن لکن قبل از بلوغ به حدّ رکوع بوده باشد، در این صورت قیام را منهدم ساخته می نشیند، در این وقت شکّ او راجع می شود به دو و چهار بعد از اکمال سجدتین [که] حکمِ آن مشخّص شد.

عدد اقسام بعد از انضمام این به سابق، منتهی می شود به یکصد، در هفده صورت نماز صحیح، و در تتمّه صُوَر (1) که عبارت از هشتاد و سه قسم بوده باشد، نماز باطل است (2).

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است

یازدهم: شکّ میان چهار و پنج است، و این در پنج صورت ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد، مثل این که در حالِ رکوع بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی بوده باشد، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد .

و در پنج صورت ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد:

اوّل : آن است که این شکّ بعد از رفع رأس از سجده اخیر بوده باشد ؛ در این

1- 1. ح : «صور» ندارد .
2- 2. حاشیه « ف » : در قسم دهم أقوی صحّت است در جمیع صور، لکن در شش صورت مسطوره بنا را بر سه می گذارد وتمام می کند نماز را وبعد از فراغ، اتیان به سجده سهو می نماید إحتیاطاً واحتیاط مقتضی اعاده نماز است بعد از عمل مذکور ؛ ا س د .

صورت بنا بر چهار می گذارد، نماز را تمام نموده بعد از آن دو سجده سهو به عمل می آورد.

دویّم: آن است که این شکّ در حال قیام بوده باشد، قبل از شروع در قرائت .

سیّم: آن است که این شکّ در اثنای قرائت بوده باشد .

چهارم: آن است که شکّ مذکور بعد از فراغ از قرائت بوده باشد، قبل از هویّ به جهت رکوع .

پنجم: آن است که این شکّ بعد از هویّ به جهت رکوع باشد، لکن قبل از بلوغ به حدّ رکوع شرعی (1).

در این صُوَرِ خمس ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، لکن به همان حالت که هست آن حالت را منهدم ساخته می نشیند، شکّ راجع می شود به سه وچهار، بنا بر چهار می گذارد و اتمام نماز نموده، بعد از تسلیم یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته به عمل می آورد ؛ مذکور شد: دو رکعت نماز نشسته در این مقام افضل است، إحتیاطاً اتیان به دو سجده سهو می نماید ؛ طریقه احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است در کلّ این اقسام خمسه مذکوره.

بعد از انضمامِ این اقسام به اقسام سابقه، عدد مجموع می رسد به: یکصد وده قسم، در بیست و دو قسم بنا بر آن چه مذکور شد نماز صحیح است و در هشتاد

1- 1. حاشیه « ف » : در قسم یازدهم أقوی صحّت است در جمیع صور، لکن در پنج صورت اوّلی که فرموده اند فاسد است، بنا را بر چهار می گذارد ونماز را تمام می کند وسجده سهو بعد از فراغ به عمل می آورد، وأحوط اعاده صلاه است، مثل صورت اوّلی از پنج صورتِ دیگر ؛ ودر چهار صورت دیگر که فرموده اند صحیح است، چنان است که فرموده اند ؛ ا س د .

وهشت قسم نماز باطل خواهد بود .

و بدان که: مناسب این است در این مقام تنبیه شود بر وجه صحّت در این اقسامِ خمسه مذکوره در شکّ چهار و پنج، و هم چنین در وجه بطلان در خمسهٔ باقیه، پس در این مقام دو مطلب است:

مطلب اوّل: در بیان وجه صحّت است در اقسام مذکوره

پس می گوئیم: امّا صحّت با دو سجده سهو در وقتی که این شکّ بعد از رفع رأس از سجده ثانیه بوده باشد، پس مدلولٌ علیها است به احادیث صحیحه، چنان چه مذکور خواهد شد .

و امّا صحّت در اقسام اربعه باقیه، پس می گوئیم: چیزی که در این مقام متحقّق هست که موهمِ حکم به بطلان است، دو چیز است :

اوّل: احتمال زیادتی در نماز، نظر به احتمال این که این رکعت گاه است رکعت پنجم بوده، پس در بعضی قیام فقط و در بعضی قیام به انضمام بعض قرائت ودر بعضی به انضمام کلّ قرائت ودر بعضی به علاوه اینها میل به جهت رکوع متحقّق است وزیادتی در نماز موجب بطلان نماز است.

دویّم: احتمال نقصان است که در این اقسام قائم است، نظر به این که احتمال دارد که این رکعت رکعتِ چهارم بوده باشد، چون که منهدم ساخته، پس نقصان در اجزای نماز بلکه در اعظم اجزای آن واقع شده، مثل رکوع و سجود وغیرهما.

جواب از این آن است که: هیچ یک از احتمالین مضرّ نیست، یعنی صلاحیّت

این ندارد که موجب بطلان نماز شود، امّا اوّل : به جهت آن که ما می بینیم قطع به مثل این زیادتی در موضعی متحقّق هست که دلیل شرع قائم شده بر صحّت، مثل این که فرض می کنیم کسی ایستاده به اعتقاد این که رکعت (1) رکعت چهارم است قبل از قرائت، یا در اثنای آن، یا بعد از فراغ از قرائت قبل از میل به جهت رکوع، یا بعد از میل به جهت رکوع قبل از بلوغ به حدّ رکوع شرعی عالم شد بر این که رکعت (2) رکعت پنجم است، در این صورت مادامی که به حدّ رکوع شرعی نرسیده، همان حالت را منهدم نموده، بلا تأمّل می نشیند اتیان به تشهّد وتسلیم می نماید، نماز صحیح خواهد بود .

پس می گوئیم: هرگاه قطع به زیادتی اینها مضرّ به صحّت نبوده باشد نظر به دلیلی که دالّ بر این است، پس صحّت با احتمال زیادتی اینها به طریق أولی خواهد بود .

بعباره أخری: هرگاه قطع به زیادتی اینها موجب بطلان نبوده باشد، عدم بطلان با احتمال زیادتی به طریق أولی خواهد بود .

و امّا ثانی: یعنی قیام احتمال نقصان در این مقام موجب بطلان نمی تواند شد، به جهت آن که می بینیم همین احتمال در موضعی متحقّق هست [که] دلیلِ شرع ناطق بر صحّت است با تلافی به دو رکعت نماز نشسته بعد از تسلیم، مثل این که در حال قیام مثلاً شکّ می کند که این رکعت رکعت سه است یا چهار، شارع حکم فرموده که این رکعت را رکعت چهارم قرار دهد، نماز را تمام نماید، با آن که احتمال این که رکعت رکعت سیّم بوده، قائم است، چنان چه مفروض است .

1- 1. ش: «رکعت» ندارد .
2- 2. ش: «رکعت» ندارد .

پس بنابراین احتمال یک رکعت ناقص شده، بلکه بنابراین که هرگاه این رکعت رکعت سیّم بوده باشد، اخلال به رکعت چهارم شده بالمرّه، به خلاف آن چه در محلّ کلام متحقّق است که در آن جا چنین نیست، بلکه قیام رکعت رابعه مع کلّ قراءه مثلاً در بعضی صور متحقّق شده چنان چه دانسته شد، اگر چه بعد از انهدام فرقی نخواهد داشت .

اگر کسی اعتراض نماید به این نحو که: غایه آن چه مشخّص شد از آن چه مذکور شد، این است که دو احتمالِ مذکور مقتضی بطلان نمی تواند شد، سلّمنا ذلک، لکن می گوئیم: عدم قیام مقتضی بطلان کفایت نمی کند در حکم به صحّت، بلکه لابدّ است در حکم به صحّت: وجود مقتضی صحّت .

جواب می گوئیم: بعد از آن که دو احتمالِ مذکور مقتضی بطلان نتوانست شد، مقتضی صحّت استصحاب صحّت است که قبل از حدوثِ این قطعیّ الثبوت بوده، مقتضای استصحاب حکم به بقای آن صحّت است تا منتقض شود، وناقضی نیست مگر آن چه مذکور شد ؛ از آن چه مبیّن شد، مشخّص شد که این قابل ناقضیّت ندارد، پس لازم است که حکم به ثبوتِ آن شود .

به علاوه استصحاب ممکن است که استدلال کرده شود بر صحّت در این مقام به جمله [ای] از احادیث معتبره وارده در مباحث شکّ :

منها: الصحیح المرویّ فی الکافی عن ابن أبی یعفور قال:

سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل لایدری رکعتین صلّی أم أربعًا ؟ قال: یتشهّد و یسلّم، ثمّ یقوم فیصلّی رکعتین و أربع سجدات، یقرء فیهما بفاتحه الکتاب، ثمّ یتشهّد ویسلّم، وإن کان صلّی أربعًا کانت هاتان

نافله، وإن کان صلّی رکعتین کانت هاتان تمام الأربع (1).

و منها: الصحیح المرویّ فی الکافی أیضًا عن الحلبی، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال:

إذا لم تدر ثنتین صلّیت أم أربعًا ولم یذهب وهمک إلی شیء فتشهّد وسلّم، ثمّ صلّ رکعتین وأربع سجدات، تقرء فیهما بأمّ القرآن، ثمّ تشهّد و سلّم، فإن کنت انّما صلّیت رکعتین، کانتا هاتان تمام الأربع، وإن کنت صلّیت الأربع کانت (2) هاتان نافله (3).

و منها غیرهما .

وجه استدلال آن است که: مستفاد از این احادیث آن است که: هرگاه مکلّف در مقام شکّ در عدد رکعات، اتیان نماید معادلِ آن چه را که احتمال می دهد ناقص شده باشد، این کفایت می نماید در حکم به صحّت نماز ؛ چه اگر در نفس الأمر اتیان ننموده باشد، آن چه در این وقت اتیان نموده قائم مقام او خواهد شد، واگر اتیان شده باشد، در واقع آن چه در این وقت اتیان نموده به منزله نافله خواهد بود، مثاب و مأجور می باشد در اتیان به آن .

پس مقتضای این اخبار آن است که: هرگاه در ما نحن فیه که احتمالِ نقصانِ یک رکعت از نماز قائم است، اتیان به یک رکعت نماز بعد از فراغ از تسلیم نماید، این کفایت می نماید در حکم به صحّت، وهو المطلوب .

بلی هر چه دلیل دلالت کرد که این حکم در این جا ثابت نیست، مثل شکّ در

1- 1. الکافی: 3 / 352 ح 4 ؛ والتهذیب: 2 / 186 ح 40 ؛ تتمّه الحدیث: وإن تکلّم فلیسجد سجدتی السهو .
2- 2. فی المصدر: أربعًا کانتا .
3- 3. الکافی: 3 / 353 ح 8 ؛ وللحدیث تتمّه .

نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در أولیین از چهار رکعتی، قائل می شویم به آن به اعتبارِ آن دلیل، و هر جا که معارض منتفی است، عمل می نمائیم به مقتضای نصوص مذکوره.

و ممکن است از راه دیگر استدلال کرده شود به نصوص مذکوره در اثبات مدّعی، بیان آن این است که: هرگاه در صورت احتمال نقصانِ دو رکعت از نماز، اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم کفایت نماید در حکمِ به صحّت، کفایتِ اتیان به یک رکعت بعد از تسلیم در صورت احتمالِ نقصان یک رکعت، به طریق أولی خواهد بود.

مجملاً نماز در صورت شکّ در چهار و پنج در اقسامِ خمسه (1) مذکوره، ظاهر این است که صحیح بوده باشد از این راه که مذکور شد .

و امّا تمسّک در حکم به صحّت در اقسام اربعه مذکوره به نصوص وارده در مقامِ شکّ در سه و چهار، ظاهر این است که تمام نبوده باشد، به جهت آن که ظَاهر از آن اخبار، شکّ میان سه و چهار است إبتداءً، نه این که راجع شود به این بعد از هدمِ رکعت ؛ چنان چه ظاهر می شود وجه این کلام بعد از رجوع و تأمّل در آن اَخبار .

پس مرجع در صحّت نماز در صور أربع مذکوره آن است که مذکور شد، لکن احتیاط در اعاده نماز بعد از اتیان به دو سجده سهو است .

* * *

1- 1. ح: «خمسه» ندارد .

مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمسه باقیه

اشاره

در بیان مستند بطلان نماز است در اقسام خمسه باقیه به علّت عدم انفکاکِ آنها از امری که دلیل شرع ناطق است بر مبطلیّت آن سهوًا و عمدًا .

امّا در صورتی که آن شکّ در رکوع بوده باشد، پس هرگاه حکم شود به صحّتِ این نماز، یا با اتمام آن رکعت است، یا با هدم آن ؛ امّا اتمام رکعت، پس آن صحیح نیست، پس به جهت آن که اتمام رکعت به قصدِ امتثال موقوف بر امر است، و ثبوت امر در این مقام معلوم نیست، به علّت آن که مفروض آن است [که] احتمال بودن این رکعت رکعتِ چهارم، مثل احتمالِ بودن آن است رکعت پنجم، با عدمِ رجحان أحد احتمالین بر دیگری، وأمر بالإضافه به رکعتِ خامسه قطعیّ العدم است، پس قصد امتثال ممکن نیست و با عدمِ این قصد، حکم به صحّت بی معنی است .

و امّا در صورت هدم، پس به جهت آن که این مستلزمِ أحد محذورین است، به جهت آن که این رکعت یا رکعت چهارم است یا پنجم، چنان چه مفروض این است که مردّد است ما بین این دو ؛ اگر پنجم است، اگر چه با هدمْ رکعتِ پنجم تمام نشده که یک رکعت در نماز زیاد شده باشد، لکن زیادتی رکن شده، بلکه زیادتی دو رکن، یکی: قیام متّصل به رکوع، و دیگری: نفسِ رکوع، زیادتی رکن سهوًا و عمدًا مبطل است ؛ واگر رکعت رکعت چهارم بوده، اتمام آن در واقع لازم بوده، بلکه موقوفٌ علیه صحّتِ عمل بوده، و مفروض این است که اخلال به آن

نموده، پس نماز باطل خواهد بود .

پس هدم منفکِّ از مبطل نمی تواند شد، به خلاف آن که این شکّ هرگاه قبل از دخول در رکوع بوده باشد، در این صورت اگر در واقع رکعت رکعت چهارم بوده باشد، اگر چه هدمِ آن مبطل می بود، لکن چون چهارم بودن آن مشخّص نیست نظر به این کهَ احتمالِ پنجم قائم است، بر این تقدیر آن چه زاید شده، قیامِ فقط یا قیام با قرائت است، زیادتی این اگر چه عمدًا مبطل است، لکَن سهوًا مبطل نیست، در این مقام این زیادتی سهوًا شده، پس با هدم در این مقام، قطع به بطلان حاصل نیست، به خلاف آن که شکّ بعد از دخول در رکوع بوده باشد، چنان چه مبیّن شده .

واز آن چه مذکور شد، حکم بطلان در چهار قسم دیگر ظاهر شد، یعنی شکّ در صورتی که بعد از رفع رأس از رکوع، یا در سجده اوّلی بوده، یا بعد از رفع رأس از آن، یا در سجده ثانیه بوده باشد، چنان چه وجه آن به تأمّل ظاهر می شود.

اشکالی که در این مقام می توان نمود، این است که: این فی الحقیقه راجع می شود به نقضِ اجمالی، بیان این آن است که: آن چه مذکور شد در مقامِ بطلان نماز در اقسام مسطوره، در صورت اتمام نماز تمام نیست، به جهتَ آن که مقتضای آن بطلانِ نماز است اگرِ چه این شکّ بعد از رفعِ رأس از سجدتین بوده باشد، نظرَ به این که می گوئیم: اتمام نماز به قصدِ امتثال موقوف به امر است، وامری در این مقام معلوم نیست به نحوی که در آن جا مذکور شد .

جواب می گوئیم: این ایراد در صورتی متوجّه بود [که] هرگاه خصوص نصّ

در مسأله شکّ در چهار و پنج نمی بود، و همین نصّ که دالّ بر جوازِ اتمام است، کفایت می نماید در تعلّق امر و قصدِ امتثال، لکن تمسّک به این نصّ در غیر این صورت که بعد از رفع رأس از سجدتین بوده باشد، ممکن نیست، نظر به عدم اطمینان نفس در شمول آن در غیر صورت مذکوره .

توضیح حال مقتضی ایراد نصّ است در این مقام، تا حقیقت حال مشخّص شود، پس می گوئیم : روی شیخنا الصدوق و شیخ الطائفه عن عبیداللّه بن علیّ الحلبی، عن أبی عبداللّه علیه السلام انّه قال :

إذا لم تدر أربعًا صلّیت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت، فتشهّد وسلّم واسجد سجدتین بغیر رکوع و لا قراءه، تشهّد فیهما تشهّدًا خفیفًا (1).

وجه ظهوره فیما قلنا من کون الشکّ بعد رفع الرأس من السجدتین أمران، الأوّل: قوله علیه السلام : «أربعًا صلّیت أم خمسًا»، لوضوح انّ أربعًا صلّیت أم خمسًا انّما یقال حقیقه عند إکمال الرکعه الرابعه مثلاً، وهو انّما یتحقّق برفع الرأس من السجده الثانیه، فلو لم یکن المراد ذلک ینبغی أن یقال: فی الرکعه الرابعه کنت أو الرکعه الخامسه.

والثانی: قوله علیه السلام : «فتشهّد» إلی آخره، لکونه جزاء لقوله علیه السلام : «إذا لم تدر»، وظاهر الترتیب اقتضی أن یکون الشکّ بعد رفع الرأس من السجده الثانیه کما لایخفی.

و ممّا ذکر یظهر الحال فیما رواه ثقه الإسلام فی الصحیح عن عبداللّه بن سنان، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال:

1- 1. کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 350 ح 1019 ؛ وتهذیب الأحکام: 2 / 196 ح 772 _ 73.

إذا کنت لاتدری أربعًا صلّیت أم خمسًا، فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (1).

وفی الصحیح عن أبی بصیر، عن أبی عبداللّه علیه السلام قال:

إذا لم تدر خمسًا صلّیت أم أربعًا، فاسجد سجدتی السهو بعد تسلیمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (2).

مجملاً مقتضای آن چه مذکور شد که مکلّف در مقام عمل می باید ناوی امتثال بوده باشد و قصد امتثال موقوف است به ثبوت امر و ضرورت قاضی بر این است که نمازِ ظهر مثلاً چهار رکعت است، پس در حین اتیان به رکعتِ رابعه مکلّف می باید قاطع بوده باشد که این رکعتِ رابعه است، یا ظانِّ این بوده باشد .

مفروض انتفای قطع و ظنّ هر دو هست، نظر به این که آن چه مفروض است این است که: احتمال بودن این رکعت رکعت چهارم، مثلِ احتمالِ بودن آن است که رکعتِ پنجم بوده باشد، قطع حاصل است بر این که: رکعتِ پنجم مأمورٌ به نیست، پس اتیان رکعت با شکّ بر این که مأمورٌ به هست یا نه به قصد امتثال، معقول نیست.

احادیث مذکوره که موجب اطمینان در قصد امتثال هست، شمول آنها در غیر صورتِ مذکوره ظاهر نیست، پس قطع عمل در این صورت متعیّن است ؛ وحکم به صحّت در چهار صورت دیگر که مشخّص شد، نه از آن راه است که احادیث مذکوره شامل آنها است، بلکه از آن وجهی است که تنبیه به آن نمودیم.

و مع ذلک، احتیاط مقتضی این است که: بعد از اتمامِ نماز و نمازِ احتیاط

1- 1. الکافی: 3 / 355 ح 3 .
2- 2. الکافی: 3 / 355 ح 6 .

وسجده سهو، اعاده اصلِ نماز نماید در هر یک از چهار قسم که بوده باشد.

مخفی نماند: جمیع اقسام شکّ که مذکور شد، خواه شکّ مبطل بوده باشد یا نه، اوّل می باید مکلّف تروّی نماید، یعنی تأمّل وتفکّر نماید، شاید متذکّر امری شود که مفید قطع یا مظنّه به أحد طرفین بشود، بعد از تأمّل هرگاه ظنّ متعلّق به أحد طرفین شد، لازم است عمل به مقتضای مظنّه .

مثلاً هرگاه در حال رکوع شکّ کرد که رکعت چهارم است یا پنجم، قبل از قطع نماز، اوّل تأمّل و تفکّر می نماید، اگر مظنون او شد که رکعت رکعت چهارم است، نماز صحیح، بنا بر چهار رکعت که مظنون است می گذارد، نماز را تمام نموده، نماز صحیح و بی عیب است، نه حاجت به اعاده نماز است و نه به سجده سهو ؛ و هرگاه مظنّه حاصل نشد، آن وقت قطع نماز نموده، استیناف نماز نماید.

کلامی که در این مقام هست، این است که : آیا اتمام این نماز به قصد احتیاط جایز است، به این معنی که این نماز را احتیاطاً اتمام نموده، بعد از فراغ اعاده نماید به قصد وجوب ؟ بسیار مشکل است، نظر به این که امر در این صورت مردّد است ما بین حرمت و استحباب، به اعتقاد کسی که نماز را در چنین صورت باطل می داند نظر به این که مقتضی اتمام نماز موجود نیست، پس اتمامِ آن مسوّغی ندارد، پس حرام خواهد بود .

و غایه آن چه می توان گفت در باب وجود مقتضی، آن است که : بعضی از علما قائل شده اند به صحّت نماز در این صورت و وجوب اتمام، پس به جهت احتراز از مخالفت چنین قائلی، اتمام می نماید .

جواب از این آن است [که] : این در صورتی صحیح است که فعل مأمون

الضرر و مرجو النفع بوده باشد و امن از ضرر در این مقام نیست، بلکه مظنون الضرر است، پس اتمام نماز در این صورت نظر به انتفای امر به اعتقاد کسی که نماز را باطل می داند، به منزله آن است که کسی اتیان می نماید به چیزی که مظنون الحرمه است، به جهت قیام احتمال وجوب، این بی معنی است .

بلی احتیاط معقول است بنا بر قول کسی که نماز را در چنین صورت صحیح می داند، پس اتمام نماز بنا بر این قول لازم است و امتثالِ امرِ به صلاه به اتمام حاصل می شود ؛ پس به اتمام نماز، این شخص برئ الذّمّه شد ولکن چون که قولی هست که نماز باطل است و این احتمال در واقع قائم هست، بنابراین احتیاط به جهت احتراز از مخالفتِ خلاف بعد از براءه ذمّه از تکلیف ظاهر ومستحسن است ؛ و فرق ما بین مقامین دقیق است و محتاج به رجوع به ادلّه احتیاط است .

وآن چه مذکور شد، در بیان تروّی بود در صورتی که شکّ ما بین چهار وپنج در حالت رکوع شده باشد ؛ و اگر این شکّ در حال قیام بوده باشد، باز لازم است که تروّی و تأمّل نموده، اگر مظنون شد که رکعت رکعت پنجم است، قیام را منهدم نموده، می نشیند اتیان به تشهّد و تسلیم می نماید، نماز صحیح و اتیان به سجده سهو می نماید به جهت زیادتی .

و اگر مظنون شد که رکعت رکعت چهارم است، بنا بر آن می گذارد رکعت را تمام نموده، چیزی بر او نیست .

و اگر بعد از تفکّر، مظنّه به أحد طرفین حاصل نشد، بلکه باقی ماند به حال شکّ، در آن وقت نیز آن قیام را منهدم نموده، می نشیند، شکّ راجع می شود به

سه و چهار، به مقتضای آن معمول می دارد .

مجملاً در جمیع شکوک، خواه مبطل بوده باشد شکّ یا نه، تروّی و تأمّل در تحصیل مظنّه لازم است ؛ و در حال تروّی اگر شکّ مبطل بوده باشد، لازم است ترک اشتغال به افعال نماز نموده باشد، چنان چه سابق تنبیه بر آن نمود .

دور نیست چنین بوده باشد در مطلق تروّی اگر چه شکّ مبطل نبوده باشد، نظر به این که هرگاه شکّ مبطل نبوده باشد، مثل این که فرض شود: شکّ میان سه وچهار نمود، هرگاه به محضِ شکّ بنا بر چهار گذارده و مشغول نماز شود، در حال تروّی گاه است به تروّی ظنّ او متعلّق می شود به این که این رکعت رکعت سه است، عمل به مقتضای آن مظنّه لازم است، پس لازم است قرار دهد که این رکعت رکعت سیّم است، پس لازم می آید عملی که به نیّت رکعت چهارم نموده از رکعت سیّم محسوب شود .

و این مشکل است، بلکه با عدم مسوّغ صحیح نخواهد بود، پس اسلم در مطلق شکّ اگر چه مبطل نبوده باشد، این است که: در حال تروّی مطلقًا مباشر فعلی از افعال صلاه نشود، بلکه در شکّ میان سه و چهار مثلاً بعد از عروضِ چنین شکّ قبل از تروّی، قرار ندهد که این رکعت رکعت چهارم است، بلکه اوّل شروع نماید به تروّی به همان حالت که هست و بعد از یأس از حصولِ مظنّه، آن وقت قرار دهد که رکعت رکعت چهارم است، بعد از آن شروع نماید در اتیان به افعال صلاه .

و هم چنین است حال در هر شکّی که باید بنا به اکثر گذارد، مثل: دو و چهار، ودو وسه و چهار ؛ و بلکه دور نیست در شکّ میان چهار و پنج که بعد از اکمال

سجدتین بوده باشد، حکم آن نیز چنین بوده باشد، یعنی قبل از تروّی شروع به تشهّد ننماید، نظر به احتمال آن که بعد از تروّی ظنّ او متعلّق شود به آن که رکعت رکعت خامس است، پس ابطال نماز لازم و تشهّد خواندن به قصد اتمام نماز بدعت خواهد بود.

بنابراین امر (1) این شخص مردّد خواهد بود ما بین طاعت و بدعت، پس قصد قربت ممکن نخواهد بود و اجتناب از این ممکن نیست مگر به ترک تشهّد در زمان تروّی، پس ترک آن باید لازم باشد .

مخفی نماند آن چه مذکور شد از اقسام شکّ، که یکصد و ده قسم بوده باشد، این در صورتی است که ملاحظه رکعت ششم نشود، و اگر رکعت ششم نیز ملحوظ شود، یا رکعت ثانیه و ما فوق آن، عدد اقسام حاصله از این می رسد به: ده، حاصل می شود از ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی به این نحو: شکّ میان دو و شش، و دو و سه و شش، و دو و سه و چهار و شش، و دو و سه وچهار وپنج و شش، و شکّ میان سه وشش، و سه و چهار و شش، و سه و چهار وپنج وشش، و شکّ میان چهار وشش، وچهار و پنج و شش، و شکّ میان پنج و شش .

و ملاحظه هر یک از اقسام عشره مذکوره را با احوال عشره در هر یک به نحوی که در سابق بیان شد، می رسد عدد اقسام به : یکصد، و انضمام این اقسام را با یکصد وده قسم سابق، موجب بلوغ عدد اقسام است به : دویست و ده .

لکن مذکور در غالبِ کتب فقهیّه، از این اقسام نیست مگر سه قسم یا چهار قسمِ کثیر الوقوع، حکم در آن چهار قسم اگر چه دانسته شد از آن چه در سابق

1- 1. ش : «امر» ندارد .

مذکور شد، لکن کلام در این اقسام را در این وقت اعاده می نمائیم به جهت تنبیه به بعض فوائد، پس می گوئیم: اوّل از آن اقسام: شکّ است میان دو و سه، دویّم: شکّ است میان سه وچهار، سیّم: شکّ است میان دو و سه و چهار، چهارم: شکّ است میان دو و چهار.

معروف ما بین اصحاب آن است که : در جمیع اقسامِ اربعه، لازم است که بنا بگذارد بر اکثر، و سیّد مرتضی در «انتصار» متعرّض سه قسم اوّل شده ودعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر (1).

چنان چه مرحوم شیخ طوسی در «خلاف» متعرّض دو قسم اوّل و قسم رابع شده و دعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر در آنها (2).

و شیخ صدوق با آن که بنا بر اکثر را ذکر فرموده در اواخرِ «مجالس» در ضمن اموری که فرموده آنها ثابت است در دین امامیّه (3)، ظاهر می شود از ایشان در «فقیه» تخییر ما بین بنا بر اقلّ و اکثر ؛ قال فی أوائل مباحث أحکام السهو فی الصلاه:

و من شکّ فی الثانیه والثالثه، أو فی الثالثه والرابعه، أخذ بالأکثر، فإذا سلّم أتمّ ما ظنّ انّه نقص (4).

ثمّ قال فی أواسط المبحث بعد أن أورد ما اشتمل علی البناء علی الیقین ما هذا لفظه:

و لیست هذه الأخبار مختلفه (5)، و صاحب السهو بالخیار، بأیّ خبر

1- 1. انتصار : 48 .
2- 2. خلاف : 1 / 455 مسأله 192 .
3- 3. أمالی شیخ صدوق : 742 مجلس 93 .
4- 4. فی المصدر: قد نقص .
5- 5. فی المصدر: بمختلفه .

منها أخذ فهو مصیب (1).

در بیان خلاف در این مقام از چند راه:

اشاره

ملخّص کلام آن که: خلاف در این مقام از چند راه است :

راهِ اوّل :

آن است که بنا بر اکثر در اقسام مذکوره به طریق تعیین است یا به طریق تخییر؟ به این نحو که مخیّر است ما بین آن که بنا بر اکثر بگذارد، تلافی محتمل النقصان را به نمازِ احتیاط به نحوی که مذکور شد نماید، یا بنا بر اقلّ متیقّن گذارد، پس حاجت به نماز احتیاط نخواهد بود ؟

معروف ما بین اصحاب اوّل است، و ثانی ظاهر می شود از کلام شیخ صدوق در «فقیه» (2)، و شیخ شهید در کتاب «ذکری» این قول را نقل فرموده اند از ابن الجنید أیضًا (3).

و ضعف این قول و شذوذ آن ظاهر است، وأضعف از این چیزی است که ظاهر می شود از سیّد مرتضی در «ناصریّات»، و آن تعیّن بنا بر اقلّ است.

پس در مسأله سه قول است :

اوّل: تعیّن بنا بر اکثر، و این معروف ما بین اصحاب است .

ثانی: تعیّن بنا بر اقلّ، و آن ظاهر می شود از سیّد مرتضی در «ناصریّات»،

1- 1. کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 340 و 351 .
2- 2. مرحوم علاّمه این قول را از شیخ صدوق وابن جنید در «مختلف الشیعه: 2 / 382» نقل کرده است ؛ و نیز نگاه کنید: کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 230 ح 1023 ؛ والمقنع: 104.

3- 3. ذكرى الشيعه : 4 / 76 .

وعبارت سیّد در این کتاب این است _ بعد از آن که عنوان نموده کلام جدّ خود را: « من شکّ فی الأولتین استأنف الصلاه، و من شکّ فی الأخیرتین بنی علی الیقین » _ :

هذا مذهبنا، وهو الصحیح عندنا، إلی آخر ما ذکره (1).

ممکن است که گفته شود: اسم اشاره در کلام ایشان اگر چه به حسب ظاهر این است که اشاره به همین بوده باشد، لکن از ذیل کلام ایشان ظاهر می شود که مراد ایشان: استیناف صلاه است در صورت شکّ در رکعتین أولیین ؛ مؤیّد این است: دعوی اجماع ایشان در «انتصار» بنا بر اکثر .

و قول سیّم: تخییر ما بین الأمرین، و حدیث مشتمل بنا بر اقلّ محمول بر تقیّه است.

راهِ دویّم :

آن است که در جمیع اقسام اربعه مذکوره، لازم است بنا بر اکثر، وبعد از تسلیم لازم است که تلافی محتمل النقصان نماید به نماز احتیاط از قراری که مذکور شد، وحاجت به اعاده نماز نیست، بلکه جایز نیست، به این معنی که قطعِ نماز نموده بعد از آن اعاده نماید، اگر چه در شکّ میان دو وچهار بوده باشَد.

ظاهر می شود خلاف در این صورت از شیخ صدوق در «مقنع» که فرموده است: هرگاه شکّ کنی و ندانی که نماز تو دو رکعت است یا چهار رکعت، پس

1- 1. ناصریّات: 249 مسأله 102 .

اعاده کن نماز را ؛ و نسبت داده تسلیم و اتیان به دو رکعت نماز ایستاده را در این صورت به روایت (1).

و این قول نیز ضعیف است، بلکه ظاهر می شود از کلام محقّق در «معتبر» (2) وکلام مرحوم علاّمه در «تذکره» و «منتهی» (3) که قول به اعاده در هر یک از صور مذکوره که بوده باشد، مخالف اجماع است .

بلکه شیخ صدوق در صورت مذکوره حکم به اعاده فرموده در «مقنع» (4)، ظاهر می شود از آن بزرگوار خلاف آن _ یعنی بنا بر اکثر و اتیان به دو رکعت نماز قائمًا _ در «فقیه» (5)، نظر به این که ذکر فرموده صحیحه حلبی را که مشتمل بنا بر اکثر است با دو رکعت نماز بعد از تسلیم ؛ و ذکر فرموده است در اوّلِ همین کتاب که «فقیه» بوده باشد : احادیث مذکوره در این کتاب مضامین آنها مفتی به ایشان است (6).

راهِ سیّم :

اشاره

در موضعی که شکّ متعلّق بوده باشد به دو و ما فوق آن، مثل: دو و سه، و دو وچهار، و دو و سه و چهار، معتبر در آن اکمال رکعت است به اتّفاق علما، به این معنی: بعد از تمام شدن رکعت هرگاه شکّ کند ما بین دو و ما فوق آن، لازم است

1- 1. مقنع: 102 : « و روی : سلّم ثمّ قم فصلّ رکعتین ولا تتکلّم ».
2- 2. معتبر: 2 / 391 .
3- 3. تذکره الفقهاء: 3 / 314 ؛ ومنتهی المطلب: 7 / 19 .
4- 4. مقنع: 102 .
5- 5. کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 225.
6- 6. کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 3 .

که بنا گذارده شود به اکثر، وامّا قبل از تمام شدن رکعت هرگاه چنین شکّی کند، نماز باطل، اعاده آن لازم است .

اکمالِ رکعت به چه چیز می شود ؟

و این دو حکم وجودی و عدمی هیچ یک محلّ تأمّل نیست، لکن خلاف است ما بین علما که اکمال رکعت به چه چیز می شود ؟ و اختلاف ما بین علما در این باب راجع است به چهار قول:

اوّل: آن است که اکمال رکعت می شود به رفع رأس از سجده ثانیه، پس هرگاه شکّ کند میان دو و سه در سجده ثانیه، اگر چه بعد از فراغ از ذکر بوده باشد وبعد از تروّی مظنّه به أحد طرفین متعلّق نشود، نماز باطل خواهد بود .

دویّم: آن است که رکعت تمام می شود به فراغ از ذکر در سجده ثانیه ؛ واین مختار محقّق ثانی است در «حاشیه شرایع» (1)، و شهید ثانی است در «مسالک» و «شرح لمعه» (2).

سیّم: آن است که اکمال رکعت می شود به دخول در سجده ثانیه ؛ و این ظاهر می شود از شیخ شهید در «ذکری» (3).

چهارمِ اقوال: آن است که اکمال رکعت می شود به دخول در رکوع ؛ این قول

1- 1. حاشیه شرایع (چاپ شده در: حیاه المحقّق الکرکی وآثاره): 10 / 204 .
2- 2. مسالک الأفهام: 1 / 294 ؛ والروضه البهیّه: 1 / 706 .
3- 3. ذکری الشیعه: 4 / 81 .

نقل شده از سیّد بن طاوس (1) و محقّق در «مسائل عزّیه» (2).

مختار مؤلّف قدس سره

مختار ما بین اقوال، قولِ اوّل است و سایر اقوال ضعیف است، چنان چه در «جواب و سؤال» (3) مفصّلاً بیان نموده ایم .

در این مقام می گوئیم: امّا قول چهارم که أضعف اقوال است، کفایت می کند در ضعف و وهن آن این که می گوئیم: تشکیکی نداریم در این که «صلاه» اسم است از برای رکعات و اقوال و هیئات متحقّقه در آنها به طریق معهود هرگاه رکعت تمام شود به دخول در رکوع، پس دو سجده خارج از حقیقت رکعت خواهد بود ودر هر رکعت که فرض شود چنین می گوئیم، پس کلّ سجودات خارج از حقیقت رکعات خواهد بود، و این قطعیّ الفساد است .

مجملاً مقطوعٌ به نزد اهل شریعت آن است که: چنان چه رکوع جزء رکعت است، دو سجده نیز چنین است ؛ رکعت اوّلی اسم است از برای تکبیره الإحرام وقرائت وقیام در ضمن آنها ورکوع وسجود، وهکذا الحال در رکعت ثانیه بعد از اسقاط تکبیره الإحرام، پس قول به این که اکمال رکعت به دخول در رکوع می شود، بیّن الفساد است.

1- 1. ظاهرًا منظور برادر سیّد بن طاوس یعنی : جمال الدین احمد بن طاوس حلّی (ت 673 ه) است در کتاب : «البشری»، که متأسّفانه اکنون اثری از این کتاب نیست .
2- 2. الرسائل التسع : 251، مسائل بغدادیّه، مسأله 23 .
3- 3. سؤال وجواب: کتاب الصلاه، مخطوط .

و هم چنین دو قول دیگر نیز صحیح نیست، أصحّ اقوال قول اوّل است، وجه آن در «جواب و سؤال» مبیّن است (1).

پس اکمال رکعت می شود به رفع رأس از سجده ثانیه، بلکه حکم به اکمال رکعت به این علی الإطلاق مشکل است، بلکه این مسلّم است در رکعت اوّلی ورکعت ثالثه در صلوات رباعیّه .

وامّا در رکعت ثانیه در مطلق صلوات ورکعت ثالثه در نماز مغرب ورکعت رابعه در نماز چهار رکعتی، ممکن است که گفته شود: این قدر کفایت نمی کند در اکمال رکعت، نظر به این که مقطوعٌ به است که تشهّد جزء نماز است، پس می باید جزءِ یکی از رکعات بوده باشد، معلوم است تشهّدِ اوّل در نماز سه رکعتی وچهار رکعتی جزءِ رکعت ثالثه نیست قطعًا، پس جزءِ رکعت ثانیه خواهد بود، پس اکمال رکعت ثانیه به اتیان تشهّد می شود، بنابراین رفع رأس در سجده ثانیه کفایت نمی کند در اکمال رکعت ثانیه .

ثمره خلاف در این مقام آن است: چون که مسلّم و منصوص است در صورتی که شکّ متعلّق به دو و ما فوق آن بوده باشد، صحّتِ نماز مشروط به محفوظیّت رکعتین است، بنابراین هرگاه شکّ میان دو و سه نماید در حال رکوع، بنا بر قول چهارم می باید صحیح باشد، به خلاف سایر اقوال .

و هم چنین هرگاه چنین شکّ کند بعد از دخول در سجده ثانیه، بنا بر قول رابع وثالث نماز صحیح است، به خلاف قول اوّل وثانی .

و هم چنین هرگاه همین شکّ بعد از فراغ از ذکر در سجده ثانیه بوده باشد، بنا

1- 1. سؤال وجواب: کتاب الصلاه، مخطوط .

بر قول ثانی و ثالث و رابع صحیح خواهد بود، به خلاف آن بنا بر مختار .

مخفی نماند: اگر چه مقتضای آن چه مذکور شد می باید بگوئیم: هرگاه چنین شکّ نماید بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، باید بگوئیم نماز صحیح نبوده باشد، نظر به این که تحقّق تشهّد معلوم نیست ؛ و مذکور شد تشهّد در رکعت ثانیه جزء آن است، پس با شکّ به صدور تشهّد، قطع به تحقّق رکعتین ممکن نیست، لکن اجماع منعقد است بر این : همین که این شکّ واقع شد بعد از رفع رأس از سجده ثانیه، نماز محکوم به صحّت است، عمل به مقتضای شکّ لازم است .

راهِ چهارم :

در شکّ میان دو و سه و چهار است، مذکور شد که بنا بر چهار می گذارد ودو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نماز نشسته، ترتیبًا یا تخییرًا به عمل می آورد.

مرحوم علاّمه _ رفع اللّه تعالی قدره _ تجویز فرموده اند به جای دو رکعت نماز نشسته، یک رکعت نماز ایستاده را به این نحو که دو رکعت ایستاده را با تشهّد وتسلیم و هم چنین در یک رکعت ایستاده با تخییر در تقدیم وتأخیر، بلکه این را افضل دانسته اند از دو رکعت نشسته (1).

و شهید ثانی در «مسالک» و «شرح ارشاد» تقویتِ این را فرموده (2).

این بسیار مشکل است، نظر به مخالفت با ظاهرِ نصّ و اجماع منقول، کأنّه اجتهاد در مقابل نصّ است .

1- 1. قواعد الأحکام: 1 / 305 .
2- 2. مسالک الأفهام: 1 / 294 ؛ روض الجنان: 2 / 937 .

و قول ثالث : اتیان به سه رکعت نماز ایستاده، لکن به دو تشهّد و دو سلام، به این نحو (1) : بعد از دو رکعت، تشهّد می خواند و سلام می گوید و هم چنین بعد از یک رکعت، لزوم تقدیم اوّل بر ثانی معلوم نیست . این قول ظاهر می شود از صاحب مراسم (2).

رابع اقوال : آن است که اتیان می نماید در این شکّ به یک رکعت ایستاده ودو رکعت نشسته .

این قول را شیخ شهید در «ذکری» نقل فرموده از صدوق ووالد او وابن الجنید (3).

مختار ما بین اقوال: قول اوّل است، احتیاط مقتضی تقدیم دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته .

ختم مبحث در چند مطلب:

اشاره

بدان که: مناسب در این مقام این است که ختم مبحث شود به ذکر چند مطلب:

مطلب اوّل: در حکمِ نمازی که استیناف نموده در حین عروض شکّ

آن است که: در اقسام شکوک مذکوره لازم است عمل شود به نحوی که مذکور شد، پس هرگاه غیر از این نماید، مثل این که در حین عروض یکی از این شکوک، استیناف نماز نماید، تشکیکی نیست در آثم بودن او ؛ لکن کلامی که

1- 1. ش: «نحو» ندارد .
2- 2. المراسم العلویّه: 87 .
3- 3. ذکری الشیعه: 4 / 77 ؛ کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 350 ح 1021 ؛ ومختلف الشیعه: 2 / 385.

هست در این است: نمازی که استیناف نموده، صحیح است یا باطل است ؟

حقّ در این مقام، تفصیل است به این نحو: اگر مبطلی از مبطلات نماز را به عمل نیاورده، استیناف نماز نموده، ظاهر این است که نماز او باطل بوده باشد، نظر به آن که مُکلَّفٌ بِهِ او این بود که اتمامِ نماز نماید، بعد از آن عمل نماید به مقتضای آن چه مذکور شد ؛ پس این نمازی که استیناف نموده، مَأمورٌ بِه در حقّ او نبوده، انتفای امر مستلزم انتفای صحّت است .

و اگر منافی از منافیات نماز را به عمل آورده، مثل این که: استدبار قبله نمود، یا حدثی از خود صادر نمود به اختیار، در این صورت اگر چه این شخص آثم است از چند راه، یکی: به جهت ترکِ مأمورٌ به، و ثانی: به جهت ابطالِ عمل، ثالث: به جهت ترک تعلّم به احکام شکّ در صورتی که تحصیل علم به آن ننموده باشد ؛ لکن ظاهر این است: در این صورت نمازی که استیناف نموده، محکوم به صحّت بوده باشد .

* * *

مطلب دویّم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکّن از قیام

آن است که: هرگاه یکی از اقسام شکوک مذکوره عارض شد در حقّ کسی که مکلّفٌ بِهِ او نماز نشسته باشد، مثلِ: مریضی که متمکّن از قیام نباشد در نمازِ ظهر نشسته مثلاً چنین شکّی در حقّ او اتّفاق افتاد، پس هرگاه شکّ در دو و سه بوده باشد بعد از اتمامِ سجدتین، چنان چه قائمًا مخیّر بود ما بین یک رکعت ایستاده

ودو رکعت نشسته، آیا در صورتِ مفروضه باز چنین است، پس این شخص در این حالت مخیّر خواهد بود ما بین دو رکعتی که ناوی این بوده باشد که قائم مقامِ یک رکعت ایستاده است و دو رکعت دیگر که ثابت بود ؟

یا آن که تخییر در این جا منتفی است نظر به این که فرد تخییر رکعت ایستاده بود، مفروض این است که غیر مقدور است و انتقال از آن به بدلِ آن محتاج به دلیل است، پس در این صورت متعیّن در حقّ این شخص، دو رکعت نشسته است که در آن وقت ثابت بود به طریق تخییر ؟

غایه ما فی الباب: أحد فردین مقدور نیست و این موجب سقوط فرد مقدور نمی شود، با آن که می گوئیم: مسأله شکّ از حیثیّت بنا بر اکثر چون مخالف اصل است، نظر به این که مقتضای اصل: عدمِ وقوع مشکوکٌ فیه است، لازم است اقتصار در مخالفت اصل به موردِ نصّ و آن در صورت تمکّن از قیام است، پس در صورت عدم تمکّن از قیام، لازم است عمل به مقتضای اصل و آن: بنا بر اقلّ است، پس حاجت به نماز احتیاطی نخواهد بود .

جواب از این آن است: اگر چه نصوصِ مشتمله بر نماز احتیاط، ظاهر در صورت تمکّن از قیام است، لکن نصوص دالّه بر بنای بر اکثر (1)، در صورت شکّ عامّ است، مثل حدیث موثّق مروی در «فقیه» از عمّار :

أجمع لک السهو کلّه فی الکلمتین: متی ما شککت فخذ بالأکثر، فإذا سلّمت فأتمّ ما ظننت انّک قد نقصت (2).

1- 1. ش : «دالّه بنا بر اکثر».
2- 2. کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 225 ح 992 _ 9 .

و حدیث موثّق دیگر مروی در «تهذیب» :

کلّما دخل علیک من الشکّ فی صلاتک فاعمل علی الأکثر، [قال:] (1) فإذا انصرفت فأتمّ ما ظننت أنّک نقصت (2).

مستفاد از این دو حدیث آن است که: هر کس که شکّ در عدد رکعات کند، باید بنا بر اکثر بگذارد، اگر چه متمکّن از قیام نبوده باشد .

بنابراین پس ظاهر این است در صورت مفروضه _ یعنی در صورت شکّ میان دو و سه _ اکتفا به یک رکعت نشسته تواند نمود، نظر به این که مقتضای این دو حدیث و سایر نصوص وارده در مسأله آن است که: می باید نمازِ احتیاط معادلِ محتمل الترک بوده باشد در حالت تمکّن از قیام ؛ چون که مأمورٌ به نماز قائمًا بود و (3) محتمل السقوط یک رکعت ایستاده بود، در فرض مذکور امر شارع تعلّق گرفت به یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته که قائم مقام یک رکعت محتمل السقوط بود ؛ ودر این مقام چون قیام غیر مقدور است، مأمورٌ به نماز نشسته است، پس محتمل السقوط در حقّ این شخص یک رکعت نشسته است، پس باید اجتزاء به آن نماید.

ودو رکعت نماز نشسته اگر چه در حقّ این شخص حال مقدور است، لکن امر به این در آن وقت به جهت این بود که این قائم مقام رکعتی بود که در آن وقت مقدور بود، ومفروض در این وقت عدم مقدوریّت است .

از آن چه مذکور شد، مشخّص می شود حکم شکّ در سه صورت دیگر، مثل:

1- 1. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
2- 2. تهذیب الأحکام : 2 / 193 ح 2303 _ 63 .
3- 3. ح : «و» ندارد .

شکّ در سه و چهار، و دو و چهار، و دو و سه و چهار ؛ پس در اوّل اقتصار می نماید به یک رکعت نشسته، و در ثانی به دو رکعت نشسته، و در سیّم به سه رکعت نشسته (1) به دو سلام، به این نحو: دو رکعت به یک سلام و رکعتِ دیگر به یک سلام .

و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است، نظر به خروج مفروض از موردِ نصّ و فتوی .

بلی کلامی که هست در این مقام، در صورت تخالف است ؛ توضیح حال در ابراز مرام مقتضی این است که گفته شود: حالت مکلّف در حین اراده نمازِ احتیاط یا موافق است با حالت او در حین نماز، یا مخالف ؛ در صورتِ توافق حکم آن مذکور شد، اوّل: آن است که حالت اتیان به نماز متمکّن از قیام بود وهم چنین حالت اتیان به نماز احتیاط، دویّم: آن است که در هر دو حالت متمکّن از قیام نبود، حکم این دو صورت مشخّص شد.

و امّا صورتِ تخالف مثل این که: حالت اتیان به نماز متمکّن از قیام نبود ولکن بعد از فراغ از نماز متمکّن شد، ظاهر این است حکم این شخص در رعایت وصف قیام و جلوس، حکم کسی است که متمکّن از قیام بوده باشد در هر دو حالت، یعنی : حالتِ اتیان به اصل نماز و به نماز احتیاط .

پس در هر دو صورت مخیّر است در نماز احتیاط ما بین یک رکعت ایستاده

1- 1. حاشیه « ف » : در این صورت احتیاط نماید به دو رکعت نشسته مزید بر سه رکعت مسطوره واحتیاط اعاده اصلِ نماز را نماید، واحتیاط در دو صورت اوّلی به اعاده نماز، لازم نیست، بلکه حاجت نیست ؛ ا س د .

و دو رکعت نشسته، ودر صورت شکّ دو وچهار معیّن است اتیان به دو رکعت ایستاده، ودر صورت شکّ دو و سه و چهار اتیان می نماید به دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته.

و امّا صورتِ عکس این، مثل این که: حالت اتیان به نماز متمکّن از قیام بود وحالت اراده نمازِ احتیاط متمکّن از قیام نبوده باشد، ظاهر این است حکم این شخص حکم کسی است که متمکّن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد.

پس در صورت شکّ میان دو و سه و چهار (1) اکتفا به یک رکعت نشسته می نماید، ودر صورت شکّ میان دو و چهار، اتیان به دو رکعت نشسته، چنان چه در صورت شکّ میان دو و سه وچهار اتیان به سه رکعت نشسته به دو سلام (2) _ به نحوی که مذکور شد _ می نماید .

ملخّص کلام در این مقام آن است که: نمازِ احتیاط می باید معادل محتمل الترک بوده باشد، پس در صورتی که نمازِ نشسته می کند، هرگاه شکّ کرد میان دو و چهار، بنا بر چهار می گذارد، بعد از تسلیم اتیان به دو رکعت نماز نشسته که معادل محتمل الترک است می نماید، و هکذا الحال فی غیره.

* * *

1- 1. حاشیه « ف » : لفظ «وچهار» زیاد است، اگر چه در سه نسخه مشاهده شد این لفظ بود، وصحیح آن است: میان دو و سه اکتفا می نماید به یک رکعت نشسته ؛ ا س د .
2- 2. حاشیه « ف » : احوط جمع است ما بین دو رکعت نشسته ویک رکعت نشسته، مقدّم دارد یک رکعت نشسته را واحوط اعاده نماز است بعد از صلاه احتیاط به نوع مسطور ؛ ا س د .

مطلب سیّم: در بیان کیفیّت نماز احتیاط واحکامِ آن

اشاره

در بیان کیفیّت نماز احتیاط است، خواه یک رکعت بوده باشد یا دو رکعت، وسایر احکامِ متعلّقه به این نماز .

بدان که: ظاهر این است که این نماز، نماز مستقلّی است، معتبر است در این نیّت وتکبیره الإحرام، نیّت چنین می نماید که: اتیان به یک رکعت نماز ایستاده مثلاً می نمایم به جهت شکّی که از من صادر شده است در میان سه و چهار مثلاً واجب قربه إلی اللّه، بعد از آن اتیان به تکبیره الإحرام می نماید، بعد از آن شروع می نماید به قرائت حمد .

و قرائت سوره در این مقام ثابت نیست، ظاهر این است که حمد متعیّن بوده باشد، عدول از حمد به تسبیحات أربع جایز نباشد، اگر چه مرحوم شیخ مفید وابن ادریس قائل شده اند به این که : مکلّف مخیّر است ما بین قرائت حمد وتسبیحات أربع (1) ؛ واین قول ضعیف است .

بدان که : تنقیح کلام در این مقام، محتاج است به ایراد چند مبحث :

مبحث اوّل : وجوبِ فوریّت در نماز احتیاط

لازم است مبادرت در اتیان این نماز بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله، خواه

1- 1. المقنعه : 146 ؛ والسرائر : 1 / 254 .

نماز (1) نمازِ ادائی بوده باشد یا قضائی . مرحوم علاّمه در «نهایه الأحکام» (2) تراخی را تجویز فرموده اند بنابراین که حدثِ متخلّل موجب فساد صلاه نشود. أقوی عدم جواز تأخیر است .

و اتیان به تکبیرات بعد از تسلیم اگر چه ظاهر این است که منافی با مبادرت نبوده باشد، لکن حکم به جواز تکبیرات در این مقام مشکل است، نظر به این که این تکبیرات از جمله تعقیبات نماز است، مشخّص است اتیان به تعقیب بعد از فراغ از نماز است به طریق معهود، پس حکم به مشروعیّت اتیان به تکبیرات در این مقام مشخّص نیست .

پس اشتغال به نماز احتیاط باید قبل از اتیان به تکبیرات بوده باشد، بلکه می توان ادّعا نمود که: بعضی از ادعیه و اذکار و قرآن که در اثنای نماز اتیان به آنها جایز بود، در این مقام _ یعنی بعد از تسلیم و قبل از اتیان به نماز احتیاط _ جایز نبوده باشد، نظر به اخلال به فوریّتِ مستفاده از ظواهر جمله[ای] از نصوص وارده در مسأله .

مبحث دویّم: در حکمِ حدث است قبل از شروع به نمازِ احتیاط

بدان که: در این جا دو مقام است، یکی : آن است که آیا جایز است مکلّف متعمّدًا حدث از خود صادر نماید قبل از اتیان به نمازِ احتیاط، یا نه ؟ ظاهر این است که جایز نبوده باشد.

ثانی: آن است : هرگاه اتّفاق افتاد حدثی از مکلّف صادر شد، آیا این موجب

1- 1. ح : «نماز» ندارد .
2- 2. نهایه الأحکام: 1 / 544 .

بطلان اصل نماز می شود، پس اعاده نماز لازم خواهد بود، یا نه ؟

مسأله محلّ خلاف ما بین علما است، محقّق در کتاب «شرایع» و علاّمه در کتاب «مختلف» و شیخ شهید در «ذکری» قائل شده اند بر بطلان نماز (1) ؛ وامّا آن چه مرحوم علاّمه در «مختلف» (2) از شیخ مفید نقل نموده، مقتضای آن عدم جواز اتیان به منافی است قبل از نماز احتیاط، نه بطلان نماز است با تخلّل منافی.

و جماعتی قائل شده اند به عدم بطلان نماز، بلکه لازم است بعد از اتیان به طهارت، اتیان به نمازِ احتیاط نماید ؛ و این قول ابن ادریس است (3)، وصاحب جامع (4)، و علاّمه در «ارشاد» (5)، و شیخ شهید در کتاب «دروس» و «بیان» (6)، وشهید ثانی در «مسالک» و «شرح لمعه» و «شرح ارشاد» (7)، و صاحب مدارک (8)، وصاحب ذخیره (9)، و غیره اینها است .

و این أقوی است (10) و احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است بعد از فراغ از نمازِ احتیاط ؛ رعایت این احتیاط بسیار مناسب است، بلکه چنین است حال اگر چه حدث عمدًا بوده باشد، پس موجب بطلان اصل نماز نمی شود اگر چه این شخص در این صورت به جهت اخلال به مبادرت آثم خواهد بود.

1- 1. شرائع الإسلام: 1 / 108 ؛ مختلف الشیعه: 2 / 416 ؛ ذکری الشیعه: 4 / 81 .
2- 2. مختلف الشیعه: 2 / 416 .
3- 3. السرائر: 1 / 256 .
4- 4. الجامع للشرایع: 87 .
5- 5. إرشاد الأذهان: 1 / 270 .
6- 6. الدروس الشرعیّه: 1 / 205 ؛ والبیان: 151 .
7- 7. مسالک الأفهام: 1 / 296 ؛ والروضه البهیّه: 1 / 710 ؛ وروض الجنان: 2 / 939 .
8- 8. مدارک الأحکام: 4 / 265 .
9- 9. ذخیره المعاد: 2 / 378 .
10- 10. حاشیه « ف » : أقوی قولِ اوّل است ؛ ا س د .

و هم چنین است حال در جمیع منافیاتِ نماز، مثلِ: استدبار وأکل وشرب و ضحک و امثال آنها، بلکه حکم به حرمت تکلّم فی الجمله که منافی با مبادرت در اتیان به نماز احتیاط نبوده باشد، نمی توان نمود .

و امّا حدیثی که مشتمل بر سجده سهو است به جهت تکلّم، صراحتی ندارد بر این که تکلّم بعد از تسلیم و قبل از شروع در نمازِ احتیاط بوده، بلکه مطلقا ظهوری ندارد در این مطلب .

ممکن است در این مقام تفصیل داده شود ما بین تبیّن نقص در صلاه وعدم آن، در اوّل حکم شود به بطلان نماز، مثل: حدث واستدبار، بر خلاف ثانی.

مبحث سیّم : در حکم نماز احتیاط فراموش شده

هرگاه قسمی از اقسام شکوکی که موجب نماز احتیاط شود، در حقّ کسی (1) اتّفاق افتاد، بعد از تسلیم فراموش نمود که اتیان به نمازِ احتیاط نماید، بعد از شروع به صلاه لاحقه متذکّر شد، این به دو قسم متصوّر می شود:

یک صورت آن است که: وقتِ صلاه لاحقه مضیّق باشد، مثل این که: اصل شکّ در نماز ظهر بود، شکّ نمود ما بین دو و چهار مثلاً، بنا بر چهار می گذارد، بعد از فراغ غافل از نماز احتیاط شد، بعد از شروع به نماز عصر متذکّر شد در وقتی که وقت نماز عصر مضیّق است.

در این صورت بی اشکال نماز عصر (2) صحیح، نه قطع آن جایز است ونه

1- 1. «ش»: کسی که .
2- 2. ح : «عصر» ندارد .

عدول از نماز عصر به نماز احتیاط، بلکه لازم است اتمام نماز عصر نموده، بعد از آن اتیان به نماز احتیاط نماید ؛ ظاهر این است که نماز ظهر صحیح باشد، نظر به این که هرگاه کسی نماز ظهر را فراموش کند، در اثنای نماز عصر متذکّر شود ووقت نماز عصر مضیّق بوده باشد، بی اشکال معیّن است که اتمام نماز عصر نموده، نماز ظهر را بعد از فراغ از نماز عصر اتیان نماید؛ پس ثبوت این حکم در نماز احتیاطی که متعلّق به نماز ظهر است، به طریق أولی خواهد بود.

[وصورت دوّم:] و اگر وقتِ نماز عصر موسّع بوده باشد، در این صورت اگر عدول به نماز احتیاط ممکن بوده باشد، مثل این که در رکعت ثانیه بوده باشد، در فرض مذکور توهّم این می شود که عدول نماید از نماز عصر به نماز احتیاط، نظر به عموم حدیث معتبر مروی در «کافی» از کاشف اسرار و دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:

إذا نسی الصلاه أو نام عنها، صلّی حین یذکرها، و إن (1) ذکرها و هو فی صلاه بدأ بالّتی نسی، الحدیث (2).

ظاهر است که مراد از «بدأ بالّتی» بقرینه قوله علیه السلام : «و هو فی صلاه» عدول است از نمازِ لاحق به نماز سابق، لکن ظاهر این است که مراد از نماز در حدیث، خود نماز یومیّه بوده باشد، نظر به معهودیّت آن، انصراف آن به مثل نماز احتیاط که محلّ کلام است، معلوم نیست .

به علاوه می گوئیم: عدول از نمازِ به نماز دیگر، در صورتی است که مغایرتی ما بین معدولٌ مِنه و معدولٌ إلیه نبوده باشد، در ما نحن فیه چنین نیست، نظر به

1- 1. فی المصدر: فإذا .
2- 2. الکافی: 3 / 293 ح 4877 _ 5 .

این که رکعت اوّلی از نمازِ عصر مشتمل بر حمد و سوره هر دو هست، ونماز احتیاط مشتمل بر سوره نیست، پس رکعتِ مَأتیٌّ بِهَا با حمد و سوره را نمی تواند محسوب دارد به نماز احتیاط .

لکن ظاهر این است که اتمامِ نمازِ عصر در این صورت به قصدِ نمازِ عصر جایز، بلکه لازم بوده باشد، نظَر به استصحابِ صحّت و عموم: « وَلاَتُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ » (1)، بعد از فراغِ از نماز عصر، اتیان به نماز احتیاط نماید، ظاهر این است که هرگاه چنین نماید، امتثال حاصل باشد نسبت به هر دو نماز، لکن اگر احتیاط نماید به اعاده نمازِ ظهر، بلکه به اعاده نماز عصر هم، شاید أوفق به طریق سداد و أقرب به سبیل نجات بوده باشد .

مخفی نماند: از آن چه مذکور شد، ظاهر می شود که هرگاه کسی شکّی که موجبِ نماز احتیاط بوده باشد، در نماز ظهر نمود و قرار داد که نماز احتیاط را بعد از تسلیم به عمل آورد، بعد از تسلیم مشخّص شد که وقت نماز عصر مضیّق است به حدّی که اشتغال به نماز احتیاط موجب فوتِ نماز عصر است در وقت خود، در این صورت لازم است که ترک نماز احتیاط نموده، مشغول به نماز عصر شود .

مبحث چهارم: در بیان کیفیّت در قرائتِ نماز احتیاط است

ظاهر این است که مکلّف مخیّر بوده باشد در قرائت ما بین جهر و إخفات (2)،

1- 1. محمّد: 33 .
2- 2. حاشیه « ف » : الأحوط تعیّن الإخفات علیه ؛ ا س د .

نظر به اطلاق أمر به قرائت در نصوص وارده در مسأله .

اگر کسی گوید: این نمازِ احتیاط بدل است از رکعتین أخیرتین، معتبر است در بدل آن چه معتبر است در مُبدَلٌ منه .

جواب : این در صورتی صحیح است که بدلیّت منصوص می بود به این نحو که: «صلاه الإحتیاط بدلٌ عن الرکعتین الأخیرتین»، وچنین لفظی تا حال در اخبار ندیده ایم ؛ آن چه مذکور در اخبار هست این است که: هرگاه در واقع از نماز نقصی شده باشد، این نمازِ احتیاط متمّم او خواهد بود ؛ و این قدر کفایت نمی تواند نمود در حکم به اَعتبارِ هر چه معتبر بوده در رکعتین اخیرتین در نماز احتیاط.

مؤیّد این آن است که: تخییر ما بین قرائت و تسبیحات أربع در رکعتین أخیرتین ثابت است و مذکور شد که در نمازِ احتیاط معیّن است قرائت حمد ؛ بلی رعایت إخفات أقرب به طریق سداد، بلکه أوفق به احتیاط است، نظر به این که بعضی از اعاظمِ فقها حکم فرموده اند به تعیین إخفات (1).

مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نمازِ احتیاط وعدم جواز آن است

تنقیح مقام مقتضی آن است که گفته شود این مسأله منقسم به سه قسم می شود:

اوّل: اقتدا نمودن مصلّی به نماز احتیاط است به مصلّی به نمازِ احتیاط.

دویّم: اقتدا نمودن مصلّی به نمازِ احتیاط است، به مصلّی غیر نماز احتیاط.

سیّم: عکس این است، یعنی اقتدا نمودن مصلّی به غیر نماز احتیاط است، به

1- 1. المسائل، ابن طی العاملی (چاپ شده در الینابیع الفقهیّه) : 28 / 915 مسأله 80 .

مصلّی نماز احتیاط .

امّا قسم اوّل: پس آن متصوّر به دو صورت می شود: مماثل یا مخالف، وعلی التقدیرین مشکوکٌ فیه طرفین متّحد است یا مختلف، پس این به چند صورت می شود:

اوّل: آن است که امام شکّ نمود در نمازِ ظهر ما بین سه و چهار، و مأموم نیز در همین نماز شکّ نمود به همین شکّ، و امام بعد از تسلیم اختیار دو رکعت نماز نشسته نماید و مأموم اختیار یک رکعت نماز ایستاده .

در این صورت ظاهر این است که اقتدا جایز نبوده باشد، نظر به عمومِ : « ولایؤم القاعد القائم » (1).

دویّم: عکس این است، یعنی امام در نمازِ احتیاط اختیار نمود یک رکعت ایستاده را و مأموم اختیار نمود دو رکعت نشسته .

حکم در این صورت خالی از اشکال نیست، نظر به اطلاقات دالّه بر حُسنِ رعایتِ جماعت، پس باید جایز بوده باشد ؛ ونظر به این که مسأله جماعت مخالف اصل است، اقتصار در مخالف اصل بر موضع متیقّن لازم است وما نحن فیه از این قبیل نیست، نظر به این که شمول ادلّه جماعت در محلّ کلام ظاهر نیست (2).

1- 1. تذکره الفقهاء: 1 / 177 ؛ ونهایه الأحکام : 2 / 145 ؛ ودر روایت است که : « وقال أبو جعفر علیه السلام : انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله صلّی بأصحابه جالسًا، فلمّا فرغ قال: لایؤمن أحدکم بعدی جالسًا »؛ کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 249 ح 1118 .
2- 2. حاشیه « ف » : اقتدا در صلاه احتیاط در جمیع صور مشکل است، لاحتمال کونها نافله علی تقدیر اتمام الفریضه ؛ ا س د .

سیّم: آن است که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند .

چهارم: آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند .

در این دو صورت ظاهر این است که اقتدا جایز بوده باشد، خصوصًا در صورت سیّم.

پنجم: آن است که دو مکلّف هر دو شکّ کرده اند در نماز ظهر، لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار، در این صورت معیّن است در حقّ اوّلی اتیان به دو رکعت ایستاده نماید و ثانی مخیّر است ما بین یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته .

در این صورت، صاحبِ شکّ سه و چهار در یک رکعت ایستاده، ظاهر این است که اقتدا تواند نمود به دیگری ؛ و هم چنین بالعکس، یعنی صاحبِ شکّ دو رکعتی اقتدا می تواند نمود به دیگری در صورتی که اختیار یک رکعت ایستاده نماید؛ وامّا هرگاه اختیارِ دو رکعت نشسته نماید، اقتدای صاحبِ دو رکعت ایستاده به این جایز نیست، و بالعکس محلّ اشکال است، چنان چه بیان شد.

ششم: آن است که احدهما شکّ در نماز ظهر کرده و دیگری در نمازِ عصر. ظاهر این است حکم این چنان است که مذکور شد، در هر صورتی که در صورتِ توافقِ مشکوکٌ فیه اقتدا جایز بود، در صورتِ تخالف هم جایز است، و در هر صورتی که در آن جا جایز نبود، در این جا نیز جایز نخواهد بود .

هفتم: اقتدای مصلّی در نماز احتیاط است به مصلّی غیر نمازِ احتیاط، مثل آن که اقتدا در نمازِ احتیاط نمود به کسی که مشغولِ نماز ظهر بوده باشد .

این خالی از این نیست: این نمازِ احتیاط به جهت شکّی است که در نمازِ ظهر

شده یا در غیر نماز ظهر، اگر نماز احتیاط به جهت شکّی است که در نماز ظهر نموده واقتدا در نماز احتیاط به مصلّی ظهر می نماید، خالی از این نیست این اقتدا در رکعتین أولیین از نماز ظهر است، یا در رکعتین أخیرتین _ این بنا بر جزئیّت نمازِ احتیاط است نسبت به نماز مشکوکٌ فیه _ ظاهر می شود که هیچ اشکالی نداشته باشد، خصوصًا که اقتدا در رکعتین أخیرتین بوده باشد، لکن در صورتی که اتیان به نماز مشکوکٌ فیه به جماعت بوده باشد .

وامّا هرگاه فرادی اتیان نموده باشد، در این صورت بر فرض اقتدا لازم می آید اقتدا در نماز واحد بعد از آن که مبسوق بوده باشد به انفراد، تلفیق در نمازِ واحد از جماعت وانفراد اگر چه ظاهر است، لکن در صورتی است که وصفِ انفراد مسبوق بوده باشد به وصفِ جماعت، وامّا عکس آن پس معهود نزد فقها نیست.

لکن اینها همه بنا بر جزئیّتِ نمازِ احتیاط است بالإضافه به نمازی که شکّ در آن شده است، سابق بیان شد که این ضعیف است، بلکه تحقیق این است که: این نماز، نمازِ مستقلّی است، بنابراین بر فرضِ جماعت در این صورت که محلّ کلام است، لازم می آید اقتداءِ این نوعَ از نماز به نوع دیگر، و این محتاج به دلیل است وآن معلوم نیست .

هشتم: عکس این صورت است، یعنی اقتداءِ مصلّی به غیرِ نماز احتیاط، به مصلّی نمازِ احتیاط ؛ این نیز ثابت نیست .

بدان که: هرگاه شکّی اتّفاق افتاد، به هر قسم از اقسام شکوک مذکوره که بوده باشد، به مقتضای آن عمل نمود یا قرار داد که عمل نموده باشد، بعد از آن حقیقتِ حال اگر مشخّص نشد، کلامی در آن نیست، یعنی عمل به نحوی که نموده مبرء ذمّه او از تکلیف هست ؛ واگر حقیقت حال مشخّص شد، یا قبل از شروع به نمازِ احتیاط است، یا بعد از فراغ از آن، یا در اثنای نماز احتیاط، بر جمیع تقادیر آن چه مشخّص شده یا مطابق با آن چیز است که قرار بر آن داده، یا مخالف، پس اقسام شش است :

اوّل : آن است که قبل از شروع به نماز احتیاط، حقیقتِ حال مشخّص شد ومعلوم شد آن چه بنا بر آن گذاشته، مطابق واقع بوده .

ظاهر این است که در این صورت حاجت به نماز احتیاط نیست، بلکه لازم است که عمل به مقتضای واقع نموده باشد ؛ مثلاً شکّ کرده بود میان سه وچهار، بنا را بر چهار گذاشت، بعد از تسلیم قبل از شروع به نماز احتیاط مشخّص شد که نماز او در واقع چهار رکعت بوده، در این صورت نماز او صحیح و بی عیب است، حاجت به نماز احتیاط نیست، بلکه اتیان نمودن آن به قصد نماز احتیاط مشکل، بلکه جایز نیست .

دویّم : مثل اوّل است، لکن قبل از شروع به نماز احتیاط مشخّص شد که آن چه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع است ؛ یعنی بنا گذارده بود بر چهار، مشخّص شد در این صورت که نماز او سه رکعت بوده .

ظاهر این است که در این صورت باز به نماز احتیاط حاجت نباشد، بلکه برمی خیزد بدون نیّت و تکبیره الإحرام یک رکعت نماز را به طریقی که رکعتِ آخر نماز را اتیان می نمود، اتیان می نماید، نماز او صحیح است، به جهت زیادتی سلام اتیان به سجده سهو می نماید .

بلی هرگاه فرض شود که ظهور حقیقتِ حال بعد از صدور حدث بوده باشد، ظاهر این است که در این صورت لازم است اعاده نماز بعد از طهارت، وچنین است حال در هر منافی که موجب بطلان است سهوًا و عمدًا، مثل: استدبار .

سیّم : آن است که در اثنای نماز حقیقت حال مشخّص شد، معلوم شد آن چه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده .

در این صورت اصل نماز صحیح است، پس صحّت آن موقوف به اتمام نمازِ احتیاط نیست، لکن اتمام نماز احتیاط می نماید به نیّت نافله اگر چه رکعت واحده بوده باشد (1)، و این منافی نیست با قاعده مشهوره که: یک رکعت در نماز نافله نیست مگر در نماز وتر، به جهت آن که این قبل از شروع در نماز است.

چهارم : مثل سیّم است، لکن در اثنای نماز مشخّص شد که آنچه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع بوده است ؛ مثل این که: بنا بر چهار گذارده بود، مشخّص شد که سه رکعت بوده.

در این صورت ظاهر این است که اتمام نماز احتیاط کفایت کند در حصول امتثال، خواه نماز احتیاطی که اختیار نموده موافق بوده باشد با ناقص، مثل این که مشخّص شد که نماز سه رکعت بوده و آن شخص یک رکعت ایستاده را اختیار

1- 1. حاشیه « ف » : وأحوط اضافه رکعت دیگر است بر آن ؛ ا س د .

نموده ؛ یا مخالف بوده باشد، لکن مخالفی که به منزله موافق بوده باشد، مثل این که: در فرض مذکور دو رکعت نشسته را اختیار نموده باشد .

و هرگاه آن چه اختیار نموده، مخالف با ناقص بوده باشد، و این خالی از این نیست: آن ناقص یا زاید است از آن چه اختیار نموده، یا کمتر از آن است ؛ اوّل مثل این که در صورت مفروضه اختیار نمود یک رکعت ایستاده را، قبل از فراغ از این یک رکعت مشخّص شد که نمازِ او دو رکعت بوده ؛ در این صورت ظاهر این است که باید یک رکعت دیگر را علاوه نماید به آن یک رکعت که شروع نموده بعد از اتمام آن، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد و زیادتی نیست؛ و تکبیر مضرّ نخواهد بود، نظر به احادیث وارده در مباحث شکّ .

واحتمال آن که اتمام همان رکعت که شروع نموده، کفایت نماید در حکم به صحّت، ضعیف است، نظر به این که مقتضای تعلیل مذکور در احادیث آن است که: یک رکعت ایستاده در صورت شکّ میان سه وچهار کفایت می کند در صحّت، به جهت آن که در صورتی که محتمل النقصان همان یک رکعت می باشد، ولهذا در صورتی که محتمل النقصان دو رکعت بوده باشد، شارع اجتزاء به یک رکعت نفرموده، مفروض این است در این مقام مشخّص شده که ناقص دو رکعت بوده، پس اجتزاء به یک رکعت ایستاده با قطع بر این که ناقص دو رکعت بوده، بی معنی است .

این در صورتی بود که ناقص شده از نماز، زاید بوده باشد از آن چه اختیار نموده، وامّا هرگاه مشخّص شود که ناقص شده از نماز، أقلّ بوده باشد از آن چه اختیار نموده از نمازِ احتیاط، مثل آنکه: در شکّ دو و چهار بنا بر چهار گذارد،

بعد از تسلیم شروع نمود به دو رکعت نمازِ ایستاده، در اثنای نماز مشخّص شد که نماز او سه رکعت بوده ؛ این متصوّر به دو صورت می شود :

یکی آن است که: علم به حقیقتِ حال قبل از دخول در رکعت ثانیه بوده باشد، خواه در قیام رکعتِ اوّلی بوده باشد، یا در رکوعِ رکعتِ اوّلی، یا در سجود آن، یا بعد از رفع رأس از سجده ثانیه ؛ دور نیست در کلّ این صور اتمامِ همان یک رکعت کفایت کند در حکم به صحّتِ نماز، بلکه لازم باشد که چنین نماید .

و هم چنین است حال اگر چه در قیامِ رکعت ثانیه عالم شود به حقیقت حال، اگر چه بعد از فراغ از قرائتِ حمد مادامی که به رکوعِ رکعت ثانیه داخل نشده، لکن در این حال آن قیام را منهدم نموده، بنشیند اتیانِ به تشهّد و تسلیم نماید واتیان به سجده سهو نماید به جهت زیادتی إحتیاطاً .

و احتمال آن که در جمیع صور لازم بوده باشد اتمام دو رکعت و با اتمام آن نماز صحیح بوده باشد نظر به اطلاق مستند، بسیار ضعیف است، نظر به تعلیل مذکور در آخر حدیث که مقتضای آن این است که: اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم به جهت آن است که محتمل النقصان در این نماز دو رکعت است، پس بعد از قطع بر این که محتمل النقصان یک رکعت است، حدیث شامل آن نیست تا توانیم متمسّک به اطلاق آن شد .

مخفی نماند: اینها همه در صورتی است که منافی از منافیّات نماز که مبطلِ نماز بوده سهوًا و عمدًا بعد از تسلیم و قبل از شروع به نمازِ احتیاط، از مکلّف صادر نشده باشد، و اگر چنین منافی در آن وقت از مکلّف صادر شده، ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد، پس استیناف نماز بعد از تبیّنِ حقیقت حال لازم

خواهد بود .

وامّا اگر علم به حقیقت حال، بعد از دخول در رکوعِ رکعت ثانیه بوده باشد، پس حکم این دارد که عالم به حقیقت حال شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت، وآن مذکور خواهد شد.

پنجم : آن است که عالم به حقیقت حال شد بعد از فراغ از نماز احتیاط ومشخّص شد که آن چه بنا بر آن گذارده، مطابق واقع بود ؛ مثل این که: در هر قسم از اقسام که بوده باشد بنا بر اکثر که گذارده بود، در واقع چنین بود.

در این صورت نماز صحیح خواهد بود ونماز احتیاط که اتیان نموده، به منزله نماز نافله خواهد بود، در این باب مأجور و مثاب می باشد إن شاء اللّه تعالی.

ششم : مثل پنجم است، لکن مشخّص شد بعد از فراغ از نمازِ احتیاط که آن چه بنا بر آن گذارده، مخالف واقع بوده .

در این مقام نیز همان تفصیلِ سابق جاری است، به این نحو که: بعد از ظهورِ حقیقتِ حال و علم به تحقّق نقصان در نماز و مخالفت مأتیٌّ به از نماز احتیاط با (1) ناقص شده از نماز، خالی از این نیست که آن چه ناقص شده از نماز اکثر است از آن چه اتیان نموده از نماز احتیاط، یا أقلّ از آن است .

اگر اکثر بوده باشد، مثل این که: شکّ در سه و چهار بود، بنا بر چهار گذارد، بعد از تسلیم اتیان به یک رکعت ایستاده یا (2) دو رکعت نشسته نمود و بعد از فراغ از نمازِ احتیاط مشخّص شد که دو رکعت از اصل نماز کم بوده ؛ در این صورت ممکن است که تفصیل داده شود ما بین آن که این علم به حقیقت حال

1- 1. ح : یا .
2- 2. ش : « یا به » .

قبل از تخلّل فعل منافی که مبطل صلاه بوده باشد سهوًا و عمدًا، بوده، یا بعد .

اگر قبل بوده باشد بگوئیم که: لازم است برخیزد یک رکعت نمازِ دیگر اتیان نماید وبعد از تسلیم اتیان به سجده سهو نماید احتیاطاً ؛ و اگر بعد از تخلّل چنین منافی بوده باشد، حکم شود به بطلان نماز و لزوم اعاده آن، اگر چه احتیاط مقتضی اعاده نماز در اوّل نیز هست .

و احتمالِ اکتفا به همان نماز احتیاط در هر دو صورت نظر به اطلاقِ مستند، قائم است، لکن ضعیف است نظر به وهنِ شمول اطلاق نسبت به محلّ کلام .

و اگر ناقص شده از نماز کمتر بوده باشد از آن چه اتیان نموده از نماز احتیاط، مثل: شکّ در دو و چهار بود، بعد از اتیان به دو رکعت نماز احتیاط مشخّص شد که اصل نماز سه رکعت بوده، در این جا نیز احتمالِ صحّت قائم است نظر به اطلاقِ مستند، لکن ضعیف است نظر به ملاحظه تعلیل .

پس ظاهر این است که نماز باطل بوده، اعاده آن لازم باشد، لکن با بقای وقت، وامّا هرگاه وقت باقی نبوده باشد و تقصیری در اعاده نماز بعد از علم به حقیقت حال ننموده باشد، حکم به وجوب قضاء نمی توان نمود، اگر چه احتیاط مقتضی عدم اخلال به آن است .

* * *

مطلب چهارم: در ترتّب شکوک است

بدان که: در صورت ترتّب شکوک، عمل به مقتضای شکّ آخر لازم است،

مثل این که: اوّل شکّ نمود میان دو و چهار، بنا بر چهار گذارد، قرار داد که بعد از فراغ از تسلیم، اتیان به دو رکعت نماز ایستاده نماید، در اوان اشتغال در اتمامِ رکعت چهارم مشخّص او شد که رکعت رکعتِ دو نیست، بلکه مردّد است ما بین آن که سه بوده باشد یا چهار .

بنابراین در این وقت شکّ او میان سه و چهار خواهد بود، نه دو و چهار، پس بعد از تسلیم، اتیان به دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده باید نموده باشد، نه دو رکعت ایستاده چنان چه مقتضای شکّ اوّل آن بود .

و هرگاه تردّدی در اثنای نماز به جهت مکلّف حاصل شد، لکن نمی داند این شکّ است یا ظنّ، حکم آن حکم شکّ خواهد بود .

* * *

مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ است

اشاره

بدان که: آن چه مذکور شد از اوّلِ مبحث تا این مقام در حکم شکّ (1)، خواه شکّ در اجزای نماز غیر رکعات بوده باشد یا در عدد رکعات نماز، در صورتی است که مکلّف کثیر الشکّ نبوده باشد ؛ وامّا هرگاه کثیر الشکّ بوده باشد، حکم آن چنین نیست که مذکور شد .

تنقیح مقام مقتضی این است که نقل کلام شود اوّل در تعریف کثیر الشکّ، بعد از آن در حکم آن، پس می گوئیم در این جا دو مبحث است :

1- 1. ح : «شکّ» ندارد .

بدان که: کثیر الشکّ نظر به آن چه از حدیثِ صحیح ظاهر می شود (1)، آن است که: در هر سه نماز شکّ کند، مثل آن که: شکّ کند در نماز ظهر و عصر و مغرب در هر سه نماز، یا در دو تای از این سه نماز، یا در یکی از اینها، و هم چنین در نماز عشاء و صبح و ظهر، و هکذا .

و ظاهر حدیث اعمّ است از این که سه نماز کلّ فریضه بوده باشد چنانِ چه مذکور شد، یا کلّ نافله بوده باشد مثلِ: شش رکعت نافله ظهر مثلاً ؛ یا ملفّق از فریضه ونافله بوده باشد .

مجملاً ظاهر از آن حدیثِ صحیح آن است که: کثیر الشکّ کسی است که در هر سه نماز بی شکّ نبوده باشد .

و چون که اشکالی به ظاهر این تعریف متوجّه است نظر به این که بنابراین معتبر در معرفتِ کثیر الشکّ آن است که در هر سه نماز منفکّ از شکّ نبوده باشد، عالم بر این مطلب نیست مگر علاّم الغیوب ؛ مگر این که فرض شود: نظر به اطّرادِ عادت در هر سه نماز بسیار علم عادّی هم می رسد که در هر سه نماز این شخص منفکّ از شکّ نخواهد بود، و مع ذلک حکم به توقّف تحقّق کثیر الشکّ به این معنی صحیح نیست (2)، لهذا جماعتی از فقها کثیر الشکّ را چنین تعریف

1- 1. حدیثِ صحیح از امام صادق علیه السلام که فرمودند: « إذا کان الرجل ممّن یسهو فی کلّ ثلاث، فهو ممّن کثر علیه السهو » ؛ کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 225 ح 990 _ 7.
2- 2. حاشیه « ف » : ممکن است تصحیح این معنی، بل هو الأظهر ؛ ا س د .

فرموده اند که: در یک نماز سه شکّ کند، یا در سه نماز متوالی شکّ نماید (1).

شاید این مطلب را _ یعنی کفایت شکّ در سه نمازِ متوالی را در صدق کثیر الشکّ _ از آن حدیثِ صحیحی که اشاره شد، استفاده فرموده باشند و آن حدیث روایت شده در « فقیه » از جناب مبیّنِ دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده:

إذا کان الرجل ممّن یسهو فی کلّ ثلاث، فهو ممّن کثر علیه السهو (2).

و ظاهر حدیث اگر چه آن معنی است که اوّل مذکور شد، لکن چون آن معنی صحیح نبوده، حمل کرده اند بر معنی ثانی ؛ بنابراین باید تقدیر در حدیث چنین نمود : « إذا کان الرجل ممّن یسهو فی ثلاث صلوات کلّها، فهو ممّن کثر علیه السهو ». پس هرگاه شکّ در سه نماز متوالی موجب صدق کثیر الشکّ شود، پس سه شکّ در نماز واحد به طریق أولی خواهد بود.

و ممکن است لفظِ «کلّ» در حدیث به اعتبار افراد نماز بوده باشد، خواه هر سه نافله بوده باشد، یا فریضه، یا ملفّق (3) ؛ پس معنی حدیث چنین خواهد بود: هرگاه کسی شکّ کند در سه نماز، هر سه نماز که بوده باشد، خواه هر سه نافله بوده باشد، یا هر سه واجبی بوده باشد، یا مختلف، در آن وقت این شخص کثیر الشکّ خواهد بود .

1- 1. السرائر: 1 / 248 ؛ ومجمع الفائده: 3 / 143 ؛ ومفتاح الکرامه : 9 / 445 ؛ ومستند الشیعه: 7 / 195 .
2- 2. کتاب من لایحضره الفقیه: 1 / 225 ح 990 _ 7 .
3- 3. حاشیه « ف » : تعمیم مسطور و شمول امر صلوات نوافل را مشکل است، بلکه حکمْ مقصور بر وقوع شکّ است در سه فریضه متوالیه، بلکه چنانچه اشاره شد: مناطِ امر معنی اوّل است ؛ ا س د .

حقّ در این مقام این است که: این مختلف می شود به اختلافِ احوال انسان به اعتبارِ جمع حواس و تفرّق آن ؛ گاه است کسی به اعتبار تفرّق حواس، مکرّر شکّ می کند، لکن این کفایت نمی کند در صدقِ این معنی، بلکه مرجع در این باب آن است که: ملاحظه کرده شود حال این شخص را نسبت به غالبِ افراد انسانی در اعتدال احوال، پس اگر بعد از ملاحظه به غالب اشخاص در اعتدال احوال، مشخّص شد که شکّ این بیشتر است، آن وقت این شخص را کثیر الشکّ می گویند.

مبحث دویّم: در حکم کثیر الشکّ است

بدان که: حکم کثیر الشکّ آن است که بنا بر اتیان به مشکوکٌ فیه گذارد، خواه عدد رکعات بوده باشد، یا اجزای دیگر ؛ خواه عدد رکعات نماز سه رکعتی بوده باشد، یا دو رکعتی، یا غیر ؛ و خواه جزء مشکوکٌ فیه رکن بوده باشد، یا غیر رکن؛ و خواه محلّ آن باقی بوده باشد و یا تجاوز نموده باشد، مگر در صورتی که فعل مشکوکٌ فیه موجب بطلان نماز بوده باشد، در این صورت بنا بر عدم می گذارد.

پس هرگاه شکّ نمود که تکبیر گفته است یا نه، هنوز داخل در قرائت نشده است، قرار می دهد که اتیان به تکبیر نیز نموده است ؛ و هم چنین قرائت حمد وسوره و غیرهما، پس هرگاه شکّ می کند در حال قیام که اتیان به رکوع نموده است یا نه و در حال جلوس شکّ می کند که اتیان به سجدتین نموده است یا نه، قرار می دهد که اتیان نموده است .

و امّا هرگاه شکّ نمود که یک رکوع نموده است یا دو، قرار می دهد که یکی نموده، و هکذا ؛ و هم چنین هرگاه شکّ نمود که این رکعت رکعتِ اوّل نماز است یا رکعت ثانی، قرار می دهد که رکعت ثانی است ؛ و هرگاه شکّ کند که رکعت سیّم است یا رکعت چهارم، قرار می دهد که رکعت چهارم است در نماز چهار رکعتی، وامّا هرگاه در نماز سه رکعتی بوده باشد، قرار می دهد که رکعت سیّم است ؛ چنان چه در نماز چهار رکعتی هرگاه شکّ کند که رکعت رکعت چهارم است یا پنجم، قرار می دهد که چهارم است .

مجملاً کثیر الشکّ در جمیع موارد، بنا می گذارد بر تحقّق مشکوکٌ فیه، مگر در صورتی که تحقّق آن موجبِ بطلان نماز شود، در این صورت بنا بر عدم می گذارد.

کلامی که در این مقام هست، این است که: گاه است کسی کثیر الشکّ در نماز معیّنی هست و در نماز دیگر نیست ؛ و گاه است در نماز چهار رکعتی کثیر الشکّ است ودر نماز دو رکعتی نیست ؛ وگاه است در نماز چهار رکعتی کثیر الشکّ است در رکعتین أخیرتین و در رکعتین أولیین نیست ؛ و گاه است کثیر الشکّ در عدد (1) رکعات نماز هست و در اجزای دیگر نیست ؛ و گاه است به عکس این است.

مستفاد از احادیث معتبره آن است: همین که کثیر الشکّ شد در نماز، دیگر اعتنائی و التفاتی به شکّ او (2) نیست ؛ پس هرگاه فرض کنیم کسی کثیر الشکّ است در نماز چهار رکعتی و اتّفاق افتاد در نماز دو رکعتی شکّ نمود، بنا بر

1- 1. ش : «عدد» ندارد .
2- 2. ش : آن .

صحّت می گذارد و اعتنا به این شکّ نمی کند .

و هم چنین هرگاه کسی کثیر الشکّ شد در رکعتین أخیرتین از نماز چهار رکعتی، ولکن در رکعتین أولیین از نماز چهار رکعتی کثیر الشکّ نیست واتّفاق افتاد شکّی در رکعتین أولیین از نماز چهار رکعتی نمود، باز بنا بر صحّت می گذارد و التفاتی به این شکّ نیست .

و هم چنین هرگاه کثیر الشکّ شد در رکعات نماز نه سایر اجزاء واتّفاق افتاد شکّی در اجزای دیگر نمود، یا کثیر الشکّ است در اجزای غیر رکعات، ولکن در رکعات نماز کثیر الشکّ نیست، در جمیع موارد بنا بر صحّت می گذارد، اعتنائی به شکّ نمی کند .

بدان که: کثیر الشکّ چنان چه در نماز شکّ او اعتبار ندارد، هم چنین است در شرایط نماز مثل: وضو و غسل و تیمّم ؛ پس هرگاه کثیر الشکّ شد در هر یک از اینها که بوده باشد، التفاتی به شکّ نباید بکند.

و امّا هرگاه کسی کثیر الشکّ در نماز هست، نه در شرایط آن، هرگاه شکّ کند در شرایط آن، آیا حکم آن در شکّ در شرایط حکم کثیر الشکّ است یا نه؟ حکم در مسأله خالی از اشکال نیست، اگر چه ظاهر این است که: حکم شکّ در شرایط در این صورت، حکم کثیر الشکّ نبوده باشد.

بدان که: از جمله امور مهمّه، تنبیه بر حکم مظنّه کثیر الشکّ است، پس می گوئیم: هرگاه کثیر الشکّ ظنّ او متعلّق شد به أحد طرفین، آیا حکم آن حکم علم است یا حکم شکّ ؟

اشکالی نیست در صورتی که مظنّه به تحقّق مشکوکٌ فیه بوده باشد، نظر به

این که در صورت شکّ به صدور مشکوکٌ فیه، بنا بر تحقّق آن می گذارد، پس بنا بر صدور در صورت مظنّه به طریق أولی خواهد بود .

بلی اشکالی که هست در این صورت، آن است که : هرگاه مظنون تحقّق امر مبطلی بوده باشد، مثل این که: مظنون او این شد که دو رکوع در یک رکعت به عمل آورده، یا مظنون این شد که نماز دو رکعتی را مثلاً سه رکعت به عمل آورده، یا سه رکعتی را چهار رکعت، یا چهار رکعتی را پنج رکعت، در این صورت اگر ظنّ او معمولٌ به بوده باشد، می باید حکم به فساد نماز کنیم .

و هم چنین است هرگاه مظنون عدم جزئی از اجزای نماز شد، مثل این که: در حالت قیام مظنون او این شد که قرائت را به عمل نیاورده، یا رکوع را به عمل نیاورده، یا در حالت جلوس مظنون او این شد که نماز او سه رکعت است، آیا لازم است که اتیان به قرائت و رکوع در اوّل و اتیان به یک رکعت در آخر نماید، یا نه ؛ بلکه حکم ظنِّ کثیر الشکّ، حکم شکّ اوست، پس اگر مظنون صدور مبطل بوده باشد، بنا بر عدم می گذارد، و هم چنین اگر مظنون عدم چیزی است که انتفای آن مبطل است، بنا بر وجود می گذارد ؟

ظاهر از حدیثِ موثّق ثانی است، و آن حدیث این است که مرحوم شیخ روایت نموده از عمّار :

عن أبی عبد اللّه علیه السلام فی الرجل یکثر علیه الوهم فی الصلاه، فیشکّ فی الرکوع فلایدری أرکع أم لا؟ ویشکّ فی السجود فلایدری أسجد أم لا؟ فقال علیه السلام : لایسجد و لایرکع و یمضی فی صلاته حتّی یستیقن یقیناً (1).

1- 1. تهذیب الأحکام: 2 / 153 ح 604 _ 62 .

نظر به این که مدلولٌ علیه به این حدیث، لزوم بنا بر صحّت نماز است وعدم التفات به شکّ مگر در صورتی که عالم به اخلال بوده باشد، پس در صورت ظنّ به اخلال لازم است بنا بر صحّت گذارده، التفات به مظنّه ننماید .

مجملاً حکم کثیر الشکّ بنا بر اتیان به مشکوکٌ فیه و عدم اعتنای به آن شکّ است، پس هرگاه خلاف آن نماید _ به این معنی که اتیان به مشکوکٌ فیه نماید _ نماز او صحیح نخواهد بود .

* * *

مطلب دوّم

اشاره

در حکم مظنّه است

بدان که: ظنّ یا متعلّق به نفس صلاه است، یا به شرط صلاه است، یا به جزء صلاه است، پس در این مقام سه مبحث است :

مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه است

می گوئیم: این یا با بقای وقت است، یا با خروج وقت، پس اگر با بقای وقت است مثل این که: وقت نماز باقی است، نمی داند اتیان به نماز نموده است یا نه، لکن مظنون او آن است که اتیان به نماز نموده است ؛ این ظنّ خالی از این نیست: یا مستند است به سببی از اسباب شرعیّه، یا نه، پس اگر اوّل است مثل این که: دو

نفر عادل إخبار نموده به این که اتیان به نماز نموده، در این صورت اعتماد به این مظنّه می توان نمود.

و هم چنین است هرگاه عادلِ واحد إخبار نماید به صدور نماز از آن، در این صورت نیز ظاهر این است اعتماد به آن مظنّه می توان نمود .

و امّا هرگاه این مظنّه مستند به سبب شرعی نبوده باشد، ظاهر این است که حکم ظنّ در این صورت، حکم شکّ بوده باشد، پس اعتماد به این مظنّه نمی تواند نمود، بلکه لازم است که اتیان به نماز نماید.

و اگر این مظنّه بعد از انقضای وقت است، به این معنی که بعد از تحقّق غروب مثلاً ملاحظه نمود که نماز ظهرین از او در وقت صادر شده است یا نه، قاطع به صدور نماز نیست، بلکه مظنون او آن است که اتیان به نماز نموده باشد ؛ ظاهر این است که حکم به وجوبِ قضاء نتوان نمود، خصوصًا هرگاه ظنّ مستند به سبب شرعی بوده باشد مثل: قول عدلین، بلکه قول عدل واحد نیز چنین است .

و امّا هرگاه ظنّ متعلّق به عدم صدور نماز بوده باشد، مثل این که: مظنون او آن است که اتیان به نماز در وقت ننموده است، پس اگر این ظنّ مستند به سببی از اسباب شرعیّه بوده باشد، مثل این که: دو نفر عادل إخبار نمود به این که از اوّل زوال تا غروب من با تو بودم، اتیان به نماز ننمودی، در این صورت قضای این نماز لازم است، بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه مظنّه مستند بوده باشد به إخبار عدل واحد .

و امّا هرگاه ظنّ مستند به سبب شرعی نبوده باشد، حکم به وجوب قضاء مشکل است، لکن احتیاط عدم اخلال به قضاء است اگرچه اتیان به نماز در وقت

مظنون بوده باشد، لکن در صورتی که ظنّ مستند به إخبار عدلین نبوده باشد.

* * *

مبحث دوّم: در حکم ظنّ به شرایط نماز است

اشاره

می گوئیم: این ظنّ یا متعلّق به انتفای شرط است، یا به تحقّق آن، پس در این دو مطلب است:

مطلب اوّل: در حکم ظنّ به انتفای شرط است

اشاره

بدان که: این مظنّه یا قبل از شروع در نماز است، یا در اثنای نماز است، یا بعد از فراغ از نماز، پس در این سه مبحث است :

مبحث اوّل : در حکم مظنّه است قبل از شروع به نماز

بدان که: هرگاه مظنّه هم رسید به انتفای شرط قبل از شروع در نماز، بی اشکال اتیان به آن شرط لازم است و با عدم آن شروع به نماز نمی توان نمود، واین مطّرد است در جمیع شرایط، مگر مثل: طهارت از خبث، در صورتی که این مظنّه مستند به سببی از اسباب شرعیّه نبوده باشد .

تفصیل مقال مقتضی این است که گفته شود: هر شرطی از شرایط صلاه هرگاه قبل از شروع در نماز مظنون الإنتفاء بوده باشد، تحصیل آن شرط لازم و با عدم

آن اشتغال به نماز مجوّز نیست ؛ مثل اینکه: مظنّه دارد که محدث می باشد، یا مظنّه دارد که این سمت سمتِ قبله نیست، یا این لباس از جنس ما یصحّ فیه الصلاه نیست، ویا این چیز از جنس ما یصحّ السجود علیه نیست، در جمیع این صور اشتغال به نماز با این مظنّه جایز نیست، بلکه در صورت شکّ به تحقّق اینها نیز چنین است، چنان چه سابق اشاره به آن شد.

بلی هرگاه ظنّ به تحقّق خبث داشته باشد که مستلزم ظنّ به انتفای طهارت ثوب یا بدن است، مثل این که: مظنون این است که جامه این شخص یا بدن او نجس است، در این صورت اگر این مظنّه مستند به سبب شرعی بوده باشد، مثل این که دو عادل اخبار به نجاست آن نموده، بلکه یک عادل نیز چنین است، یا قبل عالم بود به نجاست ثوب یا بدن، حال به اعتبار باعثی علم رفع شده، لکن مظنّه به نجاست حاصل است، در این صورت اجتناب لازم است .

و امّا هرگاه ظنّ ابتدائی بوده باشد، مثل این که جامه از کسی گرفت، مظنون این است که آن شخص اجتناب از نجاست نمی نماید، یا نجاستی در جامه ترشّح نموده، ظنّ به وصول آن به بدنِ مصلّی یا ثوب او حاصل شد، در مثل این صورت اجتناب لازم نیست ؛ پس صادق است که ظنّ به انتفای شرط که طهارت بدن یا ثوب مصلّی بوده باشد، متحقّق است، و با ظنّ به انتفای شرط، اشتغال به نماز جایز است در مثل این صورت .

اگر چه می توان گفت: صحّت نماز مشروط به عدم علم به نجاست ثوب یا بدن مصلّی است، و این در صورت مفروضه متحقّق است، پس نمی توان گفت : با ظنّ به انتفای شرط شروع در نماز نموده.

و هم چنین است ظنّ به حدث در صورتی که مسبوق بوده باشد به قطع به طهارت، مثل این که: با وضو بوده، نُعاسی (1) به جهت او عارض شد، امّا قاطع نیست بلوغ آن به مرتبه ای است که به حدّ ناقضیّت رسیده باشد، لکن مظنون این است ؛ در این صورت نیز با ظنّ به صدورِ حدث، اتیان به طهارت لازم نیست، مگر در صورتی که مذکور شد .

مبحث دویّم : در حکم مظنّه است بعد از فراغ از نماز

بدان که: هرگاه این مظنّه بعد از فراغ از نماز بوده باشد، مطلقًا اعتنائی به این مظنّه نیست، یعنی نمازِ مَأتِیٌّ بِه محکوم به صحّت است، اعاده آن لازم نیست اگرچه با بقای وقت بوده باشد .

حکم مظنّه در این مقام حکمِ شکّ بعد از فراغ از عمل است، مگر در صورتی که این مظنّه نسبت به تحقّق حدث بوده باشد ومظنّه مستند بوده باشد به سبب شرعی مثل: إخبار عدلین، مثل این که بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل اخبار نمود که نماز تو با حدث بود، یعنی حدثی که موجب وضو بود از تو صادر شد، قبل از اتیان به وضو اتیان به نماز نمودی، در این صورت ظاهر این است که اعاده آن نماز بعد از اتیان به وضو لازم بوده باشد.

و هم چنین است حال در قبله در صورتی که عدلین إخبار نمایند که نماز در خلف قبله اتیان شده است، یا به جانب مشرق، یا به جانب مغرب واقع شده، لکن به شرط بقای وقت نماز، در این صورت نیز تلافی نماز مَأتیٌّ بِه لازم است .

1- 1. نُعاس: سستی وفترت در حواس، سستی وغنودگی، چرت، ابتدای خواب .

در غیر این دو صورت اعاده آن نماز لازم نیست، مثل این که: مظنون او شد که در حال نماز ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده، یا مظنّه به جهت او هم رسید که آن چه سجده بر آن نموده، سجده بر آن جایز نبوده است، و یا در حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده، در جمیع این صور اعتنائی به این مظنّه نیست اگر چه مستند بوده باشد به إخبار عدلین، بلکه حال چنین است اگر چه علم حاصل شود .

مبحث سیّم: در حکم مظنّه به انتفای شرط است در اثنای نماز

بدان که: هرگاه مظنّه به انتفای شرط در اثنای نماز حاصل شود، پس اگر مظنّه به انتفای طهارتِ ثوب یا بدن مصلّی بوده باشد، مطلقًا التفاتی به این مظنّه نیست، در صورتی که این مظنّه مستند به سبب شرعی نبوده باشد .

واگر مستند به سبب شرعی بوده باشد، مثل این که: دو نفر عادل إخبار نمود به نجاست ثوبِ او، پس اگر نزع آن لباس ممکن بوده باشد به نحوی که مستلزم فعل کثیر نبوده باشد، لازم است نزع آن ثوبِ نجس نموده، اتمام نماز نماید، اعاده نماز ضرور نیست اگر چه مشخّص شود که در حین شروع در نماز آن نجاست بوده باشد، به شرط آن که بعد از إخبار عدلین به نجاست ثوب، سکوت نموده، مباشرِ فعلی از افعال نماز نشود، یا نزع آن ثوب نماید، وإلاّ نماز باطل خواهد بود، استیناف آن لازم است.

و اگر إخبار به نجاست در اثنای نماز نسبت به بدنِ مصلّی بوده باشد، پس اگر تطهیرِ آن در اثنای نماز ممکن بوده باشد، به نحوی که مستلزم فعل منافی نبوده

باشد، لازم است تطهیر نموده، نماز صحیح خواهد بود، لکن به شرطی که مذکور شد وإلاّ نماز باطل، استیناف آن لازم است ؛ و اگر هیچ یک از نزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی، در این صورت قطع نماز لازم واستیناف آن متعیّن است .

و اگر مظنّه به انتفای طهارت از حدث بوده باشد، پس اگر این مظنّه مستند به سبب شرعی بوده باشد، معیّن است قطع نماز و استیناف آن بعد از طهارت ؛ واگر این مظنّه مستند به سبب شرعی نبوده باشد، پس اگر این مظنّه مسبوق به علمِ به طهارت بوده باشد، مثل این که: قطع دارد که قبل از شروع در نماز متطهّر بوده ومتذکّر شد در اثنای نماز که بعد از آن (1) طهارت، نومی به او غلبه نموده بود ومظنون او شد که آن نوم به حدّ ناقض بود، یا چنین نومی در اثنای نماز در حقّ او اتّفاق افتاد، به این جهت ظنّ به نقضِ طهارت هم رسید، در این صورت حکم به بطلان نماز ممکن نیست، بلکه ظاهر این است که این شخص شرعًا متطهّر است، پس نماز او محکوم به صحّت است .

و اشکالی که هست در این مقام، این است که: مظنّه به عدمِ طهارت از حدث، نه از قبیل اوّل است که نماز محکوم به فساد شود و نه از قبیل قسم ثانی است که توان حکم به صحّت نماز نمود، بلکه تشکیک و مظنّه به عدم اصل طهارت است، نه ناقضیّتِ آن .

به این معنی که: قبل از شروع در نماز زمانی قاطع به صدور حدثی از خود بود و به اعتقادِ طهارت شروع در نماز نمود، در اثنای نماز شکّ در طهارت کرد

1- 1. ش : «آن» ندارد .

ومظنّه حاصل شد به عدم طهارت، [که] اگر این مظنّه _ بلکه شکّ _ هرگاه قبل از شروع در نماز بود، لازم بود اتیان به طهارت نماید و با عدم آن شروع به نماز جایز نبود، آیا حکم این در اثنای نماز، مثل حکم قبل از نماز است، پس اتیان به طهارت لازم و اتمام نماز با عدم اتیان به طهارت جایز نیست؟

در این مقام سه احتمال است:

اوّل: آن است که قطع نماز نموده، استیناف نماز نماید بعد از اتیان به طهارت.

دویّم: آن است که اتمام نماز نماید به همان حالت.

سیّم: آن است که اتمام نماز نماید لکن بعد از اتیان به طهارت، در صورتی که اتیان به طهارت موجب ارتکاب منافی از منافیات نماز نشود .

مختار: اوّل است، نظر به حدیثِ معتبر مرویّ در «قرب الاسناد» از ثقه جلیل القدر علیّ بن جعفر:

حیث سأل أخاه موسی بن جعفر علیه السلام عن رجل یکون علی وضوء وشکّ علی وضوء هو أم لا ؟ قال علیه السلام : إذا ذکر و هو فی صلاته انصرف وتوضّأ وأعادها، وإن ذکر و قد فرغ [من صلاته] أجزء (1) ذلک (2).

وجه دلالت این حدیث بر اثبات مدّعی آن است که: ممکن نیست حمل شود کلام: « سأل عن رجل یکون علی وضوء » بر ظاهرِ خود، نظر به این که هرگاه کسی با وضو بوده باشد، در وقتی بعد از آن شکّ در نقضِ وضو کند، اجماع منعقد است بر این که اعتماد به همان وضوی سابق می تواند نمود، در دخول در عبادت اعاده وضو لازم نیست .

1- 1. فی المصدر: أجزأه .
2- 2. قرب الاسناد : 177 ح 651 .

بلی ممکن است که قائل به استحباب وضو شویم، لکن در صورتی که این شکّ قبل از دخول در نماز بوده باشد، وامّا هرگاه این شکّ در اثنای نماز بوده باشد، حکم به استحباب ممکن نیست، نظر به حرمت قطع نماز .

پس می باید حمل شود کلام سائل بر این که مراد از « یکون علی وضوء » : انّه اعتقد أن یکون علی وضوء ؛ یعنی: اعتقاد او این بود که با وضو بوده، بعد از آن شکّ در این مطلب نمود، حضرت علیه السلام در جواب فرموده : « إذا ذکر وهو فی صلاته إنصرف وتوضّأ وأعادها » ؛ یعنی: هرگاه این شکّ در حالِ اشتغال به نماز بوده باشد، نماز را هم می زند واتیان به وضو می نماید، بعد از آن اعاده نماز می نماید.

و از این جا ظاهر می شود که اگر قبل از شروع در نماز بوده باشد، لزوم اتیان به وضو به طریق أولی خواهد بود .

واگر این شکّ بعد از فراغ از نماز بوده باشد، اعتنائی به این شکّ نیست، پس هرگاه شکّ در طهارت در اثنای نماز موجب قطع نماز و لزوم اتیان به طهارت شود، پس قطع نماز با ظنّ به عدم طهارت در اثنای نماز، به طریق أولی خواهد بود.

مخفی نماند: آن چه مذکور شد در حکم ظنّ به انتفای طهارت بود، وامّا سایر شروط مثل این که: در اثنای نماز شکّ کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز در آن (1) صحیح است یا نه، و مظنون عدم صحّت شد، یا مظنون شد که مکان غصبی است، در این صورت اگر ظنّ مستند به سبب شرعی بوده باشد، چنانچه

1- 1. ش : در او .

در سابق بیان شد: عمل به مقتضای آن لازم است، یعنی اجتناب لازم خواهد بود؛ وهرگاه چنین نبوده باشد، به مقتضای استصحاب عمل محکوم به صحّت است، پس اجتناب لازم نیست .

و امّا هرگاه چنین فرضی در محلّ سجده متحقّق شود، یعنی مظنون این شد که سجود بر این چیز جایز نیست، پس آن چه از سجده در سابق شده، محکوم به صحّت است، و در لاحق ظاهر این است که اجتناب لازم بوده باشد، پس وضع جبهه نماید به غیر آن، و با عدم امکان، قطعِ نماز نماید .

مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقّق شرط است

بدان که: این نیز مثل سابق منقسم می شود بر سه قسم، اوّل: ظنّ به تحقّق شرایط نماز است قبل از شروع در نماز ؛ و این ظنّ اگر مستند به سببی از اسباب شرعیّه بوده باشد، متّبع است مطلقًا، مثل این که: جامه نجس بود، دو عادل یا یک عادل إخبار نمود به تطهیر آن، یا إخبار نمود به طهارت از حدث ؛ در این صورت بی اشکال اکتفا به این مظنّه می توان نمود (1).

و امّا هرگاه چنین نبوده باشد، یعنی طهارت از حدث و هم چنین طهارت از خبث هر دو مظنون هست، لکن آن ظنّ مستند به سبب شرعی نیست، در این صورت اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابقه مقطوعٌ بِه بود، ظاهر این است در مثل این صورت اکتفا به چنین مظنّه نتواند نمود، پس لازم است تحصیل طهارت از حدث یا خبث نموده باشد .

1- 1. حاشیه « ف » : لیس هذا عملاً بالظنّ کما لا یخفی، بل عمل بالقطع السابق ؛ ا س د .

و امّا هرگاه تحقّق هر یک از حدث و خبث در سابق مشخّص نبوده باشد، بلکه قاطع بر خلاف آن بود، مثل این که: اتیان به وضو یا غسل نموده بود وحال آن طهارت مظنون البقاء است، یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای آن مظنون است در نظر او، در این صورت بی اشکال عمل به آن مظنّه می تواند نمود، بلکه چنین است حال اگر چه ظنّ مبدّل به شکّ شود، بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگر چه مبدّل به وَهْم شده باشد، چنان چه در مباحث سابقه بیان شد (1).

دویّم: ظنّ به تحقّق شرایط است در اثنای نماز، یعنی در حین شروع در نماز قاطع به تحقّق شرایط نماز بود، لکن در اثنای نماز به اعتبار باعثی قطع مبدّل به ظنّ به تحقّق شرائط شد ؛ در این صورت ظاهر این است که عمل به مقتضای آن مظنّه می تواند نمود و اگر چه مستند به سببی از اسباب شرعیّه نبوده باشد.

سیّم: ظنّ به تحقّق شرایط است بعد از فراغ از عمل، تکلّم در این که شکّ بعد از فراغ از عمل معتنی به نیست، مغنی است از تکلّم در این، کما لایخفی .

* * *

مبحث سیّم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه است

اشاره

این منقسم به دو قسم می شود: اوّل: آن است که این مظنّه در اثنای نماز حاصل می شود. دویّم: آن است که این ظنّ حاصل می شود بعد از فراغ از نماز.

1- 1. حاشیه « ف » : در این کلمه نظر است وأقوی تفصیل است، چنانچه از ملاحظه کلمات سابقه آن بزرگوار نیز ظاهر می شود ؛ ا س د .

قسم اوّل : یعنی ظنّ متعلّق به جزء نماز در اثنای نماز

(1)

بدان که: این جزء یا از رکعات نماز است یا غیر رکعات، پس هرگاه ظنّ متعلّق به جزء غیر از رکعات بوده باشد، خالی از این نیست: این ظنّ یا متعلّق به اتیان آن جزء است، یا به اخلال آن، علی التقدیرین یا بعد از دخول در رکنی است که بعد از آن جزء است، یا قبل .

پس در این مقام چند احتمال است (2)، اوّل: آن است که ظنّ دارد به اتیان جزئی از اجزای صلاه مثل: تکبیره الإحرام، یا قرائت، یا بعض اجزاء آن، یا رکوع، یا سجود و هکذا، در این صورت تشکیکی نیست که عمل به مقتضای آن مظنّه می نماید، خواه آن مظنّه بعد از دخول در رکنی بوده باشد، یا قبل از آن.

پس لازم نیست عود به آن جزء، بلکه جایز نیست مطلقًا، خواه آن جزء رکن از ارکان نماز بوده باشد، یا غیر رکن ؛ نظر به این که با شکّ در اتیان به آن، عود به مشکوکٌ فیه جایز نبود، چنان چه مفصلاً بیان شد، پس عدم جواز عود به آن با ظنّ به اتیان آن، به طریق أولی خواهد بود .

و این در صورتی که داخل در جزئی که بعد از آن بوده باشد شده باشد، ظاهر است، و امّا هرگاه داخل نشده باشد، مثل این که: مظنّه دارد در اتیان به قرائت حمد قبل از شروع در سوره، یا مظنّه دارد در اتیان به سوره قبل از هویّ به سوی رکوع، یا مظنّه دارد در اتیان به رکوع قبل از دخول در سجود ؛ مجملاً در جمیع

1- 1. ح : «در اثنای نماز» ندارد .
2- 2. حاشیه « ف » : مناسب آن است که گفته شود: چند صورت است ؛ ا س د .

مواردی که اگر شکّ می بود، لازم بود که عود نماید، آیا حکم مظنّه در این صورت حکم شکّ است پس می باید عود نماید، یا حکم علم است پس عود جایز نیست، خواه داخل شده باشد در جزء بعد یا نه ؟

ظاهر ثانی است، پس ظنّ در این مقام، حکم علم است اگر چه متعلّق ظنّ رکن بوده باشد، نظر به عموم نبوی معتضد به اشتهار ما بین اصحاب :

إذا شکّ أحدکم، فلینظر أحری ذلک إلی الصواب، فلیبن (1) علیه (2).

[احتمال] دویّم: آن است که ظنّ متعلّق به اخلال به آن جزء است، در این صورت اگر این مظنّه قبل از دخول در رکن بوده باشد، عود به آن جزء که مظنون الإخلال بود لازم است، خواه داخل به آن جزء بعد از آن شده باشد یا نه .

امّا در صورت عدم دخول در جزء (3)، پس ظاهر است نظر به این که در این صورت اگر اخلال آن مشکوکٌ فِیه می بود، اتیان به آن لازم بود، پس لزوم اتیان به آن با ظنّ به اخلال، به طریق أولی خواهد بود .

و امّا در صورت دخول در جزء بعد از آن، نظر به اصاله عدم واشتمال نصوص دالّه بر عدم عود به لفظ شکّی که ظاهر در تساوی طرفین است وعموم نبوی مذکور، پس در این صورت بعد از اتیان به آن جزئی که مظنون الإخلال بود، لازم است اعاده نماید آن چه را که اتیان نموده بود به آن.

1- 1. ش : فلیبنی .
2- 2. سنن ابن ماجه: 1 / 383 ح 1212 : « إذا شکّ أحدکم فی الصلاه فلیتحر الصواب، ثمّ یسجد سجدتین » ؛ و فی صحیح مسلم: 2 / 84 : « وإذا شکّ أحدکم فی صلاته فلیتحر الصواب فلیتم علیه ثمّ لیسجد سجدتین ». وانظر سنن النسائی: 3 / 28 و29.
3- 3. ش : «در جزء» ندارد .

واگر حصول این مظنّه بعد از دخول در رکن بوده باشد، پس اگر آن مظنون الإخلال غیر رکن بوده باشد، نماز صحیح، عود به آن جایز نیست، نظر به این که اگر آن جزءِ مفروض قطعیّ الإخلال می بود، نماز صحیح بود و عود به آن جایز نبود چنان چه بیان خواهد شد، پس صحّت و عدم جوازِ عود در صورت ظنّ به اخلال به طریق أولی خواهد بود .

و امّا هرگاه آن جزءِ مظنون الإخلال رکن بوده باشد، پس ظاهر این است که نماز باطل و استیناف آن لازم است، نظر به عموم نبوی مذکور بعد از ملاحظه آن چه مشخّص خواهد شد که اگر اخلال به رکنی از ارکان نماز شود و مصلّی متذکّر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر، نماز محکوم به بطلان خواهد بود .

کلامی که در این مقام هست، این است که: مظنون الإخلال مثل مقطوع الإخلال است در تلافی بعد از فراغ از نماز و لزوم سجدتی السهو، یا نه؟ إن شاء اللّه تعالی بعد از بیان احکام سهو تنبیه بر این مطلب خواهد شد (1).

[احتمالاتِ دیگر:] مخفی نماند: از آن چه مذکور شد حکم جمیع احتمالات مسأله ظاهر شد، وآن چه مذکور شد در صورتی بود که مظنّه متعلّق بود به اجزای نماز غیر از رکعات .

وامّا هرگاه ظنّ متعلّق بوده باشد به عددِ رکعات، ظاهر این است که در این جا نیز بنا بر مظنون می گذارد در جمیع صلوات، خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل: نماز صبح و ظهرین و عشاء در سفر و نماز آیات، یا سه رکعتی بوده باشد، یا چهار رکعتی، و در نماز چهار رکعتی خواه ظنّ متعلّق به رکعتین أولیین بوده باشد

1- 1. ح : خواهد نمود .

یا رکعتین أخیرتین، پس هرگاه شکّ کرد در این که رکعت اوّلی است، ظنّ او متعلّق به هر یک که شد، بنا بر آن گذارد، به مقتضای آن اتمام نماز می نماید، و هم چنین هرگاه شکّ در دو و سه نمود یا سه و چهار .

مجملاً عمل به مقتضای مظنّه می نماید، خواه آن ظنّ مقتضی صحّت نماز باشد یا بطلان، مثل این که : در نماز دو رکعتی بعد از دخول در رکوع شکّ کرد که دو رکعت است یا سه رکعت، مظنون او این شد که سه رکعت است، نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین در نماز مغرب شکّ کرد بعد از دخول در رکوع که رکعت سیّم است یا چهارم، مظنون او این شد که رکعت چهارم است، نماز باطل خواهد بود.

و هم چنین در نماز چهار رکعتی در صورت مفروضه شکّ کرد که رکعت چهارم است یا پنجم، مظنون پنجم شد، نماز باطل، اعاده آن لازم است .

پس ظنّ در این مقام حکم قطع خواهد بود، خواه در زیادتی بوده باشد یا نه .

قسم دوّم : ظنّ متعلّق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز

قسم ثانی: آن است که این مظنّه حاصل شود بعد از فراغ از نماز، اشکالی در غیر رکعت وارکان نیست، به این معنی که بعد از فراغ از نماز، مثلاً مظنون او این شد که اخلال به قرائت در بعضی از رکعات یا در کلّ رکعات نموده، یا زیاده نموده ؛ و هم چنین تشهّد و طمأنینه در احوال نماز ؛ تشکیکی در صحّت صلاه نیست.

وامّا هرگاه مظنون این شد که: بعضی از ارکان نماز را اخلال نموده یا زیاد

نموده، یا مظنون او این شد که: یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده، در این صورت مسأله خالی از اشکال نیست، لکن حکم به صحّت أقرب به صواب است، نظر به اینکه آنچه مسلّم است آن است که: حکم مظنّه در احوال نماز، حکمِ علم است، امّا بعد از فراغ از نماز پس اشتراک ثابت نیست .

و استصحابِ صحّت مقتضی عدم اعاده است، لکن با تفصیل (1) به این نحو که: اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنّه هم رسید، اگر غیر رکن است، نماز صحیح است، مثل صورت قطع به اخلال آن ؛ و اگر رکن بوده باشد، نماز محکوم به بطلان است، اعاده آن نماز لازم است، مگر در صورتی که مظنون اخلال به دو سجده در رکعت اخیره بوده باشد، در این صورت اعاده نماز لازم نیست، بلکه اتیان به دو سجده می نماید، بعد از آن اتیان به تشهّد و تسلیم می نماید.

اینها در صورتی بود که این مظنّه بعد از فراغ از تسلیم بلا فصل حاصل شود ؛ وامّا هرگاه بعد از تحقّق فصل حاصل شود، ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، اعاده نماز ضرور نباشد .

* * *

1- 1. حاشیه « ف » : در این تفصیل نظر است، وأقوی عدم اعتبار ظنّ است بعد از نماز مطلقا، ا س د .

مقام دوّم: در احکام سهو

اشاره

مقام دویّم

در احکام سهو است

بدان که: سهو یا در شرایط نماز است، یا در اجزای نماز، علی التقدیرین متذکّر به این در اثنای نماز می شود، یا بعد از فراغ از نماز، پس در این مقام چند مبحث است :

مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز

اشاره

سهو در شرایط نماز است که متذکّر به آن شده باشد در اثنای نماز، و این بر چند قسم است :

سهو در طهارت از حدث

اوّل : سهو است در طهارت از حدث، مثل: سهو در وضو یا غسل یا تیمّم، به این معنی که: شروع به نماز نمود به اعتقاد آن که با وضو است مثلاً و در اثنای نماز فسادِ اعتقاد او ظاهر شد ؛ در این صورت نماز باطل، استیناف آن بعد از اتیان به وضو لازم است . و هم چنین است حال در غسل و تیمّم .

سهو در طهارت از خبث

دویّم : سهو است در طهارت از خبث، به این معنی که: عالم بود به نجاستِ

ثوب یا بدنِ خود، غافل شد از تطهیر آن قبل از شروع در نماز، و (1) در اثنای نماز متذکّر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود، با عدم ازاله آن نجاست شروع به نماز نموده ؛ در این صورت نیز ظاهر این است که نماز باطل باشد، پس استیناف نماز لازم است بعد از ازاله نجاست یا نزع آن لباس نجس .

سهو در قبله

سیّم: سهو در قبله است، یعنی اختیار اتیان نماز نمود به سمتی به اعتقاد این که این سمت سمتِ قبله است، در اثنای نماز فساد اعتقاد او منکشف شد، مشخّص شد سمت قبله سمت دیگر است ؛ بدان که این متصوّر به چند صورت می شود:

اوّل: آن است که در اثنای نماز مشخّص شد که آن چه از نماز اتیان نموده، پشت به قبله بوده .

دویّم: آن است که در اثنای نماز مشخّص شد که آن چه از نماز که اتیان نموده، به سوی یمین یا یسار بوده، به این معنی که: سمتِ قبله سمتی بود که اگر متوجّه به آن می شد، این سمت که بعضی از نماز را اتیان به آن سمت نموده در جانب یمین او یا یسارِ او واقع می شد .

ظاهر این است که در این دو قسم نماز باطل است، استیناف نماز لازم بوده باشد.

سیّم: آن است که در اثنای نماز مشخّص شد که آن چه از نماز که اتیان نموده، واقع شده به ما بین یمین و یسار به معنی که مذکور شد .

1- 1. ح : یا .

در این صورت ظاهر این است که نماز صحیح بوده باشد، لکن لازم است که بعد از اطّلاع بلا فصل متوجّه سمت قبله شود و در حین توجّه قطع اشتغال به افعالِ واجبه نماز نماید، بلکه افعال مستحبّه نیز چنین است .

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده

چهارم : سهو است در چیزی که سجده بر آن نموده، یعنی در اثنای نماز مشخّص شد که آن چه سجده بر آن نموده، سجده بر آن جایز نبوده ؛ این منقسم به دو قسم می شود :

اوّل: آن است که اطّلاع به حقیقت حال بعد از رفع رأس از سجود بوده باشد، در این صورت نماز صحیح است (1)، لکن آن چه از سجود نماز که باقی مانده باشد، سجده بر آن جایز نیست، بلکه اگر بعد از اطّلاع متعمّدًا سجده بر آن نماید، نماز باطل خواهد بود.

دویّم: آن است که در حین سجده عالم به حقیقت حال شد، این صورت خالی از این نیست: یا بعد از فراغ از ذکرِ واجب است یا قبل، پس اگر بعد از فراغ از ذکرِ واجب بوده باشد، باز نمازَ محکوم به صحّت است، لکن در این صورت اگر متمکّن بوده باشد از رسانیدن ما یصحّ السجود علیه را به جبهه یا کشیدن جبهه را تا برساند به ما یصحّ السجود علیه به جهت درکِ ذکر مستحبّ، ظاهر این است که این مستحبّ بوده باشد (2).

1- 1. حاشیه « ف » : در صحّت این نظر است، چنان چه در سابق گذشت ؛ ا س د .
2- 2. حاشیه « ف » : ظاهر وجوب است، به جهت تجدید ذکر واجب وبه جهت تحصیل سجده واجبه، این در صورتی است که وقوع آن امر در سجده اوّلی باشد، بلکه مطلقا واجب است بر این وجه که نماز را تمام نماید، ولکن اعاده این نماز لازم است ؛ ا س د .

و امّا هرگاه علم به حقیقت حال، قبل از اتیان به ذکر واجب بوده باشد، در این وقت مناسب این است که تفصیل داده شود ما بین آن که این شخص یا متمکّن هست از رسانیدن جبهه به چیزی که سجود بر آن صحیح بوده باشد، یا رسانیدن آن چیز را به جبهه، یا نه .

اگر متمکّن بوده باشد چنین نماید، بعد از آن اتیان به ذکر نماید، أولی آن است با تمکّن از رسانیدن جبهه به آن چیز، این را مقدّم بدارد بر رسانیدن آن چیز را به جبهه، مگر در صورتی که آن موضعی که سجده بر آن جایز بوده باشد، بلندتر بوده باشد از آن موضعی که جبهه بر آن واقع شده، در این صورت أولی آن است که آن چیز را برساند به جبهه، بعد از آن اتیان به ذکر نماید.

و اگر متمکّن از این نبوده باشد، تفصیل داده شود ما بین این که این امر در سجده آخر نماز مشخّص شد، یا در غیر سجده آخر ؛ اگر در سجده آخر بوده باشد، بگوئیم: در این صورت لازم است که اتیان به ذکر نموده، نماز را تمام نماید و قطع نماز جایز نبوده باشد .

و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد، خالی از این نیست: یا بعد از رفعِ رأس متمکّن خواهد بود از تحصیل ما یصحّ السجود علیه با عدم ارتکاب فعل منافی، یا نه ؛ اگر متمکّن بوده باشد، در این صورت نیز بگوئیم: لازم است اتیان به ذکر نماید، در همان حالت بعد از رفع رأس تحصیلِ ما یصحّ السجود علیه نموده، وضع جبهه بر آن نماید در سجودات باقیه .

و اگر متمکّن نبوده باشد، در این صورت قطعِ نماز لازم است در همان حالت سجود واتیان به ذکر سجود در آن حالت به قصد اتمام نماز جایز نیست، بلکه لازم است قطع نماز نموده، بعد از تحصیل ما یصحّ السجود علیه، استیناف نماز نماید (1).

مگر در صورتی که فرض شود که: این واقعه در ضیق وقت بوده باشد، به حدّی که اگر قطعِ نماز نماید به جهت تحصیل ما یصحَّ السجود علیه، درک نماز را در وقت نتواند نمود ؛ در این صورت همان سجده را به همان حالت که هست تمام نموده، در بقیّه سجودات سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان، و با عدم امکان سجود از چنین ثوب، سجود بر ثوب معمول از پشم نماید، و با عدم تمکّن سجود بر ثوب، سجده بر کف نماید.

سهو در مکان

پنجم : سهو است در مکان، به این معنی که به اعتقاد اباحه مکان، شروع در نماز نمود، مثل این که: در خانه کسی شروع به نماز نمود، در اثنای نماز مطّلع شد که خانه مغصوب بوده ؛ در این صورت قطع نماز معیّن و استیناف نماز در مکان مباح لازم است .

مگر در صورتی که وقت مضیّق بوده باشد، در این صورت آن چه از نماز که اتیان نموده قبل از ظهور فساد اعتقاد، محکومِ به صحّت است وبقیّه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب به عمل می آورد .

1- 1. حاشیه « ف » : این تفصیل در سابق گذشت واشاره به آن شد ؛ ا س د .

سهو در لباس

ششم : سهو در لباس است، به این معنی که در حین أخذ به نماز، معتقد این بود که لباس از جمله لباسی است که اتیان به نماز در آن بی عیب است، در اثنای نماز مشخّص شد فسادِ اعتقاد او، یعنی مشخّص شد که آن لباس لباسی است که اتیان نماز در آن جایز نیست، مثل این که: حریر بوده، یا نجس بوده و این شخص جاهل به نجاست آن بوده، یا از جلد غیر مذکّی بوده، یا مأخوذ از حیوان غیر مأکول اللحم بوده .

در این صورت اگر نزعِ آن به نحوی که موجب فعل منافی نبوده باشد، ممکن بوده باشد، نزع نموده، اتمام نماز نماید ؛ و اگر با عدم فعل منافی نزع آن ممکن نبوده باشد، قطع نماز نموده، بعد از تلبّس به لباسی که اتیان به نماز در آن بی عیب بوده باشد، استیناف نماز نماید .

* * *

مبحث دویّم: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن بعد از فراغ از نماز

اشاره

باز در حکم سهو در شرایط نماز است مثل سابق، لکن متذکّر به آن شده باشد بعد از فراغ از نماز ؛ و این نیز منقسم می شود به اقسام سابقه :

سهو در طهارت از حدث وخبث

اوّل : سهو در طهارت از حدث است . دویّم : سهو در طهارت از خبث است ؛

که متذکّر شود به هر یک از دو که بوده باشد بعد از فراغ از نماز .

به این معنی : به اعتقاد آن که با وضو است مشغول به نماز شد، یا نجاستی که در ثوب او یا در بدن او بود در حین شروع به نماز غافل شد از ازاله آن و بعد از فراغ از نماز متذکّر شد که با همان نجاست که سابق بر این عالم بود به آن، اتیان به نماز نموده.

در هر دو صورت نماز باطل، اعاده آن لازم است اگر چه بعد از انقضای وقت متذکّر شود به آن ؛ و هم چنین است حال در غسل و تیمّم .

سهو در قبله

سیّم: سهو در قبله است، به این معنی: به اعتقاد این که این سمت سمتِ قبله است، اتیان به نماز نمود، بعد از فراغ از صلاه مشخّص شد که اشتباه نموده ؛ در این وقت اگر نماز واقع شده باشد ما بین یمین و یسار به معنی که مذکور شد، نماز صحیح و بی عیب است، احتیاج به اعاده نیست، اگر چه بعد از علم به حقیقت حال، متمکّن از اتیان نماز در وقت بوده باشد .

و اگر نماز به سوی یمین و یسار به معنی که دانسته شد واقع شده، یا (1) به خلاف جهت قبله، اگر علم به حقیقتِ حال در وقت شده باشد، اعاده نماز لازم، واگر بعد از انقضای وقت شده باشد، قضاء لازم نیست، لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال به قضاء است .

1- 1. ح : «یا» ندارد .

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده

چهارم: سهو در چیزی است که سجده بر آن نموده به این معنی: به اعتقاد آن که آن چیز چیزی است که سجده بر آن صحیح است، سجده نمود، بعد از فراغ از نماز مشخّص شد خلاف آن، در این صورت نماز صحیح است مطلقًا (1) اگر چه عالم به حقیقت حال با بقای وقت بوده باشد .

سهو در لباس و مکان

پنجم: سهو در لباس است .

ششم: سهو در مکان .

به این معنی که: در حال نماز معتقد این بود که این لباس، لباسی است که نماز در آن صحیح است، و هم چنین است حال در مکان ؛ و بعد از فراغ از نماز مشخّص شد خلاف آن، یعنی لباس لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده، وهم چنین مکان مکانی بود که نماز در آن صحیح نبوده .

در هر دو صورت نماز صحیح و اعاده لازم نیست، اگر چه متمکّن از اعاده آن در وقت بوده باشد.

* * *

1- 1. حاشیه « ف » : الأحوط الإعاده ؛ ا س د .

مبحث سیّم: سهو در اجزای صلاه یا در امرِ متعلّق به اجزای صلاه

سهو در اجزای صلاه است یا در امری که متعلّق به اجزای صلاه بوده باشد ومتذکّر به آن شد در اثنای نماز ؛ و این بر دو قسم است :

یک قسم: آن است که عود به آن جایز نیست اگر چه متذکّر شود به آن قبل از دخول در رکن، و این مثل اخلال به طمأنینه است در اجزای صلاه مثل: حال تکبیره الإحرام، یا حال قرائت حمد و سوره، و یا در حال اتیان به ذکر رکوع وسجود .

پس هرگاه کسی اخلال به طمأنینه در یکی از اینها که مذکور شد نماید سهوًا ومتذکّر شد بر این مطلب، عود به جهت تدارک آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه متذکّر شود به این قبل از دخول در فعل دیگر .

و هم چنین هرگاه اخلال نماید سهوًا به کیفیّتِ معتبره در قرائت، مثل این که: اخلال به جهر نمود در صلوات جهریّه، یا اخلال به اخفات نماید در مواضع اخفات، بعد از آن متذکّر به این شد، عود به جهت تدارک این نیز لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل از انتقال به فعل دیگر بوده باشد .

و هم چنین است حال در ذکر رکوع و سجود، یعنی هرگاه اخلال نماید به ذکر رکوع و سجود و متذکّر شود به آن بعد از رفعِ رأس از رکوع و سجود، عود به رکوع و سجود به جهت تدارکِ ذکر جایز نیست، بلکه موجب بطلان نماز است.

قسم ثانی: آن است که عود به جهت تلافی آن لازم است هرگاه متذکّر شود به

اخلالِ آن قبل از دخول در رکنی که بعد از آن است ؛ واین مثل : اخلال به قرائت حمد کلاً أو بعضًا [است] هرگاه متذکّر شد به آن قبل از دخول در رکوع ؛ وهم چنین: سجود هر دو یا یکی و تشهّد کلاً أو بعضًا .

پس هرگاه قبل از دخول در رکوعِ رکعت ثانیه متذکّر شود که دو سجده یا یک سجده را در رکعت اوّلی فراموش نموده، لازم است عود نماید سجده منسیّه را به عمل آورد، بعد از اتیان به سجده اتیان به قرائت نموده، نماز را اتمام نماید.

و هم چنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکّر شد که اخلال به بعضی از آیات حمد و یا به بعضی از کلمات حمد نموده، بلکه اخلال به حرکت یا سکون نیز چنین است، در این صورت لازم است عود نماید تلافی منسی نموده، اعاده ما بعد آن نماید .

و امّا هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر متذکّر شود به آن، پس این منقسم به سه قسم می شود:

یک قسم: آن است که موجب بطلان نماز است، استیناف نماز لازم است ؛ واین در صورتی است که منسی، رکنی از ارکان نماز بوده باشد، مثل این که: تکبیره الإحرام را فراموش نموده، یا دو سجده از یک رکعت را فراموش نموده، بعد از دخول در رکوع متذکّر شد، یا رکوع را فراموش نموده، بعد از دخول در سجود متذکّر شد، اگر چه دخول در سجده اوّلی بوده باشد .

قسم ثانی: آن است که موجب بطلان نماز نمی شود، لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است با سجده سهو ؛ و آن مثل: یک سجده که فراموش نموده، یا تشهّد را فراموش نموده و متذکّر نشد مگر بعد از دخول در رکوع ؛ در این

صورت نماز صحیح، اتمام نماز نموده، بعد از فراغ از نماز بلا فصل لازم است اتیان به منسی نموده . ظاهر این است امر در اجزای تشهّد و صلوات در تشهّد نیز چنین بوده باشد.

پس هرگاه در نماز چهار رکعتی، چهار سجده را فراموش نماید، در هر رکعتی یک سجده را و متذکّر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر و در رکعت اخیره بعد از فراغ از تسلیم متذکّر شود، نماز صحیح، لازم است اتیان به چهار سجده منسیّه نموده باشد .

وامّا هرگاه می داند دو سجده را فراموش کرده، لکن نمی داند دو سجده از یک رکعت است، یا از دو رکعت، نماز باطل و استیناف آن نماز لازم است (1).

قسم سیّم : نسیان ما عدای آن چه در این دو قسم مذکور شده، پس هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی از ارکان نماز نبوده باشد وهم چنین تشهّد و سجده نیز نبوده باشد و اجزای تشهّد و صلوات نیز نبوده باشد ومتذکّر به آن نشود مگر بعد از تجاوز از محلّ، در این صورت نماز صحیح وتدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست .

مثل این که : قرائت را فراموش نموده کلاًّ یا بعضًا، یا تسبیحات أربع را فراموش نموده، یا طمأنینه را، در هر حالتی از احوال نماز که بوده باشد فراموش نمود (2).

یا رفع رأس از رکوع را فراموش نموده متذکّر نشد مگر بعد از دخول در

1- 1. حاشیه « ف » : فی الحکم بالبطلان نظر، والأحوط الإتمام ثمّ الإعاده ؛ ا س د .
2- 2. ش : « نموده » .

سجده ؛ یا ذکر در سجده را فراموش نموده متذکّر نشد مگر بعد از رفع رأس از سجده . در جمیع این صور نماز صحیح است، بعد از فراغ از نماز اتیان به منسی لازم نیست .

تنقیح مقام در چند مبحث:

اشاره

تنقیح مقام مقتضی نقل کلام است در چند مبحث :

مبحث اوّل: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیّه نماز

ظاهر این است که: لازم بوده باشد که رعایت شود در اجزای منسیّه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است، آن چه را که لازم است رعایت آن شود در نماز.

پس لازم است اتیان کرده شود در حالتی که مکلّف با طهارت از حدث وخبث بوده باشد، و متوجّه قبله باشد با ستر عورت و اباحه مکان و لباس، وبودن لباس از جمله لباسی که اتیان نماز در آن جایز بوده باشد، و لازم است در سجده منسیّه وضع جبهه نماید بر آن چیزی که سجده بر آن جایز بوده، ودر سجود اتیان نماید به همان ذکری که در اثنای نماز اتیان به آن می نمود .

مجملاً لازم است در اجزای منسیّه رعایت نماید آن چه را که لازم بود در صلاه رعایت نماید، و اجتناب نماید در آن آنچه را که لازم بود در حال نماز اجتناب نماید از آن ؛ پس لازم است مبادرت در اتیان به آن و جایز نیست مرتکب شود قبل از اتیان به جزء منسی به چیزی که ارتکاب آن در اثنای نماز جایز نبود.

مبحث دوّم: در حکمِ جلوس قبل از دخول در سجده منسیّه

در بیان این است که: هرگاه منسی یک سجده بوده باشد و متذکّر شود به آن قبل از دخول در رکوع، بیان شد که عود به جهت تدارک سجده منسیّه لازم است، مقصود در این مقام این است که آیا بعد از عود، قبل از دخول در سجود، لازم است که بنشیند، یا نه ؟

وجه حکم به لزومِ جلوس در این وقت آن است که: آیا در صورتی که بعد از رفع رأس از سجده اخلال به جلوس نموده باشد، نظر به این که معتقد این بود که این سجده ثانیه است و جلوس بعد از سجده ثانیه _ که تعبیر از آن به جلوس استراحت می شود _ مستحبّ بود و ترک مستحبّ جایز بود و لهذا ترک جلوس نموده.

پس وجه جلوس قبل از سجده در این صورت ظاهر است، نظر به این که جلوس در این مقام واجب است، مفروض این است که اخلال به آن نموده ووقت تلافی آن باقی است، پس لازم است که اتیان به آن نماید .

و امّا هرگاه اخلال به جلوس ننموده باشد، پس وجه حکم به جلوس در این صورت آن است که: امتثال موقوف بر نیّت است، واجب بر این شخص این بود که جلوس فیما بین السجدتین را به عمل آورده باشد و این شخص اگر چه مفروض این است که جلوس را به عمل آورده است، لکن جلوس فیما بین السجدتین را به قصد جلوس مستحبّ بعد از سجده ثانیه به عمل آورده، پس

مأتیٌّ بِه غیر مأمورٌ بِه خواهد بود و مأمورٌ بِه غیر مأتیٌّ بِه، پس باقی در عهده تکلیف خواهد بود .

بنابراین در هر دو صورت جلوس قبل از دخول در سجود لازم خواهد بود . و ممکن است تفرقه شود ما بین صورت اوّل و صورت ثانیه به این نحو [که]: حکم شود به وجوب جلوس در اوّلی دون ثانیه ؛ امّا وجوب در اوّلی پس وجه آن ظاهر شد، و امّا عدم وجوب در ثانیه نظر به آن چه ظاهر می شود از تتبّع در اخبار ائمّه طاهرین علیهم السلام که نیّت افعالِ نماز _ علی ما هی علیها _ حین نیّت کفایت می کند در حکم به صحّت نماز، اگر چه در اثنای نماز سهوًا در فعلی متعرّض خلافِ صفت آن شود .

روی شیخ الطائفه فی باب: «أحکام السهو» (1) من زیادات التهذیب، فی الصحیح عن عبداللّه بن المغیره قال:

فی کتاب حریز انّه قال: إنّی نسیت انّی فی صلاه فریضه حتّی رکعت وأنا أنویها تطوّعًا ؟

قال: فقال: هی الّتی قمت فیها إن کنت قمت وأنت تنوی فریضه، ثمّ دخلک الشکّ فأنت فی الفریضه، وإن کنت دخلت فی نافله فتنویها فریضه وأنت (2) فی النافله (3).

و فی الموثّق المرویّ فی الباب عن معاویه قال:

سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل قام فی الصلاه المکتوبه فسهی، فظنّ انّها

1- 1. الباب 10 أحکام السهو فی الصلاه وما یجب منه إعاده الصلاه .
2- 2. کذا، والصواب کما فی المصدر: فأنت .
3- 3. تهذیب الأحکام: 2 / 342 ح 6 .

نافله، أو کان فی النافله فظنّ انّها مکتوبه ؟ قال علیه السلام : هی علی ما افتتح الصلاه علیه (1).

مجملاً فقها در این مسأله اختلاف کرده اند به سه قول:

اوّل: آن است که لازم نیست این شخص در صورت مفروضه بنشیند اوّل (2)، بعد از آن به سجود رود، خواه جلوس به عمل آورده باشد یا نه .

و این مختار شیخ طوسی است در «مبسوط»، ومختار علاّمه است در «منتهی» (3).

قول دویّم: آن است که واجب است که قبل از سجده بنشیند اگر چه جلوس را به عمل آورده باشد، لکن به قصد جلسه استراحت .

و این قول را صاحب مدارک اختیار فرموده (4).

قول ثالث: تفصیل است ما بین اتیان به جلوس اگر چه به قصد جلسه استراحت بوده باشد، و اخلال به آن ؛ در ثانی واجب است جلوس قبل از دخول در سجده و در اوّل واجب نیست .

و این قول مختار ما بین اقوال است .

مخفی نماند: آن چه مذکور شد در صورتی بود که عالم بوده باشد به اخلال به

1- 1. تهذیب الأحکام: 2 / 343 ح 7 .
2- 2. حاشیه « ف » : أقوی آن است که: جلوس واجب بوده باشد، مگر در صورتی که جلوس به قصد جلسه بین السجدتین مطمئناً به عمل آورده باشد و منسی همان سجده بوده باشد وآن جلوس واجب است اگر چه به عمل آورده باشد به قصد جلسه استراحت ؛ ا س د .
3- 3. المبسوط: 1 / 122 ؛ ومنتهی المطلب: 7 / 50 .
4- 4. مدارک الأحکام: 3 / 401 .

جلوس یا به اتیان به آن، امّا هرگاه شاکّ در این مطلب بوده باشد، پس ممکن است که گفته شود در این مقام: این شکّ یا در حال قیام بوده باشد، یا بعد از هویّ به جهت سجود هم رسیده (1) .

اگر اوّل بوده باشد، قائل شویم به این که: تدارک و تلافی جلوس لازم نبوده باشد، نظر به این که دلیلِ شرع ناطق است بر این که مشکوکٌ فیه در چنین صورت محکوم به وقوع است، نظر به حدیثِ صحیح مروی از محمّد بن مسلم از جناب فخر الأوائل والأواخر جناب امام محمّد باقر علیه السلام که فرموده:

کلّما شککت فیه ممّا قد مضی فامضه کما هو (2).

ظاهر این است که مراد از «فامضه کما هو» این بوده باشد: یعنی چنین قرار بده که آن مشکوکٌ فیه به عمل آمده است، پس اتیان به آن لازم نیست، بلکه در جواز اتیان به آن کلام است .

و امّا اگر به نحو ثانی است، بگوئیم: اتیان به مشکوکٌ فیه لازم بوده باشد، نظر به اصاله عدم وانتفای معارض در این حال، به علاوه اعتضاد به قاعده اشتغال .

* * *

مبحث سیّم: در حکمِ اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهوًا

سابق بیان شد که: هرگاه کسی رفع رأس از رکوع را فراموش نموده، مادامی

1- 1. حاشیه « ف » : ظاهر این است که مراد از «هویّ» حالتِ رفع رأس است ؛ ا س د .
2- 2. تهذیب الأحکام: 2 / 344 ح 14 .

که (1) داخل در سجود نشده باشد _ یعنی جبهه را به مسجد نگذارده _ متذکّر شد، ظاهر این است که لازم است عود نماید بعد از قیام و انتصاب و طمأنینه، آن وقت به سجود رود، خواه دستها را به زمین رسانیده باشد به جهت سجده ونزدیک باشد که جبهه به محلّ سجده برسد، یا نه .

و امّا هرگاه اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس نموده باشد سهوًا و متذکّر به آن شود بعد از جلوس به جهت سجود، ظاهر این است که عود به جهت تدارک طمأنینه لازم بلکه جایز نبوده باشد (2).

* * *

مبحث چهارم: در حکمِ متذکّر به سجده وتشهّدِ منسیّه در رکعتِ أخیره

بدان که سابق بیان شد: از جمله اجزائی که قضاء آن لازم بود، سجده واحده بود، که متذکّر به اخلال آن می شد بعد از دخول در رکوع ؛ و هم چنین است تشهّد وصلوات.

کلامی که در این مقام هست، این است : هرگاه متذکّر به سجده واحده در رکعت أخیره از نماز شد، در این صورت چون که رکنی بعد از آن نیست، حکم آن چه چیز است ؟

و هم چنین است کلام در تشهّدی که در رکعت أخیره متحقّق است، خواه نماز

1- 1. ش : « که » ندارد .
2- 2. حاشیه « ف » : فیه تأمّل، ولعلّ الأقوی لزوم العود لتحصیل الطمأنینه ؛ ا س د .

ذات تشهّدین بوده باشد، مثلِ : نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی ؛ یا ذات تشهّد واحد بوده باشد، مثل: نماز دو رکعتی .

حکم در این مقام این است که: هرگاه متذکّر شد به سجده منسیّه در رکعت أخیره قبل از اتیان به صیغه سلامِ مخرج از نماز، مثل این که: در اثنای تشهّد متذکّر به آن شد، یا متذکّر شد بعد از فراغ از تشهّد قبل از اتیان به سلامِ مستحبّ یا بعد از اتیان به آن، در این صور ظاهر این است که عود به جهت اتیان به سجده منسیّه لازم بوده باشد .

و امّا هرگاه متذکّر شود به آن بعد از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز بوده باشد، نماز صحیح و اتیان به سجده منسیّه فقط لازم خواهد بود، مثل این که متذکّر به آن می شد بعد از دخول در رکن در غیر صورت مفروضه .

و هم چنین است حال در تشهّد منسی در رکعت أخیره، پس هرگاه متذکّر به آن شد قبل از خروج از نماز، عود می نماید به جهت اتیان به تشهّد منسی واتمام نماز می نماید به طریق معهود ؛ و هرگاه متذکّر به آن شد بعد از خروج از نماز، اکتفا به قضاء تشهّد منسی می نماید .

و امّا هرگاه فرض شود منسی هر دو سجده بوده باشد در رکعت أخیره، پس هرگاه متذکّر به آن شد قبل از اتیان به صیغه سلامی که مخرج از نماز بوده باشد، لازم است عود نموده اتیان به هر دو سجده نماید، بعد از آن اتمام نماز نماید به طریق معهود .

و امّا هرگاه متذکّر به آن شد بعد از اتیان به صیغه سلامی که موجب خروج از نماز می شود، در این صورت دو احتمال است:

اوّل: آن است که حکم شود به بطلان نماز، نظر به این که دو سجده در یک رکعت از ارکان نماز است، بعد از فراغ از نماز مشخّص شده که اخلال به آن نموده و اخلال به رکن موجب بطلان نماز است، بنابراین استیناف نماز لازم خواهد بود ؛ و این أعمّ است از این که متذکّر به آن شود بعد از اتیان به فعل منافی سهوًا و عمدًا، یا قبل از آن.

دویّم: آن است که تفصیل داده شود ما بین تذکّر به حقیقت حال بعد از اتیان به فعل منافی سهوًا و عمدًا، یا قبل از آن ؛ در صورت اوّل حکم می شود به بطلان نماز، به خلاف صورت ثانیه که نماز محکوم به صحّت است، لکن با عود واتیان به سجدتین و تشهّد و تسلیم با ترتیب .

أمّا البطلان فی الأوّل فللإخلال بالرکن، والبطلان حینئذ ممّا أطبق علیه الأصحاب، مضافًا إلی صحیحه زراره :

لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه : الطهور والوقت والقبله والرکوع والسجود (1).

أمّا الصحّه فی الثانی، فلفحوی ما یدلّ علی الصحّه بعد الإتیان بالمنقوص فیما إذا سلّم فی غیر محلّه، کالتسلیم فی الرکعتین أو فی الرکعه الثالثه، وتذکّر بالنقصان قبل الإتیان بالمنافی.

پس هرگاه کسی اتیان به تسلیم نمود در رکعت سیّم در نماز چهار رکعتی، به اعتقاد آن که رکعت چهارم است، بعد از فراغ از سلام بدون فاصله وبدون ارتکاب فعل منافی از منافیات نماز سهوًا و عمدًا، عالم شد به حقیقت حال که

1- 1. الفقیه : 1 / 279 ح 857 ؛ والتهذیب: 2 / 152 ح 597 _ 55 .

سلام او در رکعت سیّم واقع شده، در این صورت برمی خیزد اتیان به رکعتِ چهارم می نماید، نماز او صحیح است، با (1) آن که اخلال به یک رکعت نموده بود که مشتمل بر سه رکن از ارکان نماز است مثل: رکوع و قیام متّصل به رکوع وسجود .

و در صورت مفروضه اخلال به یک رکن _ که عبارت از سجدتین بوده باشد _ نموده، پس حکم به صحّت با تلافی در صورتی که اخلال به سه رکن شده باشد مقتضی حکم به صحّت است در صورتی که اخلال به یک رکن نموده باشد به طریق أولی ؛ بنابراین در صورت مفروضه عود می کند به سجده، بعد از اتیان به سجدتین اعاده تشهّد وتسلیم می نماید.

ممکن است جواب گفته شود از این استدلال به این که: فرق است ما بین نقصِ رکعت و اخلال به رکنی که در رکعت است، پس هرگاه کسی در نماز چهارِ رکعتی در رکعت سیّم سلام گفت به اعتقاد این که رکعت رکعت چهارم است، بعد از سلام بلا فصل وبدون فعل منافی عالم شد به حقیقت حال، در این صورت محلّ تلافی رکعت باقی است، و نیست در این مقام مگر زیادتی تشهّد و سلام در غیر محلّ، ودلیل شرع ناطق بر این است که امثالِ این مضرّ به صحّتِ نماز نیست .

مجملاً در مثل این صورت دلیلی که مقتضی فساد بوده باشد، نداریم، بلکه مقتضی صحّت داریم مثلِ حدیث موثّق مروی از عمّار:

قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل صلّی ثلاث رکعات و هو یظنّ انّها أربع، فلمّا سلّم ذکر انّها ثلاث ؟ قال: یبنی علی صلاته متی ما ذکر

1- 1. ش : « یا ».

ویصلّی رکعه ویتشهّد ویسلّم ویسجد سجدتی السهو، وقد جازت صلاته (1).

و صحیحه : « لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه » إلی آخرها (2)، منافی نیست نظر به این که ظاهر از آن این است که: اخلال به رکوع یا به سجود یا به هر دو در رکعت بشود با (3) اتیان به سایر اجزای رکعت ؛ و فرض در محلّ کلام آن است که اخلال به کلّ رکعت شده، و بر فرض تسلیمِ شمول لابدّ است از تخصیصِ آن به غیر صورت مفروضه، نظر به حدیثِ موثّق مزبور و غیره که معتضد به عمل اصحاب است.

به خلافِ صورتی که محلّ کلام هست _ یعنی صورتِ اخلال به دو سجده در رکعت اخیره که متذکّر شده باشد به آن بعد از فراغ از تسلیم _ که تشکیک در شمولِ حدیث نسبت به این نیست و معلوم است مقتضای آن حکم به فساد است.

وتمسّک به أولویّه تمام نیست، نظرٍ به این که: محتمل است حکم به صحّت در صورت اخلال به یک رکعت مثلاً در صورت مفروضه، نظر به بقای محلّ رکعت بوده باشد، به خلاف جزءِ رکعت وتذکّر به آن بعد از اتیان به تسلیم.

و مؤیّد این مطلب است آن چه مذکور شد، یعنی: هرگاه بعد از فراغ از تسلیم متذکّر شد به اخلال به سجده واحده در رکعت أخیره، در این صورت ظاهر این

1- 1. التهذیب: 2 / 353 ح 54.
2- 2. الفقیه : 1 / 279 ح 857 ؛ والتهذیب : 2 / 152 ح 597 _ 55 .
3- 3. در دو نسخه به غلط : « یا » نوشته بود .

است: بی اشکال اکتفا می نماید به قضاءِ همان سجده تنها، واعاده تشهّد وتسلیم ضرور نیست، بلکه اعاده آن به قصد جزء صلاه جایز نیست .

و فرقی در تجاوز از محلّ ما بین آن که منسی یک سجده بوده باشد یا دو، نیست، پس هرگاه محلّ تدارک نسبت به سجده واحده منقضی شده باشد ولهذا عود به سجده و اتیان ما بعد آن به ترتیبِ معهود لازم نیست، چنین است حال در انقضاء محلّ نسبت به هر دو سجده، پس محلّ تدارک سجدتین بعد از فراغ از تسلیم باقی نیست، پس نماز باطل خواهد بود .

و کسانی که حکم به بطلان نماز در این صورت فرموده اند _ یعنی هرگاه منسی دو سجده بوده باشد و متذکّر نشود مگر بعد از اتیان به سلام _ شهید ثانی است در «شرح ارشاد» (1)، و صاحب مدارک است در «مدارک» (2)، ومرحوم مجلسی است در «بحار» (3).

بلکه ظاهر می شود از کلامِ «بحار» آن که حکم به بطلان در این صورت مشهور ما بین فقها است .

بلکه تا حال قائل به صحّت _ یعنی کسی که تصریح به صحّت نماز نماید _ ندیده ایم (4)، بلی احتمالِ صحّت مذکور در کلام بعضی از اکابر علما موجود است، لکن ضعیف است .

* * *

1- 1. روض الجنان: 2 / 922 .
2- 2. مدارک الأحکام: 4 / 237 .
3- 3. بحار الأنوار: 85 / 151 .
4- 4. ح : ندیده ام .

مبحث پنجم: در نسیان تسلیم است

اشاره

بدان که : هرگاه کسی اخلال به تسلیم کند، این اخلال یا عمدًا خواهد بود یا سهوًا ؛ اگر عمدًا بوده باشد، موجب بطلان نماز می شود، مگر نزد قائلین به استحباب تسلیم (1)، که بنابراین قول ترک آن عمدًا جایز است، لکن این قول ضعیف است، پس اخلال به تسلیم عمدًا موجب إثم و باعث بطلان نماز است.

وامّا سهوًا، پس می گوئیم: هرگاه کسی که سلام را فراموش کند، اگر منسی صیغه: «السلام علیکم» است بعد از اتیان به «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» یا به عکس آن، اشکالی در آن نیست، نظر به کفایتِ یکی از دو صیغه قطعًا، پس اخلال به صیغه دیگر عمدًا مضرّ نیست، چه جای سهوًا .

و امّا هرگاه هر دو را فراموش کند، یا متذکّر می شود به آن قبل از اتیان به فعل منافی مطلقًا، یا بعد از فعل منافی عامدًا لا ساهیًا (2)، یا متذکّر می شود به آن بعد از فعل منافی ساهیًا و عامدًا ؛ و در صورت اوّل که متذکّر به آن شد قبل از فعل منافی، تذکّر به آن یا بعد از دخول در نماز دیگر است، یا قبل از آن ؛ ودر صورتِ تذکّر بعد از دخول در صلاه، یا وقت آن صلاه مضیّق است یا موسّع، پس مسأله بر چند قسم می شود:

1- 1. مثل شیخ مفید در المقنعه : 139 ؛ و شیخ طوسی در النهایه ونکتها: 1 / 317 ؛ وابن ادریس در السرائر: 1 / 241 ؛ وابن برّاج در المهذّب: 1 / 99 .
2- 2. ح : لا ناسیًا .

اوّل: آن است که متذکّر شد به این که اخلال به تسلیم نموده قبل از این که مرتکب منافی از منافیات نماز شود، یا داخل در نماز شود.

در این صورت لازم است که اتیان به تسلیم نموده باشد، نظر به وجوب تسلیم وبقای محلّ آن ؛ ومعلوم است بنا بر قول به استحباب تسلیم، اتیان به تسلیم مستحبّ خواهد بود.

دویّم: آن است که متذکّر شد به حقیقت حال بعد از اتیان به چیزی که ارتکاب او عمدًا مضرّ و مبطل نماز هست، لکن سهوًا مضرّ نیست، مثل: تکلّم .

مثل این که : بعد از اتیان به تشهّد به اعتقاد این که اتیان به تسلیم نموده است، حرف زد، یا خنده کرد، و نحوهما، آن وقت متذکّر شد که اتیان به تسلیم ننموده است .

در این صورت نیز لازم است که اتیان به تسلیم نموده باشد، نظر به وجوبِ تسلیم وبقای محلّ آن .

و فرض این که آنچه متخلّل شده باشد اتیان به آن عمدًا مضرّ هست وسهوًا مضرّ نیست، مثل این که هرگاه کلّ تشهّد و تسلیم را فراموش کرده بود، بعد از تکلّم متذکّر شده بود به حقیقت حال، چنان چه لازم بود در آن وقت اتیان به تشهّد وتسلیم [و] چیزی بر او نبود مگر سجده سهو به جهت تکلّم، در محلّ کلام نیز چنین است .

سیّم: آن است که متذکّر شد به حقیقت حال بعد از اتیان به منافی از منافیات نماز عمدًا یا سهوًا، مثل: حدث یا استدبار قبله، در این صورت آیا نماز باطل است پس لازم است استیناف نماز، یا صحیح است پس اعاده نماز لازم نیست ؟

اخلال به تسلیم عمدًا موجبِ بطلان نماز می شود یا عمدًا وسهوًا ؟

تحقیق مسأله راجع می شود به این که: تسلیم از جمله واجباتی است که اخلال به آن عمدًا موجب بطلان نماز هست، لکن ساهیًا مفسدِ نماز نیست، یا اخلال به آن عمدًا وسهوًا موجب بطلان نماز هست ؟

این مطلب محلّ خلاف ما بین فقها است، مرحوم محقّق اختیار فرموده اند قول اوّل را (1)، و هم چنین ابن عمّ جلیلِ آن مرحوم: یحیی بن سعید، قال فی الجامع:

والفعل الواجب ضربان: رکن و غیر رکن، فالرکن: القیام مع المکنه، والنیّه، وتکبیره الإحرام، والرکوع، والسجدتان معًا فی الرکعتین الأولیین وثالثه المغرب .

وغیر الرکن: قراءه الحمد وسوره معها فی الفرض للمتمکّن المختار، وتسبیح الرکوع والسجود، ورفع الرأس منهما، وقراءه الحمد أو التسبیح فی الثوالث والروابع، وجلسه الفصل، والجلوس، والتشهّد، والشهادتان، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه و آله والصلاه علی آله (2)، والتسلیم وبه یتحلّل منها. ولاتبطل الصلاه بترک غیر الرکن سهوًا، وتبطل بترکه عمدًا (3).

و قال فی المعتبر:

التسلیم واجب فی الصلاه، والإخلال به عمدًا مبطل لها لا سهوًا، وبه قال

1- 1. المعتبر: 2 / 233 .
2- 2. «والصلاه علی آله» لم یرد فی المصدر .
3- 3. الجامع للشرائع: 74 .

ابن أبی عقیل منّا وعلم الهدی و تقی بن نجم، و قال الشافعی: هو رکن فی الصلاه، و قال الشیخان: هو مسنون .

إلی أن قال:

أمّا قول الشافعی: انّه رکن، فنحن نمنع ذلک و نطالبه بدلیله، لانّا نعنی بالرکن ما تبطل الصلاه بالإخلال به عمدًا و سهوًا، و نحن نمنع من إبطال الصلاه بترکه سهوًا، وسیأتی تقریر ذلک (1).

ولا یخفی علیک انّ مقتضی سوق العباره انّ کلاًّ من ابن أبی عقیل و علم الهدی وتقی بن نجم قال بأنّ الإخلال بالتسلیم عمدًا مبطل للصلاه، وأمّا سهوًا فلا، وهذا الظاهر وإن امکن المصیر إلیه فی ابن أبی عقیل لما حکاه شیخنا الشهید فی الذکری من انّه قال:

و من ترک التسلیم ساهیًا فلا شیء علیه، و من ترکه متعمّدًا فصلاته باطله وعلیه الإعاده (2).

لکن یشکل المصیر إلیه فی علم الهدی و تقی بن نجم، أی السیّد المرتضی وأبی الصلاح، أمّا أبو الصلاح فانّه حکم أوّلاً بأنّ واجبات الصلاه أحد عشر شیئًا عدد رکعاتها، وتکبیره الإحرام، والقراءه، والرکوع، والتسبیح فیه، والسجود، والتسبیح فیه، والسجود (3) للتشهّدین، والشهادتان فیهما، والصلاه علی محمّد وآل محمّد، والتسلیم (4).

ثمّ أخذ فیه فی بیانها مفصّلاً، فحکم فی تکبیره الإحرام و ما ذکره بعده حال

1- 1. المعتبر: 2 / 233 .
2- 2. الذکری: 3 / 415 .
3- 3. کذا فی ح و ش، والصواب: والجلوس .
4- 4. أنظر الکافی فی الفقه: 116 .

الإخلال به متعمّدًا و سهوًا، فذكر فى بعضها انّ الإخلال به عمدًا وسهوًا موجب للبطلان، وفى بعضها انّ الإخلال به عامدًا مبطل لا ساهيًا، و سكت عن ذلک فى التسليم، قال:

الفرض الحادى عشر: السلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته، يعنى محمّدًا وآله صلى الله عليه و آله والحفظه إن (1) كان منفردًا فى الصلاه (2) فتسليمه واحده تجاه القبله ويشير بها ذات اليمين، وإن كان إمامًا فواحده تجاه القبله عن اليمين، وإن كان مأمومًا فواحده ذات اليمين وأخرى ذات الشمال، إنتهى (3).

والتعميم فى جمله منها بحيث يشمل العمد والسهو، والتخصيص بالعمد فى الأخرى، والسكوت عن الأمرين فى التسليم، يرشد إلى تردّده بين الأمرين فى ذلک.

وأمّا السيّد المرتضى، فانّه قال فى الناصريات:

و يقوى فى نفسى انّ تكبيره الإفتتاح من الصلاه، وانّ التسليم أيضًا من جمله الصلاه، و هو ركن من أركانها، و هو مذهب الشافعى، و وجدت بعض أصحابنا يقول فى كتاب له: انّ السلام ليس من الصلاه (4) وهو سنّه [غير مفروض] (5) من تركه متعمّدًا لا شىء عليه، إلى آخر ما ذكره (6).

و لا دلاله لهذا الكلام على انّ الإخلال بالتسليم ساهيًا غير موجب للبطلان، بل

1- 1. فى المصدر: وإن .
2- 2. فى المصدر: بالصلاه .
3- 3. الكافى فى الفقه: 119 .
4- 4. «ليس من الصلاه» لم يرد فى المصدر .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. الناصريّات: 231 المسأله 82 .

ربما يكون إطلاق الركن موهمًا لخلافه .

و يمكن أن يكون المرجع للضمير فى كلامه (1) : « و به قال ابن أبى عقيل » إلى آخره، أصل الوجوب فى مقابله ما حكاه عن الشيخين من القول باستحباب التسليم، فعلى هذا يكون المراد انّ السيّد المرتضى والتقى قالا بوجوب التسليم، وهو صحيح ؛ لكن كلام العلاّمه كالصريح فى انّهم قالوا بأنّ الإخلال به عامدًا مبطل لا ساهيًا، حيث قال فى المنتهى:

اختلف أصحابنا فى وجوبه فى الصلاه، فقال علم الهدى وابن أبى عقيل وأبو الصلاح: أنّه واجب تبطل الصلاه بالإخلال به عمدًا لا سهوًا، وبه قال الشافعى ومالک وأحمد (2).

ولک أن تقول: إنّه لايبعد أن يكون المأخذ لكلامه وما فى المعتبر بناء على حمله على ما هو الظاهر منه، و حيث قد عرفت الحال فيه اتّضح لک الحال .

ثمّ لا يخفى انّ ما حكاه فى المنتهى عن الشافعى من انّ الإخلال بالتسليم عامدًا مفسد لا ساهيًا، مناف لما حكاه المحقّق عنه فى المعتبر، وإن أمكن أن يقال: إنّ الظاهر من كلام المحقّق انّه استفاد ما حكاه عنه بملاحظه إطلاق الركن، ودعوى ظهور الركن فى كلام مثل الشافعى فى المعنى المصطلح عليه بعيد .

و على أىّ حال انّ الإخلال بالتسليم عامدًا مبطل للصلاه لا ساهيًا، ممّا قال به المحقّق فى المعتبر، و صاحب الجامع، و شيخنا الشهيد فى الذكرى قال:

حكم أبو الحسن بن بابويه بأنّ ناسى التشهّد أو التسليم، ثمّ يذكر بعد

1- 1. أى فى كلام المحقّق رحمه الله فى المعتبر : 2 / 233 .
2- 2. منتهى المطلب: 5 / 198 .

مفارقه مصلاّه، يستقبل القبله ويأتى بهما قائمًا كان أو قاعدًا. وقال بعض الأصحاب: تبطل الصلاه بنسيان التسليم إذا أتى بالمنافى قبله (1).

والحكمان ضعيفان، أمّا الأوّل فقد تقدّم ما فى نسيان التشهّد، وقضاؤه قائمًا مشكل لوجوب الجلوس فيه، وأمّا الثانى فلانّ التسليم ليس بركن، فكيف تبطل الصلاه بفعل المنافى؟!

فإن قلت: هذا مناف فى الصلاه، لانّا نتكلّم على تقدير انّ التسليم واجب. قلنا: هذا انّما يتمّ بمقدمه أخرى وهى: انّ الخروج لايتحقّق إلاّ به، ولايلزم من وجوبه انحصار الخروج الشرعىّ من الصلاه فيه (2).

و كذا شيخنا الشهيد الثانى قال فى المسالک فى شرح العباره الآتيه من الشرايع ما هذا لفظه:

بمعنى انّ التفصيل آت فيه، لعدم تحقّق الخروج من الصلاه بدونه على القول بوجوبه، و يشكل بأنّ التسليم ليس بركن، فلا تبطل الصلاه بتركه سهوًا وإن فعل المنافى، إنتهى (3).

و مقتضى ما ذكره فى المقامين: انّ ترک التسليم ساهيًا غير موجب للإعاده، ومدلول عليه بصريح الكلام المحكىّ عن ابن أبى عقيل فى الذكرى، وهو الظاهر من كلام جماعه منهم، قال فى المراسم :

كيفيّه الصلاه تشتمل على واجب و ندب، فالواجب: النيّه للقربه، والتعيين، وأداؤها فى وقتها، واستقبال القبله، و تكبيره الإفتتاح، وقراءه

1- 1. أنظر الناصريّات: 231 المسأله 82 .
2- 2. الذكرى: 4 / 50 .
3- 3. مسالک الأفهام: 1 / 288 .

الفاتحه فى الأوليين من كلّ صلاه، وقراءه الحمد أو التسبيح فى الثوالث والروابع، والركوع، والسجود، [والتسبيح] (1) فيهما، [والقيام، والقعود] (2)، والتشهّدان، والصلاه على النبىّ صلى الله عليه و آله فى كلّ صلاه ؛ وفى أصحابنا ممّن ألحق به: تكبيرات الركوع والسجود والقيام والقعود، والجلوس فى التشهّدين، والتسليم، و هو الأصحّ فى نفسى . والمندوب ما عداه (3)، فمن أخلّ بشىء من ذلک الواجبات متعمّدًا بطلت صلاته ووجبت عليه الإعاده، وحكم من ترک شيئًا من ذلک [ناسيًا] (4) قد ذكرناه فى موضعه (5).

و قال فيما بعد ذلک:

[ذكر] (6) ما يلزم الفرض من الصلاه (7)، و هو (8) على خمسه أضرب (9): إعاده وجبران وتلاف وسجده (10) سهو و قضاء، فالأوّل على ضربين: متعمّد و سهو (11) عنه، فالمتعمّد أن يتعمّد نقص الصلاه (12)، أو الكلام فى الصلاه، أو القهقهه، أو الإلتفات إلى ورائه، و كلّ فعل كثير أباحت الشريعه قليله فى الصلاه، أو كلّ فعل لم تبح الشريعه قليله ولا كثيره فيها (13).

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. فى المصدر: وما عدا ذلک فمسنون .
4- 4. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
5- 5. المراسم العلويّه: 69 .
6- 6. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
7- 7. فى المصدر: المفرط فى الصلاه .
8- 8. فى المصدر: وهى .
9- 9. فى المصدر: أضراب .
10- 10. فى المصدر: وسجدتا .
11- 11. فى المصدر: ومسهوّ .
12- 12. فى المصدر: نقض الطهاره .
13- 13. «فيها» لم يرد فى المصدر .

والثانی: کلّ شکّ فی الأولیین من الرباعیّات، و فی الغداه والمغرب والجمعه للإمام و صلاه السفر، و فی تکبیره الإفتتاح لایذکرها حتّی یرکع أو عن الرکوع و لا یذکره حتّی یسجد، والسهو عن سجدتین من رکعته (1)، ثمّ لم یذکرهما حتّی یرکع فی الثانیه، وأن یزید فی عدد الصلاه، وأن لایحصل عدد ما صلّی، وأن یصلّی إلی غیر القبله، أو فی مکان مغصوب، أو ثوب مغصوب، أو ثوب نجس (2).

و فی الوسیله:

والفعل الواجب ثلاثه أضرب: رکن و غیر رکن و مختلف فیه، فالرکن ستّه أشیاء: القیام مع القدره، واستقبال القبله مختارًا، والنیّه، و تکبیره الإحرام، والرکوع، والسجود.

إلی أن قال:

و أمّا الرکعه الثانیه فتسقط فیها من الواجبات خمسه أشیاء .

ثمّ قال:

وتزید فیها من الواجبات ثمانیه أشیاء: الجلوس للتشهّد، والطمأنینه فیه، والشهادتان، والصلاه علی النبیّ صلی الله علیه و آله ، والترتیب فی ذلک علی ما ذکرنا، والتسلیم إن کانت الصلاه ثنائیه .

إلی أن قال فیما بعد ذلک :

من ترک فعلاً واجبًا من أفعال الصلاه متعمّدًا بطل (3) صلاته، وإن ترک

1- 1. فی المصدر: من رکعه .
2- 2. المراسم العلویّه: 87 .
3- 3. فی المصدر: بطلت .

ناسيًا ولم يذكر بعد ذلک [لم يؤاخذ به] (1)، وإن ذكر وأمكن تلافيه تلافاه، وإن لم يمكن تلافيه وكان ركنًا أعاد الصلاه، وإن كان غير ركن لم يعد وتمّ (2) صلاته (3).

و مقتضى ما ذكره فى الأوّل من حصر الركن فى الأمور الستّه المذكوره: انّ التسليم لم يكن ركنًا، و مقتضى ما حكينا عنه فى الآخر: انّه إذا أخلّ بالتسليم ناسيًا وأمكن تلافيه _ كما إذا نساه و تكلّم ثمّ تذكّر مثلاً _ وجب عليه التلافى، وإلاّ فلايجب عليه إعاده الصلاه، كما إذا تذكّر بحقيقه الحال بعد استدبار القبله مثلاً.

و قال ثقه الإسلام فى الكافى:

جميع مواضع السهو الّتى ذكرناها فيها الأثر سبعه عشر موضعًا، سبعه منها يجب على الساهى فيها إعاده الصلاه: الّذى ينسى تكبيره الإفتتاح ولايذكرها حتّى يركع، والّذى ينسى ركوعه و سجوده، والّذى لايدرى ركعه صلّى أم ركعتين، والّذى يسهو فى المغرب والفجر، والّذى يزيد فى صلاته، والّذى لا يدرى زاد أو نقص ولايقع وهمه على شىء، والّذى ينصرف عن الصلاه بكلّيه قبل أن يتمّها (4).

الإخلال بالتسليم عامدًا أو ساهيًا موجب لبطلان الصلاه

والمصرّح به فى كلام جماعه من الأصحاب انّ الإخلال بالتسليم عامدًا أو ساهيًا يوجب بطلان الصلاه، منهم: المحقّق فى الشرائع، قال:

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. فى المصدر: وأتمّ .
3- 3. الوسيله: 93 و 95 .
4- 4. الكافى: 3 / 359 .

وإن نقص ركعه (1)، فإن ذكر قبل فعل ما يبطل الصلاه أتمّ ولو كانت ثنائيه، وإن ذكر بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا و (2) سهوًا أعاد، وإن كان يبطلها عمدًا لا سهوًا كالكلام، فيه تردّد، والأشبه الصحّه، وكذا لو ترک التسليم ثمّ ذكر، إنتهى (3).

والمشار إليه بقوله (4)، إذ الظاهر من هذا الكلام انّ من أخلّ بالتسليم فإن تذكّر به بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا و سهوًا وجب إعاده الصلاه، وإن تذكّر به بعد أن فعل ما يبطلها عمدًا لا سهوًا أتى به و صحّت صلاته .

و منهم: المحقّق الثانى، قال فى جامع المقاصد:

ظاهر عباره المرتضى انّ التسليم ركن، و هو ضعيف، ولعلّه نظر إلى بطلان الصلاه بالإخلال به عمدًا و سهوًا، و تحقيقه انّ البطلان بوقوع المنافى فى أثناء الصلاه، لا بالإخلال بالتسليم، لعدم التخلّل بدونه على القول بالوجوب (5).

و منهم: شيخنا ابن فهد، قال فى المهذّب البارع:

لو ترک التسليم ناسيًا و انصرف من صلاته ظانًّا انّه سلّم، فإن فعل المنافى عمدًا أو سهوًا _ كالحدث _ إستأنف، لتحقّق وقوعه فى الصلاه، وإن لم يبطلها إلاّ مع التعمّد _ كالكلام _ سلّم و سجد للسهو إن لم يطل الزمان، وإن طال بطلت (6).

1- 1. فى ح : ركوعًا .
2- 2. فى المصدر: أو .
3- 3. شرائع الإسلام: 1 / 104 .
4- 4. كذا فى ح و ش، ولعلّ فيهما سقطًا من الناسخين .
5- 5. جامع المقاصد: 2 / 327 .
6- 6. المهذّب البارع: 1 / 390 .

و منهم: شيخنا الشيخ مفلح الصيمرىّ، قال فى كشف الإلتباس :

إعلم: انّ التسليم فعل من أفعال الصلاه و جزء من أجزائها على القول بوجوبه، وهو المعتمد، لا يخرج من الصلاه إلاّ بفعله، لقوله صلى الله عليه و آله : «تحريمها التكبير وتحليلها التسليم» (1)، فكلّ فعل يفعله (2) من المنافيات قبل التسليم فهو مبطل للصلاه (3)، فإذا ترک التسليم عمدًا و (4) سهوًا بطلت صلاته، لابترک التسليم، بل بفعل المنافى قبل فعله، كالحدث والإستدبار وغير ذلک من المنافيات، لأنّ كلّ فعل (5) حصل قبل الخروج من الصلاه فهو مبطل لها .

فالفرق بين التسليم و غيره من الأركان الّتى تبطل الصلاه بتركها (6) عمدًا وسهوًا مع انّ التسليم كذلک، فهو إن ترک الركن سهوًا حتّى يدخل فى ركن آخر مبطل للصلاه بنفس الترک لا بفعل المنافى بعده، وترک التسليم سهوًا حتّى يفعل المنافى مبطل للصلاه بفعل المنافى لابنفس ترک التسليم، فافترقا من حيث تغاير المبطل واشتركا فى الإبطال مع الترک عمدًا و سهوًا وفى الصحّه مع التلافى قبل (7) الدخول فى ركن و قبل المنافى (8).

1- 1 . الكافى: 3 / 69 ح 2 ؛ التهذيب: 2 / 93 ح 349 ؛ مسند أحمد: 1 / 123 ؛ سنن الترمذى: 1 / 5 .
2- 2. فى المصدر: تفعله .
3- 3. فى المصدر: يبطل الصلاه.
4- 4. فى المصدر: أو .
5- 5. فى المصدر بدل «فعل» : مناف .
6- 6. فى المصدر: تركها .
7- 7. فى المصدر بدل «قبل» : فى .
8- 8. كشف الإلتباس (شرح الموجز الحاوى لتحرير الفتاوى لابن فهد الحلّى)، كتاب الصلاه، مخطوطه مكتبه مجلس الشورى المرقّمه (5946) : الورق 55 .

ومنهم: الشيخ شمس الدّين التولانى، قال فى رسالته التولانيّه (1):

يجب إعاده الصلاه على كلّ من أخلّ بشىء من واجباتها عمدًا .

إلى أن قال:

أو أخلّ بركن و لم يذكر حتّى تجاوز محلّه، كمن أخلّ بالقيام حتّى نوى، أو بالنيّه حتّى كبّر، أو بالتكبير حتّى قرأ، أو بالركوع حتّى سجد، أو بالسجدتين معًا حتّى ركع.

إلى أن قال:

أو نسى التسليم حتّى أحدث (2).

و منهم: الشيخ الأعظم الأجلّ شيخنا الشيخ جعفر النجفىّ _ نوّر اللّه تعالى مرقده _ قال فى كشف الغطاء :

ولو نسى التسليم المخرج، كلاًّ أو بعضًا (3)، [أو تعذّر مطلقًا] (4) وفعل

1- 1. قال شيخنا البحّاثه الشيخ آقا بزرگ الطهرانى قدس سره فى ذريعته: « التولانيه، رساله فى الصلاه للشيخ علىّ التولانى، أوّله: [اللّه] أحمد على سوابغ النعم وترادف القسم . يوجد فى الخزانه الرضويّه منه بخطّ قاسم بن الحسن فى سنه (917)، مكتوب على ظهر الكتاب أنّه للشيخ علىّ التولانى تلميذ الشهيد المتوفّى (786). أقول: الظاهر أنّه الشيخ علىّ التواينى النحاريرى العاملى صاحب كتاب الكفايه فى الفقه، الّذى ينقل عنه الكفعمى فى مجاميعه ؛ ترجمه كذلک فى «الرياض» وقال : هو تلميذ الفاضل المقداد المتوفّى (826)، ويروى عنه الشيخ جمال الدين أحمد بن الحاج على العيناثى، كما فى إجازه الشيخ نعمه اللّه بن خواتون للسيّد حسن بن على بن شدقم المدنى المذكور فى ج 1 ص 258 » إنتهى ؛ الذريعه : 4 / 501 الرقم 2251.
2- 2. الرساله التولانيّه، مخطوطه مكتبه مجلس الشورى المرقّمه (8421) : الورق 166 .
3- 3. فى المصدر: أو بعضها .
4- 4. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

المبطل عمدًا وسهوًا، بطلت صلاته، و (1) جلس بمقدار التشهّد أو لا (2).

بيان القولين فى المسأله

و المتحصّل ممّا ذكر هو : انّ القائلين بوجوب التسليم _ كما هو المشهور المختار _ بعد إطباقهم على بطلان الصلاه بالإخلال به عمدًا، إختلفوا فى انّ الإخلال به ساهيًا ولم يتذكّر إلاّ بعد تخلّل المنافى عمدًا وسهوًا _ كالحدث والإستدبار _ هل هو كذلک، فيجب إعاده الصلاه، أو لا ؟

التفصيل هو مختار المعتبر والجامع والذكرى والمحكىّ عن ابن أبى عقيل، والإطلاق هو المدلول عليه بكلام الشرائع وجامع المقاصد والمهذّب البارع وكشف الإلتباس والرساله التولانيه وكشف الغطاء .

مستند القولين المذكورين

بقى الكلام فى مستند القولين، فنقول: يمكن الإستدلال للقول بالتفصيل _ مضافًا إلى إستصحاب الصحّه _ بالصحيح المروىّ فى باب: «القبله» من الفقيه (3)، وباب: «أحكام السهو فى الصلاه» منه أيضًا (4)، و باب: «الخمسه» من الخصال (5)، و فى شرح كلام المقنعه : « وإن ترک السجدتين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال » من التهذيب، عن زراره، عن أبى جعفر عليه السلام انّه قال : لاتعاد الصلاه إلاّ من

1- 1. «و» لم يرد فى المصدر .
2- 2. كشف الغطاء: 1 / 280 .
3- 3. الفقيه: 1 / 181 ح 857 _ 17 .
4- 4. الفقيه: 1 / 225 ح 991 _ 8 .
5- 5. الخصال: 284 ح 35 .

خمسه: الطهور، والوقت، والقبله، والركوع، والسجود (1).

وجه الإستدلال هو: انّ المدلول عليه بالحديث حصر ما يوجب الإعاده فى الأمور الخمسه المذكوره، ولايمكن حمله على حال العمد، للقطع بأنّ الإخلال بكلّ واجب من واجبات الصلاه عمدًا موجب لإعادتها، فتعيّن حمله على حال السهو، فمقتضاه حصر ما يوجب الإخلال به ساهيًا من الأمور المعتبره فى الصلاه لإعادتها فى الأمور الخمسه المذكوره، و معلوم انّ التسليم مغاير للأمور الخمسه المذكوره، فلايكون الإخلال به ساهيًا موجب (2) للإعاده، وهو المطلوب .

و يتوجّه عليه: انّ من الأمور الخمسه المذكوره فى الحديث: الطهور، ومنها: القبله، فمقتضى الحديث: انّ الإخلال بالطهاره مثلاً فى الصلاه موجب لإعادتها، والإخلال بالطهاره فى الصلاه إخلال بها فى جميعها، وإخلال بها فى بعض أجزائها كالإخلال بها فى التشهّد مثلاً، و منه الإخلال بها فى التسليم.

توضيح الحال للوصول إلى المرام يستدعى أن يقال: إنّ من أخلّ بالتسليم ناسيًا، ثمّ تذكّر بحقيقه الحال، لايخلو إمّا أن يكون التذكّر بعد نقض الطهاره أو بعد الإستدبار أو قبلهما، و على الثانى إمّا أن يكون التذكّر بعد أن صدر منه ما يخلّ بالصلاه عامدًا لا ساهيًا _ كالتكلّم والأكل والضحک و نحوها _ أو قبله، فهنا إحتمالات:

الأوّل: أن يكون التذكّر بحقيقه الحال قبل أن يصدر منه ما يخلّ بالصلاه أصلاً.

والثانى: أن يكون التذكّر بذلک بعد أن صدر منه ما يخلّ بالصلاه عامدًا لا ناسيًا كالتكلّم مثلاً .

1- 1. التهذيب: 2 / 152 ح 597 _ 55 .
2- 2. كذا فى ح و ش، والصواب: موجبًا .

والحكم فى القسمين: لزوم العود إلى التسليم و صحّه الصلاه، إلاّ انّه تأتى بسجدتى السهو فيما إذا كان المتخلّل التكلّم.

والثالث: أن يكون التذكّر بحقيقه الحال بعد نقض الطهاره أو الإستدبار أو بعد الدخول فى الصلاه أو بعد الفراغ منها ؛ والكلام انّما هو فى هذا القسم، فنقول: هنا قد أخلّ بالتسليم، و مقتضى الحصر فى الصحيح المذكور عدم إيجابه الإعاده، وهو المطلوب، فمقتضى الصحيح المذكور: انّ التسليم فى تلک الصوره إمّا لم يكن جزء الصلاه (1)، أو يكون من الأجزاء الّتى يكون الإخلال به ساهيًا غير مناف للإمتثال، وعلى التقديرين يتّجه الإستدلال .

إن قلت: إنّ مقتضى الصحيح المذكور كما يكون عدم لزوم الإعاده بالإخلال بالتسليم ساهيًا، كذا يكون مقتضاه لزوم الإعاده باعتبار الإخلال بالطهاره، لوضوح انّ الإخلال بالطهاره فى الصلاه كما يتحقّق بالإخلال بها فى كلّ الصلاه، يتحقّق بالإخلال بها فى بعض أجزائها و منها: التسليم، و هكذا الحال فى الإستدبار.

قلنا: هذا الكلام فى هذا المقام غير صحيح، أمّا على تقدير الإستفاده من الصحيح المذكور إنتفاء الجزئيّه فى محلّ الكلام، فظاهر .

وأمّا على تقدير الجزئيّه فلانّا نقول: إنّ المدلول عليه بالصحيح المذكور انّه من الأجزاء الّتى يكون الإخلال به ناسيًا غير مضرّ بالإمتثال، والمفروض انّه قد أخلّ به ناسيًا، فلايكون منافيًا للإمتثال، بل نقول: إنّه امتثل، فصدور الحدث بعد الإمتثال فلا يكون مضرًّا.

1- 1. كذا فى ح و ش، والصواب: جزءًا للصلاه .

الإستدلال لإثبات انّ التسليم من الأجزاء المطلقه

تحقيق المقام يستدعى أن يقال: إنّ المستفاد من الصحيح المذكور وإن كان ما ذكر، لكن يمكن الإستدلال لإثبات انّ التسليم من الأجزاء المطلقه بعدّه من النصوص المعتبره:

منها: قوله عليه السلام : « وتحليلها التسليم » (1)، بناء على انّ المطلوب منه انّ محلّل الأمور المحرّمه فى الصلاه المحصّله للإمتثال المبرئه للذمّه منحصرٌ فى التسليم، فعند الإخلال بالتسليم ولو ناسيًا إمّا أن يكون تلك الصلاه مبرئه للذمّه أو لا، لا سبيل إلى الأوّل لما عملت من انّ مقتضى الحديث المذكور هو انّ الصلاه انّما يكون مبرئه للذمّه إذا كان المحلّل للأمور المحرّمه فى الصلاه هو التسليم، والمفروض فى محلّ الكلام إنتفاؤه، فلا يكون مبرئه للذمّه، فتعيّن الثانى، وهو المطلوب.

إن قيل: إنّ الأمر وإن كان كذلک، لكن التعويل عليه انّما يكون عند انتفاء المعارض، و هو موجود، و هو الصحيح المذكور، أى قوله عليه السلام : « لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه: الطهور والوقت والقبله والركوع والسجود » (2).

وجه الدلاله هو: انّ الإخلال بأىّ واجب من واجبات الصلاه عمدًا موجبٌ لإعاده الصلاه، فلابدّ من حمل الصحيح المذكور على حال السهو والنسيان، فاللازم منه انّ الإخلال بأىّ واجب من واجبات الصلاه ناسيًا لايوجب الإعاده

1- 1. الكافى : 3 / 69 ح 2 ؛ التهذيب : 2 / 93 ح 349 .
2- 2. الفقيه : 1 / 279 ح 857 ؛ والتهذيب: 2 / 152 ح 597 _ 55 .

إلاّ الأمور الخمسه المذكوره، ومعلوم انّ التسليم مغائر للخمسه المذكوره، فلايكون الإخلال به ناسيًا موجبًا للإعاده، فيعارض قوله صلى الله عليه و آله : «تحليلها التسليم».

والتعارض بينهما من تعارض الظاهرين والعموم من وجه ؛ أمّا خصوصيّه الصحيح المذكور فمن جهه انّ مورده النسيان، وأمّا عمومه فلوضوح انّه يعمّ التسليم وغيره، وأمّا خصوصيّه «تحليلها التسليم» فلظهور انّ مورده التسليم، وأمّا عمومه فلكونه أعمّ من حالتى العمد والنسيان، فيمكن تخصيص كلّ منهما بالآخر، فلابدّ من الرجوع إلى الترجيح .

ولک أن تقول: إنّا لانسلّم حمل الصحيح المذكور على حال النسيان، بل نقول (1): إنّه يعمّ حال التعمّد والنسيان، والمعنى: لاتعاد الصلاه بالإخلال بأمر من الأمور المعتبره عامدًا وساهيًا إلاّ الخمسه المذكوره، فانّ الإخلال بها عامدًا وساهيًا موجب للإعاده، وغيرها لم يكن كذلک، فهو إمّا بانتفاء كليهما، أى لايكون الإخلال به موجبًا للإعاده كالأمور المندوبه، أو يكون الإخلال به عامدًا موجبًا للإعاده لا ناسيًا .

فعلى هذا يكون التعارض بينهما من تعارض العموم والخصوص مطلقًا، فيكون قوله صلى الله عليه و آله : «تحليلها التسليم» مخصّصًا للصحيح المذكور بغير التسليم، فمقتضاه أن يكون الإخلال بالتسليم عامدًا وناسيًا موجبًا للإعاده، وهو المطلوب.

و منها: الموثّق المروىّ فى باب: «تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه» (2) من

1- 1. فى ش : يقول .
2- 2. الباب 9 تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.

التهذيب، عن أبى بصير، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال : [فإذا] (1) نسى الرجل أن يسلّم، فإذا ولّى وجهه عن القبله وقال: السلام علينا وعلى عباد اللّه الصالحين، فقد فرغ من صلاته (2).

وجه الدلاله هو: انّ الظاهر انّ المراد من التسليم المنسىّ: «السلام عليكم» وقوله عليه السلام : «وقال : السلام علينا» إلى آخره، حال ؛ والتقدير: وقد قال، والمعنى: إذا نسى الرجل «السلام عليكم» و تذكّر بعد الإنحراف عن القبله و قد صدر منه «السلام علينا وعلى عباد اللّه الصالحين» فقد علّق الفراغ من الصلاه فيه فى صوره النسيان بالسلام عليكم على قول: «السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين».

وتعليق الحكم على الشرط يقتضى انتفاؤه عند انتفاء الشرط، فلايتحقّق الفراغ والخروج من الصلاه فى صوره النسيان بالسلام عليكم فيما إذا لم يأت بالسلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، و يكون التسليم من الأجزاء المطلقه، لا من الأجزاء العلميّه، وهو المطلوب .

و منها: الصحيح المروىّ فى الكافى، و باب: «كيفيّه الصلاه» من زيادات التهذيب، عن الحلبى، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إن قلت: السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فقد انصرفت (3).

و منها: ما رواه فى باب: «أحكام السهو فى الصلاه» من الفقيه، والباب المذكور من الزيادات، و أواخر السرائر، نقلاً عن كتاب محمّد بن علىّ بن محبوب، عن أبى كهمس، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن الركعتين الأوليين إذا جلست فيهما

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. التهذيب: 2 / 159 ح 626 _ 84 .
3- 3. الكافى: 3 / 337 ح 6 ؛ التهذيب: 2 / 316 ح 149 .

للتشهّد، فقلت وأنا جالس: السلام عليک أيّها النبىّ و رحمه اللّه و برکاته، إنصراف هو؟ قال: لا، ولکن إذا قلت: السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فهو الإنصراف (1).

و منها: المعتبر المروىّ فى التهذيب عن أبى بصير، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا کنت إمامًا فانّما التسليم أن تسلّم على النبىّ صلى الله عليه و آله وتقول: السلام علينا وعلى عباد اللّه الصالحين، فإذا قلت ذلک فقد انقطعت الصلاه (2).

و منها: الصحيح المروىّ فى المعتبر عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر البزنطىّ، عن معاويه بن عمّار، عن أبى بصير، و فى ذيلها: ثمّ قل: السلام عليک أيّها النبىّ ورحمه اللّه و برکاته، السلام على أنبياء اللّه و رسله، السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فإذا قلت ذلک فقد خرجت من الصلاه (3).

وجه الدلاله هو: انّ الإنصراف والإنقطاع من الصلاه والخروج منها قد علّق فى النصوص المذکوره على قول: «السلام علينا و على عباد اللّه الصالحين»، ومقتضى التعليق إنتفاء الخروج والإنصراف من الصلاه عند إنتفاء هذا القول، و هو يعمّ حال التعمّد والنسيان .

والحاصل: انّ المدلول عليه بالنصوص المذکوره هو انّ الخروج من الصلاه المراد به إتمام الصلاه المطلوب فى تحقّق الإمتثال، يتوقّف على الإتيان بالسلام علينا و على عباد اللّه الصالحين، فلا يتأتى الإمتثال عند الإخلال به ولو ناسيًا، وهو المطلوب .

1- 1. الفقيه: 1 / 229 ح 1014 ؛ التهذيب: 2 / 316 ح 148 ؛ مستطرفات السرائر: 603 .
2- 2. التهذيب: 2 / 93 ح 117 .
3- 3. المعتبر: 2 / 231 .

إن قيل: إنّ دلاله النصوص المذكوره وإن كانت مسلّمه، لكن التعويل عليه انّما هو إذا انتفى المعارض، والمعارض موجود، وهو الموثّق المرويّ فى باب: «كيفيّه الصلاه» من زيادات التهذيب، عن زراره، عن أبى جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يصلّى، ثمّ يجلس، فيحدث قبل أن يسلّم؟ قال: [قد] (1) تمّت صلاته (2).

قلنا: والجواب عنه هو: انّ ظاهره اقتضى عدم وجوب التسليم أصلاً، و هو غير صحيح لمعارضته بما دلّ على وجوبه، وقد استقصيناه فى مباحث وجوب التسليم من مطالع الأنوار (3).

وحمله على حاله الإخلال بالتسليم ناسيًا ليس بأولى من حمل التسليم فيه على «السلام عليكم» المسبوق بالتشهّد المشتمل على «السلام علينا وعلى عباد اللّه الصالحين»، بل هو الأولى لكونه معهود (4) من لفظ التسليم فى الأخبار، فلاحظ موثّقه أبى بصير المشتمله للتشهّد الطويل، حتّى يتّضح لک الحال.

مضافًا إلى انّ حمل الحديث المذكور على الإخلال بالتسليم ناسيًا مخالفٌ لظاهر سياقه، بل الظاهر منه انّ صدور الحدث هناک من غير اختيار مع العلم بعدم صدور التسليم منه، فلا وجه للتمسّک به فى محلّ الكلام.

و يدلّ عليه أيضًا انّ التكليف بالصلاه ثابت، و تحقّق المكلَّف به مع الإخلال بالتسليم غير معلوم ؛ أمّا الأوّل فمغن عن البيان للقطع بثبوت التكليف بالصلاه، وأمّا الثانى فلانّ ملاحظه الفتوى الصادره من كثير من الفقهاء _ على ما علمت _ يوجب التحيّر والتردّد فى تحقّق المأمور به، فلابدّ من الإعاده تحصيلاً للإمتثال.

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. التهذيب: 2 / 320 ح 162 .
3- 3. أنظر مطالع الأنوار: 2 / 189 و 190 .
4- 4. كذا فى ح و ش، والصواب: معهودًا .

ويمكن التمسّک لإثبات المدّعى أيضًا بالنصوص الدالّه على بطلان صلاه المسافر بالإتمام، كالصحيح المرويّ فى باب: «الصلاه فى السفر» من الزيادات وغيره، عن أبى بصير، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن الرجل ينسى فيصلّى فى السفر أربع ركعات؟ قال: إن كان ذكر فى ذلک اليوم فليعد، وإن لم يذكر حتّى يمضى ذلک اليوم فلا إعاده عليه (1).

وجه الإستدلال هو: انّ المدلول عليه بالصحيح المذكور لزوم إعاده الصلاه فيما إذا تذكّر بالإتمام فى الوقت، وليس هناک إلاّ الإخلال بالتسليم ناسيًا، فاللازم منه انّ الإخلال بالتسليم ساهيًا موجب لإعاده الصلاه، وهو المطلوب .

لا يقال: يمكن أن يكون الإخلال لقصد الإتمام فى أوّل الصلاه، أو لكون الإخلال بالتسليم هناک عامدًا لكونه أخّر التسليم باعتقاد انّ تكليفه إتمام الصلاه ؛ لوضوح: عدم اختصاص الحكم بلزوم الإعاده بصوره نيّه التمام فى أوّل الصلاه، فإذا فرض انّه لو نوى القصر، ثمّ غفل عن ذلک بعد أن أتى بالتشهّد [و] (2) ينوى الإتمام هناک، يحكم بلزوم الإعاده، فهناک لايكون إلاّ الإخلال بالتسليم.

وأمّا حكايه التعمّد، فهى أيضًا غير تمام، إذ لو كان ما ذكر عن التعمّد، ينبغى الحكم بلزوم الإعاده ولو بعد خروج الوقت، وليس كذلک، بل ترک التسليم فى المقام كالتكلّم الّذى مع اعتقاد الفراغ من الصلاه ثمّ تبيّن خلافه، وكذا التسليم مع اعتقاد الفراغ منها ثمّ انكشف خلافه .

والمتحصّل ممّا ذكر انّ نسيان التسليم موجبٌ لإعاده الصلاه .

1- 1. التهذيب: 3 / 169 ح 34 .
2- 2. ما بين المعقوفين أضفناه لاستقامه المعنى .

بعد از آن که این مطلب مشخّص شد، مناسب این است که تحقیق شود اقسام مسأله، پس می گوئیم: در صورت اخلال به تسلیم، هرگاه متذکّر شد به آن قبل از تخلّل منافی مطلقًا، معلوم است محلّ آن باقی است، لازم است اتیان به تسلیم نموده، نماز صحیح خواهد بود .

واگر متذکّر شود بعد از تخلّل منافی عامدًا لا ناسیًا، مثل: تکلّم و ضحک وأکل ونحو اینها، در این صورت نیز اکتفا به تسلیم می نماید، نماز باز صحیح خواهد بود، چیزی بر او نیست مگر سجده سهو در صورتی که متخلّل تکلّم بوده باشد، چنان چه در سابق بیان شد .

و هرگاه متذکّر شود به حقیقت حال بعد از تخلّل فعل منافی عامدًا وساهیًا مثل: استدبار و حدث، در این صورت نماز باطل، اعاده آن لازم خواهد بود.

واگر متذکّر شود بعد از دخول در نمازِ لاحق، مثل: نماز عصر و عشاء، خالی از این نیست: وقت نماز لاحق یا مضیّق است یا موسّع، اگر مضیّق است لازم است اتمام نمازِ لاحق نموده، بعد نماز سابق را قضاء نماید .

و اگر وقتِ نمازِ لاحق موسّع بوده باشد، اگر تذکّر به حقیقت حال در رکعت رابعه یا ثالثه شده باشد، نماز سابقه باطل خواهد بود، لازم است عدول نماید از نمازِ لاحقه به نماز سابقه، بعد از اتمام نماز سابقه اتیان به نمازِ لاحقه نماید.

واگر تذکّر به حقیقت حال در رکعت اوّلی باشد، اگر فصلی متخلّل نشده باشد ما بین فراغ از نماز سابقه _ به اعتقاد این شخص _ و أخذ به نماز لاحقه، ظاهر این

است که بنشیند اتیان به تسلیم نماید، نماز سابقه صحیح باشد، احتیاطاً اتیان به سجده سهو نماید _ تخلّل به تکبیره الإحرام مضرّ نیست، نظر به این که این تکبیر به قصد نمازِ ثانی اتیان شده است _ بعد از آن شروع نماید به نمازِ لاحقه .

و امّا هرگاه فصل بسیاری متخلّل شده باشد، ظاهر این است که نماز سابقه باطل باشد، در این صورت نیز عدول نماید از نماز لاحقه به نماز سابقه، بعد از اتمام نماز سابق، اتیان به نمازِ لاحق نماید .

و امّا هرگاه تذکّر بعد از فراغ از نمازِ لاحق باشد، در این صورت اگر نماز لاحق در وقت مشترک واقع شده باشد، نمازِ لاحق صحیح خواهد بود، لازم است اعاده نماز سابق نموده باشد، اکتفا به اَتیان تسلیم نمی توان نمود.

اخبار دالّه بر لزوم اعاده نماز در حقّ مسافر هرگاه ناسیًا تمام کرده باشد ومتذکّر شده باشد در وقت، دلیل است بر این مطلب که عدم جوازِ اجتزاء به سلام بوده باشد، چنان چه بعد از تأمّل ظاهر می شود .

به علاوه اخبارِ معتبره که سابق مذکور شد، نظر به این که مقتضای آن اخبار این است که: انصراف و فراغ از نماز موقوف است بر اتیان به تسلیم مطلقًا، خواه عمدًا باشد یا سهوًا، مفروض این است که اخلال به تسلیم نموده است ناسیًا، پس فارغ از نماز سابق نشده خواهد بود، پس نماز سابق محکوم به بطلان خواهد بود.

و هرگاه فرض شود: اکتفا به تسلیم، در این صورت لازم می آید نمازِ لاحق واقع شده باشد ما بین تسلیمِ نماز سابق و سایر اجزای آن، و این صحیح نیست.

والظاهر من شیخنا الصدوق: الإکتفاء بالتسلیم المنسیّ کیف ما کان ولو بعد الإستدبار، قال فی الفقیه:

وإن نسيت التشهّد أو التسليم فذكرته وقد فارغت مصلاّک، فاستقبل القبله قائمًا كنت أو قاعدًا، و تشهّد و سلّم (1).

حقّ این است رشته کلام اگرچه در این مسأله طول کشید، لکن تحقیق مسأله چون در کلام اصحاب نشده بود، تحقیق آن از لوازم بود، پس اعراض از آن درست نبود، فللّه الحمد والشکر والمنّه .

* * *

مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بین نماز و جزء منسی

اشاره

سابق بیان شد: اجزای منسیّه نماز که لازم است اتیان شود به آنها بعد از فراغ از نماز، چند چیز است، اوّل: سجده منسیّه است، یعنی یک سجده، خواه در یک رکعت بوده باشد یا در رکعات متعدّده. دویّم: تشهّد است کلاً أو بعضًا. سیّم: صلوات در تشهّد است .

و هم چنین بیان شد که: لازم است مکلّف رعایت نماید در حال اتیان به اجزای منسیّه، آن چه را که لازم بوده در حال نماز رعایت نموده باشد.

کلامی که در این مقام هست، این است: هرگاه فرض شود حدثی صادر شود از مکلّف بعد از فراغ از سلام و قبل از شروع به جزء منسی، آیا این موجب بطلان نماز می شود یا نه ؟

1- 1. الفقیه: 1 / 233 .

ظاهر این است که موجب بطلان نماز نشود، پس بعد از وضو اتیان به آن جزء منسی می نماید، بعد از آن اتیان به دو سجده سهو می نماید ؛ واین مفتی به شیخ شهید است، قال فی الدروس:

و لو نسی التشهّد الثانی، قضاه کالأوّل، ولو أحدث قبله أو قبل قضاء السجده المنسیّه فوجهان، أقربهما: صحّه الصلاه، ویتطهّر ویأتی بالمنسیّ (1).

و فی البیان:

و یتلافی التشهّد والصلاه علی النبیّ وآله صلی الله علیه و آله ما لم یرکع، والتشهّد الأخیر ما لم یحدث، فلو أحدث أتی به [بعد التسلیم] (2) بنیّه مستأنفه کالتشهّد الأوّل، و یسجد (3) للسهو (4).

و لایخفی ما فی إطلاق هذا الکلام، لوضوح انّ مقتضاه انّ تشهّد الأخیر انّما یؤتی به بنیّه مستأنفه عند تخلّل الحدث، وکذا التشهّد الأوّل ؛ فمع عدم تخلّل الحدث لا یؤتی به بنیّه مستأنفه، و هو غیر صحیح فی التشهّد الأوّل فیما إذا تذکّر به بعد الدخول فی الرکوع مطلقًا، بل فی التشهّد الثانی فیما إذا تذکّر به بعد التسلیم وبعد الإنحراف والإستدبار.

ممکن است که گفته شود: مرادِ آن مرحوم از: « کالتشهّد الأوّل » تشبیه است در خصوص اتیان به آن به نیّت مستأنفه، یعنی تشهّد أخیر را بعد از حدث اتیان می کند به نیّت مستأنفه، مثل تشهّد اوّل که اتیان می شود به نیّت مستأنفه دائمًا.

1- 1. الدروس: 1 / 206 .
2- 2. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
3- 3. فی المصدر: و سجد .
4- 4. البیان: 148 .

و فی اللمعه:

لو أحدث قبل الإحتیاط أو الأجزاء المنسیّه، تطهّر و أتی بها علی الأقوی (1).

و این مطلب _ یعنی: عدم بطلان نماز به تخلّلِ حدث بین تسلیم و جزء منسی _ مدلولٌ علیه است به کلامِ مرحوم علاّمه در «تحریر» و «منتهی»، قال:

و لو نسی التشهّد الأوّل، فذکر قبل الرکوع، رجع فتشهّد، ثمّ سجد للسهو علی قول، ولو رکع مضی فی صلاته وقضاه بعد التسلیم و سجد للسهو، ولو نسی الثانی و ذکر بعد التسلیم قضاه و سجد للسهو، ولو أحدث قبل قضائه تطهّر وقضاه وسجد للسهو، و قیل (2) : یعید الصلاه، لأنّ التسلیم وقع فی غیر موضعه (3)، و لیس بجیّد (4).

پس هرگاه تخلّل حدث ما بین نماز وتشهّد ثانی منسی، موجب بطلان نماز نشود، مشخّص است موجب بطلان نخواهد بود هرگاه حدث متخلّل شود ما بین تشهّد اوّل یا سجود منسی و ما بین نماز، پس مختار علاّمه در «تحریر» مطابق است با مختار شیخ شهید در «دروس» .

و فی المنتهی:

لو أخلّ بالتشهّد الأخیر حتّی سلّم (5) وأحدث، قال بعض أصحابنا : یعید

1- 1. اللمعه الدمشقیّه: 36 .
2- 2. القائل هو ابن إدریس الحلّی فی السرائر: 1 / 259 .
3- 3. فی المصدر: محلّه .
4- 4. تحریر الأحکام: 1 / 303 .
5- 5. فی بعض نسخ المصدر: یسلّم .

الصلاه، لأنّ التسليم وقع فى غير موضعه و حصل الحدث فى الصلاه. وليس بجيّد، لأنّ التسليم مع السهو وقع فى موضعه (1)، ويقضى التشهّد (2).

و مرحوم علاّمه در كتاب «تذكره» و «مختلف» حكم فرموده اند به بطلان نماز، قال فى التذكره:

أمّا السجده المنسيّه و (3) التشهّد المنسىّ أو الصلاه المنسيّه (4)، فالوجه اشتراط عدم تخلّل الحدث بين الصلاه و بينهما (5)، وكذا الركعه المنسيّه (6).

و فى المختلف بعد أن حكى عن ابن إدريس ما ستقف عليه، ما هذا لفظه:

أمّا حكمه [أوّلاً] (7) بصحّه الصلاه قبل الإتيان بالتشهّد، فغير معتمد عليه، لأنّه قد نسى جزءًا منها، فيجب عليه الإتيان به قبل الحدث، لئلاّ يكون فارقًا بين أجزاء الصلاه بحدثه ؛ وأمّا فرقه بين التسليمين (8) فغير جيّد، لأنّ التسليم مع نسيان التشهّد قد وقع فى محلّه، وانّما يجب عليه قضاء التشهّد (9).

اقوال در مسأله

مخفى نماند كه دو قول در مسأله مذكور شد:

1- 1. فى المصدر: موقعه .
2- 2. منتهى المطلب: 7 / 55 .
3- 3. فى المصدر: أو .
4- 4. فى المصدر: أو الصلاه على النبىّ وآله عليهم السلام .
5- 5. فى المصدر: وبينها .
6- 6. تذكره الفقهاء: 3 / 348 .
7- 7. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
8- 8. فى المصدر: التسليمتين .
9- 9. مختلف الشيعه: 2 / 436 .

اوّل: آن است که حدثی که متخلّل شده است ما بین نماز و جزء منسی، موجب بطلان نماز نمی شود، خواه جزء منسی تشهّدِ آخر بوده باشد، یا غیر آن.

دویّم: آن است که حدث در صورتِ مرقومه، موجب بطلان نماز هست مطلقًا اگر چه جزء منسی سجده واحده بوده باشد.

ثالث اقوال: تفصیل است در مسأله ما بین آن که جزء منسی تشهّدِ آخر بوده باشد، یا غیر آن، در اوّل نماز باطل می شود، به خلاف ثانی ؛ و این مدلولٌ علیه به کلام ابن ادریس است، قال فی السرائر:

إن حدث بعد سلامه [و] (1) قبل الإتیان بالتشهّد المنسیّ و قبل سجدتی السهو، فلا تبطل صلاته بحدثه الناقض لطهارته بعد سلامه منها، لأنّه بسلامه انفصل منها، فلم یکن حدثه فی صلاته، بل بعد خروجه منها بالتسلیم الواجب علیه، فإذا کان المنسیّ هو التشهّد الأخیر وأحدث ما ینقض طهارته قبل الإتیان به، فالواجب علیه إعاده صلاته من أوّلها مستأنفًا لها، لأنّه بعد فی قید صلاته لم یخرج منها ولا فرغ بسلام یجب علیه، بل ما فعله فی (2) السلام ساهیًا فی غیر موضع (3) کلا سلام، بل هو فی قید الصلاه بعدُ لم یخرج منها بحال، فلیلاحظ ذلک الفرق (4) بین المسألتین والتسلیمتین، فإنّه واضح للمتأمّل المحصّل ؛ إنتهی کلام السرائر (5).

1- 1. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
2- 2. فی المصدر: من .
3- 3. فی المصدر: موضعه .
4- 4. فی المصدر: فلیلحظ الفرق .
5- 5. السرائر : 1 / 259 ؛ قال العلاّمه الحلّی قدس سره فی « المختلف 1 / 143 » : و هذا الکلام فی غایه السقوط.

مختار قول اوّل است، پس حدثِ مذکور موجب بطلان نماز نمی شود اگر چه جزء منسی تشهّد آخر بوده باشد.

امّا صحّت نماز در صورتی که منسی غیر از تشهّدِ أخیر بوده باشد، خواه سجده واحده بوده باشد، یا تشهّدِ اوّل، یا صلوات در آن، فللصحیح المرویّ فی التهذیب عن إسماعیل بن جابر، عن أبی عبداللّه علیه السلام فی رجل نسی أن یسجد سجده الثانیه حتّی قام، فذکر _ و هو قائم _ انّه لم یسجد . قال: فلیسجد ما لم یرکع، فإذا رکع فذکر بعد رکوعه انّه لم یسجد، فلیمض علی صلاته حتّی یسلّم، ثمّ یسجدها، فانّها قضاء (1).

والموثّق المرویّ فی التهذیب عن عمّار الساباطی، عن أبی عبداللّه علیه السلام : عن (2) الرجل ینسی سجده فذکرها بعد ما قام و رکع . قال: یمضی فی صلاته، ولایسجد حتّی یسلّم، فإذا سلّم سجد مثل ما فاته. قلت: فإن لم یذکر إلاّ بعد ذلک؟ قال: یقضی ما فاته إذا ذکره (3).

والصحیح المرویّ فی التهذیب عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما علیه السلام : فی الرجل یفرغ عن صلاته و قد نسی التشهّد حتّی ینصرف، فقال: إن کان قریبًا رجع إلی مکانه فتشهّد، وإلاّ طلب مکانًا نظیفًا فتشهّد فیه، و قال: إنّما التشهّد سنّه فی الصلاه (4).

1- 1. التهذیب: 2 / 153 ح 60 .
2- 2. فی المصدر: وعن .
3- 3. التهذیب: 2 / 153 ح 62 .
4- 4. التهذیب: 2 / 157 ح 75 .

وجه الإستدلال أمّا بالإضافه هو: انّه عليه السلام أمر بقضاء سجده المنسيّه فى قوله: «ثمّ يسجدها»، وإطلاقه اقتضى الإجتزاء بذلک ولو مع تخلّل الحدث، سيّما بعد الإلتفات إلى قوله عليه السلام : «يقضى ما فاته إذا ذكره» فى جواب قوله: «فإن لم يذكر إلاّ بعد ذلک» ؛ وكذا الحال فى التشهّد، فانّه عليه السلام أمر بالتدارک فيه فى قوله: «رجع إلى مكانه فتشهّد فيه» مطلقًا، خصوصًا بعد الإلتفات إلى قوله عليه السلام : «وإلاّ طلب مكانًا نظيفًا» إلى آخره .

و على فرض الإغماض عن الإطلاق بأن يقال: إنّه منساق فى لزوم تدارک المنسى من غير إلتفات إلى أحوال المكلّف من تطرّق الحدث و غيره، ولذا لايمكن التمسّک به فى جواز الإتيان بالجزء المنسى من غير طهاره ؛ نقول: التمسّک باستصحاب الصحّه تكفى فى المقام، فإنّ الصلاه قبل صدور الحدث من المكلّف كانت صحيحه، ومقتضى الإستصحاب بقاؤها إلى أن دلّ الدليل على البطلان، و هو غير معلوم .

مضافًا إلى إمكان التمسّک لعدم لزوم إعاده الصلاه بتخلّل الحدث فى محلّ الكلام بقوله عليه السلام فى صحيحه زراره:

لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه : الطهور والوقت والقبله والركوع والسجود (1).

لظهور انّ المراد من الطهور هو الإخلال به فى الصلاه، والمفروض وقوع الصلاه مع الطهاره، وانّما تخلّل الحدث بعد الفراغ منها، والجزء المنسى يؤتى بالطهور أيضًا _ كما هو المفروض فيما نحن فيه _ مندرج تحت عموم المستثنى منه،

1- 1. الفقيه : 1 / 279 ح 857 ؛ والتهذيب: 2 / 152 ح 597 _ 55 .

فمقتضاه عدم وجوب الإعاده فیه، وهو المطلوب.

وامّا صحّت نماز در صورتی که منسی تشهّد أخیر بوده باشد، پس مناسب این است که اوّل بیان شود ثمره خلاف در مسأله، بعد از آن عود شود به مطلب ؛ پس می گوئیم:

مراد ابن ادریس این است که: هرگاه منسی تشهّد أخیر باشد ومتذکّر شود به آن بعد از تسلیم، در صورت عدم تخلّل حدث لازم است عود به منسی نموده، پس اتیان به تشهّد منسی می نماید، بعد از آن اتیان به تسلیم می نماید، پس محلّ عود به منسی باقی خواهد بود، پس در صورت تخلّل حدث، حدث در اثنای نماز خواهد بود، پس نماز محکوم به بطلان خواهد بود ؛ بنابراین تجاوز از محلّ عود نمی شود مگر به دخول در رکن .

پس لازمِ این قول است که: چنین قائلی باشد در سجده منسیّه در رکعت أخیره، پس هرگاه متذکّر به اخلال به سجده اخیره شود بعد از تسلیم، لازم خواهد بود که عود به سجده منسیّه نموده، بعد اعاده تشهّد و تسلیم نماید ؛ مختار خلاف آن است، بلکه تجاوز از محلّ عود به جزء منسی چنان چه به دخول در رکن متحقّق می شود، هم چنین متحقّق می شود به فراغ از نمازی که متحقّق می شود به اتیان تسلیم مخرج، خواه «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» بوده باشد یا «السلام علیکم».

قال شیخنا أبو الصلاح فی الکافی:

وأمّا ما یوجب التلافی فهو أن یسهو عن النیّه أو تکبیره الإحرام، ویذکر ذلک قبل أن یرکع .

إلى أن قال:

أو يسهو عن التشهّد الأوّل فيذكر قبل أن يركع، أو عن الثانى فيذكره قبل أن ينصرف (1).

و قال فيما قبل ذلک مشيرًا إلى التشهّد:

إذا أخلّ به عامدًا فسدت الصلاه، وإن كان ساهيًا فتذكّر (2) الأوّل قبل أن يركع و (3) الثانى قبل أن ينصرف وجلس و يتشهّد (4) فلا شىء عليه، وإن كان لم يذكر الأوّل حتّى ركع الثانيه، أو الثانى حتّى انصرف عن قيام (5) الصلاه، فعليه قضاؤه و سجدتا السهو (6).

مستند در اين مطلب، صحيحه محمّد بن مسلم مذكور است لقوله :

فى الرجل يفرغ من صلاته وقد نسى التشهّد حتّى ينصرف (7).

مراد از انصراف در سؤال، انصراف از مكان نماز است، نه فراغ از نماز، لقوله: «فى الرجل يفرغ من صلاته» ؛ پس مراد سائل اين است: كسى كه فراموش كرده است تشهّد در نماز را و بعد از فراغ از نماز وانتقال از مكان نماز متذكّر به آن شد.

جواب فرموده: اگر در مكانى كه قريب به مكانِ نماز [است] متذكّر به تشهّدِ منسى شده باشد، عود مى كند به مكان نماز، تشهّدِ منسى را به عمل مى آورد ؛ واگر مكانى كه متذكّر شد، نزديک به مكان نماز نبوده باشد، عود به مكان نماز

1- 1. الكافى فى الفقه: 149 .
2- 2. فى المصدر: فذكر .
3- 3. فى المصدر: أو .
4- 4. فى المصدر: فتشهد .
5- 5. فى المصدر: مقام .
6- 6. الكافى فى الفقه: 119 .
7- 7. التهذيب: 2 / 157 ح 75 .

ضرور نیست، هر مکانِ پاک که بوده باشد در آن اتیان به تشهّد منسی می نماید.

مخفی نماند: تشهّد در سؤال، أعمّ است از تشهّد اوّل و آخر، ترک تفرقه از معصوم علیه السلام و اتیان به جواب به عنوان اطلاق، دلیلِ ثبوت حکم است در هر دو مقام، بلکه مراد نسیانِ مطلق تشهّد است اگر چه تشهّد در نمازِ ذاتِ تشهّد واحد بوده باشد، مثل: نماز صبح، و نماز ظهر و عصر، و نماز عشای مسافر .

وهکذا مشخّص است: فرق ما بین تشهّد آخر در نمازی که ذاتِ تشهّدین بوده باشد وتشهّدی که ثابت است در نماز دو رکعتی، از این حیثیّت نیست .

پس هرگاه حکمِ تشهّد منسی در نمازِ دو رکعتی این باشد که: هرگاه مکلّف متذکّر شد به آن بعد از سلام، اکتفا می شود به همان تشهّد منسی، حکم تشهّد منسی هم چنین خواهد بود در تشهّدِ آخر در نمازِ ذاتِ تشهّدین .

و جواب معصوم علیه السلام : «رجع إلی مکانه» ایمائی بر آن دارد که اگر متذکّر به آن شود در مکان صلاه، حکم آن همین است .

و ممکن است که گفته شود: «حتّی ینصرف» در کلام سائل، اشعاری دارد بر این که او عالم بوده است به این که هرگاه متذکّر شود به آن در مکان نماز، حکم آن همان اتیان به جزء منسی است، لکن سؤال به جهت این است که هرگاه بعد از تجاوز از مکانِ نماز متذکّر شود، حکم او همین است، یا نماز باطل خواهد بود، یا حکم دیگر دارد .

و مؤیّد این است که: سائل معتقدِ این بوده است که هرگاه متذکّر به تشهّد منسی می شد در مکان نماز، حکمِ این همان اتیان به تشهّد منسی است، قطع به ثبوت این حکم در صورتی که منسی تشهّد اوّل می بود در نماز ذات تشهّدین،

فدقّق النظر حتّی یتّضح لک الحال فی البین، فانّه دقیق جدًّا.

از همه آن چه مذکور شد، مشخّص می شود: حکم تشهّدِ منسی که متذکّر به آن شود بعد از اتیان به تسلیم، همان اتیان به تشهّد است، خواه تشهّد در نماز ذاتِ تشهّد واحد باشد، یا ذات تشهّدین ؛ ودر ثانی خواه تشهّد اوّل بوده باشد، یا ثانی.

بلکه حمل کردن حدیث مذکور را بر این که مراد غیر تشهّد اوّل است، شاید أولی باشد، لقوله: «وقد نسی التشهّد حتّی انصرف»، نظر به این که ظاهرًا مراد این است: متذکّر نشد به تشهّد منسی مگر بعد از انصراف از مکان نماز ؛ و غالب در صورتی که منسی تشهّد اوّل بوده باشد، در اثنای نماز متذکّر به آن می شود .

بعد از آن که این مطلب مشخّص شد، عود می کنیم به اصل مطلب، پس می گوئیم: مستفاد از این حدیث شریف این است که: در صورت نسیانِ تشهّد وتذکّر آن بعد از سلام، اکتفا می شود به تلافی آن، خواه حدثی متخلّل شود فی ما بین یا نه، سیّما بعد از التفات به قوله علیه السلام : « وإلاّ طلب مکانًا نظیفًا » إلی آخره، مضافًا إلی التمسّک بالإستصحاب و صحیحه : « لاتعاد الصلاه ».

* * *

مبحث هفتم: در موجباتِ سجده سهو است

اشاره

و این محلّ خلاف ما بین فقها است، مناسب این است که اوّل عبارات فقها _ قدس اللّه تعالی أرواحهم _ مذکور شود، بعد اشاره شود به اقوالِ ظاهره از آن عبارات، بعد از آن بیانِ مختار در مسأله شود .

پس مناسب، ایراد کلام است در سه مقام:

مقامِ اوّل: در ایراد کلمات اصحاب است

پس می گوئیم: قال ثقه الإسلام فی الکافی:

و منها مواضع لایجب فیها إعاده الصلاه، ویجب فیها سجدتا السهو: الّذی یسهو فیسلّم (1) فی الرکعتین، ثمّ یتکلّم من غیر أن یحوّل وجهه، وینصرف عن القبله، فعلیه أن یتمّ صلاته، ثمّ یسجد سجدتی السهو ؛ والّذی ینسی تشهّده فلا یجلس (2) فی الرکعتین و فاته ذلک حتّی یرکع فی الثالثه، فعلیه سجدتا السهو و قضاء (3) تشهّده إذا فرغ من صلاته ؛ والّذی لایدری أربعًا صلّی أو خمسًا، علیه سجدتا السهو ؛ والّذی یسهو فی بعض صلاته فیتکلّم بکلامه (4) لاینبغی له، مثل أمر و نهی من غیر تعمّد، فعلیه سجدتا السهو، فهذه أربع (5) مواضع یجب فیها سجدتا السهو (6).

و قال فی الفقیه:

و لایجب (7) سجدتا السهو إلاّ علی من قعد فی حال قیامه، أو قام فی

1- 1. فی ش : ویسلّم .
2- 2. فی المصدر: ولا یجلس .
3- 3. فی المصدر: و قضی .
4- 4. کذا فی ح وش، والصواب کما فی المصدر: بکلام.
5- 5. فی المصدر: أربعه .
6- 6. الکافی: 3 / 360 .
7- 7. فی المصدر: ولاتجب .

حال قعوده، أو ترک التشهّد، أو لم یدر زاد أم (1) نقص، و هما بعد التسلیم فی الزیاده والنقصان (2).

و قال فیما بعد ذلک:

وإن تکلّمت فی صلاتک ناسیًا فقلت: أقیموا صفوفکم، فأتمّ صلاتک واسجد سجدتی السهو (3).

و فی أواخر المجالس فی ضمن الأمور الّتی اعتقد انّها ثابته فی دین الإمامیّه:

ولایجب (4) سجدتا السهو علی المصلّی إلاّ إذا قام فی حال قعوده (5)، أو قعد فی حال قیامه (6)، أو ترک التشهّد، أو لم یدر زاد فی صلاته أم نقص منها، وهما بعد التسلیم فی الزیاده والنقصان (7).

و فی المقنع:

و إن تکلّمت فاسجد سجدتی السهو (8).

و فیه:

وإن لم تدر ثلثًا صلّیت أم أربعًا و ذهب وهمک إلی الثالثه فأضف إلیها (9) الرابعه، وإن ذهب وهمک إلی الرابعه فتشهّد و سلّم واسجد سجدتی السهو (10).

1- 1. فی المصدر: أو .
2- 2. الفقیه: 1 / 341 .
3- 3. الفقیه: 1 / 353 ذیل الحدیث 1028 .
4- 4. فی المصدر: ولاتجب .
5- 5. فی المصدر: قعود .
6- 6. فی المصدر: قیام .
7- 7. الأمالی: 742 المجلس 93 .
8- 8. المقنع: 102 .
9- 9. فی المصدر: إلیهما .

10- 10. المقنع: 104 .

ثمّ قال:

وإن صلّيت ركعتين من المكتوبه، ثمّ نسيت سجده (1) فقمت قبل أن تجلس فيها (2)، فاجلس ما لم يركع (3)، فإن لم تذكّر حتّى ركعت فامض فى صلاتک، فاذا سلّمت سجدت سجدتى السهو (4).

إلى أن قال:

وإن نسيت التشهّد فى الركعه الثانيه و ذكرته فى الثالثه، فأرسل نفسک وتشهّد ما لم تركع، فإن ذكرت بعد ما ركعت فامض فى صلاتک، فإذا سلّمت سجدت سجدتى السهو و تشهّدت [فيها] (5) التشهّد الّذى فاتک ... .

واعلم: انّ السهو الّذى يجب (6) فيه سجدتا السهو، هو انّک إذا أردت أن تقعد قمت، وإذا أردت أن تقوم قعدت ؛ و روى: انّه لايجب عليه (7) سجدتا السهو إلاّ أن سهوت فى الركعتين الأخيرتين، لأنّک إذا شككت فى الركعتين الأوليين (8) أعدت الصلاه، قال: و روى انّ سجدتى السهو يجب (9) على من ترک التشهّد (10).

و قال فى المقنعه:

و من سهى عن سجده من السجدتين.

1- 1. «سجده» لم يرد فى المصدر .
2- 2. فى المصدر: فيهما .
3- 3. فى المصدر: لم تركع .
4- 4. المقنع: 105 .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. فى المصدر: تجب .
7- 7. فى المصدر: عليک .
8- 8. فى المصدر: الأوّلتين .
9- 9. فى المصدر: تجب .
10- 10. المقنع: 108 _ 110 .

إلى أن قال:

فإن ذكرها بعد الركوع مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاها وسجد بعدها سجدتى السهو، و من نسى التشهّد الأوّل ... .

إلى قوله : فإن ذكره بعد ركوعه فى الثالثه مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاه وتشهّد، ثمّ سجد سجدتى السهو.

ثمّ قال:

و من تكلّم ساهيًا سجد سجدتى السهو، ولم يكن عليه إعاده الصلاه، وسجدتا السهو بعد التسليم (1).

و حكى فى المختلف عن ابن أبى عقيل انّه قال:

الّذى يجب فيه سجدتا السهو عند آل الرسول [عليهم السلام] (2) شيئان: الكلام ساهيًا خاطب المصلّى نفسه أو غيره، والآخر: دخول الشكّ عليه فى أربع ركعات، أو خمس، فما عداها (3).

وفى جمل السيّد:

فإن سهى (4) ما يجب فيه جبران (5) الصلاه، كمن سهى عن سجده من السجدتين ثمّ ذكرها بعد الركوع فى الثانيه، فعليه إذا سلّم قضاه (6) تلك السجده و يسجد سجدتى السهو.

1- 1. المقنعه: 147 و 148 .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. مختلف الشيعه: 2 / 419 .
4- 4. فى المصدر: ومن السهو .
5- 5. فى المصدر: جبر .
6- 6. كذا فى ح و ش، والصواب كما فى المصدر: قضاء .

و من نسى التشهّد الأوّل، ثمّ ذكر بعد الركوع فى الثالثه، قضاه بعد التسليم و سجد سجدتى السهو، و من تكلّم فى الصلاه ساهيًا بما لايجوز مثله فيها، فعليه سجدتا السهو، و من قعد فى حال قيام أو قام فى حال قعود فعليه سجدتا السهو، و من لم يدر أربعًا صلّى أم خمسًا واعتدلت ظنونه (1) فعليه أيضًا سجدتا السهو.

وهما سجدتان بعد التسليم بغير ركوع و لا قراءه، يقول فى كلّ واحده منهما: « بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد »، وتشهّد تشهّدًا خفيفًا ويسلّم (2).

و فى المبسوط:

وأمّا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو فخمسه مواضع: من تكلّم فى الصلاه ساهيًا . و من سلّم فى الأوليين (3) ناسيًا . و من نسى التشهّد الأوّل حتّى يركع فى الثالثه قضاه بعد التسليم و يسجد (4) سجدتى السهو . ومن ترک واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعدها قضاها بعد التسليم وسجد سجدتى السهو . و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع ويسجد (5) سجدتى السهو .

و من أصحابنا من قال: انّ من قام فى حال قعود أو قعد فى حال قيام فتلافاه كان عليه سجدتا السهو (6).

1- 1. فى بعض نسخ المصدر: واعتدلت الظنون منه .
2- 2. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): 3 / 37 .
3- 3. فى المصدر: الأوّلتين .
4- 4. فى المصدر: وسجد .
5- 5. فى المصدر: وسجد .
6- 6. منهم الشيخ الصدوق فى الفقيه: 1 / 341 .

و من شكّ فى سجدتى السهو أو واحده منهما، فالأحوط أن يأتى بهما، فإن انتقل إلى حاله أخرى لم يلتفت إليه . ومن سهى سهوين أو أكثر منهما ممّا يوجب سجدتى السهو ليس (1) عليه أكثر من سجدتى السهو، لأنّ زيادته يحتاج إلى دلاله . وإن قلنا: انّ كلّ من (2) كان منه فيه سجدتا السهو إذا اجتمع مع غيره لايتداخل و وجب عليه (3) سجدتا السهو لكلّ واحد (4) من ذلک لعموم الأخبار، كان أحوط .

و سجدتا السهو واجبتان، فمن تركهما وجب عليه إعادتهما، فإن تطاول الزمان و مضى لم يجب عليه إعاده الصلاه وأعادهما، و ليس للطول حدّ إذا بلغه سقطت عنه الإعاده .

و لا سهو على المأموم إذا حفظ عليه الإمام، فإن سهى الإمام وجب عليه سجود السهو، و يجب على المأموم اتّباعه فى ذلک، فإن كان المأموم ذاكرًا ذكّر الإمام و نبّهه عليه، و وجب على الإمام الرجوع إليه ؛ فإن لم يذكّره كان على الإمام سجدتا السهو، و يجب على المأموم أيضًا اتّباعه [له] (5) فى ذلک، و قد قيل: إنّه لايجب، لأنّه متيقّن (6).

و متى سهى الإمام والمأموم فيما يوجب الإستئناف استأنفوا، وفيما يوجب الجبران أو الإحتياط فعلوا ذلک. وإذا سجد الإمام سجود السهو سجد من خلفه أيضًا معه، فإن لم يسجد الإمام عامدًا أو ساهيًا سجد

1- 1. فى المصدر: فليس .
2- 2. فى المصدر: ما .
3- 3. «عليه» لم يرد فى المصدر .
4- 4. فى المصدر: واحده .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. يظهر هذا من كلام الصدوق فى الأمالى: 513 المجلس 93 ؛ وسلاّر فى المراسم: 90.

المأموم. وإن (1) كان إمامه قد سبقه ببعض صلاته سجدها (2) بعد القضاء اتّباعًا [للإمام] (3). فإن سجد الإمام واحده وأحدث كان على المأموم أن يأتى بالثانيه (4).

وفى الخلاف:

سجدتا السهو لاتجبان فى الصلاه إلاّ فى أربعه مواضع، أحدها: إذا تكلّم فى الصلاه ناسيًا. والثانى: إذا سلّم فى غير موضع السلام ناسيًا. والثالث: إذا نسى سجده واحده و لايذكر حتّى يركع فى الركعه الّتى بعدها. والرابع: إذا نسى التشهّد الأوّل ولايذكر حتّى يركع فى الثالثه.

فانّ هذه المواضع يجب [عليه] (5) المضى فى الصلاه، ثمّ سجدتا السهو بعد التسليم، وقد مضى ما يدلّ عليه ؛ فأمّا ما عدا ذلک فهو كلّ سهو يلحق الإنسان ولايجب عليه سجدتا السهو فعلاً كان أو قولاً، زياده كان (6) أو نقصانًا، متحقّقه كانت أو متوهّمه .

و على كلّ حال و فى أصحابنا من قال: [عليه] (7) سجدتا السهو فى كلّ زياده و نقصان (8).

و فيه أيضًا:

سجود السهو واجب و شرط فى صحّه الصلاه، و هو مذهب مالک، وبه

1- 1. فى المصدر: فإن .
2- 2. فى المصدر: سجدهما .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 4. المبسوط: 1 / 123 و 124 .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. فى المصدر: كانت .
7- 7. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
8- 8. الخلاف: 1 / 459 المسأله 202 .

قال الكرخى من أصحاب أبى حنيفه، إلاّ انّه قال: ليس شرطاً فى صحّه الصلاه (1).

إلى أن قال:

دليلنا: انّه مأمور بالسجود فى المواضع الّتى قدّمناها، والأمر يقتضى الوجوب، فمن حمله على الندب فعليه الدلاله. وأيضًا لا خلاف فى انّ من أتى به [فى] (2) صلاته [انّ صلاته] (3) ماضيه و ذمّته برأت، و إذا لم يأت به فيه خلاف، والإحتياط يقتضى ما قلناه (4).

و فى النهايه:

إن شكّ ولم يدر أصلّى أربعًا أم خمسًا وتساوت ظنونه، تشهّد وسلّم وسجد سجدتى السهو، و هما المرغمتان، فإن ذكر بعد ذلک انّه كان قد صلّى خمسًا أعاد الصلاه (5).

ثمّ قال:

إن ذكر قبل الركوع انّه لم يتشهّد، قعد فتشهّد، ثمّ قام فقرأ، ثمّ ركع، فإن لم يذكر حتّى يركع مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضى التشهّد وسجد سجدتى السهو، و من تكلّم فى الصلاه ناسيًا وجب عليه بعد التسليم سجدتا السهو، و من سلّم فى الركعتين الأوليين من الصلاه الرباعيّه و (6) الثلاثيّه ناسيًا تمّم الصلاه و سجد سجدتى السهو، وإن سلّم متعمّدًا أعاد

1- 1. أنظر المجموع: 4 / 152 .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 4. الخلاف: 1 / 462 المسأله 203 .
5- 5. النهايه: 91 .
6- 6. فى المصدر: أو .

الصلاه. و سجدتا السهو تكونان بعد التسليم، و يكون بعدهما تشهّد خفيف و تسليمه بعده (1).

وقال فيما قبل ذلک عند التكلّم فى السجدتين:

فإن ترک واحده منهما ناسيًا، ثمّ ذكر بعد قعوده أو قيامه قبل الركوع عاد، فسجد سجده أخرى، فإذا فرغ منها قام إلى الصلاه فاستأنف القراءه و (2) التسبيح إن كان ممّا يسبّح فيه، فإن لم يذكر حتّى يركع مضى فى صلاته، ثمّ قضاها بعد التسليم و عليه سجدتا السهو (3).

و فى الإقتصاد:

أمّا ما يوجب سجدتى السهو فمثل من تكلّم فى الصلاه ساهيًا، أو سلّم فى التشهّد الأوّل من الرباعيّات أو المغرب، و من ترک واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم و سجد سجدتى السهو، و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع و سجد سجدتى السهو فى هذه المواضع .

و موضع سجدتى السهو بعد التسليم، يقول فيهما: « بسم اللّه وباللّه، السلام عليک أيّها النبىّ ورحمه اللّه وبركاته »، ويتشهّد بعدهما تشهّدًا خفيفًا يقتصر على الشهادتين والصلاه على محمّد النبىّ وآله، ويسلّم. وفى أصحابنا من يقول: سجدتى السهو فى كلّ زياده أو نقصان على وجه السهو (4).

1- 1. النهايه: 93 .
2- 2. فى المصدر: أو .
3- 3. النهايه: 88 .
4- 4. الإقتصاد: 267 .

و فی جمل العقود:

أمّا ما یوجب الجبران بسجدتی السهو فأربع (1) مواضع: من تکلّم فی الصلاه ناسیًا، و من سلّم فی الأولیین ناسیًا، [و] (2) من ترک واحده من السجدتین حتّی یرکع فیما بعد (3) قضاها بعد التسلیم و سجد سجدتی السهو، و من شکّ بین الأربع و الخمس بنی علی الأربع و سجد سجدتی السهو. و من أصحابنا من قال: انّ من قام فی حال قعود أو قعد فی حال قیام فتلافاه کان علیه سجدتا السهو (4).

و فی الکافی لأبی الصلاح :

أمّا ما یوجب الجبران، فهو أن یشکّ فی کمال الفرض و زیاده رکعه علیه، فیلزمه أن یتشهّد و یسلّم و یسجد بعد التسلیم سجدتی السهو، وهاتان السجدتان یلزم مَن جلس ساهیًا فی موضع قیام، أو قام فی موضع جلوس، أو تکلّم ساهیًا، أو سهی عن سجده ؛ وقد بیّنا ذلک وأعدناه للبیان.

و صفتهما أن یسجد بسجود الصلاه ویقول فی کلّ واحده منهما: « بسم اللّه و باللّه و صلّی اللّه علی محمّد وآله »، و یجلس ویتشهّد لهما تشهّدًا خفیفًا، وینصرف عنهما بالتسلیم علی محمّد وآله صلوات اللّه علیه وآله (5).

1- 1. فی المصدر: فأربعه .
2- 2. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
3- 3. فی المصدر: بعدها .
4- 4. الجمل والعقود فی العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): 189.
5- 5. الکافی فی الفقه: 148 .

وقال فيما قبل ذلک فی مقام بيان واجبات الصلاه ما هذا لفظه:

والفرض الثامن واجب أوّلاً وثانيًا علی الصفه الّتی تبيّنها (1)، فإذا أخلّ به عامدًا فسد الصلاه، وإن كان ساهيًا فذكر الأوّل قبل أن يركع والثانی قبل أن ينصرف جلس فيتشهّد (2) فلا شیء عليه، وإن كان لم يذكر الأوّل حتّی ركع الثالثه أو الثانی حتّی انصرف عن مقام الصلاه فعليه قضاؤه وسجدتا السهو (3).

و فی المراسم:

والثانی من القسمه الأولی، و هو ما يوجب الجبران، وهو السهو عن سجده من سجدتين، ثمّ لايذكرها إلاّ بعد الركوع فی الثانيه، فجبرانه أن يقضی السجده بعد التسليم، و يسجد سجدتی السهو . وأن يسهو عن التشهّد الأوّل، ثمّ يذكر بعد الركوع فی الثالثه، فجبرانه أن يقضيه بعد التسليم، ويسجد سجدتی السهو .

ثمّ قال:

فأمّا الرابع فهو ما فيه سجدتا السهو، كلّ من تكلّم ساهيًا، أو قعد فی حال قيام، أو قام فی حال قعود، فعليه سجدتا السهو ؛ و سجدتا السهو تكونان بعد التسليم بغير ركوع و لا قراءه، و يقول فی كلّ منهما: «بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد»، و يتشهّد و يسلّم (4).

و فی الوسيله:

1- 1. فی المصدر: نبيّنها .
2- 2. فی المصدر: وجلس فتشهّد .
3- 3. الكافی فی الفقه: 119 .
4- 4. المراسم العلويّه: 87 و 88 .

والخامس سبعه أشياء: من تكلّم فی الصلاه ناسیًا، و من قام وکان من حقّه القعود، أو قعد وکان من حقّه القیام، أو شکّ بین الأربع والخمس، ومن ذکر بعد الرکوع انّه ترک التشهّد الأوّل و قضی بعد التسلیم، ومن (1) نسی سجده واحده و ذکر بعد الرکوع و قضی بعد التسلیم، أو سجدتین من الأخیرتین (2) و قضاهما علی ذلک، وجبر جمیع ذلک سجدتا (3) السهو ؛ ومن سهی عنهما قضاهما إذا ذکر وإن طال الزمان، وإن سهی فی صلاه واحده بما یوجب الجبران یسجد (4) السهو أکثر من مرّه واحده، وسجد لکلّ مرّه.

و إذا وقع سهو فی صلاه الجماعه بما یوجب السهو للإمام والمأموم سجدوا جمیعًا [سجدتی السهو] (5)، و إن سهی أحدهما و ذکره الآخر لم تجب، وإن سهی الإمام دون المأموم ولم یذکره وجب السجدتان علی الإمام ولزم المأموم متابعته إحتیاطاً (6).

وفی المهذّب لابن البرّاج :

وأمّا ما یوجب الجبران بسجدتی السهو فهو أن یسهو عن سجده ویذکرها بعد الرکوع، فلیقضها بعد التسلیم، و یسجد سجدتی السهو، أو یسهو فتکلّم (7) فعلیه سجدتا السهو بعد التسلیم، أو یسهو فیقوم فی موضع جلوس، أو یجلس فی موضع قیام، فعلیه بعد التسلیم سجدتا

1- 1. «من» لم یرد فی المصدر .
2- 2. فی المصدر: الآخرتین .
3- 3. فی المصدر: بسجدتی .
4- 4. فی المصدر: بسجدتی .
5- 5. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
6- 6. الوسیله: 102 .
7- 7. فی المصدر: فیتکلّم .

السهو، أو يسلّم فى الركعتين الأوليين ثلاثيّه أو رباعيّه، فعليه أيضًا سجدتا السهو، و (1) يسهو من التشهّد فليقضه بعد التسليم، ويسجد سجدتى السهو، أو يشكّ هل صلّى أربعًا أو خمسًا، و تتساوى ظنونه فى ذلک، فليبن على الأربع و يسجد سجدتى السهو (2).

و فى شرحه على جمل السيّد الأجلّ المرتضى، بعد أن أورد العباره السالفه من الجمل:

إعلم: انّ القول بأنّ من نسى سجده من السجدتين (3) فانّ عليه قضاؤها وسجدتى السهو، لا خلاف بين أصحابنا فى صحّته، وأمّا التشهّد فانّ عندنا أنّ من نسيته (4) ثمّ ذكره بعد الركوع الّذى يليه (5)، فعليه إعادته بعد التسليم وسجدتا السهو (6).

ثمّ حكى عن العامّه التفرقه بين التشهّد الأوّل والثانى فى ذلک، فقال:

لا فرق عندنا بينهما إذا سهى عنهما فى انّه يعيد ما نسيه وسجد (7) سجدتى السهو .

ثمّ قال:

والدليل على صحّه ما ذهبنا إليه: الإجماع السالف ذكره.

إلى أن قال:

1- 1. فى المصدر: أو .
2- 2. المهذّب: 1 / 156 .
3- 3. فى المصدر: سجدتين .
4- 4. فى المصدر: نسيه .
5- 5. فى المصدر: عليه .
6- 6. شرح جمل العلم والعمل: 107 .
7- 7. فى المصدر: ويسجد.

أمّا الكلام فى الصلاه على جهه السهو، فلا خلاف أيضًا بين محقّقى أصحابنا فى انّه يجب به (1) سجدتا السهو حسب، ولا إعاده على المتكلّم بذلک الصلاه (2)، وقد ذهب قوم من المخالفين إلى مثل ذلک، وذهب قوم آخرون منهم (3) إلى أنّ عليه إعاده الصلاه .

ثمّ قال:

دليلنا على صحّه ذلک: الإجماع المتقدّم (4) ذكره، وأمّا من قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود، فعليه سجدتا السهو، و هو مذهب ابن مسعود وقتاده والثورى والشافعى وإسحاق وغيرهم.

وفى أصحابنا [من لايوجب سجدتى السهو فى ذلک، وهو مذهب بعض المخالفين، والقائل بذلک من أصحابنا] (5) قليل.

والدليل على صحّه ما ذهبنا إليه انّ الإحتياط يقتضيه، واليقين ببرائه الذمّه.

وأمّا من لم يدر أربعًا صلّى أم خمسًا، فعليه عندنا أن يسلّم ويسجد سجدتى السهو، ودليله: الإجماع المقدّم ذكره . وأمّا سجدتا السهو فعندنا (6) انّهما يكونان بعد التسليم، و هو مذهب جماعه من الصحابه والتابعين و غيرهم .

إلى أن قال:

1- 1. فى المصدر: منه .
2- 2. فى المصدر: للصلاه .
3- 3. «منهم» لم يرد فى المصدر .
4- 4. فى المصدر: المقدّم .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. فى المصدر: عندنا .

والدليل على صحّه ما ذهبنا إليه (1) : الإجماع السالف ذكره، ولابدّ عندنا فيهما من التشهّد والتسليم.

ثمّ قال:

دليلنا فى ذلک الإجماع و طريقه الإحتياط (2).

و فى الغنيه:

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يسهو عن سجده واحده، فتذكّرها (3) وقد ركع، فانّه يلزمه مع قضائها بعد التسليم سجدتا السهو، وكذا الحكم فى السهو عن التشهّد .

ويلزم الجبران بسجدتي السهو لمن قام فى موضع جلوس، أو جلس فى موضع قيام، ولمن شكّ بين الأربع والخمس، ولمن سلّم فى غير موضعه، ولمن تكلّم بما لايجوز مثله فى الصلاه ناسيًا، كلّ ذلک بدليل الإجماع المشار إليه، و طريقه الإحتياط .

إلى أن قال:

و سجدتا السهو بعد التسليم ليس فيهما قراءه ولا ركوع، بل يقول فى كلّ واحد منهما: «بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد»، ويتشهّد تشهّدًا خفيفًا و يسلّم (4).

و فى السرائر:

1- 1. فى المصدر بدل «ما ذهبنا إليه» : مذهبنا فيه .
2- 2. شرح جمل العلم والعمل: 108 و 109 .
3- 3. فى المصدر: فيذكرها .
4- 4. غنيه النزوع : 113 و 114 .

وأمّا الضرب السادس من السهو _ و هو ما يجب فيه جبران الصلاه _ فهو كمن سهى عن سجده من السجدتين، ثمّ ذكرها بعد الركوع فى الثانيه، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلّم قضى تلك السجده وسجد بعدها سجدتى السهو (1).

ومن نسى التشهّد الأوّل، ثمّ ذكره بعد الركوع فى الثالثه، فعليه أن يمضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاه بأن يتشهّد، ثمّ يسجد سجدتى السهو، فإن نسى الصلاه على محمّد و آله دون التشهّد حتّى جاوز محلّه و وقته فلا إعاده عليه و لا قضاء (2)، لأنّ حمله على التشهّد قياس لانقول به.

ومن تكلّم فى صلاته ساهيًا بما لايكون مثله فى الصلاه، فعليه سجده (3) السهو. و من سلّم فى غير موضع التسليم ساهيًا فعليه سجدتا السهو. ومن قعد فى حال قيام أو قام فى حال قعود، فعليه سجدتا السهو. (ومن سهى فلم يدر أربعًا صلّى أم خمسًا و تساوت ظنونه فى ذلک، فعليه سجدتا السهو) (4).

ثمّ قال:

فان سهى المصلّى فى صلاته بما يوجب سجدتى السهو مرّات كثيره فى صلاه واحده، يجب (5) عليه بكلّ مرّه سجدتا السهو أو سجدتا السهو من الجميع؟

1- 1. فى المصدر هنا إضافه: وقد روى فى هذا الموضع أنّه يقضى السجده وليس سجدتا السهو.
2- 2. فى المصدر: ولا قضاؤه .
3- 3. فى المصدر: سجدتا .
4- 4. ما بين القوسين ليس فى المصدر ؛ السرائر: 1 / 257 .
5- 5. فى المصدر: أيجب .

قلنا: إن كانت المرّات من جنس واحده (1)، فمرّه واحده يجب سجدتا السهو، مثلاً تكلّم ساهيًا فى الركعه الأولى، و كذلک فى باقى الركعات، فانّه لايجب عليه تكرار السجدات، بل يجب عليه سجدتا السهو فحسب، لأنّه لا دليل عليه، و قولهم عليه السلام : « من تكلّم فى صلاته ساهيًا يجب عليه سجدتا السهو » (2)، و ما قالوا دفعه واحده أو دفعات.

فأمّا إذا اختلف الجنس، فالأولى عندى _ بل الواجب _ الإتيان عن كلّ جنس بسجدتى السهو، لأنّه لا دليل على تداخل الأجناس، بل الواجب إعطاء كلّ جنس ما تناوله اللفظ، لأنّ هذا قد تكلّم مثلاً، وقام فى حال قعود، وأخلّ بإحدى السجدتين، وشكّ بين الأربع والخمس، وأخلّ بالتشهّد الأوّل ولم يذكره إلاّ بعد الركوع فى الثالثه ؛ وقالوا عليهم السلام : «من فعل كذا يجب عليه سجدتا السهو، و من فعل كذا فى صلاته ساهيًا فعليه (3) سجدتا السهو »، و هذا قد فعل الفعلين فيجب عليه إمتثال الأمر، ولا دليل على تداخلهما، لأنّ الفرضين لا يتداخلان بلا خلاف من محقّق.

و هما سجدتان بعد التسليم على الصحيح من المذاهب (4)، سواء كانت (5) لزياده فى الصلاه أو لنقصان _ وبعض أصحابنا يذهب إلى انّهما إن كانتا لنقصان كانتا قبل التسليم، وإن كانتا لزياده كانتا بعد التسليم،

1- 1. فى المصدر: واحد .
2- 2. الوسائل: الباب 4 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه
3- 3. فى المصدر: يجب عليه .
4- 4. فى المصدر: المذهب .
5- 5. فى المصدر: كانتا .

والأوّل أظهر _ بغير ركوع، ولا قراءه، و لا تكبيره الإحرام، بل لابدّ من النيّه للوجوب .

والّذى يقال فى كلّ واحده منهما: «بسم اللّه وباللّه، اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد»، وإن شاء قال مكان ذلک: «بسم اللّه وباللّه، السلام عليک أيّها النبىّ و رحمه اللّه و بركاته»، فبالجميع (1) وردت الروايه (2). ثمّ يرفع رأسه و يتشهّد تشهّدًا خفيفًا، و مع ذلک أن يأتى بالواحد (3) من الألفاظ فحسب، و يسلّم بعده.

ولابدّ من الكون على طهارته (4) إذا فعلهما، فإن أحدث قبل الإتيان بهما و بعد سلام (5) لايجب عليه إعاده صلاته، بل يجب [عليه] (6) التطهير و فعلهما (7).

إلى أن قال:

و بين أصحابنا فيما يوجب سجدتا (8) السهو خلاف، فذهب بعضهم إلى أنّها أربع مواضع، وقال آخرون: فى خمس مواضع، وقال الباقون الأكثرون المحقّقون: فى ستّ مواضع، و هو الّذى اخترناه لما فيه من الإحتياط، لأنّ العبادات يجب أن يحتاط لها (9).

1- 1. فى المصدر: بالجميع .
2- 2. أنظر الوسائل: الباب 20 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه .
3- 3. فى المصدر: بالواجب .
4- 4. فى المصدر: طهاره .
5- 5. فى المصدر: سلامه .
6- 6. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
7- 7. السرائر: 1 / 258 و 259 .
8- 8. فى المصدر: سجدتى .
9- 9. السرائر: 1 / 259 .

و فی الجامع:

و منه ما یجبر بسجدتی السهو، وهو لترک سجده من سجدتین سهوًا، ثمّ لایذکر حتّی یرکع، و لترک التشهّد الأوّل کذلک، وتقضیهما (1) مستقبل القبله بعد السلام، والکلام سهوًا بما لیس من جنس أذکارها، والسلام المذکور قبل وقته سهوًا، ولمن لا یدری صلّی أربعًا أو خمسًا قبل التسلیم جالسًا ویسلّم، و لمن قام حال قعوده أو بالعکس علی قول.

ولیس فیهما قراءه، وتکونان بعد السلام و قبل الکلام، ولو تکلّم لفعلهما بعده، و یتشهّد لهما تشهّدًا خفیفًا، و یسلّم . ویکبّر إذا رفع الإمام رأسه منهما (2)، لیعلم [بذلک] (3) من خلفه.

ویقول فیهما: «بسم اللّه وباللّه وصلّی اللّه علی محمّد وآل محمّد». وروی (4) : «بسم اللّه وباللّه، السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته» ؛ فإن حصل من ذلک جنسان مختلفان سجد أربع سجدات، فإن کان الجنس واحدًا سجد سجدتین (5) من کلّ رکعتین (6)، ومتی

1- 1. فی المصدر: ویقضیهما .
2- 2. کذا، والصواب کما فی المصدر: ویکبّر الإمام إذا رفع رأسه منهما.
3- 3. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
4- 4. الوسائل، الباب 20 من أبواب الخلل الواقع فی الصلاه، ح 1 : « عن الحلبی عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: « سمعته یقول فی سجدتی السهو: بسم اللّه وباللّه اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد. قال: وسمعته مرّه أخری یقول: بسم اللّه وباللّه السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته ».
5- 5. فی المصدر هنا إضافه : فالأوّل مثل أن یترک سجده وتکلّم سهوًا، والثانی مثل أن یترک سجدتین من رکعتین .
6- 6. «من کلّ رکعتین» لم یرد فی المصدر .

نسيهما ثمّ ذكرهما، فعلهما ولو طال الوقت (1).

و فى النزهه:

يجب سجدتا (2) السهو فى ستّه مواضع: إذا تكلّم فى الصلاه ناسيًا ؛ وإذا تكلّم فيها معتقدًا انّه [قد] (3) فرغ منها، وقد ذهب (4) الشيخ أبو جعفر فى التهذيب فى باب السهو فى كلّ زياده ونقصان (5)، وسنورد فى [آخر] هذا الفصل ما يدلّ على ذلک ؛ وإذا سلّم فى الأولیين ناسيًا ؛ وإذا ترک سجده واحده ولم يذكر (6) حتّى يركع أو تشهّد و سلّم (7) فى الثالثه (8) قضاه (9) بعد التسليم، وسجد سجدتى السهو.

وإذا ترک التشهّد الأوّل ولم يذكر حتّى يركع (10) فى الثالثه قائمًا، لم يركع وقعد و تشهّد و سلّم و صلّى ركعه من قيام أو ركعتين جالسًا (11)، فإن كان قد ركع ولم يرفع رأسه، أرسل نفسه من غير أن يرفع رأسه، وفعل مثل ذلک، وإن (12) كان قد رفع رأسه بعد شكّه أو شكّ فيه قبل رفع رأسه ثمّ رفعه بطلت الصلاه (13).

و فى الشرايع:

1- 1. الجامع للشرائع: 86 .
2- 2. فى المصدر: تجب سجده .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 4. فى المصدر: وإليه ذهب .
5- 5. فى المصدر: أو نقيصه .
6- 6. فى المصدر: ولم يتذكّر .
7- 7. فى المصدر: يتشهّد ويسلّم .
8- 8. فى المصدر: الثانيه .
9- 9. فى المصدر: قضاها .
10- 10. فى المصدر: ركع .
11- 11. فى المصدر: من جلوس .
12- 12. فى المصدر: فإن .
13- 13. نزهه الناظر: 37 .

من ترک سجده أو التشهّد، ولم یذکر حتّی یرکع، قضاهما أو أحدهما، وسجد سجدتی السهو (1).

و فیه مشیرًا إلی سجدتی السهو:

وهما واجبتان حیث ذکرنا، و فیمن تکلّم ساهیًا، أو سلّم فی غیر موضعه، أو شکّ بین الأربع والخمس . و قیل: فی کلّ زیاده ونقیصه إذا لم یکن مبطلاً .

ویسجد المأموم مع الإمام واجبًا إذا عرض له السبب ؛ ولو انفرد أحدهما کان له حکم نفسه . و موضعهما: بعد التسلیم للزیاده والنقصان، لاقبله (2) وقیل [قبله] (3) بالتفصیل، والأوّل أظهر .

وصورتهما : أن یکبّر (4) مستحبًّا، ثمّ یسجد، ثمّ یرفع رأسه ویتشهّد تشهّدًا خفیفًا، ثمّ یسلّم. و هل یجب فیهما الذکر؟ فیه تردّد ؛ ولو وجب هل یتعیّن بلفظ، الأشبه لا . ولو أهملهما عمدًا لم تبطل الصلاه، وعلیه الإتیان بهما ولو طالت المدّه (5).

و فی النافع:

من ذکر بعد الرکوع انّه لم یتشهّد، أو ترک سجده، قضی ذلک بعد التسلیم، و سجد للسهو (6).

وقال فیما بعد ذلک:

1- 1. شرائع الإسلام: 1 / 88 .
2- 2. «لا قبله» لم یرد فی المصدر .
3- 3. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
4- 4. فی بعض نسخ المصدر: أن ینوی ثمّ یکبّر .
5- 5. شرائع الإسلام: 1 / 90 .
6- 6. المختصر النافع: 44 .

و يجب سجدتا (1) السهو على من تكلّم فى الصلاه (2) ساهيًا، ومن شكّ بين الأربع والخمس، و من سلّم قبل إكمال الركعات، وقيل: لكلّ زياده ونقيصه (3). والقعود (4) فى موضع قيام، والقيام (5) فى موضع قعود. وهما بعد التسليم على الأشهر، وعقيبهما تشهّد خفيف وتسليم، ولايجب فيهما ذكر (6).

و فى المعتبر:

من نسى التشهّد الأوّل ثمّ ذكر، رجع و تشهّد ما لم يركع، ولا سهو عليه، فإن ركع مضى فى صلاته وقضاه بعد التسليم، و سجد للسهو (7).

و فيه :

من تكلّم فى الصلاه عامدًا أعاد .

إلى أن قال:

وإن كان ناسيًا لم يعد و يسجد (8) للسهو (9).

و فيه أيضًا:

قال علمائنا: من سلّم فى غير موضعه ناسيًا سجد للسهو، و به قال الشافعى وأبو حنيفه، لأنّه كلام زايد، يجب (10) كما لو تكلّم بغيره (11).

1- 1. فى المصدر: وتجب سجده.
2- 2. «فى الصلاه» لم يرد فى المصدر .
3- 3. فى المصدر: أو نقصان .
4- 4. كذا، والصواب كما فى المصدر: وللقعود .
5- 5. فى المصدر: وللقيام .
6- 6. المختصر النافع: 45 .
7- 7. المعتبر: 2 / 384 .
8- 8. فى المصدر: وسجد .
9- 9. المعتبر: 2 / 396 .
10- 10. فى المصدر: فيجب .

11- 11. المعتبر: 2 / 397 .

و فيه:

قال الشيخ رحمه الله : إذا أردت أن يسجد للسهو فاستفتح بالتكبير، واسجد عقيبه، وارفع رأسک، ثمّ تعود إلى السجده الثانيه، وتقول: «بسم اللّه وباللّه، السلام عليک أيّها النبىّ و رحمه اللّه و برکاته»، و غير ذلک من الأذکار، و يتشهّد بعدهما تشهّدًا خفيفًا تأتى بالشهادتين، والصلاه على النبىّ وآله (1)، وتسلّم بعده.

وما ذکره الشيخ رحمه الله من التکبير والقول فى السجود مستحبّ، لما رواه (2) عمّار عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: « سألته عن سجدتى السهو هل فيهما تکبير أو تسبيح ؟ قال (3) : لا انّما هما سجدتان فقط » (4). فإذًا القدر الواجب السجدتان والشهادتان والصلاه على النبىّ وآله (5) والتسليم، وعلى ذلک علماؤنا أجمع.

أمّا وجوب التشهّد فقد رواه [عبيداللّه] (6) الحلبى عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: « إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت، فتشهّد و سلّم واسجد سجدتين بغير رکوع و لا قراءه، تشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا » (7).

وأمّا وجوب التسليم فقد رواه عبداللّه بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال:

1- 1. «وآله» لم يرد فى المصدر .
2- 2. فى المصدر: روى .
3- 3. فى المصدر: فقال .
4- 4. الوسائل: الباب 5 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح 3 .
5- 5. «وآله» لم يرد فى المصدر .
6- 6. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
7- 7. الوسائل: الباب 14 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح 4 .

«إذا كنت لاتدرى أربعًا صلّيت أم خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک، ثمّ سلّم بعدهما» (1). وبذلک قال الشافعى وأبو حنيفه وأحمد . و فى روايه عمّار عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال: «ليس فيهما تشهّد بعد السجدتين» (2)، لكن هذه الروايه متروكه، لأنّ صحيح الأخبار ورد مخالفًا لها.

وقال أبو حنيفه: إذا أراد السجود كبّر وسجد وسبّح فيهما ورفع بتكبيره، لانّها معتبره بسجدات الصلاه، فيفعل فيهما ما يفعل فى سجدات الصلاه، وأنا لا أمنع جواز ذلک، لكن ليس ذلک شرطًا فيهما (3).

ثمّ قال:

و قال الأصحاب: يقال (4) فيهما ما رواه الحلبى عن أبى عبد اللّه عليه السلام قال: « سمعته يقول فى سجدتى السهو: بسم اللّه وباللّه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، قال: وسمعته مرّه أخرى يقول: بسم اللّه وباللّه السلام عليک أيّها النبىّ ورحمه اللّه وبركاته » (5). و قال الشافعى وأبو حنيفه: يسبّح فيهما كما يسبّح فى سجدات الصلاه.

وما ذكره الأصحاب مناف للمذهب، ثمّ لو سلّمناه لما وجب [فيهما] (6) ما سمعه، لإحتمال [أن يكون] (7) ما قاله على وجه الجواز لا على (8)

1- 1. الوسائل: الباب 14 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح 1 .
2- 2. الوسائل: الباب 20 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح 3 .
3- 3. المعتبر: 2 / 400 و 401 .
4- 4. «يقال» لم يرد فى المصدر .
5- 5. الوسائل: الباب 20 من أبواب الخلل الواقع فى الصلاه ح 1 .
6- 6. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
7- 7. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

وجه اللزوم . وأمّا ما ذكره الشافعى وأبو حنيفه، فهو قياس لا جامع له، ولأنّ سجدات الصلاه جزء من الصلاه، فلا يلزم من الجزءان ما يلزم فى الجزء.

قال الشيخ فى الخلاف: و هما واجبتان و شرط فى صحّه الصلاه ؛ وبه قال مالک . وقال الكرخى: واجبتان وليستا (1) شرطاً، وقال الشافعى وأكثر أصحاب أبى حنيفه: هما مسنونان (2).

لنا : ما رويناه من الأحاديث المتضمّنه للأمر بالسجود، و ظاهر الأمر الوجوب (3).

و فى المنتهى:

لو ذكر ترک السجده (4) بعد أن ركع استمرّ فى صلاته، فإذا سلّم قضى السجده وسجد سجدتى السهو (5).

و فيه:

لو نسى التشهّد الأوّل وذكر (6) _ وهو قائم _ رجع ما لم يركع، فتشهّد (7) وإن ركع مضى فى صلاته و قضى (8) بعد التسليم و عليه سجدتا السهو (9).

ثمّ قال:

1- 1. «على» لم يرد فى المصدر .
2- 2. فى المصدر: وليسا .
3- 3. فى المصدر: مسنونتان .
4- 4. المعتبر: 2 / 401 و 402 .
5- 5. فى بعض نسخ المصدر: السجود .
6- 6. منتهى المطلب: 7 / 48 .
7- 7. فى المصدر: فذكر .
8- 8. فى المصدر: فيتشهّد ثمّ يقوم ولا سهو عليه .
9- 9. فى المصدر: وقضاه .

و لو نسی التشهّد الثانی حتّی یسلّم، قضاه و سجد للسهو (1).

و فیه أیضًا :

لو نسی الصلاه علی النبیّ و آله علیهم السلام فی التشهّد الأوّل وذکر قبل الرکوع، فالوجه وجوب العود والجلوس للصلاه ؛ و هل یجب إعاده التشهّد؟ الوجه أنّه لایجب. [الثانی:] (2) ولو ذکر بعد الرکوع مضی بلا خلاف، وهل یجب مع القضاء سجود السهو؟ فیه تردّد، أقربه الوجوب (3).

و قال فیما بعد ذلک :

لو تکلّم فی الصلاه عمدًا بطلت صلاته، وقد تقدّم. ولو تکلّم سهوًا لم تبطل ویسجد للسهو . و علیه علماؤنا أجمع (4).

و فیه:

و لو سلّم فی غیر موضعه کالأولیین من الرباعیّات والثلاثیّه، أو الأولی (5) من الثنائیّه سهوًا، أتمّ صلاته و یسجد (6) للسهو (7).

ثمّ قال:

لو شکّ بین الأربع والخمس و هو جالس، أتمّ صلاته (8) ویسجد (9) سجدتی السهو (10).

1- 1. منتهی المطلب: 7 / 55 .
2- 2. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
3- 3. منتهی المطلب: 7 / 55 .
4- 4. منتهی المطلب: 7 / 66 .
5- 5. فی المصدر: الأوّله .
6- 6. فی المصدر: وسجد .
7- 7. منتهی المطلب: 7 / 68 .
8- 8. فی المصدر بدل «أتمّ صلاته»: سلّم .
9- 9. فی المصدر: وسجد .
10- 10. منتهی المطلب: 7 / 69 .

و قال أيضًا:

لو قعد فى حال قيام، أو قام فى حال قعود [ساهيًا] (1)، قال الشيخ: لايسجد للسهو إذا تلافاه. و قال السيّد المرتضى: يسجد سجدتى السهو. وبه قال الشافعى وأبو حنيفه، والأقرب الأوّل (2).

و فيه أيضًا:

قد اتّفق علماؤنا على إيجاب سجدتى السهو فيمن سهى عن السجده أو التشهّد وذكر (3) بعد الركوع، و من تكلّم ناسيًا، وسلّم (4) فى غير موضعه (5).

و قال أيضًا:

قال الشيخ: إذا أراد أن يسجد للسهو كبّر (6). فإن أراد الشيخ بذلک الوجوب فهو فى موضع المنع، وإن أراد الإستحباب فهو مسلّم. وقال أكثر الجمهور بالوجوب (7).

و فى التذكره:

والوجه وجوبهما فى كلّ زياده و نقصان .

إلى أن قال:

لو جلس فى الأولى أو الثالثه للتشهّد وتشهّد ثمّ ذكر، قام وصلّى وتشهّد

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. منتهى المطلب: 7 / 70 .
3- 3. فى المصدر: وذكره .
4- 4. فى المصدر: ومن سلّم .
5- 5. منتهى المطلب: 7 / 71 .
6- 6. المبسوط: 1 / 125 .
7- 7. منتهى المطلب: 7 / 77 .

وسجد (1) سجدتی السهو عند بعض علمائنا، و به قال الشافعی لما تقدّم.

وحکی عن علقمه والأسود انّهما قالا: لایسجد، لأنّ الجبران انّما یکون للنقصان لا للزیاده، و هو ممنوع ؛ ولأنّ الزیاده یؤثر (2) نقصانًا، ولهذا إذا کانت عمدًا أبطلتها، فإن (3) ذکر قبل أن یتشهّد فإن کان قد جلس قدر جلسه الإستراحه لم یسجد، وإن زاد سجد، وبه قال الشافعی (4).

إلی أن قال:

لو زاد فعلاً مندوبًا أو واجبًا فی غیر موضعه، سجد للسهو، فلو قنت فی الرکعه الأولی ساهیًا سجد للسهو، و به قال الشافعی، لما تقدّم (5).

و فیه:

و هل یجب فیهما الطهاره والإستقبال؟ إن قلنا بوقوعهما (6) فی الصلاه وجب، وإلاّ فإشکال ینشأ من أصل (7) البراءه، ومن انّه سجود واجب، فاشترطا له کسجود الصلاه . وقال الشافعی: یشترط فیهما ما یشترط فی سجود الصلاه. و هل یجب فیهما الذکر؟ أکثر علمائنا علیه (8).

وفیه أیضًا:

إذا تعدّد السهو فی الصلاه الواحده، تعدّد جبرانه، سواء اختلف أو تجانس، لأنّ کلّ واحد سبب تامّ فی وجوب السجدتین، فکذا حال (9)

1- 1. فی المصدر: ویسجد .
2- 2. فی المصدر: تؤثر .
3- 3. فی المصدر: وإن .
4- 4. تذکره الفقهاء: 3 / 349 _ 352 .
5- 5. تذکره الفقهاء: 3 / 353 .
6- 6. فی المصدر: بوقوعها .
7- 7. فی المصدر: أصاله .
8- 8. تذکره الفقهاء: 3 / 363 و 364 .
9- 9. فی المصدر: حاله .

الإجتماع، لأنّ الإجتماع لايخرج الحقيقه عن حقيقتها، و لما رواه الجمهور عن النبىّ صلى الله عليه و آله : « لكلّ سهو سجدتان » (1).

وقال الأوزاعى: يتداخل المجانس دون المختلف، قياسًا على جبران الحجّ، فانّه لو كرّر اللبس اتّحد الجبران، ولو لبس و تطيّب تعدّد، ونمنع الأوّل مع تكثّر المجلس . وقال الشافعى وباقى الجمهور بالتداخل، تجانس أو اختلف .

إلى أن قال:

لو نسى أربع سجدات من أربع ركعات، قضاهنّ أوّلاً ورتّب فى القضاء، ثمّ سجد (2) بعد قضاء الجميع ثمانى سجدات للسهو، و هل له التفريق بينهما بالجبران ؟ إشكال .

ولو كان السهو لزياده و نقصان، كالكلام، و نسيان سجده، فانّه يبدء بقضاء السجده، وهل يجب تقديم جبرانها على جبران الزياده وإن تأخّرت عن الزياده؟ إشكال ينشأ من انّهما كالتتمّه للسجده الواحده (3) المنسيّه الّتى هى من صلب الصلاه، و من أصاله البراءه، وعدم الترتيب (4).

و فى التحرير:

يجب سجود السهو على من تكلّم ناسيًا، أو سلّم ناسيًا فى غير موضعه،

1- 1. مسند أحمد حنبل: 5 / 280 ؛ سنن ابن ماجه: 1 / 385 ح 1219 .
2- 2. فى المصدر: يسجد .
3- 3. «الواحده» لم يرد فى المصدر .
4- 4. تذكره الفقهاء: 3 / 365 و 366 .

أو شكّ بين الأربع والخمس و هو جالس، أو نسى السجده أو التشهّد حتّى ركع، أو قام فى حال قعود، أو بالعكس ناسيًا. و قال ابن بابويه: يجب لكلّ نقيصه أو زياده سهوًا أو عمدًا (1) بروايه الحلبى الصحيحه عن الصادق عليه السلام ، وهو الأقوى عندى .

ثمّ قال :

يجب فى سجود السهو: النيّه، والسجدتان على الأعضاء السبعه، والتشهّد، والتسليم، و ليس فيهما تكبير واجب، و يقول فيهما: بسم اللّه وباللّه السلام عليک أيّها النبىّ و رحمه اللّه و بركاته ؛ أو : بسم اللّه وباللّه اللهمّ صلّ على محمّد و آل محمّد. و هل هذا الذكر واجب فيه ؟ إشكال، أقربه العدم .

السجود للسهو بعد الفراغ من الصلاه، سواء كان لزياده أو نقصان على الأقوى. و لو نسى سجدتى السهو سجدهما متى ذكر، سواء تكلّم أو لا، وسواء طال الزمان أو قصر، و لا يتداخل سجود السهو لو تعدّد السبب، إتّفق أو اختلف .

إلى أن قال:

هل يشترط الطهاره بسجود (2) السهو ؟ إشكال، أقربه العدم، أمّا السجده المتروكه من الصلاه فتشترط فيها ذلک (3).

و فى نهايه الأحكام:

1- 1. فى المصدر بدل «أو عمدًا»: عملاً .
2- 2. فى المصدر: لسجود .
3- 3. تحرير الأحكام: 1 / 306 و 307 .

والأقرب عندى وجوبهما لكلّ زياده و نقصان، لقول الصادق عليه السلام : يسجد للسهو فى كلّ زياده و نقصان (1).

ثمّ قال:

ولو زاد فعلاً مندوبًا أو واجبًا فى غير محلّه نسيانًا سجد للسهو، فلو قنت فى الأولى ساهيًا سجد ؛ ولو زاده (2) فى غير موضعه عمدًا بطلت صلاته، كما لو قنت فى الأولى عامدًا، لأنّه ذكر غير مشروع (3).

ثمّ قال:

و يجب فيهما: النيّه لانّهما عباده، والسجود على الأعضاء السبعه، والطمأنينه فيهما وفى الرفع، فإنّ المتبادر فى عرف الشرع ذلک. والأقرب وجوب الطهاره والإستقبال، سواء قلنا بوجوبهما فى صلب الصلاه أو خارجها .

و يجب فيهما الذكر، لأنّ الحلبى سمع الصادق عليه السلام يقول فى سجده (4) السهو: بسم اللّه و باللّه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد ؛ ثمّ سمعه مرّه أخرى يقول : بسم اللّه و باللّه السلام عليک أيّها النبىّ و رحمه اللّه وبركاته (5).

ولا منافاه بين هذه الروايه و [بين] (6) أصول المذهب من امتناع تطرّق السهو إلى الإمام عليه السلام ، كما توهّمه بعض علمائنا، لأنّ المراد سماعه فى هذا الفرض .

1- 1. الوسائل: 5 / 346 ح 3 .
2- 2. فى المصدر: زاد .
3- 3. نهايه الأحكام: 1 / 547 .
4- 4. فى المصدر: سجدتى .
5- 5. الوسائل: 5 / 334 ح 1 .
6- 6. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

إلى أن قال:

ويجب التشهّد بعدهما لقول الصادق عليه السلام : « واسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه، يتشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا » (1). وتسلّم (2) عقيبه لقول الصادق عليه السلام : «ثمّ سلّم بعدهما» (3). قال الشيخ: ويفتتح بالتكبير ويسجد عقيبه، وفى وجوبه إشكال (4).

ثمّ قال:

و إذا تعدّد السهو فى الصلاه الواحده تعدّد جبرانه، سواء اختلف أو تجانس، لإستقلال كلّ واحد بالسببيّه، ولا يجتمع على معلول واحد علّتان. و لو ترک سجدتين من ركعتين قضاهما ولاءً، ثمّ سجد لكلّ سجده سجدتين، و فى جواز الفصل بسجدتى السهو إشكال .

ولو كان السهو لزياده ونقصان، كالكلام ونسيان سجده، فانّه يبدء بقضاء السجده ؛ وهل يجب تقديم جبرانها على جبران الزياده وإن تأخّرت عن الزياده؟ إشكال ينشأ من انّهما (5) كالتتمّه من السجده المنسيّه الّتى هى من صلب الصلاه، ومن أصاله البراءه (6).

و فى القواعد:

المطلب الثانى: فيما يوجب (7) التلافى: كلّ من سهى عن شىء أو شكّ

1- 1. الوسائل: 5 / 334 ح 2 و 327 ح 4 .
2- 2. فى المصدر: ويسلّم .
3- 3. الوسائل: 5 / 326 ح 1 و 3 .
4- 4. نهايه الأحكام: 1 / 548 .
5- 5. فى المصدر: انّها .
6- 6. نهايه الأحكام: 1 / 549 .
7- 7. فى المصدر: يجب .

[فيه] (1) وإن كان ركنًا _ وهو فى محلّه _ فعله، و هو قسمان، الأوّل: ما يجب معه سجدتا السهو، و هو: ترک سجده ساهيًا، وترک التشهّد ساهيًا، ولم يذكرهما حتّى يركع، فانّه يقضيهما بعد الصلاه، ويسجد سجدتى السهو (2).

ينبغى أن يكون المرجع لقوله وهو ما يوجب التلافى فى قوله: « فيما يوجب التلافى ».

ثمّ قال:

و لو قال: لا أدرى قيام (3) لثانيه أو ثالثه ؟ بطلت صلاته، ولو قال: لثالثه أو رابعه، فهو شكّ بين الإثنين والثلاث، و لو قال: لرابعه أو خامسه ؟ قعد وسلّم وصلّى ركعتين من جلوس أو ركعه من قيام، و سجد للسهو .

إلى أن قال:

و لو شكّ بين الأربع والخمس، سلّم و سجد للسهو (4).

ثمّ قال :

الخامس: يجب سجدتا السهو على من ذكره (5)، وعلى من تكلّم ناسيًا، أو سلّم فى غير موضعه ناسيًا ؛ و قيل: فى كلّ زياده و نقيصه غير مبطلتين، وهو الوجه عندى ... . وفى اشتراط الطهاره والإستقبال والذكر _ وهو: بسم اللّه و باللّه اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، أو

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. قواعد الأحكام: 1 / 303 .
3- 3. فى المصدر: قيامى .
4- 4. قواعد الأحكام: 1 / 305 و 306 .
5- 5. فى المصدر: ذكرنا .

السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته _ نظر .

إلی أن قال:

لاتداخل فی السهو وإن اتّفق السبب علی رأی (1).

وفی الإرشاد:

لو تکلّم ناسیًا، أو شکّ بین الأربع والخمس، أو قعد فی حال قیام، أو قام فی حال قعود [وتلافاه] (2) علی رأی، أو زاد أو نقص غیر المبطل ناسیًا علی رأی سجد للسهو . و هما سجدتان بعد الصلاه یفصل بینهما بجلسه، ویقول فیهما: بسم اللّه و باللّه اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد، و (3) السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه وبرکاته، ویتشهّد [تشهّدًا [خفیفًا ویسلّم (4).

و فی التلخیص:

من تکلّم ساهیًا، أو شکّ بین الأربع والخمس علی رأی، أو سلّم فی الأوّل، أو فعل المنافی عمدًا [یبطل] (5) علی رأی، أو زاد، أو نقص، أو قعد فی حال قیام، و بالعکس علی رأی، سجد للسهو بعد الصلاه مطلقًا علی رأی، ولا تبطل الصلاه لو أهمل، و یقضیهما دائمًا، ویستحبّ فیهما التکبیر والذکر . ویجب التشهّد والصلاه علی النبیّ وآله علیهم السلام ، والتسلیم علی قول (6)، و تتعدّد (7) بتعدّد الموجب مطلقًا علی رأی (8).

1- 1. قواعد الأحکام: 1 / 307 _ 309 .
2- 2. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
3- 3. فی المصدر: أو .
4- 4. إرشاد الأذهان: 1 / 270 .
5- 5. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
6- 6. قاله السیّد المرتضی فی الناصریّات: 213 .

و فی التبصره:

من تکلّم ساهیًا، أو قام فی حال قعود، أو قعد فی حال قیام، أو سلّم قبل الإکمال، وجب علیه سجدتا السهو، و کذا یجبان علی من شکّ بین الأربع والخمس، فانّه بنی (1) علی الأربع و سجدهما (2).

و فی اللمعه:

و تجبان أیضًا للتکلّم ناسیًا، وللتسلیم فی الأولیین ناسیًا، وللزیاده أو النقیصه غیر المبطله (3).

* * *

المقام الثانی: فی ذکر الإختلافات الظاهره من العبارات المذکوره

اشاره

فنقول: إنّها ترجع إلی أقوال:

القول الأوّل

الأوّل : انّ الموجب بسجدتی (4) السهو شیئان، الأوّل: التکلّم فی أثناء الصلاه ؛ والثانی: الشکّ بین الأربع والخمس فیما عداها .

1- 1. فی المصدر: ویتعدّد .
2- 2. تلخیص المرام: 37 .
3- 3. فی المصدر: یبنی علی الأربع ویسجدهما.
4- 4. تبصره المتعلّمین: 58 .

وهو الّذى حكاه فى المختلف عن ابن أبى عقيل (1)، فلاحظ عبارته السالفه .

القول الثانى

والثانى : انّه منحصر فى ثلاثه أشياء، الأوّل: القيام فى موضع القعود والقعود في محلّ القيام ؛ والثانى: ترک التشهّد ؛ والثالث: الشکّ فى انّه زاد فى صلاته أو نقص .

وهو قول شيخنا الصدوق فى أواخر مجالسه فى المجلس الّذى عقده فى بيان ما ثبت فى دين الإماميّه، قال:

ولايجب (2) سجدتا السهو على المصلّى إلاّ إذا قام فى حال قعوده (3) أو قعد فى حال قيامه (4)، أو ترک التشهّد، أو لم يدر زاد فى صلاته أم نقص (5).

القول الثالث

و هذا هو الظاهر من شيخنا المفيد فى المقنعه (6)، إلاّ انّهما وإن اتّفقا فى عدد الموجب، لكن اختلفا فى مصداقه فى الإثنين من الأمور الثلاثه، إذ الثلاثه المذكوره فى كلامه: ترک السجده، وترک التشهّد، والتكلّم (7).

1- 1. مختلف الشيعه: 2 / 419 .
2- 2. فى المصدر: ولاتجب .
3- 3. فى المصدر: قعود .
4- 4. فى المصدر: قيام .
5- 5. الأمالى: 742 المجلس 93 .
6- 6. أنظر المقنعه: 147 و 148 .
7- 7. قال ولده العلاّمه الحاجّ السيّد أسد اللّه قدس سره فى شرحه على شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الكلام منه : « أقول: فالقول الثالث: انّه منحصر فى ثلاثه أشياء، الأوّل: ترک السجده، الثانى: ترک التشهّد، الثالث: التكلّم ؛ وهو قول شيخنا المفيد فى المقنعه، كما مرّ ».

والرابع : مثل المجالس مع زياده التكلّم فى الصلاه مطلقًا، أو فى الجمله.

و هو المدلول عليه بما ذكره شيخنا الصدوق فى الفقيه، حيث قال فيه بمثل ما سمعته منه فى المجالس، و قال فيما بعد ذلک:

وإن تكلّمت فى صلاتک ناسيًا فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتمّ صلاتک، واسجد سجدتى السهو (1).

و مقتضاه انّ مقتضى سجدتى السهو منحصرٌ فى أربعه أشياء (2).

وهو الظاهر من ثقه الإسلام أيضًا، إلاّ انّهما اشتركا فى الإثنين من الأمور الأربعه، وهما: نسيان التشهّد والتكلّم، واختلفا فى آخرين ؛ إذ المذكور فى كلام شيخنا الصدوق: القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام، والشكّ فى انّه زاد فى صلاته أم نقص ؛ وفى كلام ثقه الإسلام: التسليم فى الركعتين مع التكلّم، والشكّ بين الأربع والخمس.

قال فى الكافى:

ومنها مواضع لايجب فيها إعاده الصلاه، و يجب فيها سجدتا السهو:

1- 1. الفقيه: 1 / 353 ذيل الحديث 1028 .
2- 2. جاء فى حاشيه «شرح شرائع الإسلام» للعلاّمه السيّد أسداللّه قدس سره : الأوّل: القيام فى حال القعود والقعود فى حال القيام، الثانى: ترک التشهّد، الثالث: الشکّ بين الأربع والخمس، والرابع: التكلّم ناسيًا، منه .

الّذى يسهو فيسلّم (1) فى الركعتين، ثمّ يتكلّم من غير أن يحوّل وجهه وينصرف عن القبله، فعليه أن يتمّ صلاته، ثمّ يسجد سجدتى السهو . والّذى ينسى تشهّده، فلا يجلس (2) فى الركعتين و فاته ذلک حتّى يركع فى الثالثه، فعليه سجدتا السهو و قضاء (3) تشهّده إذا فرغ من صلاته. والّذى لايدرى أربعًا صلّى أو خمسًا، عليه سجدتا السهو .

قال:

فهذه أربعه مواضع يجب فيها سجدتا السهو (4).

و هو مختار شيخ الطائفه فى الخلاف أيضًا، مع التفرقه الّتى ستقف عليها، لكنّه جعل فى جمله الأربعه: نسيان السجده، ولم يذكر الشكّ بين الأربع والخمس، قال:

سجدتا السهو لاتجبان فى الصلاه إلاّ فى أربعه مواضع، أحدها: إذا تكلّم فى الصلاه ناسيًا. والثانى: إذا سلّم فى غير موضع السلام ناسيًا. والثالث: إذا نسى سجده واحده و لايذكر حتّى يركع فى الركعه الّتى بعدها. والرابع: إذا نسى التشهّد الأوّل ولايذكر حتّى يركع فى الثالثه (5) ؛ إلى آخر عبارته السالفه .

والفرق بينهما مع اشتراكهما فى عدد الموجب من وجوه، الأوّل: انّ من جمله الموجب لسجدتى السهو فى كلام ثقه الإسلام: الشكّ بين الأربع والخمس، بخلافه فى كلام شيخ الطائفه فى الخلاف، فانّ مقتضى الحصر فيه خلافه.

1- 1. فى ش : ويسلّم .
2- 2. فى المصدر: ولا يجلس .
3- 3. فى المصدر: و قضى .
4- 4. الكافى: 3 / 360 .
5- 5. الخلاف: 1 / 459 المسأله 202 .

والثانى: انّ مقتضى كلام شيخ الطائفه انّ زياده السلام فى الصلاه ناسيًا موجبه لهما مطلقًا، سواء كانت فى الصلوات الثنائيّه أو الرباعيّه أو الصلاه الثلاثيّه، وفى الأخيرتين سواء كانت في الركعتين الأوليين أو فى غيرهما، وفى الركعتين الأوليين اقترنت مع التكلّم، أو انفكّت عنه ؛ بخلاف كلام ثقه الإسلام، فانّ مقتضاه انّها توجب سجدتى السهو فى الرباعيّه والثلاثيّه فيما إذا كانت فى الركعتين الأوليين مع التكلّم .

والثالث: انّ مقتضى كلام شيخ الطائفه انّ نسيان السجده موجبه لهما، بخلاف كلام ثقه الإسلام .

ثمّ لايخفى انّ مقتضى كلامهما انّ نسيان التشهّد الثانى حتّى (1) سلّم وانصرف من الصلاه لايكون موجبًا لسجدتى (2) السهو ؛ بخلاف شيخنا الصدوق فى الفقيه والمجالس، فانّ مقتضى الكلام المذكور فيهما انّ نسيان التشهّد مطلقًا موجب لهما، وستقف على تحقيق الحال فى ذلک إن شاء اللّه تعالى.

وهذا القول هو ما ذهب إليه شيخ الطائفه فى جمل العقود أيضًا، والظاهر منه فى الإقتصاد، وإن ذكر فيهما بدل «نسيان التشهّد» : «الشكّ بين الأربع والخمس»، فالمذكور فيهما موافق مع ما فى الخلاف فى العدد، ومخالف له فى المعدود فى الجمله ؛ قال فى الأوّل:

أمّا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو فأربع (3) مواضع: من تكلّم فى الصلاه ناسيًا، و من سلّم فى الأوليين ناسيًا، ومن ترک واحده من

1- 1. كذا فى ح و ش، و لعلّ الصواب : ممّن .
2- 2. فى ح و ش: بسجدتى، والصواب ما أثبتناه .
3- 3. فى المصدر: فأربعه .

السجدتين حتّى يركع فيما بعد (1) قضاها بعد التسليم و سجد سجدتى السهو ؛ و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع و سجد سجدتى السهو (2).

و فى الثانى :

أمّا ما يوجب سجدتى السهو، فمثل: من تكلّم فى الصلاه ساهيًا، أو سلّم فى التشهّد الأوّل من الرباعيّات أو المغرب، و من ترک واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعد قضاها بعد التسليم، وسجد سجدتى السهو ؛ و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع وسجد سجدتى السهو فى هذه المواضع (3).

ومن التكلّم فى مقام التفرقه بين كلام الكافي والخلاف، يظهر الحال فيما ذكره فى هذين الكتابين، كما لايخفى على المتأمّل فى البين.

والظاهر من صاحب المراسم موافقه هذا القول فى العدد، وإن خالفه فى المعدود بذكر الرابع: القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام (4)، فلاحظ عبارته السالفه (5).

1- 1. فى المصدر: بعدها .
2- 2. الجمل والعقود فى العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): 189.
3- 3. الإقتصاد: 267 .
4- 4. أنظر المراسم العلويّه : 88 .
5- 5. قال ولده العلاّمه الحاجّ السيّد أسد اللّه قدس سره فى شرحه على شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الكلام منه : «أقول: وليس المراد بهذا القول فى كلامه قول الشيخ فى الإقتصاد والجمل، وإن كان يوهمه كلامه، بل المراد قول الشيخ فى الخلاف كما لا يخفى».

والقول الخامس : هو انّ ما يوجب السجدتين خمسه أشياء ؛ وهو مختار المبسوط، والظاهر من النهايه، قال فى المبسوط :

وأمّا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو، فخمسه مواضع: من تكلّم فى الصلاه ساهيًا ؛ و من سلّم فى الأوليين (1) ناسيًا ؛ و من نسى التشهّد الأوّل حتّى يركع فى الثالثه قضاه بعد التسليم، و يسجد (2) سجدتى السهو ؛ ومن ترک واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعدها قضاها بعد التسليم، وسجد سجدتى السهو ؛ و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع، ويسجد (3) سجدتى السهو (4).

و هو مختار المحقّق فى الشرايع والنافع والمعتبر (5)، واختاره السيّد المرتضى فى الجمل (6)، لكن فى أصل العدد وإن غايره فى المعدود فى الجمله، فانّه ذكر « القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام » مقام: «السلام فى الأوليين»، بأن ذكر ذلک وترک هذا، كالكافى لأبى الصلاح، إلاّ انّ الفرق بينه و بين ما فى الجمل فى أمرين:

أحدهما : انّ مقتضى ما فى الجمل هو انّ من جمله الخمسه الموجبه

1- 1. فى المصدر: الأوّلتين .
2- 2. فى المصدر: وسجد .
3- 3. فى المصدر: وسجد .
4- 4. المبسوط: 1 / 123 .
5- 5. شرائع الإسلام: 1 / 109 ؛ والمختصر النافع: 45 ؛ والمعتبر: 2 / 398 .
6- 6. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): 3 / 37 .

لسجدتی (1) السهو هو: «نسیان التشهّد الأوّل»، فنسیان التشهّد الثانی إلی أن انصرف من الصلاه لم یکن کذلک ؛ بخلاف ما فی الکافی، فانّ المصرّح به فیه هو انّ نسیان التشهّد الثانی إلی أن انصرف من الصلاه أیضًا کذلک .

والثانی : هو انّ مقتضی ما فی الجمل هو انّ من جمله الخمسه الموجبه لسجدتی السهو هو: «الشکّ بین الأربع والخمس»، والمصرّح به فی الکافی فی مکانه: «الشکّ فی کمال الفرض و زیاده رکعه علیه»، سواء کانت الصلاه ثنائیّه أو ثلاثیّه، قال:

أمّا ما یوجب الجبران، فهو أن یشکّ فی کمال الفرض و زیاده رکعه علیه (2).

ولک أن تقول: إنّ ظاهر العباره وإن اقتضی ذلک، لکن لمّا کان الشکّ فی عدد الرکعات فی الصلاه الثنائیّه والثلاثیّه موجبًا للبطلان، کان خارجًا عن محلّ الکلام، فلم یبق إلاّ الشکّ بین الأربع والخمس، کما هو المذکور فی الجمل (3).

والظاهر من شیخنا الصدوق فی المقنع انّ الموجب لسجدتی السهو خمسه أشیاء أیضًا، إلاّ انّه جعل من جمله الخمسه: «الشکّ بین الثلاث والأربع إذا ذهب الوهم إلی أنّها الرابعه» (4).

1- 1. فی ح و ش: الموجب بسجدتی، والصواب ما أثبتناه .
2- 2. الکافی فی الفقه: 148 .
3- 3. قال ولده العلاّمه الحاجّ السیّد أسد اللّه قدس سره فی شرحه علی شرائع الإسلام، بعد نقل هذا الکلام منه : «أقول: وقد مرّ من عباره الکافی انّ الموجب لسجدتی السهو أربعه أشیاء، لا خمسه، فالأولی ذکره فی عدد الأقوال السابقه کما ذکرناه ».
4- 4. أنظر المقنع: 104 .

والحاصل: انّ الظاهر منه فيه حصر الموجب فى خمسه أشياء، الأوّل: التكلّم ؛ والثانى: الشكّ بين الثلاث والأربع و ذهب الوهم إلى أنّها الرابعه ؛ والثالث: نسيان سجده واحده فى الركعه الثانيه فيما إذا لم يتذكّر بها إلاّ بعد أن ركع فى الركعه الثالثه ؛ والرابع: نسيان التشهّد فى الركعه الثانيه ولم يتذكّر به إلاّ بعد أن يركع ؛ والخامس: هو القيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام، فلاحظ عبارته السالفه.

القول السادس

والقول السادس: هو انّ ما يوجب سجدتى السهو ستّه أشياء، وهى الخمسه المذكوره فى المبسوط و زياده : القيام فى محلّ القعود والقعود فى محلّ القيام.

وهو مختار الغنيه، قال:

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يسهو عن سجده واحده، فتذكّرها (1) وقد ركع، فانّه يلزمه مع قضائها بعد التسليم سجدتا السهو، وكذا الحكم فى السهو عن التشهّد، و يلزم الجبران بسجدتى السهو لمن قام فى موضع جلوس أو جلس فى موضع قيام، ولمن شكّ بين الأربع والخمس، ولمن سلّم فى غير موضعه، ولمن تكلّم بما لايجوز مثله فى الصلاه ناسيًا، كلّ ذلک بدليل الإجماع المشار إليه وطريقه الإحتياط (2).

واختاره فى السرائر والجامع والنزهه، فليلاحظ عباراتها السالفه .

1- 1. فى المصدر: فيذكرها .
2- 2. غنيه النزوع : 113 .

القول السابع

والقول السابع : انّه سبعه ؛ و هو مختار الوسيله، قال:

والخامس: انّ ما يوجب الجبران (1) سبعه أشياء: من تكلّم فى الصلاه ناسيًا، ومن قام و كان من حقّه القعود، أو قعد و كان من حقّه القيام، أو شكّ بين الأربع والخمس، و من ذكر بعد الركوع انّه ترک التشهّد الأوّل وقضى بعد التسليم، ومن نسى سجده واحده وذكر بعد الركوع وقضى بعد التسليم، أو سجدتين من الأخيرتين (2) وقضاهما على ذلک، [و] (3) جبر جميع ذلک سجدتا (4) السهو (5).

هكذا رأينا العباره فى ثلاث نسخ، وعدّه سبعًا مبنىّ على عدّ القيام فى موضع القعود واحدًا، و عدّ القعود فى محلّ القيام آخر، ولم يذكر: التسليم فى غير محلّه، إلاّ أن يقال باندراجه تحت التكلّم ناسيًا .

القول الثامن

والقول الثامن : انّه كلّ زياده و نقصان ؛ و هو مختار التذكره، ونهايه الأحكام، والتحرير، والقواعد، والإرشاد، والتلخيص، واللمعه .

قال فى التذكره:

1- 1. «انّ ما يوجب الجبران» لم يرد فى المصدر .
2- 2. فى المصدر: الآخرتين .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 4. فى المصدر: بسجدتى .
5- 5. الوسيله: 102 .

والوجه وجوبهما فی کلّ زیاده و نقصان (1).

و فی نهایه الأحکام:

والأقرب عندی وجوبهما لکلّ زیاده و نقصان (2).

و فی التحریر:

و قال ابن بابویه: یجب لکلّ نقیصه أو زیاده سهوًا أو عمدًا (3) بروایه الحلبی الصحیحه عن الصادق علیه السلام ، وهو الأقوی عندی (4).

و فی القواعد:

قیل: فی کلّ زیاده و نقیصه غیر مبطلتین، وهو الوجه عندی (5).

و حکاه شیخ الطائفه فی المبسوط والخلاف عن بعض الأصحاب، قال فی المبسوط:

و قد بیّنا أنّ سجدتی السهو لاتجبان إلاّ فی خمسه مواضع، وفی أصحابنا من قال: تجبان فی کلّ زیاده ونقصان، فعلی هذا تجبان فی کلّ زیاده علی أفعال الصلاه أو هیئاتها، فرضًا کان أو نفلاً، و کذلک فی کلّ نقصان فعلاً کان أو هیئهً، نفلاً کان أو فرضًا، إلاّ انّ الأوّل أظهر [فی] (6) الروایات والمذهب (7).

و فی الخلاف:

1- 1. تذکره الفقهاء: 3 / 349 .
2- 2. نهایه الأحکام: 1 / 547 .
3- 3. فی المصدر بدل «أو عمدًا»: عملاً .
4- 4. تحریر الأحکام: 1 / 306 .
5- 5. قواعد الأحکام: 1 / 307 .
6- 6. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
7- 7. المبسوط: 1 / 125 .

وفی أصحابنا من قال: [علیه] (1) سجدتا السهو فی کلّ زیاده ونقصان (2).

و حکاه فی التحریر عن ابن بابویه کما سمعت ؛ و وافقه شیخنا الشهید الثانی فی الروضه، قال :

وفی الدروس: أنّ القول بوجوبهما لکلّ زیاده ونقصان، لم نظفر لقائله (3) ولا بمأخذه. والمأخذ ما ذکرناه (4)، و هو من جمله القائلین به، وقبله الفاضل، وقبلهما الصدوق (5).

أقول : لم نجد فی کلام شیخنا الصدوق ما حکینا عنه، ولایبعد أن یقال : إنّ الداعی لتلک النسبه انّه عدّ فی الفقیه والمجالس من موجباتهما: الشکّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص، قال:

ولایجب (6) سجدتا السهو إلاّ علی من قعد فی حال قیامه أو قام فی حال قعوده، أو ترک التشهّد، أو لم یدر زاد أم (7) نقص (8).

بناء علی انّه إذا وجبتا مع الشکّ فی الزیاده و النقصان، فمع العلم بهما بطریق أولی .

1- 1. ما بین المعقوفین أثبتناه من المصدر .
2- 2. الخلاف: 1 / 459 المسأله 202 .
3- 3. فی المصدر: بقائله .
4- 4. وهو روایه سفیان بن السمط عن الصادق علیه السلام ، أنظر الوسائل: 5 / 346 الباب 32 ح 3 .
5- 5. الروضه البهیّه: 1 / 704 .
6- 6. فی المصدر: ولاتجب .
7- 7. فی المصدر: أو .
8- 8. الفقیه: 1 / 341 ؛ والأمالی: 742 المجلس 93 .

القول التاسع

فعلى هذا ينبغى أن يقال: إنّ تاسع الأقوال فى المسأله : وجوب سجدتى السهو بالقيام فى موضع القعود، والقعود فى موضع القيام، ونسيان التشهّد، والتكلّم ساهيًا، والشكّ فى زياده شىء و نقصانه، ومع العلم بطريق أولى.

و هو الظاهر من شيخنا الصدوق فى الفقيه والمجالس، ولعلّه المراد من بعض الأصحاب فى كلام شيخنا الطوسى فى المبسوط والخلاف، بناء على ما علمت .

والحاصل: انّ بعض الأصحاب المذكور فى المبسوط والخلاف، لم تبيّن لى مَن هو، عدا شيخنا الصدوق على النحو الّذى سمعته .

* * *

المقام الثالث: فى مستند الأقوال المذكوره وبيان المختار منها

اشاره

هذا نقل الخلاف والأقوال فى المسأله، بقى الكلام فى مستند الأقوال المذكوره، فنقول :

المستند فى القول التاسع

إنّ المستند فى القول الآخر هو الصحيح المروىّ فى باب: «أحكام السهو فى الصلاه» من الفقيه، عن الحلبى، عن مولانا الصادق عليه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو بغير

ركوع ولا قراءه، فتشهّد (1) فيهما تشهّدًا خفيفًا (2).

و هو مرویّ فی التهذیب أیضًا فی شرح عباره المقنعه: «وسجدتا السهو بعد التسلیم »، إلاّ انّ فیه عطف خمسًا بأم و قدّم النقصان علی الزیاده هکذا : « إذا لم تدر أربعًا صلّیت أم خمسًا، أو نقصت أم زدت » إلی آخره (3).

وجه الإستدلال هو: انّ قوله علیه السلام : « زدت أم نقصت » عطف علی قوله علیه السلام : «أربعًا صلّیت»، فالتقدیر: إذا لم تدر زدت أم نقصت، إلی آخره ؛ فمدلوله : وجوب سجدتی السهو للشکّ فی الزیاده أو النقیصه منطوقًا، و وجوبهما مع تیقّن أحدهما فحوًی، وهو المطلوب .

والصحیح المرویّ فی الباب المذکور من الفقیه، عن الفضیل بن یسار : سأل أبا عبداللّه علیه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ (4) سهوه فأتمّه، فلیس علیه سجدتا السهو، وانّما السهو علی من لم یدر أزاد فی صلاته أم نقص منها (5).

ولمّا کان المنفی فی الأوّل سجدتی السهو، یظهر منه إرادتها من السهو المثبت فی الثانی، فالمدلول علیه بقوله علیه السلام : «وانّما السهو علی من لم یدر أزاد فی صلاته أم نقص منها»، لزوم سجدتی السهو فیما إذا احتمل الزیاده أو النقصان فی صلاته.

و هو مرویّ فی الکافی أیضًا، لکن فی سنده (6) : عثمان بن عیسی، عن سماعه (7).

1- 1. فی المصدر: تتشهّد .
2- 2. الفقیه: 1 / 350 ح 1019 ؛ والإستبصار: 1 / 380 ح 1.
3- 3. التهذیب: 2 / 196 ح 73 .
4- 4. فی المصدر: یحفظ .
5- 5. الفقیه: 1 / 350 ح 1018 .
6- 6. فی ح و ش: مستنده، والصواب ما أثبتناه.
7- 7. الکافی: 3 / 355 ح 4 .

والصحيح المرويّ فى الكافى فى شرح كلام ثقه الإسلام : «من سهى فى الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، عن زراره قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إذا شكّ أحدكم فى صلاته فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدتين و هو جالس، و سمّاها رسول اللّه صلى الله عليه و آله المرغمتين (1).

ولمّا كانت الأخبار المذكوره صحيحه، ذهب إلى مضمونها العلاّمه فى المختلف، و وافقه شيخنا الشهيد _ قدّس اللّه تعالى روحه السعيد _ فى الذكرى ؛ قال فى المختلف:

من شكّ فلا يدرى زاد أم نقص، يجب (2) عليه السجدتان (3).

و فى الذكرى:

ما اختاره الفاضل أعدل الأقوال (4).

أقول : ينبغى أوّلاً تصوير المرام، ثمّ التصدّى للنقض والإبرام، فنقول: الشكّ فى الزياده إمّا فى الأفعال أو فى الأقوال أو فى عدد الركعات، أمّا الأوّل: فكما إذا شكّ فى انّه زاد سجده أو لا، أو زاد ركوعًا أو لا، أو زاد قيامًا فى الصلاه _ كما إذا شكّ فى انّه قام قبل التشهّد ثمّ جلس للتشهّد _ أو لا، أو زاد جلوسًا _ كما إذا شكّ فى انّه جلس فى الركعه الأولى للتشهّد _ أو لا .

هذا فى الزياده، وكذا الحال فى النقصان، كما إذا شكّ انّه نقص ركوعًا فى الصلاه أم لا، أو نقص سجده فى الصلاه أو لا، أو نقص جلوسًا فى الصلاه _ كالجلوس بين السجدتين مثلاً _ أو لا، أو نقص قيامًا فى الصلاه أو لا .

1- 1. الكافى: 3 / 354 ح 1 .
2- 2. فى المصدر: تجب .
3- 3. مختلف الشيعه: 2 / 425 .
4- 4. ذكرى الشيعه: 4 / 90 .

وأمّا الثانى: فكما إذا شكّ فى انّه زاد تكبيره الإحرام أو لا، أو زاد قراءه الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو زاد التشهّد أو بعضه أو لا، أو زاد السلام أو لا .

وكذا النقصان، كما إذا شكّ انّه نقص تكبيره الإحرام أو بعض حروفها أو لا، أو نقص الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو نقص الذكر فى الركوع أو الذكر فى السجود أو بعض كلماته فيهما أو لا، أو نقص التشهّد أو بعض كلماته أو لا، أو نقص التسليم أو لا.

وأمّا الثالث: فكما إذا شكّ فى انّه زاد فى عدد ركعات الصلاه أو لا .

وإن عمّمت المسأله بحيث يشمل الأفعال والأقوال المستحبّه، قلت: أمّا الزياده حينئذٍ فكما إذا شكّ انّه زاد قنوتًا فى الصلاه _ كأن قنت فى الركعه الأولى والثالثه والرابعه _ أم لا، أو شكّ فى انّه هل قنت فى الركعه الثانيه أو لا ؟ أو شكّ فى انّه زاد التكبيرات المستحبّه أو أخلّ بها أو لا ؛ أو شكّ فى انّه أخلّ بالجلسه الإستراحه أم لا ؛ فنقول: مقتضى النصوص المذكوره لزوم سجدتى السهو فى جميع صور (1) المذكوره.

تنقيح المقام يستدعى أن يقال: إنّ الشكّ فى نقصان فعل أو قول فى الصلاه إمّا بعد التجاوز عن محلّه أو قبله ؛ و على الثانى تكليف المصلّى هو الإتيان بالمشكوك فيه، و على الأوّل تكليفه البناء على فعل المشكوك فيه والمضى فى صلاته.

والقائل بلزوم سجدتى السهو للشكّ فى نقصان شىء فى الصلاه وعدمه إمّا

1- 1. كذا فى ح و ش، والصواب: الصور .

يقول بلزومهما فى القسمين أو فى أحدهما، وعلى التقديرين نقول: إنّ ظواهر النصوص المعتبره تدفعه، كالصحيح المرويّ فى التهذيب عن إسماعيل بن جابر، عن أبى عبداللّه عليه السلام ، فى آخره : كلّ شكّ (1) ممّا قد جاوزه و دخل فى غيره، فليمض عليه (2).

والصحيح المرويّ فى باب: «أحكام السهو» من زيادات التهذيب، عن زراره، فى آخره: يا زراره إذا خرجت من شىء ثمّ دخلت فى غيره، فشكّك ليس بشىء (3).

والموثّق كالصحيح المرويّ في الباب المذكور، عن محمّد بن مسلم، عن أبى جعفر عليه السلام قال: كلّما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو (4).

ولک أن تقول: إنّ الظاهر من النصوص المذكوره وإن كان عدم لزوم سجدتى السهو بالشكّ فى نقصان شىء و عدمه، لكن الظاهر انّما يعوّل عليه إذا لم يعارضه ما هو أقوى منه، والنصوص المذكوره الدالّه على لزوم سجدتى السهو بالشكّ فى نقصان شىء أقوى فى الدلاله على الوجوب من هذه النصوص فى الدلاله على عدمه .

ولک أن تقول: إنّه يمكن أن يكون مراد شيخنا الصدوق من قوله: «زاد فى صلاته أم نقص منها» هو الزياده فى عدد الركعات وكذا النقصان منها، بأن يكون المراد من قوله (5) : «زاد فى صلاته» هو الشكّ بين الأربع والخمس، لوضوح انّه

1- 1. فى المصدر: كلّ شىء شكّ فيه .
2- 2. التهذيب: 2 / 153 ح 60 .
3- 3. التهذيب: 2 / 352 ح 47 .
4- 4. التهذيب: 2 / 344 ح 14 .
5- 5. فى ش : فى قوله .

يصدق عليه انّه لم يدر زاد فى صلاته أم لا ؛ والمراد من قوله: «أم نقص» هو الشكّ بين الثلاث والأربع، إذ يصدق حينئذ انّه لم يدر نقص فى صلاته أم لا .

وهذا وإن كان بعيدًا مستلزمًا لحذف عديل أم، لكنّه أولى من حمله على ما هو الظاهر منه، لتظافر الأخبار بأنّ الشكّ بين الأربع والخمس من موجباتهما، فعدم التعرّض إليه ممّا لاينبغى، ولتصريحه فى المقنع بأنّ الشكّ بين الثلاث والأربع من موجباتهما فيما إذا ذهب الوهم بأنّها الرابعه (1).

فالمناسب إيراد النصوص الوارده فى المقام، ثمّ العود لتحقيق الحال فى المرام، فنقول :

منها: صحيحه الحلبى السالفه عن مولانا الصادق عليه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أو زدت أم نقصت، فتشهّد و سلّم، واسجد سجدتى السهو بغير ركوع و لا قراءه، تتشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا (2).

و منها: الصحيح المروىّ فى الكافى عن عبداللّه بن سنان، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا كنت لا تدرى أربعًا صلّيت أم (3) خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک، ثمّ سلّم بعدهما (4).

و منها: الصحيح المروىّ فى الكافى أيضًا عن أبى بصير، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا لم تدر خمسًا صلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (5).

1- 1. أنظر المقنع: 104 .
2- 2. الفقيه: 1 / 350 ح 1019 ؛ والتهذيب: 2 / 196 ح 73 .
3- 3. فى المصدر: أو .
4- 4. الكافى: 3 / 355 ح 3 .
5- 5. الكافى: 3 / 355 ح 6 .

و منها : الصحيح المرويّ فيه أيضًا من الحلبى، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال : إذا لم تدر ثنتين صلّيت أم أربعًا ولم يذهب وهمک إلى شىء فتشهّد و سلّم، ثمّ صلّ ركعتين وأربع سجدات، تقرأ فيهما بأمّ القرآن، ثمّ تشهّد و سلّم، فإن كنت انّما صلّيت ركعتين كانت هاتان تمام الأربع، وإن كنت صلّيت الأربع كانت هاتان نافلة، وإن كنت لاتدرى ثلاثًا صلّيت أم أربعًا، ولم يذهب وهمک إلى شىء فسلّم، ثمّ صلّ ركعتين وأنت جالس، تقرء فيهما بأمّ الكتاب، وإن ذهب وهمک إلى الثلاث فقم فصلّ [الركعه] (1) الرابعه، ولا يسجد (2) سجدتى السهو، وإن ذهب وهمک إلى الأربع فتشهّد و سلّم، ثمّ اسجد سجدتى السهو (3).

ولمّا كان المدلول عليه بالصحاح الثلاثه الأُوَل وجوب سجدتى السهو بالشكّ بين الأربع والخمس، ولم يذكره الصدوق لا فى الفقيه و لا فى غيره، ناسب حمل كلامه المذكور على ما ذكرناه، لئلاّ يخلو كتبه عمّا دلّت عليه النصوص الصحيحه، فحمل كلامه على ذلک أولى من حمله على ظاهره لذلک .

ألا ترى انّ ثقه الإسلام مع حصره الموجب لسجدتى السهو فى الأربعه، جعل من جملتها: الشكّ بين الأربع والخمس .

وكذا حمل قوله: «نقص» على المعنى المذكور أولى من حمله على ظاهره، ليكون فتواه فى الفقيه والمجالس مطابقًا لما ذكره فى المقنع، ومأخوذًا ممّا دلّت عليه صحيحه الحلبى الأخيره .

والحاصل: انّ حمل كلام شيخنا الصدوق فى الفقيه والمجالس على المعنى

1- 1. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
2- 2. فى المصدر: ولا تسجد .
3- 3. الكافى: 3 / 353 ح 8 .

الّذی ذکرناه، أولی من حمله علی ظاهره بأن یقال: إنّ شیخنا الصدوق یقول بلزوم سجدتی السهو بالشکّ فی انّه زاد فی صلاته شیئًا فعلاً أو قولاً أو نقص فیها شیئًا کذلک، لبعده جدًّا ولمنافاته لظاهر (1) ما دلّت علیه الصحاح الّتی أوردناها .

وأیضًا بیّنا فیما سلف : انّ الشکّ فی نقصان شیء إمّا قبل التجاوز عن محلّه أو بعده، وعلی الأوّل تکلیف المصلّی هو العود بالمشکوک فیه، و علی الثانی تکلیفه البناء علی صدوره و وقوعه، فهو شرعًا واقع، فلا یصدق علیه انّه شکّ فی انّه نقص أم لا، فلا یکون للکلام مصداق.

فلعلّه لذلک عدل ثقه الإسلام _ زیّن اللّه تعالی مکانه فی دار السلام _ عن ظاهر النصوص الّتی أوردناها عند ذکر المستند للقول بلزوم سجدتی السهو بالشکّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص فیها، فعنون الکلام بقوله: «من شکّ فی الأربع والخمس و لم یدر زاد أم نقص »، فأورد أوّلاً صحیحه زراره السالفه قال : سمعنا أبا عبداللّه علیه السلام یقول : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : إذا شکّ أحدکم فی صلاته، فلم یدر زاد أم نقص، فلیسجد سجدتین و هو جالس (2).

حیث عطف قوله: «ولم یدر زاد أم نقص» علی قوله: «شکّ بالأربع والخمس» بالواو دون أو، و هو مشعرٌ بأنّ المراد من المعطوف ما هو المراد من المعطوف علیه، فیکون المراد : إذا شکّ أحدکم فی صلاته فلم یدر زاد أم لم یزد . وحمل نقص علیه وإن کان بعیدًا، لکن الظاهر انّ ارتکابه لذلک لظهور بطلان ظاهره عنده، وهو یکفی للإعراض عن ظاهره .

ولم یبق القائل بذلک إلاّ العلاّمه فی المختلف، وشیخنا الشهید فی شرح

1- 1. فی ح و ش : ولظاهر ؛ وهو خطأ .
2- 2. الکافی: 3 / 353 ح 8 .

الإرشاد (1) ؛ ونظرهما فی سائر کتبهما إلی خلافه، یکفی فی مقام التوهین لذلک ؛ مضافًا إلی دلاله النصّ الصحیح علی عدم سجدتی السهو مع الشکّ فی نقصان سجده واحده و زیادتها، کالصحیح المرویّ فی الکافی عن الحلبی قال: سئل أبوعبداللّه علیه السلام عن رجل سهی، فلم یدر سجد سجده أم اثنتین (2) ؟ قال: یسجد أخری ولیس علیه بعد انقضاء الصلاه سجدتا السهو (3) ؛ فتأمّل .

و أیضًا نقول: فی صحیحه الحلبی السالفه ما یأبی عن الحمل علی ما ذهب إلیه فی المختلف ؛ توضیح الحال فی ذلک یستدعی أن یقال: إنّ قوله علیه السلام فی ذیلها: «فتشهّد وسلّم»، جزاء لقوله علیه السلام : «إذا لم تدر أربعًا صلّیت أو خمسًا»، والمعنی: إذا لم تدر صلّیت أربعًا أو خمسًا، فالواجب علیک هناک أن تأتی بالتشهّد والتسلیم، ثمّ تأتی بسجدتی السهو ؛ و قوله علیه السلام : «أم زدت أم نقصت» عطف علی الشرط، ومعلوم انّ المعطوف علی الشرط فی قوّه الشرط، فالتقدیر: إذا لم تدر زدت فی الصلاه أم نقصت منها فتشهّد وسلّم، إلی آخره .

و هذا المعنی لایستقیم علی ما ذهب إلیه العلاّمه فی المختلف، لوضوح انّه إذا شکّ فی الرکعه الأولی وانّه أتی بالبسمله فی أوّل الحمد أم لا، تکلیفه أن یأتی بما بقی من الرکعه الأولی، ثمّ الرکعه الثانیه، ثمّ بالثالثه، ثمّ بالرابعه، ثمّ یأتی بالتشهّد والتسلیم ؛ وظاهر الحدیث خلافه، بل الظاهر انّه بمجرّد الشکّ فی انّه زاد فی الصلاه أو نقص یتشهّد.

1- 1. المختلف: 2 / 425 ؛ وروض الجنان: 2 / 941 .
2- 2. فی المصدر: فلم یدر سجده سجد أم ثنتین .
3- 3. الکافی: 3 / 349 ح 1 .

وهذا المعنى انّما يستقيم على المعنى الّذي قلناه من حمله على انّ المراد: زاد أم لا أو نقص أم لا، فيما إذا كان الشكّ بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى انّها الرابعه، كما فى صحيحه الحلبى السالفه: «وإن ذهب وهمک إلى الأربع فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو» ؛ فالقول المذكور أسوء الأقوال .

ولک أن تقول: إنّ ارتكاب الحمل المذكور فى صحيحه الحلبى المذكوره لايخفى ما فيه من الصعوبه، وأمّا فى صحيحه الفضيل بن يسار و زراره فلابأس به، فلاحظ وتأمّل حتّى يتبيّن لک سرّ المقال، و للّه الحمد فى كلّ حال .

المستند للقول الثامن

وأمّا المستند للقول بانّ الموجب لسجدتى السهو كلّ زياده و نقصان، فهو الصحاح المذكوره، أى: صحيحه الحلبى، و صحيحه الفضيل بن يسار، وصحيحه زراره، والصحيح المروىّ فى التهذيب فى شرح عباره المقنعه: «وإن ترک السجدتين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال»، عن ابن أبى عمير، عن بعض أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده ويدخل (1) عليک أو نقصان (2).

والجواب أمّا عن الصحاح المذكوره، فنقول: إنّ العلاّمه _ أحلّه اللّه تعالى محلّ الكرامه _ وإن استدلّ بصحيحه الحلبى الّتى من جملتها للقول (3) المذكور، لكن وجه دلالتها عليه غير ظاهر، إلاّ من جهه الفحوى، لأنّها دالّه على لزوم سجدتى

1- 1. والصواب كما فى المصدر: تدخل .
2- 2. التهذيب: 2 / 155 ح 66 .
3- 3. كذا فى ح و ش، والصواب: القول .

السهو مع الشكّ فی زیاده شیء فی الصلاه و نقصانه فیها، فمع القطع بالزیاده أو النقصان بطریق أولی .

و یتوجّه علیه: انّ ذلک انّما یستقیم إذا أمکننا القول بذلک فی المذکور، لوضوح انّه مبنیّ علی ذلک، لظهور انّ الفحوی هو القیاس بطریق أولی، و ظاهر انّ ذلک یتوقّف علی ثبوت الحکم فی المقیس علیه حتّی یمکن أن یقال: إنّ ثبوته فیه یستدعی ثبوته فی المقیس بطریق أولی، و حیث قد علمت عدمه، تبیّن لک الحال بعون اللّه العلیّ المتعال .

وأمّا عمّا رواه سفیان بن السمط، فنقول: إنّه مجهول الحال، غیر مذکور فی کتب الرجال عدا رجال شیخ الطائفه، فانّه أورده فیه فی باب أصحاب مولانا الصادق علیه السلام ، فقال:

سفیان بن السمط البجلی الکوفی، أسند عنه (1).

و کذا الحال فی الراوی عنه أی: بعض أصحابنا، فانّه غیر معلوم .

ولک أن تقول: إنّ الأمر وإن کان کذلک، إلاّ انّ الراوی عنه ابن أبی عمیر، وهو من أصحاب الإجماع ؛ فالحقّ فی الجواب أن یقال : إنّ الحدیث المذکور متروک الظاهر، إذ لم یظهر القائل بمضمونه عدا العلاّمه، و هو وإن عمل بذلک لکنّه لاعتقاده انّ شیخنا الصدوق قال بذلک، و حیث قد علمت تحقیق الحال فی ذلک تبیّن لک الحال، فالأصول والعمومات المعتضده بعمل جلّ الأصحاب لایمکن الخروج عنها بذلک، فیحمل علی الإستحباب .

1- 1. رجال الطوسی: 220 الرقم 164 .

المستند للقول السابع

وأمّا المستند للقول السابع، و هو انّ الموجب للسجدتين سبعه : التكلّم ناسيًا، والقيام فى موضع القعود، والقعود فى محلّ القيام، والشكّ بين الأربع والخمس، ونسيان التشهّد، ونسيان سجده واحده من الركعتين الأوليين، و نسيان السجدتين من الأخيرتين.

وقد علمت انّ القائل بذلک هو ابن حمزه، و سمعت عبارته، فستقف عليه ؛ فاعلم: انّ المناسب استقصاء النصوص الوارده فى الباب، ثمّ الإشاره إلى ما هو الأقرب بالصواب، فنقول :

منها: الصحيح المرويّ فى باب: «من تكلّم فى صلاته أو انصرف قبل أن يتمّها أو يقوم فى موضع الجلوس» من الكافى، عن الفضيل بن يسار، عن أبى جعفر عليه السلام قال فى الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما، قال: فليجلس ما لم يركع وقد تمّت صلاته، فإن لم يذكر حتّى ركع (1) فليمض فى صلاته، فإذا سلّم سجد سجدتين و هو جالس (2).

و منها: الصحيح المرويّ فى الباب أيضًا، و باب: «أحكام السهو» من الزيادات، عن الحلبى، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا قمت فى الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم يتشهّد (3) فيهما، فذكرت ذلک فى الركعه الثالثه قبل أن يركع (4) فاجلس فتشهّد وقم فأتمّ صلاتک، فإن أنت لم تذكر حتّى تركع فامض فى صلاتک

1- 1. فى المصدر: يركع .
2- 2. الكافى: 3 / 356 ح 2 .
3- 3. فى المصدر: ولم تتشهّد .
4- 4. فى المصدر: أن تركع .

حتّى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتى السهو بعد التسليم قبل أن يتكلّم (1).

و منها: الصحيح المرويّ فى الباب أيضًا، عن صفوان بن يحيى، عن عبدالرّحمن بن الحجاج قال : سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يتكلّم ناسيًا فى الصلاه يقول: أقيموا صفوفكم؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسجد سجدتين . فقلت: سجدتا السهو قبل التسليم هما أو بعد ؟ قال : بعد (2).

و منها: الصحيح المرويّ فى الباب أيضًا، عن معاويه بن عمّار، قال : سألته عن الرجل يسهو فيقوم فى حال قعود أو يقعد فى حال قيام؟ قال: يسجد سجدتين بعد التسليم، و هو (3) المرغمتان (4) ترغمان الشيطان (5).

و منها: الصحيح المرويّ فى باب: «من سهى فى الأربع والخمس ولم يدر زاد أم (6) نقص، أو استيقن انّه زاد» من الكافى، عن عبداللّه بن سنان، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا كنت لاتدرى أربعًا صلّيت أم (7) خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک، ثمّ سلّم بعدهما (8).

و منها: الصحيح المرويّ فى الباب، عن أبى بصير قال: قال أبو عبداللّه عليه السلام : إذا لم تدر خمسًا صلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک وأنت جالس،

1- 1. الكافى : 3 / 357 ح 8 ؛ والتهذيب: 2 / 344 ح 17 .
2- 2. الكافى: 3 / 356 ح 4 .
3- 3. كذا والصواب كما فى المصدر: و هما .
4- 4. قال فى «مجمع البحرين 2 / 199» : والمرغمتان فى الحديث _ بكسر المعجمه _ : سجدتا السهو، سمّيتا بذلک لكون فعلهما يرغم أنف الشيطان ويذلّه، فانّه يتكلّف فى التلبيس، فأضلّ اللّه سعيه وأبطل قصده، وجعل هاتين السجدتين سببًا لطرده وإذلاله .
5- 5. الكافى: 3 / 357 ح 9 .
6- 6. فى المصدر: أو .
7- 7. فى المصدر: أو .
8- 8. الكافى: 3 / 355 ح 3 .

ثمّ سلّم بعدهما (1).

و منها: الصحيح المرويّ فى باب: «السهو فى الثلاث والأربع» من الكافى، عن ابن أبى يعفور قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل لايدرى ركعتين صلّى أم أربعًا ؟ إلى أن قال عليه السلام : وإن تكلّم فليسجد سجدتى السهو (2).

و منها: الصحيح المرويّ فى التهذيب فى شرح كلام المقنعه: «فإن ترک التشهّد ناسيًا قضاه ولم يعد الصلاه»، عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى أن يجلس فى الركعتين الأوليين؟ فقال: إن ذكر قبل أن يركع فليجلس، وإن لم يذكر حتّى يركع فليتمّ الصلاه حتّى إذا فرغ، فليسلّم وليسجد سجدتى السهو (3).

و منها: الصحيح المرويّ فى الموضع المذكور من التهذيب، عن ابن أبى يعفور قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل صلّى (4) الركعتين من المكتوبه، فلا يجلس فيهما حتّى يركع ؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسلّم و يسجد سجدتى السهو وهو جالس قبل أن يتكلّم (5).

ومنها: الصحيح المرويّ هناک، عن صفوان بن يحيى، عن الحسين بن أبى العلا قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، فلا يجلس حتّى يركع الثالثه ؟ فقال: تمّ صلاته، ثمّ يسلّم، و يسجد سجدتى السهو وهو جالس قبل أن يتكلّم (6).

1- 1. الكافى: 3 / 355 ح 6 .
2- 2. الكافى: 3 / 352 ح 4 .
3- 3. التهذيب : 2 / 158 ح 76 .
4- 4. فى المصدر: يصلّى .
5- 5. التهذيب : 2 / 158 ح 78 .
6- 6. التهذيب : 2 / 159 ح 81 .

و رواه هناک أيضًا باسناده عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن علىّ بن الحكم، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمّد، عن الحسين بن أبى العلا، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألت (1) عن الرجل يصلّى [ركعتى] (2) المكتوبه، فلايجلس حتّى يركع فى الثالثه ؟ قال: يتمّ صلاته، و يسجد سجدتى السهو وهو جالس قبل أن يتكلّم (3).

و منها: ما رواه فى باب السهو من زيادات التهذيب، عن علىّ بن أبى حمزه قال: قال أبو عبداللّه عليه السلام : إذا قمت فى الركعتين الأولتين ولم تتشهّد فذكرت قبل أن تركع فاقعد فتشهّد، وإن لم تذكّر حتّى تركع فامض فى صلاتک كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما، ثمّ تتشهّد التشهّد الّذى فاتک (4).

ومنها: الصحيح المروىّ فى الباب من الزيادات، عن صفوان، عن العيص قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى ركعه عن صلاته حتّى فرغ منها، ثمّ ذكر انّه لم يركع، قال: يقوم فيركع و يسجد سجدتين (5).

و منها: الموثّق المروىّ فى الباب، عن عمّار بن موسى الساباطى قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدتا السهو ؟ فقال: إذا أردت أن تقعد فقمت، أو أردت أن تقوم فقعدت، أو أردت أن تقرأ فسبّحت، أو أردت أن تسبّح فقرأت، فعليک سجدتا السهو، و ليس فى شىء ممّا يتمّ به الصلاه سهو .

وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثمّ ذكر من قبل أن يقدّم شيئًا أو يحدث

1- 1. فى المصدر: سألته .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. التهذيب : 2 / 158 ح 77 .
4- 4. التهذيب : 2 / 344 ح 18 .
5- 5. التهذيب : 2 / 350 ح 39 .

شيئاً ؟ قال: ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشىء .

وعن الرجل إذا سهى فى الصلاه فينسى أن يسجد سجدتى السهو؟ قال: يسجدهما متى ذكر .

و عن الرجل (1) صلّى ثلاث ركعات وهو يظنّ انّها أربع، فلمّا سلّم ذكر انّها ثلاث ؟ قال: يبنى على صلاته متى ما ذكر، ويصلّى ركعه، وتتشهّد (2) ويسلّم، ويسجد سجدتى السهو، و قد جازت صلاته (3).

و منها: الصحيح المروىّ فى الباب، عن الفضيل بن يسار، عن أبى جعفر عليه السلام فى الرجل صلّى (4) الركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما؟ قال: فليجلس ما لم يركع و قد تمّت صلاته، فإن (5) لم يذكر حتّى يركع فليمض فى صلاته، فإذا سلّم نقر ثنتين و هو جالس (6).

والظاهر انّ المراد من قوله عليه السلام : «نقر ثنتين» سجد سجدتين، كما فى النصوص الأخر ؛ ولعلّ الداعى للتعبير بنقر من نقر الغراب (7) هو الإشعار بالمبادره والسرعه فى الإتيان بالسجدتين (8).

1- 1. فى المصدر: رجل .
2- 2. فى المصدر: ويتشهّد .
3- 3. التهذيب : 2 / 353 ح 54 .
4- 4. فى المصدر: يصلّى .
5- 5. فى المصدر: وإن .
6- 6. التهذيب : 2 / 345 ح 19 .
7- 7. فى «لسان العرب 5 / 227 و 228» : نقر، النقر: ضرب الرحى والحجر وغيره بالمنقار. ونقره ينقره نقرًا: ضربه. إلى أن قال: وفى الحديث: أنّه نهى عن نقره الغراب، يريد تخفيف السجود وأنّه لايمكث فيه إلاّ قدر وضع الغراب منقاره فيما يريد أكله .
8- 8. قال ولده العلاّمه الحاجّ السيّد أسد اللّه رحمه الله فى شرحه على شرائع الإسلام : « أقول: فقد تحصّل من الأقوال السابقه والأخبار مع اختلافها وجوب السجده فى مواضع، الأوّل: فى نسيان التشهّد ؛ الثانى: فى التكلّم ساهيًا ؛ الثالث: فى السلام فى غير موضعه ؛ الرابع: فى الشكّ بين الأربع والخمس ؛ والخامس: فى نسيان السجده ؛ السادس: فى القيام فى

موضع القعود والقعود فى موضع القيام ؛ السابع: فى كلّ زياده ونقصان ؛ الثامن: فى الشكّ فى الزياده والنقصان ؛ التاسع: فى الشكّ فى زياده السجده ونقصانها والشكّ فى زياده الركوع ونقصانه ؛ والعاشر: فى الشكّ بين الثلاث والأربع ؛ وإن كان فى بعض الأقوال تصريح إلى البعض دون البعض أو تصريح أو ظهور فى نفى الغير، لكن المجموع هذه العشره أو ترجع إليها، فلابدّ من التعرّض إلى كلّ واحد واحد لعدم وجود خبر جامع لمواضع السجده »، إلخ .

هذه هى النصوص الّتى حضرتنى فى موجب السجدتين، فبعد استقصاء النصوص الوارده فى المسأله ينبغى العود إلى ما كنّا بصدده (1)، فنقول : أمّا وجوبهما بنسيان التشهّد ولم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، فالظاهر انّه مشهور بين الأصحاب، والظاهر من شيخ الطائفه فى الجمل خلافه، قال:

أمّا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو فأربع (2) مواضع: من تكلّم فى الصلاه ناسيًا، و من سلّم فى الأوليين ناسيًا، و من ترک واحده من السجدتين حتّى يركع فيما بعد (3) قضاها بعد التسليم، وسجد سجدتى السهو . و من شكّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع، وسجد سجدتى السهو (4).

1- 1. جاء فى حاشيه ش و ح : فى انّ الظاهر من شيخ الطائفه فى الجمل والإقتصاد عدم لزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد، منه دام ظلّه .
2- 2. فى المصدر: فأربعه .
3- 3. فى المصدر: بعدها .
4- 4. الجمل والعقود فى العبادات (المطبوع ضمن الرسائل العشر): 189.

وهو مقتضى ما ذكره فى الإقتصاد أيضًا، قال:

أمّا ما يوجب سجدتى السهو، فمثل من تكلّم فى الصلاه ساهيًا، أو سلّم فى التشهّد الأوّل من الرباعيّات أو المغرب، و من ترک واحده من السجدتين حتّى يرکع فيما بعد قضاها بعد التسليم وسجد سجدتى السهو، و من شکّ بين الأربع والخمس بنى على الأربع، و سجد سجدتى السهو فى هذه المواضع (1).

و هو المدلول عليه بما حكاه فى المختلف عن ابن أبى عقيل (2)، لحصره الموجب لهما فى التكلّم ساهيًا والشکّ بين الأربع والخمس، فلاحظ عبارته السالفه.

والحاصل : انّ الظاهر من شيخ الطائفه فى الجمل والإقتصاد، عدم وجوب سجدتى السهو لنسيان التشهّد، كالكلام المحكىّ عن ابن أبى عقيل، وهو الظاهر من العلاّمه فى التبصره (3)، فلاحظ عبارته السالفه .

مختار المصنّف قدس سره فى المسأله

والمختار: وجوبهما لذلک، و هو مختار الكافى، و جمل السيّد، والمبسوط، والخلاف، والنهايه، والكافى لأبى الصلاح، والمراسم، والوسيله، والمهذّب، والغنيه، والسرائر، والجامع، والنزهه، والشرايع، والنافع، والمعتبر، والتذكره، ونهايه الأحكام، والتحرير، والإرشاد، والتلخيص، فلاحظ عباراتهم السالفه .

1- 1. الإقتصاد: 267 .
2- 2. أنظر مختلف الشيعه: 2 / 419 .
3- 3. أنظر تبصره المتعلّمين: 58 .

وهو مختار شيخنا الشهيد فى الذكرى والبيان والألفيه والدروس واللمعه، وعامّه من تأخّر ؛ قال فى الذكرى:

لو نسى سجده أو التشهّد حتّى ركع من بعد، قضاهما بعد التسليم وسجد للسهو (1).

و فى البيان:

الثالث: ما يتدارک مع سجود السهو، و هو نسيان السجده الواحده أو التشهّد أو أبعاضه، ولما يذكر حتّى يركع، سواء كان ذلک فى الأوليين أو الأخيرتين (2) على الأصحّ، خلافًا للتهذيب حيث أبطل الصلاه بالسهو فى الأولتين (3).

و فى الألفيه:

الرابع: ما توجب (4) التلافى مع سجود السهو، و هو نسيان السجده الواحده، أو التشهّد (5)، أو الصلاه على النبىّ وآله عليهم السلام ، ويتجاوز (6) محلّها، فانّه يفعل بعد التسليم ويسجد له .

إلى أن قال:

و يجب فيهما ما يجب فى سجود الصلاه (7).

و فى الدروس:

1- 1. ذكرى الشيعه: 4 / 42 .
2- 2. فى المصدر: فى الأخيرين .
3- 3. البيان: 148 .
4- 4. فى المصدر : ما يوجب .
5- 5. فى المصدر: سجده واحده أو تشهّد .
6- 6. فى المصدر: ويجتاز .
7- 7. الألفيه والنفليه : 70 .

يجب (1) المرغمتان لما سبق، ولقضاء السجده المنسيّه والتشهّد، وللكلام سهوًا، والتسليم فی غير موضعه سهوًا (2).

و فی اللمعه:

و يقضی بعد الصلاه السجده الواحده (3)، والتشهّد، والصلاه علی النبیّ وآله، ويسجد لهما سجدتی السهو . و تجبان (4) أيضًا للمتكلّم ناسيًا، وللتسليم فی الأوليين ناسيًا، و للزياده أو النقيصه غير المبطله، وللقيام فی موضع قعود وعكسه، وللشكّ بين الأربع والخمس (5).

المستند فی وجوب سجدتی السهو لنسيان التشهّد

والمستند فی الوجوب _ مضافًا إلی الإجماع عليه فی شرح الجمل لابن البرّاج والغنيه (6)، فلاحظ عبارتهما السالفه _ : النصوص المعتبره، كالصحيح السالف عن ابن أبی يعفور قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل صلّی (7) الركعتين من المكتوبه، فلايجلس فيهما حتّی يركع ؟ فقال: يتمّ صلاته، ثمّ يسلّم ويسجد سجدتی السهو وهو جالس قبل أن يتكلّم (8).

قوله عليه السلام : «ثمّ يسلّم» لايبعد أن يكون المراد به: يتشهّد، تسميه للشیء باسم مجاوره، فالمراد به: الأمر بإتيان التشهّد المنسیّ، ثمّ الإتيان بسجدتی السهو ؛

1- 1. فی المصدر: وتجب .
2- 2. الدروس: 1 / 206 .
3- 3. «الواحده» لم يرد فی المصدر .
4- 4. فی المصدر: ويجبان .
5- 5. اللمعه الدمشقيّه: 35 .
6- 6. شرح جمل العلم والعمل: 107 ؛ وغنيه النزوع : 113 .
7- 7. فی المصدر: يصلّی .
8- 8. التهذيب : 2 / 158 ح 78 .

والقرينه على هذا الحمل قوله عليه السلام : «يتمّ صلاته»، بناء على التحقيق من انّ الصلاه لايتمّ إلاّ بالتسليم ، كما بيّناه فى المجلّد الثانى فى مباحث التسليم من مطالع الأنوار (1). فالمدلول عليه بالصحيح المذكور: لزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد إذا لم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، و هو المطلوب .

و مثله صحيحه صفوان بن يحيى عن الحسين بن أبى العلاء، و صحيحه علىّ بن الحكم عنه عن مولانا الصادق عليه السلام ، وصحيحه سليمان بن خالد، وصحيحه الفضيل بن يسار والحلبى، و غيرها، وقد أوردناها فليلاحظ .

والحاصل: انّ وجوب سجدتى السهو بنسيان التشهّد إذا لم يتذكّر به إلاّ بعد الركوع، مشهورٌ بين الأصحاب، ومدلولٌ عليه بالإجماع المنقول فى شرح ابن البرّاج والغنيه، والنصوص المعتبره المسطوره، فلا إشكال فى المسأله .

بل يمكن أن يقال: إنّه ممّا أطبق عليه الأصحاب، إذ المخالف فى المسأله غير ظاهر عدا شيخنا الطوسى فى الجمل والإقتصاد، والعلاّمه فى التبصره، وهو المدلول عليه بالكلام المحكىّ عن ابن أبى عقيل ؛ فنقول : أمّا العلاّمه فنقول: وإن كان الظاهر من عبارته السالفه ذلک، و هى هذه :

الثالث: من تكلّم ساهيًا، أو قام فى حال قعود، أو قعد فى حال قيام، أو سلّم قبل الإكمال، وجب عليه سجدتا السهو، و كذا يجبان على من شكّ بين الأربع والخمس، فانّه بنى (2) على الأربع و سجدهما (3).

والظاهر من هذه العباره حصر ما يوجب السجدتين فى الأمور الأربعه

1- 1. مطالع الأنوار: 2 / 189 .
2- 2. فى المصدر: يبنى على الأربع ويسجدهما.
3- 3. تبصره المتعلّمين: 58 .

المذكوره، وهى: التكلّم فى أثناء الصلاه ساهيًا، والقعود فى حال القيام، وبالعكس، والسلام فى غير محلّه، والشكّ بين الأربع والخمس ؛ فنقول: إنّه وإن كان الظاهر من هذا الكلام حصر ما يوجب السجدتين فى الأمور الأربعه المذكوره، فلايكون نسيان السجده والتشهّد من ذلک عنده، لكنّه ذكر قبل ذلک بقليل ما يخالفه، قال:

و من ذكر بعد القيام ترک سجدتين (1)، قعد وسجد سجدتى السهو، وكذا لو ذكر ترک التشهّد (2).

و لک أن تقول: إنّ ذلک لا دخل له فيما نحن فيه، إذ المدلول بالكلام المذكور هو انّه لو ترک السجدتين و تذكّر بهما قبل الدخول فى الركوع يجلس ويسجد ؛ وهكذا الحال فى التشهّد، فانّه إذا تركه سهوًا وتذكّر به قبل أن دخل فى الركوع يجلس وتتشهّد (3) ويسجد سجدتى السهو بعد الفراغ من الصلاه، وسجدتا السهو فى المقامين انّما هو للقيام فى موضع القعود، كما عدّه من جمله الأربعه ؛ والكلام فيما نحن فيه فى نسيان التشهّد الّذى تذكّر به بعد الركوع، فالكلام المذكور فيما قبل لايكون منافيًا لما اقتضاه الحصر المستفاد من كلامه، بل مؤكّد له، فتأمّل حتّى يتّضح لک ذلک.

والتحقيق فى الجواب أن يقال: إنّ الكلام المذكور فى التبصره وإن كان مقتضيًا لذلک، لكن إعراضه عنه فى ساير كتبه _ كما علمت _ يكفى فى عدم الإعتناء بذلک كما لايخفى.

وأمّا شيخنا الطوسى، فانّ كلامه فى الجمل وإن كان مقتضيًا لذلک، لكن عدوله

1- 1. فى المصدر: سجده .
2- 2. تبصره المتعلّمين: 57 .
3- 3. كذا فى ح وش، والصواب: ويتشهّد .

عنه فی المبسوط دلیلٌ علی الإعتراف بفساده کما لایخفی، قال فی أوّل المبسوط:

وکنت عملت علی قدیم الوقت کتاب النهایه، وذکرت فیه جمیع ما رواه أصحابنا فی مصنّفاتهم وأصولها من المسائل وفرّقوه فی کتبهم، ورتّبته ترتیب الفقیه (1)، و جمعت بین النظائر، و رتّبت فیه الکتب علی ما رتّبته (2) للعلّه الّتی بیّنتها هناک، ولم أتعرّض للتفریع علی المسائل ولا لتعقیدها (3) الأبواب و ترتیب المسائل وتعلیقها والجمع بین نظائرها، بل أوردت جمیع ذلک أو أکثره بالألفاظ المنقوله حتّی لایستوحشوا من ذلک، وعملت بآخره مختصر جمل العقود فی العبادات، سلکت فیه سبیل الإیجاز والإختصار (4).

و فی المبسوط فی ذکر موجبات سجدتی السهو ما هذا لفظه:

و أمّا ما یوجب الجبران بسجدتی السهو فخمسه مواضع .

إلی أن قال:

ومن نسی التشهّد الأوّل حتّی یرکع فی الثالثه، قضاه بعد التسلیم، ویسجد (5) سجدتی السهو، إلی آخر ما سلف (6).

و أمّا کلامه فی الإقتصاد، فلا یبعد أن یقال : إنّه مبنیّ علی عدم الإلتفات ؛ فلم یبق إلاّ الکلام المحکیّ عن ابن أبی عقیل، فلا إلتفات إلیه، فوجوب السجدتین بنسیان التشهّد ممّا لا یرتاب فیه .

1- 1. فی المصدر: الفقه .
2- 2. فی المصدر: رتّبت .
3- 3. فی المصدر: لتعقید .
4- 4. المبسوط: 1 / 2 .
5- 5. فی المصدر: وسجد .
6- 6. المبسوط: 1 / 123 .

وانّما الكلام فى أنّ ذلک هل يكون مختصًّا بنسيان التشهّد الأوّل، أى نسيان التشهّد فى الركعه الثانيه من صلاه المغرب والصلوات الرباعيّه من الظهر والعصر والعشاء، فلا يكون نسيان التشهّد فى صلاه الصبح و صلاه الظهر والعصر والعشاء للمسافر والتشهّد الثانى فى صلاه المغرب والظهر والعصر والعشاء للحاضر والمسافر الّذى يأتى بأربع ركعات فى الصلوات المذكوره كذلک ؛ أو لا بل نسيان التشهّد موجبٌ للسجدتين مطلقًا ولو فيما ذكر ؟

فيه خلافٌ بين الأصحاب، ولعلّ الظاهر من أكثر الأصحاب هو الأوّل، إذ هو الظاهر من ثقه الإسلام، و شيخنا الصدوق فى المقنع، و شيخنا المفيد فى المقنعه، والسيّد المرتضى فى الجمل، و شيخنا الطائفه فى المبسوط والخلاف والنهايه، وصاحب المراسم والوسيله فيهما، وابن ادريس فى السرائر، و شيخنا يحيى بن سعيد فى الجامع والنزهه، والمحقّق فى الشرايع والنافع والمعتبر .

قال فى الكافى فى مقام ذكر الأسباب الموجبه لسجدتى السهو :

والّذى ينسى تشهّده فلا يجلس (1) فى الركعتين و فاته ذلک حتّى يركع فى الثالثه، فعليه سجدتا السهو وقضاء (2) تشهّده؛ إلى آخر ما ذكره (3).

و قوله: «حتّى يركع فى الثالثه»، دليل على ذلک كما لا يخفى.

و فى المقنع:

1- 1. فى المصدر: ولا يجلس .
2- 2. فى المصدر: و قضى .
3- 3. الكافى : 3 / 360 .

وإن نسيت التشهّد فى الركعه الثانيه و ذكرته فى الثالثه، فأرسل نفسک وتشهّد ما لم تركع، فإن ذكرت بعد ما ركعت فامض فى صلاتک، فإذا سلّمت سجدت سجدتى السهو (1).

و فى المقنعه:

ومن نسى التشهّد الأوّل .

إلى قوله:

فإن ذكره بعد ركوعه فى الثالثه مضى فى صلاته، فإذا سلّم قضاه [وتشهّد] (2)، ثمّ سجد سجدتى السهو (3).

و فى جمل السيّد الأجلّ المرتضى:

من نسى التشهّد الأوّل، ثمّ ذكر بعد الركوع فى الثالثه، قضاه (4) بعد التسليم وسجد (5) سجدتى السهو (6).

و فى المبسوط:

أمّا ما يوجب الجبران بسجدتى السهو، فخمسه مواضع.

إلى أن قال:

ومن نسى التشهّد الأوّل حتّى يركع فى الثالثه، قضاه بعد التسليم (7).

1- 1. المقنع: 108 .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من بعض نسخ المصدر .
3- 3. المقنعه : 147 و 148 .
4- 4. فى المصدر: قضى .
5- 5. فى المصدر: ويسجد .
6- 6. جمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): 3 / 37 .
7- 7. المبسوط: 1 / 123 .

و فی الخلاف:

والرابع: إذا نسی التشهّد الأوّل ولا یذکر حتّی یرکع فی الثالثه (1).

و فی النهایه:

فإن لم یذکر حتّی یرکع، مضی فی صلاته، فإذا سلّم قضی التشهّد وسجد سجدتی السهو (2).

و فی المراسم:

وأن یسهو عن التشهّد الأوّل، ثمّ یذکر بعد الرکوع فی الثالثه، فجبرانه أن یقضیه بعد التسلیم، ویسجد سجدتی السهو (3).

و فی الوسیله:

من نسی التشهّد الأوّل وذکر فی حال القیام قبل الرکوع، رجع فتشهّد وقام، وإن ذکر بعد الرکوع مضی فی صلاته و قضی بعد التسلیم، وجبر ذلک بسجدتی السهو (4).

و فی السرائر:

ومن نسی التشهّد الأوّل، ثمّ ذکره بعد الرکوع فی الثالثه، فعلیه أن یمضی فی صلاته، فإذا سلّم قضاه بأن یتشهّد ثمّ یسجد سجدتی السهو (5).

و فی الجامع:

و لترک التشهّد الأوّل کذلک (6).

1- 1. الخلاف: 1 / 459 المسأله 202 .
2- 2. النهایه: 93 .
3- 3. المراسم العلویّه: 87 و 88 .
4- 4. الوسیله: 100 .
5- 5. السرائر: 1 / 257 .

أی لا یذکر حتّی یرکع .

و فی النزهه:

وإذا ترک التشهّد الأوّل و لم یذکر حتّی یرکع (1) فی الثالثه (2).

و فی الشرایع:

من ترک سجده أو التشهّد، ولم یذکر حتّی یرکع، قضاهما أو أحدهما، وسجد سجدتی السهو (3).

و فی النافع:

من ذکر بعد الرکوع انّه لم یتشهّد، أو ترک سجده، قضی ذلک بعد التسلیم، و سجد للسهو (4).

و فی المعتبر:

من نسی التشهّد الأوّل ثمّ ذکر، رجع و تشهّد ما لم یرکع، ولا سهو علیه، فإن رکع مضی فی صلاته، وقضاه بعد التسلیم، و سجد للسهو (5).

واختاره فی الإشاره، قال:

وإن کان سهوه عن التشهّد الأوّل، أو عن سجده واحده، یتلافی کلاًّ (6) منهما إن أمکن (7) وإلاّ بالقضاء بعد التسلیم و سجدتی السهو بعده (8).

1- 1. الجامع للشرائع: 86 .
2- 2. فی المصدر: رکع .
3- 3. نزهه الناظر: 37 .
4- 4. شرائع الإسلام: 1 / 88 .
5- 5. المختصر النافع: 44 .
6- 6. المعتبر: 2 / 384 .
7- 7. فی المصدر: فیتلافی کلّ .

8- 8. فى المصدر هنا إضافه : بحيث ينتقل من ركعه إلى أخرى ويكون قد ركع .

و ذهب جماعه من القدماء والمتأخّرين إلى الثانى، فنسيان التشهّد مطلقًا موجب للسجدتين، منهم : شيخنا أبو الصلاح، قال فى الكافى :

والفرض الثامن واجب أوّلاً وثانيًا على الصفه الّتى تبيّنها (1)، فإذا أخلّ به عامدًا فسد الصلاه، وإن كان ساهيًا فذكر الأوّل قبل أن يركع والثانى قبل أن ينصرف جلس فيتشهّد (2) فلا شىء عليه، وإن كان لم يذكر الأوّل حتّى ركع الثالثه أو الثانى حتّى انصرف عن مقام الصلاه فعليه قضاؤه وسجدتا السهو (3).

ومنهم : شيخنا ابن البرّاج، بل ادّعى الإجماع عليه، قال فى شرحه على جمل السيّد :

و منهم (4) من يفرق بين التشهّد الأوّل والثانى، ولا فرق عندنا بينهما إذا سهى عنهما فى أنّه يعيد ما نسيه ويسجد سجدتى السهو . وقد حكى عن بعضهم أنّه ذهب إلى مثل ما ذهبنا إليه، والدليل على صحّه ما ذهبنا إليه: الإجماع السالف ذكره (5).

و فى المهذّب:

أو يسهو من (6) التشهّد فليقضه بعد التسليم، ويسجد سجدتى السهو (7).

1- 1. فى المصدر: نبيّنها .
2- 2. فى المصدر: وجلس فتشهّد .
3- 3. الكافى فى الفقه: 119 .
4- 4. فى المصدر: وفيهم .
5- 5. شرح جمل العلم والعمل: 108 .
6- 6. فى المصدر: عن .
7- 7. المهذّب : 1 / 156 .

و هو يعمّ التشهّد الأوّل والثانى.

و منهم : العلاّمه _ أحلّه اللّه تعالى محلّ الكرامه _ قال فى المنتهى:

لو نسى التشهّد الأوّل وذكر (1) _ وهو قائم _ رجع ما لم يركع، فتشهّد (2) وإن ركع مضى فى صلاته و قضى (3) بعد التسليم، و عليه سجدتا السهو (4).

ثمّ قال:

ولو نسى التشهّد الثانى حتّى يسلّم، قضاه و سجد للسهو (5).

و فى التحرير:

لو نسى الثانى و ذكر بعد التسليم، قضاه و سجد للسهو (6).

و فى نهايه الأحكام:

والأقرب عندى وجوبهما لكلّ زياده و نقصان (7).

و عمومه يشمل نقصان التشهّد الثانى أيضًا كما لا يخفى ؛ فعلى هذا يكون مختاره فى التذكره والقواعد والإرشاد والتلخيص والمختلف ذلک، لتصريحه فى جميعها بوجوبهما لكلّ زياده و نقصان (8).

1- 1. فى المصدر: فذكر .
2- 2. فى المصدر: فيتشهّد ثمّ يقوم ولا سهو عليه .
3- 3. فى المصدر: وقضاه .
4- 4. منتهى المطلب: 7 / 52 .
5- 5. منتهى المطلب: 7 / 55 .
6- 6. تحرير الأحكام: 1 / 303 .
7- 7. نهايه الأحكام: 1 / 547 .
8- 8. قال ولد المؤلّف قدس سره العلاّمه الحاجّ السيّد أسد اللّه رحمه الله فى شرحه على شرائع الإسلام بعد نقل هذه العباره منه ما هذا لفظه : «إلى هنا كلامه الشريف وقد جفّ قلمه ولم يكتب بعد ذلک على ما فى

النسخه الموجوده عندى، وأنا بعيد من جنابه الشريف وعن نسخه الأصل، ولعلّه كتب أزيد من ذلک».

[جاء فی آخر نسخه « ش » ما یلی :]

قد فرغت من تسوید هذا الکتاب فی یوم السّبت، الثانی من عشره الثانیه من شهر محرّم الحرام فی سنه السابع من عشر السادس، من مائه الثالثه، من ألف الثانی (1257 ه) من الهجره النبویّه صلی الله علیه و آله آلاف التحیّه والثناء والتسلیم والدعاء علی من هاجرها و علی ذریّته و عترته، ولعنه اللّه علی أعدائهم إلی یوم الدین ؛ حسب الفرمایش بدر سماء السیاده والنجابه والفضل والکمال، و شمس فلک الشرافه والسعاده والعلم والجلال، العالم الفاضل الکامل الباذل العامل، علاّمه العلماء المتقدّمین والمتأخّرین، الدرّ الفاخر، والبدر الباهر، والنجم الزاهر، والبحر الزاخر، الطهر الطاهر، سمیّ جدّه الإمام الخامس، سیّدنا المعظّم المفخّم المکرّم الّذی عجز عن عدّ مدائحه وإحصاء محاسنه لسان الأعالی والأکابر آقا حاجی سیّد محمّد باقر _ صانه اللّه عن الآفات والبلیّات، وأمد اللّه بقائه و عزّته إلی الزمن الآخر، و لحق اللّه دولته بدوله سیّدنا و مولانا صاحب النواهی والأوامر .

و حرّر العاصی تراب أقدام السادات والطلاّب: حسین بن محمّد الحسینی عفی اللّه عن جرائمهما.

* * *

شرح شرائع الإسلام (أحكام الخلل الواقع فى الصلاه)

اشاره

تأليف:

العلاّمه المحقّق

الحاجّ السيّد أسد اللّه بن محمّد باقر الشفتى

(1227 _ 1290 ه)

تحقيق

السيّد مهدى الشفتى

ص: 253

ص: 254

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

[قال العلاّمه السيّد أسد اللّه قدس سره فى شرحه على شرائع الإسلام :] (1)

قوله (2) :

خاتمه فى سجدتى السهو، وهما واجبتان حيث ذكرناه، وفى من تكلّم ساهيًا، أو سلّم فى غير موضعه، أو شكّ بين الأربع والخمس ؛ وقيل: فى كلّ زياده ونقيصه إذا لم يكن مبطلاً (3).

إعلم: انّ الوالد العلاّمه _ روحى فداه _ قد كتب فى هذا المقام وبسط إلاّ انّه ما تمّم الكلام فيه، وقد جفّ قلمه قبل إتمامه، مع انّه _ روحى فداه _ قد ذكر فى أوّل كلامه ترتيبًا وما أتى على وفق ذلک الترتيب فى طىّ كلماته، وأردتُ بحول اللّه تعالى وقوّته إتمامه وإيراد الكلام على وفق ذلک الترتيب تيمّنًا وتبرّكًا ولِما علمتُ من سروره بذلک _ جعلنى اللّه فداه _ وقد زدت فى البين بعض الأشياء، وابتدأت بها بلفظ : «أقول». قال : المبحث السابع : فى موجبات سجدتى السهو ... (4).

1- 1. ما بين المعقوفين منّا .
2- 2. يعنى المحقّق صاحب الشرائع رحمه الله .
3- 3. شرائع الإسلام: 1 / 90 .
4- 4. أنظر نفس الكتاب: 176، وعبارته هكذا: «مبحث هفتم در موجباتِ سجده سهو است» إلخ.

[ثمّ نقل قدس سره عبارات والده بعينها من رسالته فى الشكّ والسهو، إلى قوله فى آخرها: « لتصريحه فى جميعها بوجوبهما لكلّ زياده و نقصان »، ثمّ قال :] (1)

إلى هنا كلامه الشريف، وقد جفّ قلمه ولم يكتب بعد ذلک على ما فى النسخه الموجوده عندى، وأنا بعيد من جنابه الشريف وعن نسخه الأصل، ولعلّه كتب أزيد من ذلک .

المستند للقول بلزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد مطلقًا

اشاره

أقول مستعينًا باللّه ولا حول ولا قوّه إلاّ باللّه العلىّ العظيم : انّه يمكن الإستدلال لهذه الجماعه بالأخبار، كالخبر الدالّ على انّها لكلّ زياده ونقصان، وهو خبر سفيان بن السمط عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليک أو نقصان، ومن ترک سجده فقد نقص (2).

والخبر الدالّ على انّها للنقصان وترک التشهّد نقصان فى الصلاه، مثل ما رواه فى الفقيه عن صفوان بن مهران الجمّال عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن سجدتى السهو؟ فقال: إذا نقصت، الحديث (3).

والموثّق المروىّ فى التهذيب فى باب «تفصيل ما تقدّم ذكره» (4) عن أبى بصير قال: سألته عن الرجل ينسى أن يتشهّد؟ قال: يسجد سجدتين يتشهّد فيهما (5).

فإنّ إطلاقه يدلّ على المطلوب .

1- 1. ما بين المعقوفين منّا .
2- 2. التهذيب: 2 / 155 ح 66 .
3- 3. الفقيه: 1 / 225 ح 12 ؛ وتتمّه الحديث هكذا: فقبل التسليم وإذا زدت فبعده .
4- 4. الباب 9 تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.

5- 5. التهذيب: 2 / 158 ح 79 .

هذا مضافًا إلى الإجماع المدّعى فى «شرح الجمل» (1) لابن البرّاج، على ما حكى عنه الوالد العلاّمه _ روحى فداه _ مؤيّدًا بعدم ظهور مصرّح بالفرق، وكلام الأوّلين لايدلّ على إنحصار السجده للتشهّد الأوّل، ولعلّهم ذكروا ذلک تبعًا لمتون الأخبار، فانّ أكثر الأخبار وارده فى التشهّد الأوّل كما مرّت .

ويمكن الجواب عنها أيضًا، أمّا عن الخبرين الأولين فيما سيأتى إن شاء اللّه تعالى، وعن الخبر الثالث _ فمضافًا إلى ظهوره فى عدم قضاء التشهّد الّذى قد سبق قيام الإجماع على خلافه _ معارض بما رواه فى التهذيب عن محمّد بن سنان، عن ابن مسكان، عن محمّد بن علىّ الحلبى قال: سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يسهو فى الصلاه فينسى التشهّد؟ قال: يرجع فيتشهّد، قلت: أيسجد سجدتى السهو؟ فقال: لا، ليس فى هذا سجدتا السهو (2).

فانّ الظاهر من قوله: «يرجع فيتشهّد» أنّ المنسى التشهّد الأخير، كما تدلّ عليه روايه محمّد بن مسلم الآتيه، وفيها: إن كان قريبًا رجع إلى مكانه فتشهّد، وإلاّ طلب مكانًا نظيفًا فتشهّد فيه، الخبر (3).

وإن قال فى الوافى فى بيانه ما يقتضى أنّه التشهّد الأوّل حيث قال:

يعنى إذا ذكر قبل الركوع (4).

وعن الإجماع المذكور بأنّ عبارته المحكيّه قاصره عن دعوى الإجماع كما لايخفى على من لاحظها، وكيف يمكن دعوى الإجماع فى ذلک مع أنّ عباره القوم كما عرفت أكثرها وارده فى التشهّد الأوّل كما عرفت .

1- 1. شرح جمل العلم والعمل: 107 .
2- 2. التهذيب: 2 / 158 ح 80 .
3- 3. التهذيب: 2 / 157 ح 75 .
4- 4. الوافى: 8 / 942 .

فالأقوى : عدم وجوبهما لنسيان التشهّد الثانى، ويدلّ عليه _ مضافًا إلى أصل البرائه السالم عن المعارض _ روايه محمّد بن علىّ الحلبى وصحيحه محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهماالسلام : فى الرجل يفرغ من صلاته و قد نسى التشهّد حتّى ينصرف، فقال: إن كان قريبًا رجع إلى مكانه فتشهّد، وإلاّ طلب مكانًا نظيفًا فتشهّد فيه (1).

فانّ السكوت عن سجده السهو مع كون الخبر فى معرض البيان، دليلٌ على عدم وجوبها، مؤيّدًا ذلک كلّه بأنّ الأخبار المشتمله على سجدتى السهو كلّها وارده فى التشهّد الأوّل، بل فى كلام الإمام عليه السلام ذلک أيضًا، بل يمكن الإستدلال بمفهوم بعضها على ذلک كصحيحه الحلبى السابقه عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا قمت فى الركعتين من الظهر أو غيرها (2) ولم تتشهّد فيهما، فذكرت ذلک فى الركعه الثالثه قبل أن تركع، فاجلس فتشهّد وقم فأتم صلاتک، وإن أنت لم تذكر حتّى تركع فامض فى صلاتک حتّى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتى السهو بعد التسليم قبل أن تتكلّم (3). ومثلها روايه علىّ بن أبى حمزه (4).

1- 1. التهذيب: 2 / 157 ح 75 .
2- 2. فى المصدر: غيرهما .
3- 3. الكافى : 3 / 357 ح 8 ؛ والتهذيب: 2 / 344 ح 17 .
4- 4. وهى المرويه فى باب السهو من زيادات التهذيب، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم بن محمّد، عن علىّ بن أبى حمزه قال: قال أبوعبداللّه عليه السلام : إذا قمت فى الركعتين الأولتين ولم تتشهّد فذكرت قبل أن تركع فاقعد فتشهّد، وإن لم تذكّر حتّى تركع فامض فى صلاتک كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما، ثمّ تتشهّد التشهّد الّذى فاتک ؛ «التهذيب: 2 / 344 ح 18 ».

والأحوط: أن لا تترک علی کلّ حال ؛ هذا کلّه فی ترک التشهّد .

وجوب السجدتین لمن تکلّم فی الصلاه ساهیًا

أمّا الکلام سهوًا، فالمشهور بین الأصحاب أنّه یجب فیه سجدتا السهو (1)، وفی التذکره نسبته إلی علمائنا (2). وفی العباره المحکیّه عن ابن أبی عقیل فی المختلف أنّه مذهب آل الرسول علیهم السلام (3). وفی المنتهی دعوی اتّفاق علمائنا علیه (4) ؛ وفی الغنیه وعن تلخیص المصنّف دعوی الإجماع علیه صریحًا (5)، ولکن عن الجعفی (6) وظاهر الصدوقین عدم وجوبهما (7).

والحقّ ما ذهب إلیه المشهور، لما مرّ من الإجماعات المنقوله والأخبار السابقه کصحیحه عبدالرّحمن بن الحجّاج قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن الرجل یتکلّم ناسیًا فی الصلاه یقول: أقیموا صفوفکم؟ فقال: یتمّ صلاته، ثمّ یسجد سجدتین، الخبر (8).

1- 1. أنظر السرائر 1 / 257 و 259 ؛ ومختلف الشیعه: 2 / 422 و 423.
2- 2. أنظر تذکره الفقهاء: 3 / 349 .
3- 3. مختلف الشیعه: 2 / 419 .
4- 4. منتهی المطلب: 1 / 66 .
5- 5. غنیه النزوع: 113 ؛ ولم نعثر علی تلخیص المصنّف .
6- 6. أنظر ذکری الشیعه: 4 / 85 .
7- 7. أنظر الفقیه: 1 / 341 ذیل الحدیث 993 ؛ والمقنع: 109 ؛ وقال العلاّمه قدس سره فی «المختلف 2 / 422»: وأوجب أبوه سجدتی السهو فی نسیان التشهّد، وفی الشکّ بین الثلاث والأربع إذا ذهب وهمک إلی الرابعه، إنتهی .
8- 8. الکافی: 3 / 356 ح 4 .

وصحيحه ابن أبى يعفور الوارده فى الشكّ، قال فيها: وإن تكلّم فليسجد سجدتى السهو (1).

وخبر سعيد الأعرج، وفيها: وسجد _ أى رسول اللّه صلى الله عليه و آله _ سجدتين لمكان الكلام (2).

وموثّقه عمّار بن موسى الساباطى، وفيها: ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشىء (3).

ولعلّ المستند للقول الآخر: الصحيح المرويّ فى التهذيب فى باب: «أحكام السهو»، وفى الإستبصار فى باب: «من تكلّم فى الصلاه»، عن زراره، عن أبى جعفر عليه السلام فى الرجل يسهو فى الركعتين ويتكلّم، قال: يتمّ ما بقى من صلاته تكلّم أو لم يتكلّم، ولا شىء عليه (4).

وما رواه فى التهذيب والإستبصار عن محمّد بن عبداللّه بن هلال، عن عقبه بن خالد، عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل دعاه رجل وهو يصلّى، فسهى فأجابه لحاجته كيف يصنع؟ قال: يمضى على صلاته ويكبّر تكبيرًا كثيرًا (5).

وفى الفقيه: وروى انّه من تكلّم فى صلاته ناسيًا كبّر تكبيرات، الخبر (6).

1- 1. الكافى: 3 / 352 ح 4 ؛ والتهذيب: 2 / 186 ح 739 _ 40 ؛ والإستبصار: 1 / 372 ح 1315 _ 2 ؛ و وسائل الشيعه: 8 / 219 ح 10470 _ 2 .
2- 2. الكافى: 3 / 357 ح 6 ؛ والتهذيب: 2 / 345 ح 21 .
3- 3. التهذيب : 2 / 353 ح 54 .
4- 4. التهذيب: 2 / 191 ح 57 ؛ والإستبصار: 1 / 378 ح 2 .
5- 5. التهذيب: 2 / 351 ح 44 ؛ والإستبصار: 1 / 378 ح 3 .
6- 6. الفقيه: 1 / 232 ح 1029 .

والجواب عنها تاره : بعدم وضوح دلاله الأوّل، لقوّه احتمال كون المراد عدم وجوب الإعاده عليه و عدم عامل بالثانى والثالث حتّى الجماعه المذكوره ؛ وأخرى : بعدم مقاومتها للأخبار السابقه المؤيّده بما مرّ من الإجماع، مضافًا إلى إمكان منع ذهاب هؤلاء إلى القول المذكور، أمّا الجعفى فلم يحضرنى عبارته، ولكن الّذى يظهر من الذكرى انّه سكت عن الكلام ولم يذكره (1).

وأمّا الصدوقان، فأمّا الوالد فالّذى حكى عنه سكوته عنه أيضًا (2)، وأمّا الولد فقد نصّ فى الفقيه والمقنع على وجوبهما له ؛ قال فى الفقيه:

وإن تكلّمت فى صلاتک ناسيًا فقلت: أقيموا صفوفكم، فأتم صلاتک واسجد سجدتى السهو (3).

وقال فى المقنع كما مرّت عبارته: وإن تكلّمت فاسجد سجدتى السهو (4).

وبالجمله لم يظهر مخالف صريح على عدم وجوب سجدتى السهو لو تكلّم فى الصلاه ساهيًا، فدعوى الإجماع المحقّق فى المسأله ممكنه، بل كذلک لو ثبت مخالفه بعضهم أيضًا، والأمر فى ذلک سهل .

وجوب السجدتين لمن تكلّم فى الصلاه عامدًا

وانّما الكلام فى أنّ التكلّم عمدًا معتقدًا خروجه من الصلاه، هل يلحق كلام

1- 1. الذكرى: 4 / 85 .
2- 2. قال فى «مختلف الشيعه 2 / 422»: وأوجب أبوه سجدتى السهو فى نسيان التشهّد، وفى الشكّ بين الثلاث والأربع إذا ذهب وهمک إلى الرابعه، إنتهى .
3- 3. الفقيه: 1 / 353 ذيل الحديث 1028 .
4- 4. المقنع: 102 .

الساهى فلا تبطل صلاته، بل يجب عليه الإتيان بسجدتى السهو ؛ أو يلحق كلام العامد فتبطل صلاته ؟

المشهور بين الأصحاب الأوّل، كما حكاه الوالد _ روحى فداه _ فى المجلّد الثالث (1) عن الكافى و التهذيب و الإستبصار و الخلاف و المبسوط والسرائر والنافع وتحصيل المنافع والمنتهى ونهايه الأحكام والتذكره والمختلف والتحرير والقواعد والإرشاد والذكرى والبيان والدروس والروض ومجمع الفائده والكفايه والبحار وغيرها، ونقل عباراتهم هناک أيضًا .

وعن النهايه، والجمل والعقود، والمهذّب، والوسيله، والإرشاد، والتبصره، ومحكىّ ابن أبى عقيل: الثانى ؛ قال فى النهايه :

فإن صلّى ركعه من [صلاه] (2) الغداه وجلس فتشهّد وسلّم، ثمّ ذكر انّه كان قد صلّى [ركعه] قام فأضاف إليها ركعه أخرى ما لم يتكلّم، أو يلتفت عن القبله، أو يحدث ما ينقض الصلاه، فإن فعل [شيئًا] من ذلک وجبت عليه الإعاده، وكذلک الحكم فى المغرب، فانّه إن سلّم فى التشهّد الأوّل، ثمّ ذكر، قام فأضاف إليها ركعه أخرى، وسجد سجدتى السهو (3).

وفى الجمل والعقود :

وما يوجب الإعاده فى إحدى وعشرين موضعًا: من صلّى بغير طهاره .

إلى أن قال:

ومن نقص ركعه، أو ما زاد على ذلک ولم يذكر حتّى يتكلّم، أو استدبر

1- 1. مطالع الأنوار: 3 / 24 .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. النهايه: 90 .

القبله (1).

وفی المهذّب فی تعداد ما یوجب إعاده الصلاه :

کمن صلّی سهوًا (2) فیزید رکعه، أو ینقص رکعه أو أکثر ولایعلم حتّی یستدبر القبله، أو یتکلّم بما لیس من الصلاه (3).

وفی الوسیله :

والثالث _ أی ما لا یمکن تلافیه فی الحال وتبطل الصلاه به (4) _ تسعه أشیاء.

وعدّ من ذلک : نقصان رکعه أو ما زاد وذکر بعد أن أحدث أو تکلّم أو استدبر القبله (5).

وفی الإرشاد:

ولو نقصها أو ما زاد من رکعه (6) سهوًا أتمّ إن لم یکن تکلّم أو استدبر القبله (7).

وفی التبصره:

ولو نقص من صلاه (8) رکعه أو رکعتین سهوًا ولم یذکر حتّی یتکلّم عمدًا (9) أو یستدبر (10) القبله أعاد (11).

1- 1. الجمل والعقود (المطبوع ضمن الرسائل العشر): 187 .
2- 2. فی المصدر: بسهو .
3- 3. المهذّب: 1 / 155 .
4- 4. ما بین الخطّین من کلام المصنّف رحمه الله .
5- 5. الوسیله: 100 و 101 .
6- 6. «من رکعه» لم یرد فی المصدر.
7- 7. إرشاد الأذهان: 1 / 268.
8- 8. فی المصدر: الصلاه .
9- 9. فی المصدر: حتّی تکلّم .

10- 10. فى المصدر: أو استدبر .
11- 11. تبصره المتعلّمين: 56 .

أقول : وعباراتهم غير صريحه فى المخالفه، وظنّى وجود مثل هذه الكلمات فى عبائر القائلين بالقول الأوّل أيضًا.

وكيف كان فالصواب: القول الأوّل، للصحيح المروىّ فى التهذيب والإستبصار عن محمّد بن مسلم عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل صلّى ركعتين من المكتوبه فسلّم وهو يرى أنّه قد أتمّ الصلاه وتكلّم، ثمّ ذكر أنّه لم يصلّ غير ركعتين ؛ قال: يتمّ ما بقى من صلاته ولا شىء عليه (1).

و ما رواه فى التهذيب فى باب: «أحكام السهو»، عن زيد الشحّام أبى أسامه قال: سألته عن الرجل صلّى العصر ستّ ركعات أو خمس ركعات؟ قال: إن استيقن أنّه صلّى خمسًا أو ستًّا فليعد، وإن كان لا يدرى أزاد أم نقص فليكبّر وهو جالس، ثمّ ليركع ركعتين يقرأ فيهما بفاتحه الكتاب فى آخر صلاته، ثمّ يتشهّد ؛ وإن هو استيقن أنّه صلّى ركعتين أو ثلاثًا ثمّ انصرف فتكلّم فلم يعلم أنّه لم يتمّ الصلاه قائمًا، عليه أن يتمّ الصلاه ما بقى منها، الخبر (2).

ولعلّ المستند للقول الثانى: كلّ ما دلّ على بطلان الصلاه بالكلام عمدًا، والتكلّم هنا من أقسام العمد .

والجواب عنه ظاهر بعد ما تقدّم، فانّ العامّ أو المطلق مخصّص ومقيّد بما جاء من التخصيص والتقييد .

وقد يستند أيضًا بالمرسل المروىّ فى المبسوط حيث قال:

وقد روى أنّه إذا كان ذلک عامدًا قطع الصلاه (3).

1- 1. التهذيب: 2 / 192 ح 58 ؛ والإستبصار: 1 / 379 ح 4 .
2- 2. التهذيب: 2 / 352 ح 49 .
3- 3. المبسوط: 1 / 118 .

وفيه _ مضافًا إلى ما تقدّم _ ما أشار إليه فى الذكرى من انّه روايه لم نقف عليها (1) ؛ مع انّها غير قابله لمعارضه ما تقدّم .

لا يقال : إنّا لو قلنا بصحّه الصلاه وعدم بطلانها بالتكلّم على الوجه المذكور، فلا نقول بوجوب سجدتى السهو فيها ؛ غايه ما ثبت فيما إذا تكلّم ساهيًا، لا ما إذا تكلّم عامدًا معتقدًا خروجه من الصلاه، والأصل البرائه .

لانّا نقول أوّلاً: إنّ الظاهر منهم لحوق مثل هذا بالسهو، ولم يظهر منهم قايل بالفصل .

وثانيًا: انّ خبر سعيد الأعرج السابق واردٌ فى هذا المورد .

وثالثًا: انّ الأخبار الوارده فى سجدتى السهو بعضها عامّ أو مطلق كقوله عليه السلام فى روايه عمّار الساباطى: «ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشىء» (2)، خرج منها ما إذا تكلّم عمدًا عالمًا بدخوله فى الصلاه، أو غير معتقد خروجه منها، وبقى الباقى، فتأمّل.

أقول : وربما يدلّ على الإلحاق المذكور ما رواه فى التهذيب فى أواخر باب: «كيفيّه الصلاه» فى الزيادات، صحيحًا عن الفضيل بن يسار قال: قلت لأبى جعفر عليه السلام : أكون فى الصلاه فأجد غمزًا فى بطنى أو أذى أو ضربانًا .

فقال: انصرف ثمّ توضّأ وابن على ما مضى من صلاتک ما لم تنقض الصلاه [بالكلام] (3) متعمّدًا، فإن تكلّمت ناسيًا فلا شىء عليک، فهو بمنزله من تكلّم فى الصلاه ناسيًا، الخبر (4).

1- 1. الذكرى: 4 / 16 .
2- 2. التهذيب : 2 / 353 ح 54 .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 4. التهذيب: 2 / 332 ح 226 .

وجوب السجدتين لمن سلّم فی غیر موضعه

اشاره

وأمّا السلام فی غیر محلّه، فیجب فیه أیضًا سجدتا السهو علی المشهور بین الأصحاب، بل فی الغنیه وظاهر المعتبر الإجماع علیه (1)، وفی صریح المنتهی وظاهر المدارک الإتّفاق علیه (2)، لکن عن الکلینی والعمّانی والمفید والمرتضی وابن زهره وسلاّر وابن حمزه : عدم وجوبهما فیه (3).

والصواب هو ما ذهب إلیه المشهور، لما مرّ من دعوی الإجماع والإتّفاق، والصحیح المرویّ فی التهذیب فی باب: «أحکام السهو»، عن صفوان، عن العیص قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل نسی رکعه من صلاته حتّی فرغ منها، ثمّ ذکر انّه لم یرکع، قال: یقوم فیرکع و یسجد سجدتین (4).

ورواه أیضًا فی مقام آخر وفیه: ویسجد سجدتی السهو (5).

والموثّق المرویّ فیه فیه أیضًا عن عمّار بن موسی الساباطی _ وقد سبق _ وفیها: وعن الرجل صلّی ثلاث رکعات و هو یظنّ انّها أربع، فلمّا سلّم ذکر انّها ثلاث؟ قال: یبنی علی صلاته متی ما ذکر و یصلّی رکعه و یتشهّد و یسلّم ویسجد سجدتی السهو، وقد جازت صلاته (6).

1- 1. غنیه النزوع: 113 ؛ والمعتبر: 2 / 397 .
2- 2. منتهی المطلب: 7 / 68 ؛ و مدارک الأحکام: 4 / 276 .
3- 3. الکافی: 3 / 360 ؛ والمقنعه: 24 ؛ وجمل العلم والعمل: 3 / 37 ؛ والغنیه: 504 ؛ والمراسم: 89 ؛ والوسیله: 100 ؛ وانظر مختلف الشیعه: 2 / 419 و 420 .
4- 4. التهذیب : 2 / 350 ح 39 .
5- 5. التهذیب : 2 / 149 ح 44 .
6- 6. تهذیب الأحکام: 2 / 353 ح 54.

وربما أورد عليه بإمكان كون السجده لأجل القعود فى موضع القيام ؛ وفيه: انّه ستعرف عدم وجوب سجدتى السهو له .

ويمكن الإستدلال بالأخبار الوارده فى الكلام كما مرّت، نظرًا إلى ما يظهر من الأخبار أنّ السلام خارج من الصلاه وبه يتحقّق الإنصراف من الصلاه، وانّه من كلام الآدميّين، وانّه فى موقعه يتحقّق به الإنصراف وفى غير موقعه كلام صادر من المصلّى نسيانًا ؛ والخبر الدالّ على انّها لكلّ زياده ونقيصه.

وربما استدلّ بخبر سعيد الأعرج السابق، فإن كان الوجه ما ذكرناه فهو، وإلاّ ففى دلالته نظر، إذ الظاهر منه انّ السجده لمكان الكلام غير التسليم، بل هو صريحه.

و لعلّ المستند للقول الآخر _ مضافًا إلى الأصل _ صحيحه محمّد بن مسلم السابقه عن أبى جعفر عليه السلام فى رجل صلّى ركعتين من المكتوبه فسلّم وهو يرى أنّه قد أتمّ الصلاه وتكلّم، ثمّ ذكر أنّه لم يصلّ غير ركعتين ؛ قال: يتمّ ما بقى من صلاته ولا شىء عليه (1).

والجواب عن الأصل ظاهر، وعن الصحيحه بأنّ المراد منه نفى الإثم أو الإعاده ؛ قال فى المدارک :

ولو لا الإتّفاق على هذا الحكم _ أى وجوب سجدتى السهو لزياده التسليم _ لأمكن الجمع بين الروايتين بحمل الأولى على الإستحباب (2).

ومع الغضّ عن ذلک لاتقاوم الأخبار السابقه هنا فى الكلام المؤيّده بما مرّ

1- 1. التهذيب: 2 / 192 ح 58 ؛ والإستبصار: 1 / 379 ح 4 .
2- 2. مدارک الأحكام: 4 / 276 .

وغيره، مضافًا إلى امكان منع وجود القائل بهذا القول، فإنّ الجماعه المذكوره لم يصرّحوا تمامًا بالعدم، و سكوتهم لايصير دليلاً على القول بالعدم، فلم يظهر مخالف صريح فى الحكم المذكور، وظاهر بعضهم لايضرّ بالحال .

المراد بالسلام هنا السلام الواجب

ثمّ انّ الظاهر انّ المراد بالسلام الّذى فى زيادته فى غير موضعه سجدتا السهو، السلام الواجب، لا السلام المستحبّ وهو : السلام عليک أيّها النبىّ ورحمه اللّه وبركاته، لأنّه الظاهر من الخبر، والأصل البرائه من الوجوب فى غيره، إلاّ إذا قلنا بوجوبهما فى كلّ زياده ونقيصه .

وجوب السجدتين للشكّ بين الأربع والخمس

وأمّا الشكّ بين الأربع والخمس، فيجب فيه أيضًا سجدتا السهو، كما هو المشهور بين الأصحاب أيضًا، بل عن الغنيه الإجماع عليه (1)، بل عن مجمع البرهان نفى الشكّ فيه (2)، ونسبه ابن أبى عقيل فى عبارته المحكيّه عنه فى المختلف إلى آل الرسول صلى الله عليه و آله (3). ولكن عن الشيخ المفيد والشيخ فى الخلاف والصدوقين وسلاّر وأبى الصلاح القول بعدم وجوبهما (4).

1- 1. غنيه النزوع : 113 .
2- 2. مجمع الفائده والبرهان: 3 / 196 .
3- 3. مختلف الشيعه: 2 / 419 .
4- 4. المقنعه: 147 ؛ والخلاف: 1 / 459 المسأله 202 ؛ والفقيه: 1 / 225 ؛ والمقنع: 109 و110؛ و مختلف الشيعه : 2 / 422 نقلاً عن والد شيخنا الصدوق رحمه الله ؛ والمراسم: 89 ؛ والكافى فى الفقه: 148.

والحقّ ما ذهب إليه المشهور، للأخبار السالفه، كصحيحه عبداللّه بن سنان عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا كنت لاتدرى أربعًا صلّيت أم خمسًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (1).

وصحيحه الحلبى عنه عليه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو بغير ركوع و لا قراءه، يتشهّد (2) فيهما تشهّدًا خفيفًا (3).

وصحيحه أبى بصير عنه عليه السلام قال: إذا لم تدر خمسًا صلّيت أم أربعًا، فاسجد سجدتى السهو بعد تسليمک وأنت جالس، ثمّ سلّم بعدهما (4).

وربما استدلّ له بالأخبار السابقه والآتيه الدالّه على وجوبهما مع الشكّ فى الزياده والنقصان.

ولم أظفر بمستند للقول الآخر سوى الأصل، ولا أصل له ؛ نعم ذهب الصدوق فى المقنع إلى أنّ من شكّ بين الأربع والخمس له الإحتياط بركعتين، ويوافقه عباره الرضوى أيضًا، وإن قالا فيهما :

وفى حديث آخر: يسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه وتشهّد فيهما تشهّدًا خفيفًا (5).

ولعلّ المستند له روايه الشحّام، وفيها: وإن كان لا يدرى أزاد أم نقص، فليكبّر وهو جالس، ثمّ ليركع ركعتين، يقرأ فيهما بفاتحه الكتاب فى آخر صلاته، ثمّ

1- 1. الكافى: 3 / 355 ح 3 ؛ والتهذيب: 2 / 195 ح 68 .
2- 2. فى المصدر: تتشهّد .
3- 3. الفقيه: 1 / 350 ح 1019 .
4- 4. الكافى: 3 / 355 ح 6 .
5- 5. المقنع: 103 ؛ والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : 120 .

يتشهّد، الخبر (1).

وأنت ترى ما يظهر منه من الترديد فى الحكم المذكور، حيث روى الخبر الدالّ على سجدتى السهو، وكذا كلام أبى الصلاح، بل هو ظاهر فى وجوب سجدتى السهو فى الشكّ المذكور كما مرّ عبارته، قال :

أمّا ما يوجب الجبران فهو أن يشكّ فى كمال الفرض و زياده ركعه عليه، فيلزمه أن يتشهّد و يسلّم و يسجد بعد التسليم سجدتى السهو، إلى آخر كلامه (2).

وكلام الآخرين ما عدا الشيخ فى الخلاف، ليس إلاّ يكونا عن السجده فى الشكّ المذكور، وهو ليس بصريح ولا ظاهر معتبر فى المخالفه، نعم عباره الخلاف حيث انّ فيها حكمه الحصر ظاهره فى الخلاف، ولايعتدّ بهذا الخلاف .

وجوب السجدتين لترک السجده و نسيانها

اشاره

وأمّا ترک السجده ونسيانها، فتجبان فيه أيضًا، كما عليه المشهور، بل فى الغنيه الإجماع، و فى المنتهى الإتّفاق عليه (3)، و كذا عن الخلاف و التذكره (4)، ولم أتحقّقه منهما ؛ ولكن عن المفيد فى العزّيّه والصدوق وأبيه والعمّانى والجعفى عدم الوجوب (5)، وتبعهم بعض متأخّر المتأخّرين (6).

1- 1. التهذيب: 2 / 352 ح 49 .
2- 2. الكافى فى الفقه: 148 .
3- 3. غنيه النزوع: 113 ؛ ومنتهى المطلب: 7 / 71 .
4- 4. الخلاف: 1 / 454 المسأله 198 ؛ والتذكره: 3 / 333 .
5- 5. حكاه عنهم فى المختلف : 2 / 372 ؛ وانظر الفقيه: 1 / 225 و 228 .
6- 6. منهم السبزوارى فى الذخيره: 373 ؛ والبحرانى فى الحدائق: 9 / 151 ؛ والطباطبائى فى رياض المسائل: 4 / 109 .

يدلّ على أوّلهما : صحيحه سفيان بن السمط عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليک أو نقصان (1).

وضعف دلالتها بخروج أكثر الأفراد عن تحت العامّ، منجبر بالشهره المحقّقه والإجماعين أو الإجماعات المنقوله، مضافًا إلى منع ذلک كما سيأتى .

ويدلّ على القول الثانى بعد أصل البرائه : الصحيح المروىّ فى الفقيه فى باب «أحكام السهو»، عن ابن مسكان، عن أبى بصير قال : سألت أبا عبداللّه عليه السلام عمّن نسى أن يسجد واحده فذكرها وهو قائم؟ فقال: يسجدها إذا ذكرها ولم يركع، فإن كان [قد] (2) ركع فليمض فى (3) صلاته، فإذا انصرف قضاها وحدها، وليس عليه سهو (4).

وما رواه فى التهذيب فى باب : «تفصيل ما تقدّم ذكره» (5)، عن محمّد بن منصور قال: سألته عن الرجل (6) ينسى السجده الثانيه من الركعه الثانيه أو شكّ فيها؟ فقال: إذا خفت أن لا تكون وضعت رأسک (7) إلاّ مرّه واحده، فإذا سلّمت سجدت سجده واحده وتضع وجهک مرّه واحده، وليس عليک سهو (8).

وموثّقه عمّار الساباطى المذكوره سابقًا، وفيها: وسئل عن الرجل ينسى الركوع

1- 1. التهذيب: 2 / 155 ح 66 ؛ والإستبصار: 1 / 361 ح 2 .
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. فى المصدر: على .
4- 4. الفقيه: 1 / 346 ح 25 .
5- 5. الباب 9 تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.
6- 6. فى المصدر: عن الّذى .
7- 7. فى المصدر: وجهک .
8- 8. التهذيب: 2 / 155 ح 65 .

أو ينسى سجده، هل عليه سجدتا (1) السهو ؟ قال: لا قد أتمّ الصلاه (2).

والصحيح المرويّ فى التهذيب فى باب: «تفصيل ما تقدّم ذكره»، عن إسماعيل بن جابر، عن أبى عبداللّه عليه السلام فى رجل نسى أن يسجد السجده (3) الثانيه حتّى قام فذكر _ و هو قائم _ انّه لم يسجد ؛ قال: فليسجد ما لم يركع، فإذا ركع (4) فذكر بعد ركوعه انّه لم يسجد فليمض على صلاته حتّى يسلّم، ثمّ يسجدها فانّها قضاء (5).

ونحوه روايات أخر ساكته عن الإتيان بسجدتى السهو، ولو كان واجبًا لأمر به فيها لكونها فى مقام البيان، وقد تقدّمت سابقًا .

ويمكن الجواب أمّا عن الأخبار الأخيره الساكته عن الإتيان بالسجدتين مع كونها فى مقام البيان فتاره بمنع كونها فى مقام البيان، وانّما هو فى مقام بيان صحّه الصلاه وعدم فسادها به ؛ وأخرى بأنّ السكوت انّما ينفع لو كان فى جميع الأخبار، أمّا مع اشتمال خبر آخر عليه فلا، فإنّ الأخبار بعضها مبيّن لبعض آخر والكلّ فى حكم كلام واحد من شخص واحد فى زمان واحد .

وعن موثّقه عمّار فلوجوب حملها على ما إذا لم يتجاوز عن المحلّ وتذكّر به حينئذ، وإلاّ فلاينطبق قوله: «ينسى الركوع» مع قوله: «قد أتمّ الصلاه»، وإن كان هذا بعيدًا من هذه الجهه كما لا يخفى، فلا يبعد طرحها من جهه اشتمالها على ما يخالفه الإجماع وسائر الأخبار .

و عن روايه محمّد بن منصور فبأنّ الظاهر من الجواب انّما هو صوره الشكّ

1- 1. فى المصدر: سجده .
2- 2. التهذيب: 2 / 353 ح 54 .
3- 3. فى المصدر: سجده .
4- 4. فى المصدر: رفع .
5- 5. التهذيب: 2 / 153 ح 60 .

كما لايخفى.

وعن روايه أبى بصير _ و هى العمده فى الباب _ فبضعف دلالتها فى عدم وجوب سجدتى السهو، فانّ قوله: «ليس عليه سهو» محتمل لمعان متعدّده يظهر ممّا مرّ فى تفسير قوله عليه السلام : «لا سهو فى سهو» (1)، بل عن التهذيب:

أنّ قوله: «ليس عليه سهو» إنّما أراد أن لا يكون حكمه حكم السهاه، بل يكون حكمه حكم القاطعين، لأنّه إذا ذكر ما كان فاته وقضاه لم يبق عليه شىء يشكّ فيه، فخرج عن حدّ السهو (2).

هذا كلّه مضافًا إلى وهن دلالتها _ على تقدير تسليمها _ بإعراض أكثر الأصحاب و مشهورهم عنها، وقيام الإجماع بل الإتّفاق على خلافها، فبذلک تسقط عن الحجّيّه ولو كانت صحيحه صريحه، بل كلّما كانت أكثر وأصرح وأصحّ كثر وهنها وازداد ضعفها ؛ وإلى إمكان منع صراحه كلام هؤلاء، بل ولا ظهوره كلاًّ أو بعضًا فى المخالفه، والسكوت ولا سيّما فى كلام القدماء أعمّ من العدم، ففى العزّيّه على ما حكى عنها فى الذكرى :

انّهما واجبتان على من لم يدر زاد ركوعا أو نقصه، أو زاد سجده أو نقصها وكان قد تجاوز محلّها (3).

وليس كلامه حصرًا لموضع وجوبهما، وإلاّ مخالف كلامه فى المقنعه، فانّ كلامه فى المقنعه صريحه فى الوجوب له (4).

1- 1. الكافى: 3 / 359 ح 5 ؛ والتهذيب: 3 / 54 ح 99 .
2- 2. التهذيب: 2 / 155 .
3- 3. الذكرى: 4 / 86 .
4- 4. أنظر المقنعه: 147 و 148 .

والمقنع _ كما مرّت عبارته _ مشتمل على حكم ترک السجده، قال:

وإن صلّيت رکعتين من المکتوبه، ثمّ نسيت سجده (1)، فقمت قبل أن تجلس فيها (2)، فاجلس ما لم ترکع، فإن لم تذکّر حتّى رکعت فامض فى صلاتک، فاذا سلّمت سجدت سجدتى السهو (3).

ولعلّ فى النسبه المذکوره إلى الصدوق انّما هو کلامه فى المجالس حيث أتى فيها بکلمه الحصر حيث قال فيه :

ولاتجب سجدتا السهو على المصلّى إلاّ إذا قام فى حال قعوده (4)، أو قعد فى حال قيامه (5)، أو ترک التشهّد، أو لم يدر زاد فى صلاته أم نقص منها (6).

والظاهر انّ الحصر فيه ليس حصرًا حقيقيًّا لئلاّ يخالف مذهبه فى المقنع، کما تشهد بذلک عباره الفقيه، حيث قال فيه بعد ذکر المواضع السابقه بکلمه الحصر بفاصله :

وإن تکلّمت فى صلاتک ناسيًا فقلت: أقيموا صفوفکم، فأتمّ صلاتک واسجد سجدتى السهو (7).

وأمّا کلام أبيه فلم يحضرنى، وأمّا عباره العمّانى _ کما مرّت _ فانّها وإن کانت ظاهره فى الحصر أيضًا حيث قال: « الّذى تجب فيه سجدتا السهو عند آل الرسول شيئان: الکلام ساهيًا، والشکّ بين الأربع والخمس، فما عداها » (8). لکن قد عرفت

1- 1. «سجده» لم يرد فى المصدر .
2- 2. فى المصدر: فيهما .
3- 3. المقنع: 105 .
4- 4. فى المصدر: قعود .
5- 5. فى المصدر: قيام .
6- 6. الأمالى: 742 المجلس 93 .
7- 7. الفقيه: 1 / 353 ذيل الحديث 1028 .
8- 8. حکاه عنه فى المختلف : 2 / 419 .

الزياده عن الشيئين، فلابدّ إمّا من حمله على الحصر الإضافى، أو عدم الإعتداد بخلافه.

والّذى يظهر من الذكرى سكوت الجعفى عن الحكم المذكور، والأمر سهل بعد ما مرّ، فالأقوى : ما ذهب إليه المشهور .

وجوب السجدتين لترک السجده عامٌّ لتركها مطلقًا

وقد يقع الكلام بعد ذلک فى انّ وجوب السجدتين لترک السجده هل هو عامّ لتركها مطلقًا حتّى السجده الأخيره، أو مختصّ بغيرها، نظير الخلاف فى التشهّد؟

ظاهر الأكثر حيث أطلقوا : الأوّل، وعن جمع : الثانى، والأقوى: الأوّل، لإطلاق عبائر الأصحاب ودليل الباب، وإن قلنا فى التشهّد بعدم الوجوب، والفرق ظاهر من وجوه .

وجوب السجدتين للقيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام

وأمّا القيام فى موضع القعود والقعود فى موضع القيام، ففيه قولان، أحدهما: ما هو المحكىّ عن الصدوق، والمرتضى، وسلاّر، والحلبى، وابن البرّاج، وابن حمزه، وابن إدريس، والعلاّمه فى بعض كتبه، والشهيد فى اللمعه _ وقد تقدّمت عبائرهم _ من وجوبهما له (1).

1- 1. الأمالى: 742 المجلس 93 ؛ وجمل العلم والعمل (المطبوع ضمن رسائل المرتضى): 3 / 37 ؛ والمراسم العلويّه : 88 ؛ والكافى فى الفقه: 148 ؛ والمهذّب: 1 / 156 ؛ والوسيله: 102؛ والسرائر: 1 / 257 ؛ وتبصره المتعلّمين: 58 ؛ وتحرير الأحكام: 1 / 306 ؛ واللمعه الدمشقيّه: 35 .

ویدلّ علیه ما رواه فی الکافی فی باب: «من تکلّم فی صلاته»، عن معاویه بن عمّار _ و أوصفه الوالد روحی فداه بالصحّه کما مرّ فی نقل عبارته _ قال: سألته عن الرجل یسهو فیقوم فی حال قعود أو یقعد فی حال قیام؟ قال: یسجد سجدتین بعد التسلیم، و هما المرغمتان (1) ترغمان الشیطان (2).

وما رواه فی التهذیب فی باب: «أحکام السهو»، عن عمّار الساباطی _ وقد تقدّم _ قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن السهو ما یجب فیه سجدتا السهو؟ فقال: إذا أردت أن تقعد فقمت، أو أردت أن تقوم فقعدت، أو أردت أن تقرأ فسبّحت، أو أردت أن تسبّح فقرأت، فعلیک سجدتا السهو (3).

وما رواه فیه فیه أیضًا عن منهال القصّاب قال: قلت لأبی عبداللّه علیه السلام : أسهو فی الصلاه وأنا خلف الإمام؟ قال: فقال: إذا سلّم فاسجد سجدتین ولا تهب (4).

فإنّ ترک الإستفصال دالّ علی وجوبهما لکلّ سهو، ومنها هذا المقام. وربما یشعر بذلک صحیحه سلیمان بن خالد قال: سألت أبا عبداللّه علیه السلام عن رجل نسی أن یجلس فی الرکعتین الأولیین؟ فقال: إن ذکر قبل أن یرکع فلیجلس، وإن لم یذکر حتّی یرکع فلیتمّ الصلاه حتّی إذا فرغ، فلیسلّم ولیسجد سجدتی السهو (5).

1- 1. قال فی «مجمع البحرین 2 / 199» : والمرغمتان فی الحدیث _ بکسر المعجمه _ : سجدتا السهو، سمّیتا بذلک لکون فعلهما یرغم أنف الشیطان ویذلّه، فانّه یتکلّف فی التلبیس، فأضلّ اللّه سعیه وأبطل قصده، وجعل هاتین السجدتین سببًا لطرده وإذلاله، إنتهی .
2- 2. الکافی: 3 / 357 ح 9 .
3- 3. التهذیب : 2 / 353 ح 54 .
4- 4. التهذیب: 2 / 353 ح 52 .
5- 5. التهذیب : 2 / 158 ح 76 .

ونحوها أخبار أخر فتأمّل وتدبّر .

ويمكن الإستدلال له أيضًا بروايه سفيان بن السمط الآتيه إن شاء اللّه تعالى .

وثانيهما: ما هو المحكىّ عن ثقه الإسلام الكلينى، وعلىّ بن بابويه، والعمّانى والإسكافى، والشيخين، والمصنّف (1)، وابن عمّه الشيخ نجيب الدين، والعلاّمه فى المنتهى من عدم الوجوب (2).

واستدلّ عليه بصحيحه أبى بصير السابقه وصحيحه إسماعيل بن جابر _ وقد تقدّمتا عن قريب _ والصحيح المروىّ فى التهذيب فى باب: «تفصيل ما تقدّم ذكره» (3)، عن عبداللّه بن أبى يعفور، عن أبى عبداللّه عليه السلام [قال: سألته] (4) عن الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه فلا يجلس فيهما؟ فقال: إن [كان] (5) ذكر وهو قائم فى الثالثه فليجلس، وإن لم يذكر حتّى يركع فليتمّ صلاته، ثمّ يسجد سجدتين وهو جالس قبل أن يتكلّم (6).

وصحيحه سليمان بن خالد المتقدّمه ؛ وما رواه فى الكافى فى باب: «من تكلّم فى صلاته»، عن الفضيل بن يسار، عن أبى جعفر عليه السلام قال فى الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما، قال: فليجلس ما لم تركع وقد

1- 1. يعنى المحقّق صاحب الشرائع رحمه الله .
2- 2. حكاه عن العمّانى والإسكافى وعلىّ بن بابويه فى المختلف: 140 ؛ وانظر الكافى: 3 / 360 ؛ والمقنعه : 147 ؛ والمبسوط: 1 / 123 ؛ والخلاف: 1 / 459 ؛ والمعتبر: 2 / 399 ؛ والجامع للشرائع: 86 ؛ و منتهى المطلب: 7 / 70 .
3- 3. الباب 9 تفصيل ما تقدّم ذكره فى الصلاه من المفروض والمسنون وما يجوز فيها وما لايجوز.
4- 4. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. التهذيب : 2 / 159 ح 82 .

تمّت صلاته، فإن لم يذكر حتّى ركع (1) فليمض فى صلاته، فإذا سلّم سجد سجدتين و هو جالس (2).

وما رواه فيه أيضًا عن الحلبى عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا قمت فى الركعتين من الظهر أو غيرهما ولم تتشهّد فيهما، فذكرت ذلک فى الركعه الثالثه قبل أن تركع، فاجلس فتشهّد وقم فأتمّ صلاتک، فإن أنت لم تذكر حتّى تركع فامض فى صلاتک حتّى تفرغ، فإذا فرغت فاسجد سجدتى السهو بعد التسليم قبل أن يتكلّم (3).

وما رواه فيه فيه أيضًا عن علىّ بن أبى حمزه قال: قال أبو عبداللّه عليه السلام : إذا قمت فى الركعتين الأولتين و لم تتشهّد فذكرت قبل أن تركع، فاقعد و تشهّد (4)، و إن لم تذكر حتّى تركع فامض فى صلاتک كما أنت، فإذا انصرفت سجدت سجدتين لا ركوع فيهما ثمّ تشهّد التشهّد الّذى فاتک (5).

إلى غير ذلک ممّا يشبه هذه الأخبار .

وجه الدلاله: انّه لو كانت السجدتان للقيام فى موضع القعود أو العكس واجبتين، لما اختصّ فى هذه الأخبار الإتيان بهما بما إذا تذكّر بعد الدخول فى الركوع، لتحقّق القيام فى محلّ القعود والعكس، ولو تذكّر قبل الدخول فى الركوع.

ويمكن أن يجاب عن هذه الأخبار بأنّ غايه الأمر فيها السكوت عن سجدتى السهو فيما لو تذكّر قبل الركوع وقد بيّن ذلک فى الأخبار الأخر، والأخبار بعضها كاشفه عن بعض آخر، والسكوت فيها وإن كان فى معرض البيان حجّه لو لم يكن

1- 1. فى المصدر: يركع .
2- 2. الكافى: 3 / 356 ح 2 .
3- 3. الكافى : 3 / 357 ح 8 ؛ والتهذيب: 2 / 344 ح 17 .
4- 4. فى المصدر: فتشهّد .
5- 5. الكافى: 3 / 357 ح 7 .

البيان فى خبر أو أخبار أخر، وقد عرفت اشتمال موثّقه عمّار الساباطى وخبر معاويه بن عمّار بل صحيحه، على الإتيان بهما فيه .

لا يقال : إنّ خلوّ هذه الأخبار الصحيحه مع كثرتها موهنٌ لدلاله تلك الأخبار على الوجوب ؛ اللهمّ إلاّ أن يقال بانّ الأمر فيها بالسجدتين للقيام والقعود المذكورين ولو تذكّر بهما قبل الركوع، ولكنّه يأباه بعض هذه الأخبار، بل فهم الأصحاب على خلافه .

لانّا نقول : غايه ما ثبت من الأخبار عدم وجوب السجدتين فى القيام فى موضع التشهّد، وكم من عامّ مخصّص .

فإن قلت : هذا قول بالفصل محدث ولم ير من الغير .

قلت : مثل هذه المسأله الّتى وصل القول فيها إلى عشرين بل أزيد، لا ينبغى مثل هذا الكلام بعد وفاء الدليل عليه، مع انّ هذا أشبه شىء بالفروع المستحدثه، فتدبّر ؛ ومع ذلک فالحكم مشكل .

وقد يقال : إنّ مراد القائلين بوجوب السجده فى القيام والقعود فى غير محلّهما القيام والقعود الغير المتبدّلين، كما يشعر بذلک قوله عليه السلام فى موثّقه سماعه الآتيه: «من حفظ سهوه وأتمّه فليس عليه سجدتا السهو»، الخبر (1).

وفيه تأمّل، لو وجبت السجدتان لهما لوجب السجدات الأربع لو نسى التشهّد الإثنتان لنسيان التشهّد، والأخريان للقيام فى محلّ القعود، فإنّ تعدّد الأسباب يقتضى تعدّد المسبّبات ، و تعدّد الموجِب يقتضى تعدّد الموجَب، و لا أظنّ قائلاً به.

1- 1. الكافى: 3 / 355 ح 4 ؛ والإستبصار: 1 / 369 ح 16 .

وفيه انّه حينئذ تارک للتشهّد، فانّ التارک للتشهّد لابدّ من قيامه موضع قعوده، فهو لازمه، وهو انّما فعل فعلاً واحدًا لزمه أمر آخر، مع انّه من أفراد القيام فی موضع القعود، لا أمر آخر .

ثمّ انّ القيام فی موضع القعود لابدّ من تحقّق القيام، والنهوض إليه لا يجدی كما فی القعود، كما هو المصرّح به فی موثّقه عمّار السابقه قال: وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثمّ ذكر من قبل أن يقدّم شيئًا أو يحدث شيئًا؟ قال: ليس عليه سجدتا السهو حتّی يتكلّم بشیء (1).

وجوب سجدتی السهو لكلّ زياده و نقصان

اشاره

وأمّا الزياده والنقصان مطلقًا، ففيه أيضًا قولان، أوّلهما: الوجوب لهما، وهو مختار العلاّمه فی كثير من كتبه كما مرّ نقل عبارتها (2)، والشهيد فی اللمعه والذكری (3)، والشهيد الثانی فی الروضه (4)، وعن الإيضاح وفوائد الشرائع والمقاصد العليّه و تعليق النافع و التنقيح و إرشاد الجعفريّه و بعض كتب آخر (5).

1- 1. التهذيب : 2 / 353 ح 54 .
2- 2. أنظر مختلف الشيعه: 2 / 421 ؛ و تذكره الفقهاء: 3 / 349 ؛ وقواعد الأحكام: 1 / 44 ؛ ونهايه الأحكام: 1 / 547 .
3- 3. اللمعه: 35 ؛ وذكری الشيعه: 4 / 90 .
4- 4. الروضه البهيّه: 1 / 327 .
5- 5. إيضاح الفوائد: 1 / 142 ؛ وفوائد الشرائع (المطبوع ضمن حياه المحقّق الكركی وآثاره): 10 / 207 ؛ والمقاصد العليّه: 337 ؛ والتنقيح الرائع: 1 / 263 ؛ وإرشاد الأذهان: 1 / 270 ؛ والجعفريّه (المطبوع ضمن حياه المحقّق الكركی وآثاره): 4 / 183 ؛ والمطالب المظفّريه (مخطوطه مكتبه المرعشی برقم 2776) : فی السهو ص 124 س 11 ؛ و روض الجنان: 2 /941 ؛ ومختلف الشيعه: 2 / 438 ؛ والذخيره: 381 .

وقد حكى عن الصدوق أيضًا (1)، وستعرف حال هذه الحكايه . وعن الصيمرى: انّ عليه عمل المتأخّرين (2) ؛ وعن جواهر المضيئه : انّ عليه المشهور (3).

ويدلّ عليه الصحيح السابق عن ابن أبى عمير، عن بعض أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليک أو نقصان، ومن ترک سجده فقد نقص (4).

والصحيح المروىّ فى الفقيه فى باب: «أحكام السهو»، عن صفوان بن مهران الجمّال، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: سألته عن سجدتى السهو؟ فقال: إذا نقصت فقبل التسليم وإذا زدت فبعده (5).

ورواه فى التهذيب عن الرضا عليه السلام بتفاوت قليل (6). واشتماله على ما لايوافقه الأصحاب غير مضرّ .

والأخبار الصحيحه الوارده فى الشكّ فى الزياده والنقصان، كصحيحه الفضيل بن يسار: « من حفظ سهوه وأتمّه فليس عليه سجدتا السهو، إنّما السهو على من لم يدر أزاد أم نقص [منها] (7) » (8). ونحوها غيرها .

وجه الدلاله فيها من وجوه :

أحدها: انّ ظاهرها لغه، بل عرفًا، بل بقرينه قوله: «من حفظ سهوه»، تحقّق

1- 1. حكاه عنه فى إيضاح الفوائد: 1 / 141 ؛ وانظر الفقيه: 1 / 225 ؛ والأمالى: 513.
2- 2. غايه المرام: 1 / 200 ؛ وحكاه عنه فى مفتاح الكرامه: 3 / 315 .
3- 3. حكاه عنه فى جواهر الكلام: 12 / 508 ؛ ومفتاح الكرامه: 9 / 381 .
4- 4. التهذيب: 2 / 155 ح 66 .
5- 5. الفقيه: 1 / 225 ح 12 .
6- 6. التهذيب: 2 / 195 ح 70 .
7- 7. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .

8- 8. الفقيه: 1 / 350 ح 1018 ؛ وفيه : من يحفظ سهوه ؛ و وسائل الشيعه : 8 / 225 ح 6.

السهو والقطع به، وانّما الشكّ فی أنّ الواقع هل هو الزیاده أو النقصان، لا الشكّ فی انّه زاد أم لا، أو نقص أم لا، كلّ فی واقعه، وإلاّ لعبّر فی أحدها بمثل هذه العباره أو یقرب ذلک.

وثانیها: انّه إذا كان الإتیان بسجدتی السهو واجب مع الشكّ، فمع القطع بطریق أولی.

وثالثها: عدم القول بالفصل صریحًا .

صرّح بالأخیر فی جواهر الكلام (1).

وربما یستدلّ لذلک أو یؤیّد بأخبار القیام فی محلّ القعود أو القعود فی محلّ القیام، وبأخبار نسیان التشهّد ونسیان السجده وزیاده التسلیم .

ویمكن الجواب عن الروایات الأخیره، أمّا عن روایات نسیان التشهّد ونسیان السجده وزیاده التسلیم فی غیر موضعه فظاهر، فإنّ الخاصّ لا یدلّ علی العامّ، ووجوب السجدتین فیها لایدلّ علی وجوبهما مطلقًا فی كلّ زیاده ونقیصه، فلایصحّ الإستدلال بها، بل ولا التأیید .

وعن أخبار الشكّ فی الزیاده والنقصان، فعلی الوجه الأوّل تاره بأنّ المراد بقوله: « لم یدر أزاد أم نقص » الشكّ فی الزیاده وعدمها والنقیصه وعدمها كما فهمه الجماعه، ولعلّه المتبادر منه عرفًا وعاده.

وفیه نظر، فانّ الظاهر عدم إنكار دلالتها بحسب اللغه علی ما ذكرناه، فانّه علی المعنی الّذی لم یلزم حذف واضمار، بخلاف ما لو كان المراد هذا المعنی، فانّه

1- 1. جواهر الكلام: 12 / 435 .

يلزمه إضمار عديل الهمزه وأم، أى: لم يدر زاد أم لا أو نقص أم لا، مع انّ ظاهر كلمه « أم » يأبى عن ذلک، فانّ « أم » عديل الهمزه و مدخوله المقابل لمدخول الهمزه.

و أخرى بأنّ غايه ما يدلّ ذلک وجوب السجدتين حال الشکّ بأنّ الواقع منه هل هو الزياده أو النقيصه، لا ما إذا قطع بأنّ الواقع منه ماذا، فلم يفد هذا المعنى بشىء.

ولقد اضطرب الأمر بسبب الغفله عمّا ذكرناه على كثير من المعاصرين _ سلّمهم اللّه تعالى _ حتّى وقعوا فى حيص وبيص، فيظهر من بعضهم التوقّف فى الحكم، وبعضهم سلّموا دلاله هذه الأخبار على المعنى المذكور، و هو الشکّ فى الخصوصيّه.

اللهمّ إلاّ أن يستند بالأولويّه، وهى ممنوعه، مضافًا إلى ما يظهر من قوله فى صحيحه الفضيل بن يسار من انّه مع الحفظ والتذكّر لا سجود فيه .

وعلى الوجه الثانى بأنّ الأولويّه ممنوعه، فانّه يمكن أن يكون للشکّ خصوصيّه فى سجدتى السهو، وأمّا مع القطع فيلحق أحكامه السابقه من التفصيل بين الأركان وغيرها والتذكّر قبل الخروج عن محلّه وبعده، ولعلّ فى صحيحه الفضيل إشعار لما ذكرناه كما أشرنا إليه .

وعلى الوجه الثالث بمنع عدم القول بالفصل، فانّ ظاهر عباره الفقيه والمجالس التصريح بذلک مع انّ الظهور كاف فى ذلک، مع انّ المفيد فى المقام وغيره ممّا يستند إلى عدم القول بالفصل أن يكون القائل بالحكم فى أحد المقامين قائلاً بالحكم فى المقام الآخر، وكذا العكس، وليس المقام من هذا القبيل، بل أكثر

القائلين بوجوب السجده فى صوره الشكّ لا يقولون بوجوبهما (1) فى صوره القطع، وكذا العكس، بل ليس فى البال من تعرّض لهما وحكم بوجوب السجده فيهما معًا.

وأمّا صحيحه صفوان، فانّها محموله على التقيّه كما صرّح به فى الفقيه، ومثل هذه خارجه عن درجه الإعتبار، فانّ الحكم حكم واحد ولايجوز الأخذ ببعضه دون بعض، نعم إذا تضمّن الخبر على أحكام عديده لايضرّ ذكر ما يوافق العامّه ويخالفنا فى البعض .

بقى الكلام فى خبر سفيان، وهو العمده فى المقام وبه الإعتماد .

والقول الثانى: وهو عدم وجوب سجدتى السهو لهما، ففى الرياض وعن الذخيره ومستظهر شرح المفاتيح: انّ المشهور على ذلک (2)، بل قال فى الدروس كما مرّت عبارته بعد نقل قول الوجوب :

ولم نظفر بقائله ولا بمأخذه (3).

أقول: وهو الظاهر من كلّ من لم يتعرّض له، كما مرّت نقل عبائرهم على تأمّل فى ذلک، واستدلّ لذلک بالأصل وكثير من الأخبار، منها: الأخبار السابقه فى عدم وجوب السجدتين فى القيام فى محلّ القعود وكذا العكس مع أنّهما زياده .

و منها : الأخبار الوارده فى نسيان القراءه، كصحيحه محمّد بن مسلم، عن

1- 1. كذا فى الأصل .
2- 2. رياض المسائل: 4 / 265 ؛ والذخيره: 381 ؛ ومصابيح الظلام: 9 / 141 ؛ وانظر أيضًا غنائم الأيّام: 3 / 270 ؛ ومناهج الأحكام: 582 ؛ ومستند الشيعه: 7 / 239 .
3- 3. الدروس: 1 / 207 .

أحدهما عليهماالسلام قال: انّ اللّه فرض الركوع والسجود، والقراءه سنّه، فمن ترک القراءه متعمّدًا أعاد الصلاه، ومن نسى القراءه فقد تمّت صلاته ولا شىء عليه (1).

إلى غير ذلک من الأخبار، وما ذكرناه أصرح .

ومنها: الخبران الواردان فى نسيان الجهر والإخفات فى محلّهما.

ومنها: الروايتان الواردتان فى نسيان ذكر الركوع والسجود، كروايه القداح عن جعفر عن أبيه عليهماالسلام : انّ عليًّا عليه السلام سئل [عن] (2) رجل ركع ولم يسبّح ناسيًا، قال: تمّت صلاته (3).

ومنها: الأخبار الوارده فى نسيان السجده الدالّه على عدم وجوب السجده، ولاسيّما روايه أبى بصير المشتمله على قوله: «ليس عليه سهو» (4).

أقول: ويمكن الجواب أمّا عن الأصل فظاهر، وأمّا عن الأخبار السابقه فى القيام فى محلّ القعود وعكسه فقد عرفت، وأمّا الخبران الواردان فى الجهر والإخفات فالإستدلال بهما لايناسب لمن له قول بالفقه.

وأمّا روايتا نسيان ذكر الركوع، فبأنّ الظاهر منهما ولاسيّما ثانيهما صحّه الصلاه وعدم فسادها به ؛ ففى التهذيب عن علىّ بن يقطين قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل نسى تكبيره (5) فى ركوعه وسجوده، قال: لا بأس بذلک (6).

وأمّا الأخبار الوارده فى نسيان السجود فقد عرفت الجواب عنها، هذا مضافًا

1- 1. الكافى: 3 / 347 ح 1 ؛ والتهذيب: 2 / 146 ح 27 ؛ والفقيه: 1 / 345 ح 1105.
2- 2. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
3- 3. التهذيب: 2 / 157 ح 70 و 71 .
4- 4. الفقيه: 1 / 346 ح 25 .
5- 5. فى المصدر: تسبيحه .
6- 6. التهذيب: 2 / 157 ح 72 .

إلى انّه ليس تقييد المطلق وتخصيص العامّ أوّل قارووره كسرت فى الإسلام، فكم من عامّ مخصّص حتّى قيل: « ما من عامّ إلاّ وقد خصّ »؛ وأىّ مانع من تخصيص خبر سفيان السابق بهذه الأخبار ؟!

ولايلزم من ذلک تخصيص الأكثر، فانّ الزياده سهوًا لم تشتمل عليها هذه الأخبار أصلاً ؛ وأمّا النقصان فبعضها مذكور وأكثرها غير مذكور كما لايخفى، وربما حمل خبر سفيان على الشكّ فى الأعداد، وهو مع انّه تخصيص فى العموم ينافى قوله عليه السلام فى الخبر المذكور : «ومن ترک سجده فقد نقص».

فالأقوى : ما ذهب إليه الأوّلون من وجوب السجده لكلّ زياده ونقصان.

نقل كلام السيّد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه

ولمّا كان الوالد _ روحى فداه _ قد تكلّم فى هذا المقام قبل ختمه الكلام السابق وأنا غيّرتها لحفظ الترتيب، أردت نقل عبارته أيضًا كما هو المقصود فى أصل البحث، قال:

وأمّا المستند للقول بانّ الموجب لسجدتى السهو كلّ زياده ونقصان، فهو الصحاح المذكوره، أى: صحيحه الحلبى و صحيحه الفضيل بن يسار وصحيحه زراره _ وستجىء هذه الصحاح وهى الصحاح الدالّه على لزوم سجدتى السهو مع الشكّ فى الزياده والنقصان (1) _ والصحيح المروىّ فى التهذيب فى شرح عباره المقنعه: «وإن ترک السجدتين من ركعه واحده أعاد على كلّ حال»، عن ابن أبى عمير، عن بعض

1- 1. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .

أصحابنا، عن سفيان بن السمط، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: تسجد سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليک أو نقصان (1).

والجواب أمّا عن الصحاح المذكوره، فنقول: إنّ العلاّمه _ أحلّه اللّه تعالى محلّ الكرامه _ وإن استدلّ بصحيحه الحلبى الّتى من جملتها القول المذكور، لكن وجه دلالتها عليه غير ظاهر، إلاّ من جهه الفحوى، لأنّها دالّه على لزوم سجدتى السهو مع الشكّ فى زياده شىء فى الصلاه ونقصانه فيها، فمع القطع بالزياده أو النقصان بطريق أولى .

ويتوجّه عليه: انّ ذلک انّما يستقيم إذا أمكننا القول بذلک فى المذكور، لوضوح انّه مبنىّ على ذلک، لظهور انّ الفحوى هو القياس بطريق أولى، و ظاهر انّ ذلک يتوقّف على ثبوت الحكم فى المقيس عليه حتّى يمكن أن يقال: إنّ ثبوته فيه يستدعى ثبوته فى المقيس بطريق أولى، وحيث قد علمت عدمه _ أقول : وسيجىء فى كلامنا إن شاء اللّه تعالى (1) _ تبيّن لک الحال بعون اللّه العلىّ المتعال .

وأمّا عمّا رواه سفيان بن السمط، فنقول: إنّه مجهول الحال، غير مذكور فى كتب الرجال عدا رجال شيخ الطائفه، فانّه أورده فيه فى باب أصحاب مولانا الصادق عليه السلام ، فقال: سفيان بن السمط البجلى الكوفى، أسند عنه (2).

و كذا الحال فى الراوى عنه أى: بعض أصحابنا، فانّه غير معلوم. ولک

1- 2. التهذيب: 2 / 155 ح 66 .1. ما بين الخطّين من كلام المصنّف رحمه الله .
2- 2. رجال الطوسى: 220 الرقم 164 .

أن تقول: إنّ الأمر وإن كان كذلک، إلاّ انّ الراوی عنه ابن أبی عمیر، وهو من أصحاب الإجماع ؛ فالحقّ فی الجواب أن یقال: إنّ الحدیث المذکور متروک الظاهر، إذ لم یظهر القائل بمضمونه عدا العلاّمه، وهو وإن عمل بذلک، لکنّه لاعتقاده انّ شیخنا الصدوق قال بذلک ؛ و حیث قد علمت تحقیق الحال فی ذلک، تبیّن لک الحال، فالأصول والعمومات المعتضده بعمل جلّ الأصحاب لایمکن الخروج عنها بذلک، فیحمل علی الإستحباب، إنتهی کلامه (1).

أقول: وفیه أمّا فی تسلیم الأولویّه ومنع استقامتها من عدم ثبوت الحکم فی المقیس علیه، فبأنّه قد مرّ منّا عدم تسلیم الأولویّه، ولعلّ للشکّ مدخلیّه فی ذلک، سلّمنا لکن ستعرف أنّ عدم ثبوت الحکم فی المقیس علیه لیس بهذا الوضوح.

وأمّا فیما ذکره فی ردّ روایه سفیان بأنّها متروکه الظاهر والعلاّمه انّما عمل بمضمونها لاعتقاده ذهاب الصدوق إلیها، فبأنّه لم یعلم انّ ذهاب العلاّمه إلی مضمونها لأجل اعتقاده ذهاب الصدوق إلیه، فقد ذکر ذلک فی بعض کتبه ولم یذکر کونه مذهب الصدوق، مع انّ القائل لیس منحصرًا فی العلاّمه، بل حکی الشیخ فی الخلاف والإقتصاد ذلک عن بعض أصحابنا (2)، و قد نسب المصنّف رحمه الله (3) إلی القیل، وعدم معرفه القائل لایضرّ بعد أن کان من أصحابنا، وقد اختاره جماعه کثیره من المتأخّرین (4).

1- 1. نفس الکتاب : 232 و 233 .
2- 2. أنظر الخلاف 1 / 459 ؛ والإقتصاد: 267 .
3- 3. یعنی المحقّق رحمه الله فی شرائع الإسلام : 1 / 90 .
4- 4. أنظر کشف الغطاء: 1 / 288 ؛ وجواهر الکلام: 12 / 435 .

نعم الشيخ رحمه الله لم يرتض بهذا القول، وقد تبعه جمله من تأخّر عنه، كما هو الحال فى كثير من المسائل، مضافًا إلى ما ستعرف من انّ كلام الصدوق باق على ظاهره، سلّمنا لكن لم تترک الروايه المعتبره لأجل عدم ذهاب ما قبل العلاّمه، فكم ترک الأوّل للآخر .

و من ذلک يظهر العجب من الشهيد رحمه الله فى الدروس حيث قال _ كما مرّت عبارته _ بعد نقل القول المذكور :

ولم نظفر بقائله ولا بمأخذه إلاّ روايه الحلبى السابقه، وليست صريحه فى ذلک، إلى آخر كلامه (1).

كيف! والقائل: الفاضل فى كتبه كما نقل ذلک عنه فى الذكرى، ولعلّ المراد: القائل المعلوم قبل الفاضل، وهو الّذى حكى عنه الشيخ رحمه الله ؛ والمأخذ كما عرفت: روايه سفيان الّتى قد نقلها فى الذكرى .

لايقال: لعلّه حملها على الشكّ بين الأربع والخمس والثلاث والأربع مثلاً. لانّا نقول: قد استدلّ فى الذكرى لنسيان السجده به، قال فيها :

وأمّا السجده فلم نقف فيها على خصوص نصّ بالوجوب، نعم تدخل فيما رواه سفيان بن السمط عنه عليه السلام : يسجد (2) سجدتى السهو فى كلّ زياده تدخل عليک أو نقصان (3)، إلى آخر كلامه (4).

ثمّ يزيد العجب من اختياره هذا القول فى الذكرى واللمعه، وفى آخر كلامه فى

1- 1. الدروس: 1 / 207 .
2- 2. فى المصدر: تسجد .
3- 3. التهذيب: 2 / 155 ح 66 .
4- 4. الذكرى: 4 / 89 .

الدروس ما ربما يرشد إلى الإرتضاء به فى الجمله، فلاحظه (1).

وأمّا فيما ذكره (2) _ روحى فداه _ أخيرًا من : « أنّ الأصول والعمومات المعتضده بعمل الأصحاب لايمكن الخروج منها بذلک »، ما أراد بالعمومات ؟ فإن كان المراد العمومات الوارده والأخبار السابقه فى نسيان القراءه ونحوها، فليست من العمومات أوّلاً، وثانيًا قد عرفت الجواب عنها ؛ وإن كان المراد منها العمومات الموافقه لمفاد الأصول، فهى انّما يكون حالها حال الأصول، والمراد من الإعتضاد بعمل الأصحاب إن كان فى هذا المورد فقد عرفت إختلاف الأصحاب، وإن كان فى غيره فليس هذا إعتضادًا بالعمل، فتأمّل .

والحاصل: انّه لا مانع من تخصيص كلّ عامّ بروايه معتبره _ بل صحيحه _ قد عمل عليها سابقًا ولاحقًا ولم يثبت إعراض الأصحاب عنها .

وجوبهما لكلّ زياده ونقيصه، هل يعمّ الواجب و المندوب أو يختصّ بالواجب ؟

بقى الكلام فى أنّ الحكم المذكور _ وهو: وجوب السجدتين لكلّ زياده ونقيصه _ هل يعمّ الواجب والمندوب كالقنوت، أو يختصّ بالواجب ؟ قولان، فعن التذكره ونهايه الأحكام والذكرى وإرشاد الجعفريّه، وفى المبسوط قد فرّع على القول المذكور: الأوّل، و دليلهم عموم المستند (3).

1- 1. أنظر الدروس: 1 / 207 .
2- 2. يعنى والده العلاّمه الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتى قدس سره المعروف بحجّه الإسلام.
3- 3. تذكره الفقهاء: 1 / 141 ؛ ونهايه الأحكام: 1 / 547 ؛ والذكرى: 4 / 87 ؛ والمبسوط: 1 / 182 ؛ وانظر الجعفريّه (المطبوع ضمن حياه المحقّق الكركى وآثاره): 4 / 182.

وعن المنتهى والروضه : الثانى، لأنّ السهو لايزيد على العمد (1).

أقول: والأقوى التفصيل بين النقص والزياده، فانّ بالنقص فيها لايسمّى نقصًا، بخلاف الزياده كما لايخفى . ولايأبى عن هذا التفصيل أكثر عبارات الكتب السابقه وغيرها، فانّ أكثر من قال بالوجوب إنّما قال بالزياده، وأكثر من قال بالعدم إنّما قال فى النقصان، فلاحظ عباراتهم .

وجوب السجدتين بالشكّ فى زياده شىء و نقصانه

اشاره

أمّا الشكّ فى الزياده والنقصان، فقد ذكر الوالد العلاّمه _ روحى فداه _ قبل ختم كلامه السابق:

انّ المستند له هو الصحيح المروى فى باب: «أحكام السهو فى الصلاه» من الفقيه، عن الحلبى، عن مولانا الصادق عليه السلام انّه قال: إذا لم تدر أربعًا صلّيت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت، فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو بغير ركوع ولا قراءه، فتشهّد (2) فيهما تشهّدًا خفيفًا (3).

و هو مرويّ فى التهذيب أيضًا فى شرح عباره المقنعه: « وسجدتا السهو بعد التسليم » إلاّ انّ فيه عطف خمسًا بأم، و قدّم النقصان على الزياده، هكذا : « إذا لم تدر أربعًا صلّيت أم خمسًا، أو نقصت أم زدت » إلى آخره (4).

1- 1. منتهى المطلب: 7 / 74 ؛ والروضه البهيّه: 1 / 704 .
2- 2. فى المصدر: تتشهّد .
3- 3. الفقيه: 1 / 350 ح 1019 ؛ والإستبصار: 1 / 380 ح 1.
4- 4. التهذيب: 2 / 196 ح 73 .

وجه الإستدلال هو: انّ قوله علیه السلام : « زدت أم نقصت » عطف علی قوله علیه السلام : «أربعًا صلّیت»، فالتقدیر: إذا لم تدر زدت أم نقصت، إلی آخره؛ فمدلوله : وجوب سجدتی السهو للشکّ فی الزیاده أو النقیصه منطوقًا، و وجوبهما مع تیقّن أحدهما فحوًی، وهو المطلوب .

والصحیح المرویّ فی الباب المذکور من الفقیه، عن الفضیل بن یسار سأل أبا عبداللّه علیه السلام عن السهو ؟ فقال: من حفظ (1) سهوه فأتمّه، فلیس علیه سجدتا السهو، وانّما السهو علی من لم یدر أزاد فی صلاته أم نقص منها (2).

ولمّا کان المنفی فی الأوّل سجدتی السهو، یظهر منه إرادتها من السهو المثبت فی الثانی، فالمدلول علیه بقوله علیه السلام : « و انّما السهو علی من لم یدر أزاد فی صلاته أم نقص منها »، لزوم سجدتی السهو فیما إذا احتمل الزیاده أو النقصان فی صلاته.

و هو مرویّ فی الکافی أیضًا، لکن فی سنده عثمان بن عیسی عن سماعه (3).

والصحیح المرویّ فی الکافی فی شرح کلام ثقه الإسلام : «من سهی فی الأربع والخمس ولم یدر زاد أم نقص»، عن زراره قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : إذا شکّ أحدکم فی صلاته فلم یدر زاد أم نقص، فلیسجد سجدتین وهو جالس، وسمّاها رسول اللّه صلی الله علیه و آله

1- 1. فی المصدر: یحفظ .
2- 2. الفقیه: 1 / 350 ح 1018.
3- 3. الکافی: 3 / 355 ح 4 .

المرغمتين (1).

ولمّا كانت الأخبار المذكوره صحيحه، ذهب إلى مضمونها العلاّمه فى المختلف، و وافقه شيخنا الشهيد _ قدّس اللّه تعالى روحه السعيد _ فى الذكرى ؛ قال فى المختلف: من شكّ فلا يدرى زاد أم نقص، يجب عليه السجدتان (2).

و فى الذكرى (3) : ما اختاره الفاضل أعدل الأقوال (4).

ثمّ قال (5) _ روحى فداه _ :

أقول : ينبغى أوّلاً تصوير المرام، ثمّ التصدّى للنقض والإبرام، فنقول: الشكّ فى الزياده إمّا فى الأفعال، أو فى الأقوال، أو فى عدد الركعات، أمّا الأوّل: فكما إذا شكّ فى انّه زاد سجده أو لا، أو زاد ركوعًا أو لا، أو زاد قيامًا فى الصلاه، كما إذا شكّ فى انّه قام قبل التشهّد، ثمّ جلس للتشهّد، أو لا، أو زاد جلوسًا، كما إذا شكّ فى انّه جلس فى الركعه الأولى للتشهّد أو لا .

هذا فى الزياده، وكذا الحال فى النقصان، كما إذا شكّ انّه نقص ركوعًا فى الصلاه أم لا، أو نقص سجده فى الصلاه أو لا، أو نقص جلوسًا فى الصلاه، كالجلوس بين السجدتين مثلاً، أو لا، أو نقص قيامًا فى الصلاه أو لا .

1- 1. الكافى: 3 / 354 ح 1 .
2- 2. مختلف الشيعه: 2 / 425 .
3- 3. ذكرى الشيعه: 4 / 90 .
4- 4. نفس الكتاب : 223 _ 225 .
5- 5. يعنى والده العلاّمه الحاجّ السيّد محمّد باقر الشفتى قدس سره المعروف بحجّه الإسلام.

وأمّا الثانى: فكما إذا شكّ فى انّه زاد تكبيره الإحرام أو لا، أو زاد قراءه الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو زاد التشهّد أو بعضه أو لا، أو زاد السلام أو لا . وكذا النقصان، كما إذا شكّ انّه نقص تكبيره الإحرام أو بعض حروفها أو لا، أو نقص الحمد أو السوره أو بعض آياتهما أو بعض كلماتهما أو لا، أو نقص الذكر فى الركوع أو الذكر فى السجود أو بعض كلماته فيهما أو لا، أو نقص التشهّد أو بعض كلماته أو لا، أو نقص التسليم أو لا.

وأمّا الثالث: فكما إذا شكّ فى انّه زاد فى عدد ركعات الصلاه أو لا ؛ وإن عمّمت المسأله بحيث يشمل الأفعال والأقوال المستحبّه، قلت: أمّا الزياده حينئذٍ فكما إذا شكّ انّه زاد قنوتًا فى الصلاه، كأن قنت فى الركعه الأولى والثالثه والرابعه أم لا، أو شكّ فى انّه هل قنت فى الركعه الثانيه، أو لا ؟ أو شكّ فى انّه زاد التكبيرات المستحبّه، أو أخلّ بها، أو لا ؛ أو شكّ فى انّه أخلّ بالجلسه الإستراحه أم لا ؛ فنقول: مقتضى النصوص المذكوره لزوم سجدتى السهو فى جميع الصور المذكوره .

تنقيح المقام يستدعى أن يقال: إنّ الشكّ فى نقصان فعل أو قول فى الصلاه، إمّا بعد التجاوز عن محلّه، أو قبله ؛ و على الثانى تكليف المصلّى هو الإتيان بالمشكوک فيه، و على الأوّل تكليفه البناء على فعل المشكوک فيه والمضى فى صلاته؛ والقائل بلزوم سجدتى السهو للشكّ فى نقصان شىء فى الصلاه وعدمه، إمّا يقول بلزومهما فى القسمين أو فى أحدهما، وعلى التقديرين نقول: إنّ ظواهر النصوص المعتبره تدفعه،

كالصحيح المرويّ فى التهذيب عن إسماعيل بن جابر، عن أبى عبداللّه عليه السلام فى آخره: كلّ شىء شكّ فيه ممّا قد جاوزه و دخل فى غيره، فليمض عليه (1).

والصحيح المرويّ فى باب: «أحكام السهو» من زيادات التهذيب، عن زراره، فى آخره: يا زراره إذا خرجت من شىء ثمّ دخلت فى غيره، فشكّك ليس بشىء (2).

والموثّق كالصحيح المرويّ فى الباب المذكور (3)، عن محمّد بن مسلم، عن أبى جعفر عليه السلام قال: كلّما شككت فيه ممّا قد مضى، فامضه كما هو (4).

أقول: ولعلّ دلاله هذه الأخبار على عدم سجدتى السهو على التقديرين _ أى فيما إذا شكّ قبل التجاوز عن المحلّ أو بعده _ بالمنطوق والمفهوم، وإلاّ فمنطوقها مختصّ بما إذا شكّ بعد التجاوز عن المحلّ .

ثمّ قال:

ولک أن تقول: إنّ الظاهر من النصوص المذكوره وإن كان عدم لزوم سجدتى السهو بالشكّ فى نقصان شىء و عدمه، لكن الظاهر انّما يعوّل عليه إذا لم يعارضه ما هو أقوى منه، والنصوص المذكوره الدالّه على لزوم سجدتى السهو بالشكّ فى نقصان شىء أقوى فى الدلاله على الوجوب من هذه النصوص فى الدلاله على عدمه .

ولک أن تقول: إنّه يمكن أن يكون مراد شيخنا الصدوق من قوله: «زاد

1- 1. التهذيب: 2 / 153 ح 60 .
2- 2. التهذيب: 2 / 352 ح 47 .
3- 3. التهذيب: 2 / 344 ح 14 .
4- 4. نفس الكتاب : 225 _ 227 .

فی صلاته أم نقص منها» هو الزیاده فی عدد الرکعات وکذا النقصان منها، بأن یکون المراد من قوله (1) : «زاد فی صلاته» هو الشکّ بین الأربع والخمس، لوضوح انّه یصدق علیه انّه لم یدر زاد فی صلاته أم لا ؛ والمراد من قوله: «أم نقص» هو الشکّ بین الثلاث والأربع، إذ یصدق حینئذ انّه لم یدر نقص فی صلاته أم لا .

وهذا وإن کان بعیدًا مستلزمًا لحذف عدیل أم، لکنّه أولی من حمله علی ما هو الظاهر منه، لتظافر الأخبار بأنّ الشکّ بین الأربع والخمس من موجباتهما، فعدم التعرّض إلیه ممّا لاینبغی، و لتصریحه فی المقنع بأنّ الشکّ بین الثلاث والأربع من موجباتهما فیما إذا ذهب الوهم بأنّها الرابعه (2). فالمناسب إیراد النصوص الوارده فی المقام، ثمّ العود لتحقیق الحال فی المرام (3).

ثمّ ذکر النصوص الدالّه علی وجوب سجدتی السهو للشکّ بین الأربع والخمس والخبر الدالّ علی وجوبهما فیما إذا شکّ بین الثلاث والأربع وذهب الوهم إلی الأربع، ثمّ قال :

ولمّا کان المدلول علیه بالصحاح الثلاثه الأُوَل _ وهی صحیحه الحلبی وصحیحه عبداللّه بن سنان وصحیحه أبی بصیر (4) _ وجوب سجدتی السهو بالشکّ بین الأربع والخمس، ولم یذکره الصدوق لا فی الفقیه ولا فی غیره، ناسب حمل کلامه المذکور علی ما ذکرناه، لئلاّ یخلو کتبه عمّا

1- 1. فی ش : فی قوله .
2- 2. أنظر المقنع: 104 .
3- 3. نفس الکتاب : 227 و 228 .
4- 4. ما بین الخطّین من کلام المصنّف رحمه الله .

دلّت عليه النصوص الصحيحه، فحمل كلامه على ذلک أولى من حمله على ظاهره لذلک .

ألا ترى انّ ثقه الإسلام مع حصره الموجب لسجدتى السهو فى الأربعه، جعل من جملتها الشکّ بين الأربع والخمس ؛ وكذا حمل قوله: «نقص» على المعنى المذكور أولى من حمله على ظاهره، ليكون فتواه فى الفقيه والمجالس مطابقًا لما ذكره فى المقنع، ومأخوذًا ممّا دلّت عليه صحيحه الحلبى الأخيره (1).

أقول: انّ مع بقاء كلام الصدوق على ظاهره، يدخل فيه أيضًا الشکّ بين الأربع والخمس، فانّ عمومه شامل له ولغيره، فتأمّل .

وأيضًا ظاهر كلامه انّ كلامه فى المقنع وكذا صحيحه الحلبى دالاّن على وجوب سجدتى السهو فى الشکّ بين الثلاث والأربع، وليس كذلک فانّهما يدلاّن على وجوبهما فى صوره ذهاب الوهم إلى الأربع .

ثمّ قال :

والحاصل: انّ حمل كلام شيخنا الصدوق فى الفقيه والمجالس على المعنى الّذى ذكرناه، أولى من حمله على ظاهره بأن يقال: إنّ شيخنا الصدوق يقول بلزوم سجدتى السهو بالشکّ فى انّه زاد فى صلاته شيئًا، فعلاً أو قولاً، أو نقص فيها شيئًا كذلک، لبعده جدًّا ولمنافاته لظاهر ما دلّت عليه الصحاح الّتى أوردناها .

وأيضًا بيّنا فيما سلف : انّ الشکّ فى نقصان شىء إمّا قبل التجاوز عن

1- 1. نفس الكتاب : 229 .

محلّه، أو بعده، وعلى الأوّل تكليف المصلّى هو العود بالمشكوک فيه، وعلى الثانى تكليفه البناء على صدوره و وقوعه، فهو شرعًا واقع، فلايصدق عليه انّه شكّ فى انّه نقص أم لا، فلا يكون للكلام مصداق.

فلعلّه لذلک عدل ثقه الإسلام _ زيّن اللّه تعالى مكانه فى دار السلام _ عن ظاهر النصوص الّتى أوردناها عند ذكر المستند للقول بلزوم سجدتى السهو بالشكّ فى انّه زاد فى الصلاه أو نقص فيها، فعنون الكلام بقوله: «من شكّ فى الأربع والخمس ولم يدر زاد أم نقص»، فأورد أوّلاً صحيحه زراره السالفه قال: سمعنا أبا عبداللّه عليه السلام يقول : قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله : إذا شكّ أحدكم فى صلاته، فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدتين و هو جالس (1).

حيث عطف قوله: «ولم يدر زاد أم نقص» على قوله: «شكّ بالأربع والخمس» بالواو دون أو، و هو مشعرٌ بأنّ المراد من المعطوف ما هو المراد من المعطوف عليه، فيكون المراد : إذا شكّ أحدكم فى صلاته فلم يدر زاد أم لم يزد . وحمل نقص عليه وإن كان بعيدًا، لكن الظاهر انّ ارتكابه لذلک لظهور بطلان ظاهره عنده، وهو يكفى للإعراض عن ظاهره (2).

أقول: أمّا ما ذكره فى عدم جواز حمل كلام الصدوق على ظاهر معناه من البعد ومنافاته لظاهر الصحاح السابقه وانّ الشكّ إمّا قبل التجاوز أو بعده إلخ، ففيه أمّا فى البعد: فأىّ بُعد فى ذهاب الصدوق إلى ذلک مع دلاله الروايات الصحيحه

1- 1. الكافى: 3 / 353 ح 8 .
2- 2. نفس الكتاب : 229 و 230 .

وظهورها فيها، بل هو القريب جدًّا، وعدم تعرّضه للشكّ بين الأربع والخمس فهو لاشتمال الشكّ فى الزياده والنقصان الشكّ فى الأعداد أيضًا.

وأمّا منافاته بظاهر الصحاح _ أى الصحاح الدالّه على عدم الإعتداد بالشكّ قبل التجاوز عن المحلّ _ ففيه: انّه ليس وجهًا آخر ممّا ذكره بعده، لكن فى الحقيقه (1)، فتأمّل ؛ مضافًا إلى انّه أجاب سابقًا عن هذه الصحاح .

وأمّا ما ذكره أخيرًا، فتاره : بمنع كون التكليف البناء على الوقوع شرعًا، بل ظاهر الأخبار يدلّ على عدم الإعتداد بالشكّ المذكور، فتأمّل. سلّمنا لكن كونه فى حكم الواقع شرعًا أو واقعًا شرعًا لايقتضى عدم تحقّق الشكّ ولو بالنسبه إلى الواقع، وسجدتا السهو انّما هو بملاحظه الشكّ الواقعى؛ وما ذكره أخيرًا وهو إن لم يلائم قوله: «أم نقص» كما أشارإليه، لايطابق العباره المنقوله من الكافى فلاحظها.

ثمّ قال:

ولم يبق القائل بذلک إلاّ العلاّمه فى المختلف، وشيخنا الشهيد فى شرح الإرشاد (2) .

أقول: وكذا الشهيد فى الذكرى (3).

ثمّ قال :

ونظرهما فى سائر كتبهما إلى خلافه، يكفى فى مقام التوهين لذلک ؛ مضافًا إلى دلاله النصّ الصحيح على عدم سجدتى السهو مع الشكّ فى

1- 1. هنا سقط كلمه من نسخه الأصل .
2- 2. المختلف: 2 / 425 ؛ وروض الجنان: 2 / 941 .
3- 3. ذكرى الشيعه: 4 / 90 .

نقصان سجده واحده و زیادتها، کالصحیح المرویّ فی الکافی عن الحلبی قال: سئل أبوعبداللّه علیه السلام عن رجل سهی، فلم یدر سجد سجده (1) أم ثنتین ؟ قال: یسجد أخری ولیس علیه بعد انقضاء الصلاه سجدتا السهو (2) ؛ فتأمّل .

أقول: ولعلّ وجه التأمّل انّ ظاهر الخبر یدلّ علی انّ الشکّ کان قبل الخروج عن المحلّ، والظاهر انّه لیس الکلام فیه، بل الکلام فیما قبل الخروج عن المحلّ کما فی العزّیه والمنتهی (3)، بل وغیرهما إشاره إلیه ؛ أو انّ غایه الأمر تخصیص العامّ بذلک.

ثمّ قال :

وأیضًا نقول: فی صحیحه الحلبی السالفه ما یأبی عن الحمل علی ما ذهب إلیه فی المختلف ؛ توضیح الحال فی ذلک یستدعی أن یقال: إنّ قوله علیه السلام فی ذیلها: «فتشهّد وسلّم»، جزاء لقوله علیه السلام : «إذا لم تدر أربعًا صلّیت أو خمسًا»، والمعنی: إذا لم تدر صلّیت أربعًا أو خمسًا، فالواجب علیک هناک أن تأتی بالتشهّد والتسلیم، ثمّ تأتی بسجدتی السهو ؛ وقوله علیه السلام : «أم زدت أم نقصت» عطف علی الشرط، ومعلوم انّ المعطوف علی الشرط فی قوّه الشرط، فالتقدیر: إذا لم تدر زدت فی الصلاه أم نقصت منها فتشهّد وسلّم، إلی آخره .

و هذا المعنی لایستقیم علی ما ذهب إلیه العلاّمه فی المختلف، لوضوح

1- 1. فی المصدر: فلم یدر سجده سجد .
2- 2. الکافی: 3 / 349 ح 1 .
3- 3. حکاه عن العزّیه فی المختلف : 140 ؛ والذکری : 4 / 86 ؛ وانظر منتهی المطلب: 7 / 32.

انّه إذا شكّ فى الركعه الأولى وانّه أتى بالبسمله فى أوّل الحمد أم لا، تكليفه أن يأتي بما بقى من الركعه الأولى، ثمّ الركعه الثانيه، ثمّ بالثالثه، ثمّ بالرابعه، ثمّ يأتى بالتشهّد والتسليم ؛ وظاهر الحديث خلافه، بل الظاهر انّه بمجرّد الشكّ فى انّه زاد فى الصلاه أو نقص يتشهّد.

وهذا المعنى انّما يستقيم على المعنى الّذي قلناه من حمله على انّ المراد: زاد أم لا، أو نقص أم لا، فيما إذا كان الشكّ بين الثلاث والأربع وذهب الوهم إلى انّها الرابعه، كما فى صحيحه الحلبى السالفه: «وإن ذهب وهمک إلى الأربع فتشهّد وسلّم، واسجد سجدتى السهو» ؛ فالقول المذكور أسوء الأقوال .

ولک أن تقول: إنّ ارتكاب الحمل المذكور فى صحيحه الحلبى المذكوره لايخفى مافيه من الصعوبه، وأمّا فى صحيحه الفضيل بن يسار و زراره، فلا بأس به، فلاحظ وتأمّل حتّى يتبيّن لک سرّ المقال، و للّه الحمد فى كلّ حال (1).

أقول: ما ذكره _ روحى فداه _ وإن كان يقرب إلى النظر، لكن لايخفى عليک عدم ملائمته لقولک: «أم زدت أم نقصت» من وجهين، أحدهما: اشتمالهما كلمه أم بعد قوله: «أربعًا صلّيت أم خمسًا» الظاهر فى المغايره . وثانيهما: قوله: «أم نقصت»، فانّ الصحيحه الأخرى للحلبى انّما تدلّ على سجدتى السهو بعد ذهاب الوهم إلى أنّها الرابعه، فتأمّل .

مضافًا إلى انّ هذا مبنىّ على كون الفاء الجزائيّه للتعقيب بلا تراخ، وهو غير

1- 1. نفس الكتاب : 230 _ 232 .

مسلّم ؛ ألا ترى إلى صحيحه زراره حيث قال: إذا شكّ أحدكم فى صلاته فلم يدر زاد أم نقص، فليسجد سجدتين و هو جالس (1).

وأيضًا لو كان الشكّ بين الأربع والخمس كان تكليفه الإنهدام لو كان قائمًا ثمّ التشهّد، ولو كان بين الثلاث والأربع فلابدّ من التراخى، كما لو وقع الشكّ فى مبدأ الركعه، فلابدّ من الإتيان بالحمد والسوره والركوع والسجود، ثمّ التشهّد والتسليم، إلاّ إذا وقع بعد إكمال السجدتين .

ذكر القولين فى وجوب السجده للشكّ فى الزياده والنقصان

ثمّ انّ حاصل الكلام انّ فى وجوب السجده للشكّ فى الزياده والنقصان قولان، أحدهما : الوجوب، وهو ظاهر الصدوق فى المجالس والفقيه (2)، والعلاّمه فى المختلف (3)، والشهيد فى الذكرى (4)، والشهيد الثانى فى شرح الإرشاد (5)، ولعلّه مختار بعض الأواخر أيضًا (6).

ويدلّ عليه الأخبار السابقه، و ربما يدلّ عليه روايه ابن أبى يعفور الوارده فى نسيان السجده، عن أبى عبداللّه عليه السلام قال: إذا نسى الرجل سجده واحده (7) وأيقن انّه قد تركها، فليسجدها بعد ما يقعد قبل أن يسلم، وإن كان شاكًّا فليسلّم ثمّ ليسجدها وليتشهّد تشهّدًا خفيفًا ولا تسمّها (8) نقره، فانّ النقره نقره الغراب (9).

1- 1. الكافى: 3 / 354 ح 1 .
2- 2. الأمالى: 513 ؛ والفقيه: 1 / 225 .
3- 3. مختلف الشيعه: 2 / 438 .
4- 4. ذكرى الشيعه: 4 / 90 .
5- 5. روض الجنان فى شرح إرشاد الأذهان : 2 / 941 .
6- 6. أنظر كشف الغطاء: 1 / 288 ؛ وجواهر الكلام: 12 / 435.
7- 7. «واحده» لم يرد فى المصدر .
8- 8. فى المصدر: ولا يسمّيها .
9- 9. التهذيب: 2 / 156 ح 67 .

بناء على كون الضمير فى قوله: «فليسجد» راجعًا إلى سجده السهو، أو يكون المراد من قوله: «فليتشهّد» أن يسجد سجدتى السهو ثمّ يتشهّد، كما يظهر من التسميه بالنقره فى روايه أخرى كما تقدّمت (1).

و ثانيهما : عدم الوجوب، و هو ظاهر غيرهم و صريح جمله من الأواخر المعاصرين (2).

والمستند لهم: جمله من الأخبار الوارده فى الشكّ فى شىء من أفعال الصلاه قبل التجاوز عن المحلّ وبعده، كالصحيح عن عمران الحلبى قال: قلت [له:] (3) الرجل يشكّ _ وهو قائم _ فلا يدرى أركع أم لا ؟ قال: فليركع (4). إلى غير ذلک.

والصحيح المروىّ عن زراره قال: قلت لأبى عبداللّه عليه السلام : رجل شكّ فى الأذان وقد دخل فى الإقامه ؟ قال: يمضى. قلت: رجل شكّ فى الأذان والإقامه [وقد كبر؟] (5) قال: يمضى. قلت: رجل شكّ فى التكبير وقد قرأ؟ قال: يمضى. قلت: شكّ فى القراءه وقد ركع؟ قال: يمضى. قلت: شكّ فى الركوع وقد سجد؟ قال: يمضى على صلاته. ثمّ قال: يا زراره إذا خرجت من شىء ثمّ دخلت فى غيره، فشكّک ليس بشىء (6).

1- 1. وهى الصحيحه المرويه فى التهذيب، عن الفضيل بن يسار، عن أبى جعفر عليه السلام فى الرجل يصلّى الركعتين من المكتوبه، ثمّ ينسى فيقوم قبل أن يجلس بينهما؟ قال: فليجلس ما لم يركع و قد تمّت صلاته، وإن لم يذكر حتّى يركع فليمض فى صلاته، فإذا سلّم نقر ثنتين و هو جالس ؛ التهذيب : 2 / 345 ح 19 .
2- 2. أنظر رياض المسائل: 4 / 265 ؛ والذخيره: 381 ؛ ومصابيح الظلام: 9 / 141 ؛ و غنائم الأيّام: 3 / 270 ؛ ومناهج الأحكام: 582 ؛ ومستند الشيعه: 7 / 239 .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
4- 4. التهذيب: 2 / 150 ح 47 .
5- 5. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر .
6- 6. التهذيب: 2 / 352 ح 47 .

إلى غير ذلک، وکذا الأخبار الوارده فی الشکوک الصحیحه فی الأعداد، فانّه أمر فیها بالإحتیاط ولم یؤمر بالسجدتین .

أقول : ویمکن الجواب عن هذه الأخبار بأنّها ظاهره والأخبار السابقه نصوص، والظاهر لایعارض النصّ، مع انّ فی الإستدلال بأخبار الإحتیاط ما لایناسب المتکلّم فی الفقه، فضلاً عمّن کتب فیه، فانّ الإحتیاط إمّا عین الناقص أو بدل عنه ؛ هذا علی تقدیر النقصان، وأمّا علی تقدیر التمام یکون الإحتیاط نافله، کما نصّ علیه فی کثیر من الأخبار.

وأیضًا فی کثیر من الأخبار الوارده فی الشکّ بعد تجاوز المحلّ لفظ: المضی فی الصلاه، وظاهره بیان حکم الصلاه نفسها، وکذا الأخبار الوارده فی الشکّ قبل التجاوز ما عدا الخبر الوارد فی السجده، مع امکان اختصاص وجوب السجده بما إذا کان الشکّ بعد تجاوز المحلّ، فانّ مع عدم التجاوز کان مقتضی الأصل عدم الإتیان، فیؤتی بالمشکوک فیه، فتأمّل .

ومع ذلک فالحکم مشکل، لکن الإنصاف انّ خلوّ هذه الأخبار الکثیره عنها ممّا یقوی حمل تلک الأخبار علی الإستحباب، وکیف کان فالإحتیاط فیالإتیان بهما.

نعم یمکن أن یقال: إنّ ظاهر النصوص الدالّه علی وجوبهما بالشکّ فی الزیاده والنقیصه _ ولاسیّما صحیحه الفضیل بن یسار کما مرّت الإشاره إلیه، وکذا ظاهر الصدوق _ انّ الشکّ فی انّه هل زاد أم نقص، أی قطع أحدهما وشکّ فی الخصوصیّه، فتکون هذه النصوص لبیان حکم الوجوب فیما إذا شکّ فی انّه هل زاد فی الصلاه أم نقص منها .

ألا تری إلی صحیحه فضیل حیث قال : «من حفظ سهوه وأتمّه، فلیس علیه

سجدتا السهو، إنّما السهو على من لم يدر أزاد فى صلاته أم نقص منها» (1). لكنّه وإن كان أقرب إلى اللفظ إلاّ انّ الظاهر انّه خلاف فهمهم وتبادر أذهانهم.

فظهر ممّا ذكرنا إمكان القول بوجوب سجدتى السهو مع القطع بوقوع أحد من الزياده والنقص والشكّ فى الخصوصيّه، وإن كان هذا أيضًا راجعًا إلى القول بوجوب سجدتى السهو مع القطع بالزياده أو النقصان، لأنّ المفروض وقوع أحدهما، والجهل بالخصوصيّه لايوجب السقوط .

هل يجب السجدتان بالشكّ فى زياده السجده والركوع والنقص فيهما ؟

وأمّا الشكّ فى زياده السجده والنقص فيها وكذا الركوع، فقد ذهب الشيخ المفيد رحمه الله فى العزّيه إلى وجوب السجدتين فيه (2).

ولم أعرف مستنده بالخصوص، والأخبار السابقه غير مختصّه بهما، ولعلّه ذكرهما من باب المثال، ولم أجد أيضًا من وافقه، مع انّ روايه الحلبى الوارده فى السجده يدفعه على وجه، فتدبّر.

هل يجب السجدتان بالشكّ بين الثلاث والأربع ؟

وأمّا الشكّ بين الثلاث والأربع، فظاهر الصدوق فى المقنع وجوب سجدتى السهو فيه (3).

1- 1. الفقيه: 1 / 350 ح 1018 ؛ وفيه: من يحفظ سهوه .
2- 2. حكاه عنها فى المختلف: 2 / 372 ؛ والذكرى: 4 / 86 .
3- 3. أنظر المقنع: 101 و 102 .

وتدلّ عليه صحيحه الحلبى على روايه الكافى، قال: « وإن كنت لاتدرى ثلاثًا صلّيت أم أربعًا، ولم يذهب وهمک إلى شىء، فسلّم، ثمّ صلّ ركعتين وأنت جالس، تقرء فيهما بأمّ الكتاب ؛ وإن ذهب وهمک إلى الثلاث فقم وصلّ (1) الركعه الرابعه، ولا تسجد سجدتى السهو، وإن ذهب وهمک إلى الأربع فتشهّد و سلّم، ثمّ اسجد سجدتى السهو » (2).

وروايه سيف بن عميره السابقه قال: « إذا ذهب وهمک إلى التمام ابدأ [فى كلّ صلاه] (3) فاسجد سجدتين بغير ركوع، أفهمت ؟ قلت: نعم » (4).

وبناء على ما ذكره الوالد _ روحى فداه _ من التأويل فى عباره الصدوق فى المجالس والفقيه من حملها على الشكّ فى الأعداد زياده و نقصًا، كان ذلک أيضًا مذهبه فيهما، بل ذهب إليه غيره أيضًا، لكن بعد ما ذكرناه من بقاء العباره على ظاهرها كان القائل منحصرًا به، والظاهر انّه تبع فى المقنع عباره الخبر وأتى بلفظ الروايه، فالأولى حملها على الإستحباب لعدم عامل ظاهر بهما على الوجوب.

[إلى هنا تمّ كلام المصنّف العلاّمه آيه اللّه الحاجّ السيّد أسداللّه بن محمّد باقر الشفتى _ أعلى اللّه مقامهما _ فى شرح قول المحقّق فى شرائع الإسلام : « خاتمه فى سجدتى السهو » إلخ، ثمّ شرع فى شرح سائر عباراته إلى آخر أحكام الخلل الواقع فى الصلاه، وكان فراغه منه فى يوم السبت الخامس أو السادس من شهر رجب الأصم سنه 1256 ه].

1- 1. فى المصدر: فصلّ .
2- 2. الكافى: 3 / 353 ح 8 .
3- 3. ما بين المعقوفين أثبتناه من المصدر.
4- 4. التهذيب: 2 / 183 ح 31 .

فهرست ها

اشاره

– —

1 _ فهرست آیات قرآن

2 _ فهرست احادیث

3 _ فهرست منابع تحقیق

4 _ فهرست مطالب

ص: 307

ص: 308

شماره آیه صفحه

سوره محمّد (47)

33 « وَ لاَ تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ »... 86

ص: 309

« حرف الألف »

أجمع لک السهو کلّه فی الکلمتین ... 77

إذا ذهب وهمک إلی التمام ابدأ فی کلّ صلاه ... 306

إذا شکّ أحدکم فی الصلاه فلیتحر الصواب ... 48، 116

إذا شکّ أحدکم فی صلاته فلم یدر زاد أم نقص ... 225، 230، 292، 298، 302

إذا قمت فی الرکعتین الأولتین ولم تتشهّد فذکرت ... 237، 258، 278

إذا قمت فی الرکعتین من الظهر أو غیرهما ولم یتشهّد ... 234، 258، 278

إذا کان الرجل ممّن یسهو فی کلّ ثلاث ... 98، 99

إذا کنت إمامًا فانّما التسلیم أن تسلّم علی النبیّ صلی الله علیه و آله ... 161

إذا کنت لاتدری أربعًا صلّیت أم خمسًا فاسجد سجدتی ... 62، 200، 228، 235، 269

إذا لم تدر أربعًا صلّیت أم خمسًا، أم نقصت أم زدت ... 61، 199، 224، 269

إذا لم تدر أربعًا صلّیت أو خمسًا، أم زدت أم نقصت ... 223، 228، 291

إذا لم تدر ثنتین صلّیت أم أربعًا ولم یذهب وهمک إلی شیء ... 57، 229

إذا لم تدر خمسًا صلّیت أم أربعًا، فاسجد سجدتی السهو ... 62، 228، 235، 269

إذا نسی الرجل سجده واحده وأیقن انّه قد ترکها ... 302

إذا نسی الصلاه أو نام عنها، صلّی حین یذکرها ... 85

ص: 310

أسهو فی الصلاه وأنا خلف الإمام… 276

أکون فی الصلاه فأجد غمزًا فی بطنی… 265

انّ اللّه فرض الرکوع والسجود، والقراءه سنّه… 285

انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله صلّی بأصحابه جالسًا… 88

انّ علیًّا علیه السلام سئل عن رجل رکع ولم یسبّح ناسیًا… 285

إن قلت: السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین، فقد انصرفت… 160

إن کان قریبًا رجع إلی مکانه فتشهّد… 171، 257، 258

إن کنت لا تدری کم صلّیت ولم یقع وهمک علی شیء… 47

« حرف التاء »

تحریمها التکبیر وتحلیلها التسلیم… 153، 158، 159

تسجد سجدتی السهو فی کلّ زیاده تدخل علیک… 232، 256، 271، 281، 287، 289

« حرف الثاء »

ثمّ قل: السلام علیک أیّها النبیّ ورحمه اللّه و برکاته… 161

« حرف الراء »

رجل شکّ فی الأذان وقد دخل فی الإقامه، قال: یمضی… 303

رجل یشکّ _ وهو قائم _ فلا یدری أرکع أم لا ؟… 303

« حرف السین »

سأل أبا عبداللّه علیه السلام عن السهو؟ فقال: من حفظ سهوه… 224، 281، 292، 304

سئل أبو عبداللّه علیه السلام عن رجل سهی، فلم یدر سجد سجده أم اثنتین ؟... 231، 300

سألت أبا الحسن علیه السلام عن رجل نسی تسبیحه فی رکوعه وسجوده... 285

ص: 311

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل صلّى ثلاث ركعات و هو يظنّ… 139، 238، 266

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل صلّى الركعتين من المكتوبه فلايجلس… 236، 242

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل لايدرى ركعتين صلّى أم أربعًا ؟… 56، 236

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يتكلّم ناسيًا فى الصلاه… 235، 259

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يسهو فى الصلاه فينسى التشهّد؟ … 257

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يصلّى الركعتين من المكتوبه ثمّ ينسى… 238، 303

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن الرجل يصلّى ركعتين من المكتوبه، فلا يجلس حتّى يركع فى الثالثه… 236، 237

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن السهو ما يجب فيه سجدتا السهو ؟… 237، 276

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل قام فى الصلاه المكتوبه فسهى… 133

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى أن يجلس فى الركعتين الأوليين؟… 236، 276

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عن رجل نسى ركعه عن صلاته حتّى فرغ منها… 237، 266

سألت أبا عبداللّه عليه السلام عمّن نسى أن يسجد واحده فذكرها وهو قائم؟… 271

سألته عن الرجل صلّى العصر ستّ ركعات أو خمس ركعات؟… 264

سألته عن الرجل يسهو فيقوم فی حال قعود··· 235، 276
سألته عن الرجل يصلّی، ثمّ يجلس، فيحدث قبل أن يسلّم؟··· 162
سألته عن الرجل ينسی أن يتشهّد؟··· 256
سألته عن الرجل ينسی فيصلّی فی السفر أربع ركعات؟··· 163
سألته عن رجل يكون على وضوء و شكّ على وضوء هو أم لا ؟··· 111
سألته عن رجل ينسی السجده الثانيه من الركعه الثانيه··· 271

سألته عن الركعتين الأوليين إذا جلست فيهما للتشهّد ... 160

سألته عن سجدتى السهو؟ فقال: إذا نقصت ... 256، 281

سألته عن سجدتى السهو هل فيهما تكبير أو تسبيح ؟ ... 199

سجد رسول اللّه صلى الله عليه و آله سجدتين لمكان الكلام ... 260

سلّم ثمّ قم فصلّ ركعتين ولا تتكلّم ... 70

سمعته يقول فى سجدتى السهو: بسم اللّه وباللّه ... 195، 200

« حرف العين »

عن الرجل ينسى سجده فذكرها بعد ما قام و ركع ... 171

« حرف الفاء »

فإذا نسى الرجل أن يسلّم، فإذا ولّى وجهه عن القبله ... 160

فى الرجل يسهو فى الركعتين ويتكلّم ... 260

فى الرجل يفرغ عن صلاته و قد نسى التشهّد حتّى ينصرف ... 171، 174، 258

فى الرجل يكثر عليه الوهم فى الصلاه ... 103

فى رجل دعاه رجل وهو يصلّى، فسهى ... 260

فى رجل صلّى ركعتين من المكتوبه فسلّم وهو يرى انّه قد أتمّ الصلاه ... 264، 267

فى رجل نسى أن يسجد سجده الثانيه حتّى قام فذكر ... 44، 171

فى كتاب حريز انّه قال: إنّى نسيت انّى فى صلاه فريضه حتّى ركعت ... 133

« حرف الكاف »

كلّ (شیء) شکّ ممّا قد جاوزه و دخل فی غیره، فلیمض علیه··· 227، 295
کلّما دخل علیک من الشکّ فی صلاتک فاعمل علی الأکثر··· 78
ص: 313

كلّما شككت فيه ممّا قد مضى فامضه كما هو··· 135، 227، 295

« حرف اللام »

لاتعاد الصلاه إلاّ من خمسه : الطهور والوقت، إلخ ··· 138، 140، 155، 158، 172

لا سهو فى سهو··· 273

لكلّ سهو سجدتان··· 205

ليس عليه سجدتا السهو حتّى يتكلّم بشىء··· 238، 260، 265، 280

ليس فيهما تشهّد بعد السجدتين··· 200

« حرف الميم »

من تكلّم فى صلاته ناسيًا، كبّر تكبيرات··· 260

من تكلّم فى صلاته ساهيًا يجب عليه سجدتا السهو··· 193

« حرف الواو »

واسجد سجدتين بغير ركوع ولا قراءه، يتشهّد فيهما··· 61، 199، 208، 269

وإن تكلّم فليسجد سجدتى السهو ··· 236، 260

وإن كان لا يدرى أزاد أم نقص، فليكبّر وهو جالس··· 264، 269

وإن كنت لاتدرى ثلاثًا صلّيت أم أربعًا، ولم يذهب وهمک··· 229، 306

وسئل عن الرجل ينسى الركوع أو ينسى سجده··· 271

وعن الرجل إذا أراد أن يقعد فقام، ثمّ ذكر من قبل أن يقدّم شيئًا··· 237، 280

وعن الرجل صلّى ثلاث ركعات و هو يظنّ انّها أربع··· 139، 238، 266

« حرف الیاء »

یسجد للسهو فی کلّ زیاده و نقصان··· 207

ص: 314

« أ »

1 _ القرآن الكريم

2 _ إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان : للعلاّمه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (648 _ 726)، تحقيق الشيخ فارس الحسّون، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، 1410 ه .

3 _ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار : لشيخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسى (460)، تحقيق السيّد حسن الخرسان، دارالكتب الإسلاميّه تهران، 1363 .

4 _ إشاره السبق إلى معرفه الحقّ، للشيخ علىّ بن الحسن الحلبى (ق 6)، تحقيق الشيخ ابراهيم بهادرى، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1414 ه.

5 _ الألفيه والنفليه : الشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت 786)، تحقيق على الفاضل القائنى، مكتب الإعلام الإسلامى، قم، 1408 ه.

6 _ الأمالى: لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381)، تحقيق مؤسّسه البعثه، قم، 1417 ه .

7 _ إيضاح الفوائد فى شرح إشكالات القواعد : لأبى طالب محمّد بن الحسن بن

يوسف المطهّر الحلّى (682 _ 771)، تحقيق الكرمانى والإشتهاردى والبروجردى، المطبعه العلميه، قم، 1387 .

« ب »

8 _ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام : للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (1037 _ 1110)، مؤسسه الوفاء، بيروت، 1403 ه .

9 _ البيان : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت 786)، الطبعه الحجريه، مجمع الذخائر الإسلاميه ، قم ، 1322 .

« ت »

10 _ تبصره المتعلّمين فى أحكام الدّين : للعلاّمه الحلّى (648 _ 726)، تحقيق السيّد أحمد الحسينى و الشيخ هادى اليوسفى، نشر الفقيه، تهران، 1368 .

11 _ تحرير الأحكام الشرعيّه على مذهب الإماميّه : للعلاّمه الحلّى جمال الدّين حسن بن يوسف بن المطهّر (648 _ 726)، تحقيق الشيخ إبراهيم البهادرى، قم، 1420 ه .

12 _ تذكره الفقهاء : للعلاّمه الحلّى جمال الدّين حسن بن يوسف بن المطهّر (726)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1414 .

13 _ تلخيص المرام فى معرفه الأحكام : للعلاّمه الحلّى (648 _ 726)، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميّه، قم، مطبعه مكتب الإعلام الإسلامى، 1421 ه .

14 _ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع : لجمال الدّين مقداد بن عبداللّه السيورى الحلّى (826 ه)، تحقيق السيّد عبد اللطيف الحسينى الكوه كمرى، نشر مكتبه آيه اللّه

المرعشى رحمه الله ، الطبعه الأولى، قم، 1404 ه .

15 _ تهذيب الأحكام : لأبى جعفر شيخ الطائفه الطوسى (385 _ 460)، تحقيق السيّد حسن الموسوى الخرسان، دار الكتب الإسلاميه، تهران، 1365 .

« ج »

16 _ الجامع للشرائع : لنجيب الدّين يحيى بن أحمد بن سعيد الحلّى الهذلى (690)، لجنه التحقيق بإشراف الشيخ السبحانى، المطبعه العلميه، قم، 1405 .

17 _ جامع المقاصد فى شرح القواعد : للمحقّق الثانى علىّ بن الحسين بن عبدالعالى الكركى (868 _ 940) ، نشر وتحقيق مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1408.

18 _ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام : للشيخ محمّد حسن بن باقر النجفى (م 1266)، تحقيق الشيخ عبّاس القوچانى، دار الكتب الإسلاميه، تهران، 1367.

« ح »

حاشيه شرائع الإسلام ÿ حياه المحقّق الكركى وآثاره

حاشيه المختصر النافع ÿ حياه المحقّق الكركى وآثاره

19 _ الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره : للشيخ يوسف البحرانى (1107 _ 1186)، تحقيق محمّد تقى الإيروانى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم .

20 _ حياه المحقّق الكركى وآثاره : تأليف الشيخ محمّد الحسّون، منشورات الإحتجاج، تهران، 1423 ه .

« خ »

21 _ الخصال، للشيخ الصدوق أبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى (م 381)، تحقيق على أكبر الغفّارى، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1403 ه.

22 _ الخلاف (مسائل الخلاف) : لأبى جعفر شيخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (385 _ 460)، تحقيق السيّد على الخراسانى والسيّد جواد الشهرستانى و الشيخ مهدى نجف، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1417 ه .

« د »

23 _ الدروس الشرعيّه فى الفقه الإماميّه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت 786)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1412 ه .

« ذ »

24 _ ذخيره المعاد فى شرح الإرشاد : للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزوارى (م1090)، الطبعه الحجريه، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم .

25 _ ذكرى الشيعه فى أحكام الشريعه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت 786)، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1419 .

« ر »

26 _ رجال الطوسى : لأبى جعفر شيخ الطائفه الطوسى (385 _ 460)، تحقيق جواد القيّومى الإصفهانى، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، 1415.

27 _ الرسائل التسع، للمحقّق الحلّی نجم الدّین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید

الهذلی (602 _ 672)، تحقیق رضا استادی، نشر مکتبه آیه اللّه المرعشی، قم، 1413 ه.

28 _ الرسائل الرجالیّه : للسیّد محمّد باقر بن محمّد نقی الشفتی (1180 _ 1260)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، نشر مکتبه مسجد السیّد باصفهان، 1417 ه .

29 _ رسائل الشریف المرتضی : لأبی القاسم علی بن الحسین الموسوی المعروف بعلم الهدی (355 _ 436)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، نشر دارالقرآن الکریم مدرسه آیه اللّه الگلپایگانی، 1405 ه .

30 _ رسائل الشهید الأوّل : للشیخ شمس الدّین محمّد بن مکّی العاملی (الشهید الأوّل (720 _ 786)، تحقیق مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیّه، قم، 1423 ه .

31 _ الرسائل العشر : لجمال الدّین أبی العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی (757 _ 841)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، نشر مکتبه آیه اللّه المرعشی، قم، 1409 ه .

32 _ رسائل المحقّق الکرکی : للمحقّق الثانی علی بن الحسین بن عبدالعالی الکرکی (م 940)، تحقیق الشیخ محمّد الحسّون، المجلّد الأوّل والثانی : نشر مکتبه السیّد المرعشی، قم، 1409 ه ؛ والمجلّد الثالث : نشر جامعه المدرّسین، قم، 1412 ه .

33 _ الرساله التولانیّه، للشیخ شمس الدین علی التولانی، النسخه المخطوطه فی مکتبه مجلس الشوری الإسلامی بطهران، تحت رقم (8421) .

34 _ روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان : للشهید الثانی زین الدّین بن علیّ بن أحمد العاملی (911 _ 965)، الطبعه الحجریه، مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ، قم، 1404 ه.

35 _ الروضه البهيّه فى شرح اللمعه الدمشقيّه : للشهيد الثانى زين الدّين بن علىّ العاملى (911 _ 965)، منشورات جامعه النجف الدينيّه، قم، 1410 ه .

36 _ رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل : للسيّد على بن محمّد على

الطباطبائی (ت 1231)، تحقیق و نشر مؤسّسه النشر الإسلامی، قم، 1412 ه.

« س »

37 _ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی : لمحمّد بن منصور بن أحمد بن إدریس العجلی الحلّی (543 _ 598)، تحقیق و نشر مؤسسه النشر الإسلامی، قم، 1410 ه .

38 _ سنن إبن ماجه : لأبی عبداللّه محمّد بن یزید بن ماجه القزوینی (207 _ 275)، تحقیق محمّد فؤاد عبدالباقی، دار الفکر، بیروت .

39 _ سنن الترمذی : لأبی عیسی محمّد بن عیسی بن سوره الترمذی (209 _ 279)، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دار الفکر، بیروت، 1403 ه .

40 _ سنن النسائی : لأحمد بن شعیب النسائی (303)، بشرح الحافظ جلال الدّین السیوطی وحاشیه السندی، دار الفکر، بیروت، 1348 .

« ش »

41 _ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام : للمحقّق الحلّی الشیخ أبی القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید الهذلی (602 _ 672)، تحقیق وتعلیق السیّد صادق الشیرازی، نشر إنتشارات الإستقلال، طهران، 1409 ه .

42 _ شرح جمل العلم والعمل، للشیخ الأجلّ القاضی ابن البرّاج (401 _ 481)، تحقیق کاظم مدیر شانه چی، دانشگاه مشهد، 1352 ش .

« ص »

43 _ الصحاح (تاج اللغه وصحاح العربيّه)، لإسماعيل بن حمّاد الجوهرى (م393)، تحقيق أحمد بن عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، 1407 ه.

44 _ صحيح البخارى : لأبى عبداللّه بن إسماعيل البخارى (194 _ 256)، دار الفكر، بيروت، 1401 ه .

45 _ صحيح مسلم : لأبيالحسين مسلم بن الحجاج القشيرى النيسابورى (206 _ 261) تحقيق محمّد فؤاد عبدالباقى، دار الفكر، بيروت، 1398 .

« ع »

46 _ علل الشرائع : لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381)، نشر المكتبه الحيدريّه، النجف الأشرف، 1386 .

« غ »

47 _ غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام : للشيخ مفلح بن الحسن الصيمرى البحرانى (م900)، دار الهادى، بيروت، 1420 ه .

48 _ غنائم الأيّام، لميرزا أبى القاسم الجيلانى القمّى (1231 ه)، تحقيق عبّاس تبريزيان، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، قم، 1417 ه.

49 _ غنيه النزوع إلى علمى الأصول والفروع : لأبى المكارم السيّد حمزه بن علىّ بن زهره الحسينى، المعروف بابن زهره (511 _ 585)، تحقيق الشيخ إبراهيم البهادرى، مؤسّسه الإمام الصادق عليه السلام بإشراف آيه اللّه الشيخ جعفر السبحانى، قم، 1417 ه .

« ف »

50 _ فقه إبن أبى عقيل : إعداد مركز المعجم الفقهى، قم، 1413 ه .

51 _ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : تحقيق مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، نشر المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام ، مشهد، 1406 .

« ق »

52 _ قرب الإسناد : لأبى العبّاس عبداللّه بن جعفر الحميرى القمّى (ت بعد 304)، تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1413 ه .

53 _ قواعد الأحكام فى معرفه الحلال والحرام : للعلاّمه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (648 _ 726)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1413 ه .

« ك »

54 _ الكافى : لأبى جعفر ثقه الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى (ت 329)، تحقيق على أكبر الغفارى، دارالكتب الإسلاميّه، طهران، 1388 .

55 _ الكافى فى الفقه : لأبى الصلاح الحلبى تقى الدّين بن نجم (374 _ 447)، تحقيق الشيخ رضا الأستادى، مكتبه أمير المؤمنين عليه السلام ، اصفهان، 1403 ه .

56 _ كتاب من لايحضره الفقيه : لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى الشيخ الصدوق (ت 381) تحقيق على أكبر الغفارى، نشر جامعه المدرّسين، قم، 1404.

57 _ كشف الإلتباس (شرح الموجز الحاوى لتحرير الفتاوى لابن فهد الحلّى)، للشيخ

مفلح بن حسن الصيمرى، النسخه المخطوطه فى مكتبه مجلس الشورى الإسلامى بطهران، تحت رقم (5946) .

58 _ كشف الغطاء عن مبهمات شريعه الغراء : للشيخ الكبير الشيخ جعفر كاشف الغطاء (ت 1228)، الطبعه الحجريه، إنتشارات مهدوى، اصفهان .

59 _ كفايه الأحكام : للعلاّمه محمّد باقر بن محمّد مؤمن السبزوارى (ت 1090)، الطبعه الحجريه، نشر مدرسه صدر المهدوى، اصفهان .

« ل »

60 _ اللمعه الدمشقيّه فى فقه الإماميّه : للشهيد الأوّل شمس الدّين محمّد بن مكّى العاملى (ت 786)، تحقيق الشيخ على الكورانى، دار الفكر، قم، 1411 ه .

« م »

61 _ المبسوط : لشيخ الطائفه محمّد بن الحسن الطوسى (385 _ 460)، تحقيق محمّد تقى الكشفى، نشر المكتبه المرتضويه، طهران، 1387 .

62 _ مجمع البحرين و مطلع النيّرين : للشيخ فخر الدّين محمّد الطريحى (ت 1085)، تحقيق السيّد أحمد الحسينى، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه، 1408 ه .

63 _ مجمع الفائده والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان : للمحقّق الأردبيلى أحمد بن محمّد (ت 993)، تحقيق إشتهاردى وعراقى ويزدى، نشر جامعه المدرّسين، 1403 ه.

64 _ المجموع (شرح المهذب)، لمحيى الدين بن شرف النووى (ت 676)، دارالفكر، بيروت، بدون تاريخ .

65 _ المختصر النافع : للمحقّق الحلّى نجم الدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلى (602 _ 672)، تحقيق بإشراف الشيخ القمى، نشر مؤسّسه البعثه، طهران 1410 ه طبع دار التقريب، قاهره .

66 _ مختلف الشيعه فى أحكام الشريعه : للعلاّمه الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهّر (648 _ 726)، لجنه التحقيق، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1412 ه .

67 _ مدارک الأحكام فى شرح شرائع الإسلام : للسيّد محمّد بن على الموسوى العاملى (956 _ 1009) تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1410 .

68 _ المراسم النبويّه والأحكام العلويّه : لسلاّر بن عبدالعزيزالديلمى (ت 448 / 463) تحقيق السيّد محسن الحسينيالأمينى، نشرالمعاونيه الثقافيه للمجمع العالمى، قم 1414.

69 _ مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام : للشهيد الثانى زين الدّين بن علىّ بن أحمد العاملى (911 _ 965)، تحقيق و نشر مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم، 1413 ه.

70 _ مسائل علىّ بن جعفر : لأبى الحسن العريضى علىّ بن أبى عبداللّه الإمام الصادق عليه السلام (ت حوالى 202)، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، نشر المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام ، مشهد، 1409 ه .

71 _ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل : للحاج الميرزا حسين المحدّث النورى الطبرسى (1254 _ 1320) ، تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام ، قم، 1408 ه .

72 _ مستطرفات السرائر (النوادر) : للشيخ الفقيه أبى عبداللّه محمّد بن أحمد بن إدريس الحلّى (ت 598)، لجنه التحقيق، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1411 ه .

73 _ مستند الشيعه فى أحكام الشريعه : لملاّ أحمد بن محمّد مهدى النراقى (1245) تحقيق ونشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1415 ه.

74 _ مصابيح الظّلام فى شرح مفاتيح الشرائع : للعلاّمه المجدّد محمّد باقر الوحيد

ص: 324

البهبهانى (1205)، تحقيق و نشر مؤسّسه العلاّمه الوحيد البهبهانى رحمه الله ، قم، 1424 ه.

75 _ مطالع الأنوار، للحاج السيّد محمّد باقر الشفتى المعروف بحجّه الإسلام (1180 _ 1260)، طبع الافست، مكتبه مسجد السيّد، نشاط، اصفهان 1366، و 1409 ه.

76 _ المعتبر فى شرح المختصر : للمحقّق الحلّى نجم الدّين جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد الهذلى (602 _ 676)، لجنه التحقيق بإشراف الشيخ ناصر مكارم، مؤسّسه سيّد الشهداء عليه السلام ، قم، 1364 .

77 _ مفتاح الكرامه فى شرح قواعد الأحكام : للسيّد محمّد جواد الحسينى العاملى (م حوالى 1227)، تحقيق الشيخ محمّد باقرالخالصى ، مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1419ه.

78 _ المقاصد العليّه فى شرح الرساله الألفيّه : للشهيد الثانى زين الدّين بن علىّ بن أحمد العاملى (911 _ 965)، المطبوعه مع حاشيتا الألفيّه، تحقيق مركز الأبحاث والدراسات الإسلاميّه، قم، 1420 ه .

79 _ المقنع : لأبى جعفر محمّد بن علىّ بن الحسين بن بابويه القمّى، المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381)، لجنه التحقيق التابعه لمؤسسه الإمام الهادى عليه السلام ، قم، 1415 ه.

80 _ المقنعه : لأبى عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان البغدادى، المعروف بالشيخ المفيد (336 _ 413)، تحقيق و نشر مؤسسه النشر الإسلامى، قم، 1410 .

81 _ مناهج الأحكام، لميرزا أبى القاسم الجيلانى القمّى (1231 ه)، تحقيق ونشر مؤسّسه النشر الإسلامى، قم، 1420 ه.

82 _ منتهى المطلب فى تحقيق المذهب : للعلاّمه الحلّى جمال الدّين حسن بن يوسف بن المطهّر (726)، تحقيق ونشر قسم الفقه فى مجمع البحوث الإسلاميه، مشهد، 1412.

من لايحضره الفقيه = كتاب من لايحضره الفقيه

ص: 325

83 _ المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع : لأبی العبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی الأسدی (757 _ 841 ه)، تحقیق الشیخ مجتبی العراقی، نشر جامعه المدرسین، قم، 1407 ه .

84 _ المهذّب : للقاضی إبن البرّاج أبی القاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز (حوالی 400 _ 481)، تحقیق بإشراف الشیخ جعفرالسبحانی، نشر جامعه المدرّسین، قم، 1406.

« ن »

85 _ الناصریات : للشریف المرتضی أبی القاسم علیّ بن الحسین الموسوی المعروف بعلم الهدی (355 _ 436)، تحقیق مرکز البحوث الدراسات العلمیه، نشر رابطه الثقافه والعلاقات الإسلامیه، تهران، 1417 ه .

86 _ نزهه الناظر و تنبیه الخاطر : تألیف الحسین بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلوانی (ق 5)، تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی علیه السلام ، قم، 1408 ه .

87 _ نهایه الأحکام فی معرفه الأحکام : للعلاّمه الحلّی الحسن بن یوسف بن المطهّر (648 _ 726)، تحقیق السیّد مهدی الرجائی، مؤسسه إسماعیلیان، قم، 1410 ه .

88 _ النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی : لأبی جعفر شیخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (385 _ 460)، طبعه دار الأندلس، بیروت .

« و »

89 _ الوافی : للمولی محمّد محسن بن الشاه مرتضی المشهور بالفیض الکاشانی (م 1091)، تحقیق ضیاء الدین الحسینی الإصفهانی، اصفهان، 1406 ه .

90 _ وسائل الشيعه (تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعه): للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (1033 _ 1104) تحقيق و نشر مؤسّسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1414 ه.

91 _ الوسيله إلى نيل الفضيله : لعماد الدّين أبى جعفر محمّد بن على الطوسى، المعروف

بابن حمزه (ق 6) تحقيق الشيخ محمّد الحسّون، نشر مكتبه السيّد المرعشى، قم، 1408.

« ى »

92 _ الينابيع الفقهيّه، على أصغر المروارید، دار التراث، بيروت، 1410 ه .

مقدّمه تحقیق ··· 9

درباره رساله شکّ وسهو ··· 10

درباره شرحِ شرائع الإسلام ··· 11

نسخه های رساله شکّ و سهو ··· 12

نسخه های شرحِ شرائع الإسلام ··· 13

کلام آخر ··· 14

زندگینامه حجّه الإسلام شفتی قدس سره ··· 15

زندگینامه علاّمه سیّد أسد اللّه شفتی رحمه الله ··· 20

* * *

احکام شکّ و سهو در نماز / 35

تألیف : علاّمه محقّق حجّه الإسلام شفتی قدس سره

مقام اوّل : در احکام شکّ

معنای شکّ ··· 37

مطلب اوّل: در احکام شکّ
مبحث اوّل: در حکم شکّ در شرط صلاه ... 38
مبحث دویّم: شکّ در نفس صلاه ... 40
مبحث سیّم: در حکم شکّ در اجزای نماز ... 41
مقصد اوّل: در حکم شکّ در اجزائی که غیر از عدد رکعات بوده باشد ... 42
مقصد دویّم: در حکم شکّ در عدد رکعات نماز ... 46
اقسام شکّ در نماز چهار رکعتی:
اوّل : شکّ ما بین یک و دو ... 49
دویّم : شکّ ما بین رکعت اوّلی و رکعت ثالثه ... 49
سیّم : شکّ میان یک و چهار ... 49
چهارم : شکّ میان یک و دو و سه و چهار ... 49
پنجم : شکّ میان دو و سه ... 50
ششم : شکّ میان دو و چهار ... 50
هفتم : شکّ میان دو و سه و چهار ... 50
هشتم : شکّ میان سه و چهار ... 51
نهم : شکّ میان دو و پنج ... 51
دهم : شکّ میان سه و پنج ... 51
یازدهم: شکّ میان چهار و پنج ... 52
مطلب اوّل: در بیان وجه صحّت در اقسام مذکوره ... 54

مطلب ثانی: در بیان مستند بطلان نماز در اقسام خمسه باقیه ... 59
ص: 329

در بیان خلاف در این مقام از چند راه :
راهِ اوّل ⋯ 68
راهِ دویّم ⋯ 69
راهِ سیّم ⋯ 70
اکمالِ رکعت به چه چیز می شود ؟ ⋯ 71
مختار مؤلّف قدس سره ⋯ 72
راهِ چهارم ⋯ 74
ختم مبحث در چند مطلب :
مطلب اوّل: در حکمِ نمازی که استیناف نموده در حین عروض شکّ ⋯ 75
مطلب دویّم: در حکم نماز احتیاط در صورت عدم تمکّن از قیام ⋯ 76
مطلب سیّم: در بیان کیفیّت نماز احتیاط واحکامِ آن ⋯ 81
مبحث اوّل: وجوبِ فوریّت در نماز احتیاط ⋯ 81
مبحث دویّم: در حکمِ حدث قبل از شروع به نمازِ احتیاط ⋯ 82
مبحث سیّم: در حکم نمازِ احتیاط فراموش شده ⋯ 84
مبحث چهارم: در بیان کیفیّت در قرائتِ نماز احتیاط ⋯ 86
مبحث پنجم: در بیان جواز اقتداء در نمازِ احتیاط وعدم جواز آن ⋯ 87
مبحث ششم: در ظهور تطابق و تخالف و عدم آن ⋯ 91
مطلب چهارم: در ترتّب شکوک ⋯ 96
مطلب پنجم: در بیان حکم کثیر الشکّ ⋯ 97

ص: 330

مبحث اوّل: در تعریف کثیر الشکّ ... 98
مبحث دویّم: در حکم کثیر الشکّ ... 100
مطلب دویّم: در حکم مظنّه
مبحث اوّل: در ظنّ متعلّق به نفس صلاه ... 104
مبحث دویّم: در حکم ظنّ به شرایط نماز ... 106
مطلب اوّل: در حکم ظنّ به انتفای شرط ... 106
مبحث اوّل: در حکم مظنّه قبل از شروع به نماز ... 106
مبحث دویّم: در حکم مظنّه بعد از فراغ از نماز ... 108
مبحث سیّم: در حکم مظنّه به انتفای شرط در اثنای نماز ... 109
مطلب ثانی: در حکم ظنّ به تحقّق شرط ... 113
مبحث سیّم: در حکم ظنّ متعلّق به جزء صلاه ... 114
قسم اوّل : ظنّ متعلّق به جزء نماز در اثنای نماز ... 115
قسم دوّم : ظنّ متعلّق به جزء نماز بعد از فراغ از نماز ... 118
مقام دویّم : در احکام سهو
مبحث اوّل: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن در اثنای نماز ... 120
سهو در طهارت از حدث ... 120
سهو در طهارت از خبث ... 120
سهو در قبله ... 121

سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ⋯ 122
سهو در مکان ⋯ 124
سهو در لباس ⋯ 125
مبحث دویّم: سهو در شرایط نماز با تذکّر به آن بعد از فراغ از نماز⋯ 125
سهو در طهارت از حدث وخبث ⋯ 125
سهو در قبله ⋯ 126
سهو در چیزی که بر آن سجده نموده ⋯ 127
سهو در لباس و مکان ⋯ 127
مبحث سیّم: سهو در اجزای صلاه یا در امرِ متعلّق به اجزای صلاه⋯ 128
تنقیح مقام در چند مبحث :
مبحث اوّل: در بیان شرائط تلافی اجزای منسیّه نماز ⋯ 131
مبحث دویّم: در حکمِ جلوس قبل از دخول در سجده منسیّه ⋯ 132
مبحث سیّم: در حکمِ اخلال به طمأنینه بعد از رفع رأس از رکوع سهوًا ⋯ 135
مبحث چهارم: در حکمِ متذکّر به سجده وتشهّدِ منسیّه در رکعتِ أخیره ⋯ 136
مبحث پنجم: در نسیان تسلیم⋯ 142
اخلال به تسلیم عمدًا موجبِ بطلان نماز می شود یا عمدًا وسهوًا ؟ ⋯ 144
الإخلال بالتسلیم عامدًا أو ساهیًا موجب لبطلان الصلاه ⋯ 151
بیان القولین فی المسأله ⋯ 155

مستند القولين المذكورين ··· 155

ص: 332

الإستدلال لإثبات انّ التسليم من الأجزاء المطلقه ⋯ 158

اقسامِ مسأله اخلال به تسليم ⋯ 164

مبحث ششم: در عدم بطلان نماز به تخلّل حدث بين نماز وجزء منسى ⋯ 166

اقوال در مسأله ⋯ 169

نظرِ مصنّف قدس سره ⋯ 171

مبحث هفتم: در موجباتِ سجده سهو⋯ 176

مقامِ اوّل : در ايراد كلمات اصحاب⋯ 177

المقام الثانى : فى ذكر الإختلافات الظاهره من العبارات المذكوره⋯ 211

القول الأوّل ⋯ 211

القول الثانى ⋯ 212

القول الثالث ⋯ 212

القول الرابع ⋯ 213

القول الخامس ⋯ 217

القول السادس ⋯ 219

القول السابع ⋯ 220

القول الثامن ⋯ 220

القول التاسع ⋯ 223

المقام الثالث : فى مستند الأقوال المذكوره وبيان المختار منها ⋯ 223

المستند فى القول التاسع ⋯ 223

المستند للقول الثامن ··· 232

ص: 333

المستند للقول السابع ⋯ 234
الظاهر من شيخ الطائفه: عدم لزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد ⋯ 239
مختار المصنّف قدس سره فى المسأله ⋯ 240
المستند فى وجوب سجدتى السهو لنسيان التشهّد ⋯ 242
وجوب السجدتين يكون مختصًّا بنسيان التشهّد الأوّل ⋯ 246
القول بأنّ نسيان التشهّد مطلقًا موجب للسجدتين ⋯ 250
* * *
شرح الشرائع (أحكام الخلل الواقع فى الصلاه) / 253
للعلاّمه المحقّق السيّد أسد اللّه الشفتى
المستند للقول بلزوم سجدتى السهو لنسيان التشهّد مطلقًا ⋯ 256
الأقوى عدم وجوب السجدتين لنسيان التشهّد الثانى ⋯ 258
وجوب السجدتين لمن تكلّم فى الصلاه ساهيًا ⋯ 259
وجوب السجدتين لمن تكلّم فى الصلاه عامدًا ⋯ 261
وجوب السجدتين لمن سلّم فى غير موضعه ⋯ 266
المراد بالسلام هنا السلام الواجب ⋯ 268
وجوب السجدتين للشكّ بين الأربع والخمس ⋯ 268
وجوب السجدتين لترک السجده و نسيانها ⋯ 270
وجوب السجدتين لترک السجده عامٌّ لتركها مطلقًا ⋯ 275

وجوب السجدتين للقيام فی موضع القعود والقعود فی موضع القيام ... 275

وجوب سجدتی السهو لكلّ زياده و نقصان ... 280

نقل كلام السيّد حجّه الإسلام قدس سره والمناقشه فيه ... 286

وجوبهما لكلّ زياده ونقيصه هل يعمّ الواجب والمندوب أو يختصّ بالواجب؟ ... 290

وجوب السجدتين بالشكّ فی زياده شیء و نقصانه ... 291

ذكر القولين فی وجوب السجده للشكّ فی الزياده والنقصان... 302

هل يجب السجدتان بالشكّ فی زياده السجده والركوع والنقص فيهما؟ ... 305

هل يجب السجدتان بالشكّ بين الثلاث والأربع ؟ ... 305

* * *

فهرست ها / 307

1 _ فهرست آيات قرآن... 309

2 _ فهرست احاديث... 310

3 _ فهرست منابع تحقيق... 315

4 _ فهرست تفصيلی مطالب... 328

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد للّه الّذى وفّقنا لإحياء تصنيفات العلماء الأبرار

الملتقط من آثار الأئمّه الأطهار عليهم السلام

فهرس منشورات مكتبه مسجد السيّد حجّه الإسلام قدس سره :

1 _ مطالع الأنوار فى شرح شرائع الإسلام (6 مجلّد)

2 _ تحفه الأبرار فى أحكام الصلاه و مسائلها (2 مجلّد)

3 _ بيان المفاخر فى ترجمه حجّه الإسلام الشفتى (2 مجلّد)

4 _ الإمامه فى إثبات الإمامه لأهل البيت عليهم السلام (1 مجلّد)

5 _ الرسائل الرجاليّه فى أحوال رواه الأحاديث (1 مجلّد)

6 _ إقامه الحدود فى زمن الغيبه (1 مجلّد)

7 _ العصيريّه فى أحكام الخمر والعصير (1 مجلّد)

8 _ كتاب الغيبه فى الإمام الثانى عشر القائم الحجّه عليه السلام (2 مجلّد)

9 _ پرسش ها وپاسخ ها پيرامون عقائد شيخيّه (1 مجلّد)

10 _ منتخب الصّحاح المستخرج من الصحيحين و ... (1 مجلّد)

11 _ الحليه اللاّمعه فى شرح البهجه المرضيّه (2 مجلّد)

12 _ أربع رسائل فقهيّه حول مسأله سلام النافله (1 مجلّد)

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109